

مطالبی که ذیلاً می آید فقط و فقط برداشتی از برخی آیات نازل در کتاب قیوم الاسماء می باشد. کاملاً شخصی و فردی و صرفاً برای جمع آوری مطالب پراکنده است. استنباط فردی است و قابل استناد نمی باشد. تأکید بر تفسیر آیات قرآن و سوره یوسف است.

1-سوره ملک: (اعلان سلطنت روحانی و رسالت خویش و نیز خطباتی به ملوک و وزراء)

حمد خدایی را که کتاب را بر بنده اش نازل کرد تا چراغی روشن فرا راه عالمیان باشد. این صراط بر من است. (من همان صراط مستقیم هستم که در قرآن ذکر شده.)

او در نزد ما علی است و در نزد رحمن حکیم. و در پیشگاه الهی بر دین خالص و حول طور می باشد. او مظهر همان دین قیم است.

همان حقیقتی است که بر کلمه اکبر از جانب خداوند قدیم و از حول نار مبعوث شده. (یک نور و حقیقتی است که به صورت آتش در کوه طور-ظاهر می شود. ظهور حضرت اعلی جلوه ظاهری و ظهور آن حقیقت نورانی است که به صورت ظاهری یعنی آتش ظاهر شده اند.)

...خداوند مقدر فرمود که آن کتاب را در تفسیر احسن القصص از نزد محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب ظاهر کند بر بنده اش تا حجت کامل الهی از نزد ذکر بر همه عالمیان باشد.

...خدا را گواه می گیرم - همانطور که خودش گواه است - که جز او خدایی نیست. و ملائکه و اولوالعلم حول ذکر ایستاده اند و شهادت می دهند بر حقانیت باب. و این که حقیقت حول ذکر است. دین همین ذکر سالم (دین کامل حضرت باب) است. هر کس اسلام را می خواهد تسلیم این دین شود. در آن صورت او در کتاب ابرار، جزء مومنین محسوب است. و هر کس به اسلام کافر شود خدا هیچ کدام از اعمالش را در یوم قیامت قبول نمی کند.

...و خداوند هیچ عملی را از هیچ کس نمی پذیرد مگر آنکه از طریق باب به باب (باب الیاب، ملا حسین) صورت گیرد در حالی که ساجد لله است (با توجه قلبی به حضرت بهاءالله) و در حول نار (حضرت اعلی) ستایش کند.

الله به تو اجازه داد پس سجده کن و نزدیک شو. چه که آتش در نقطه آب مشاهده می شود که برای الله در روی ارض ساجد شده است. (آب یا ماء معادل اول من آمن است. یعنی حالا یک فردی پیدا شده که گر چه در مرتبه ماء در ارض است - جناب ملا حسین - ولی می تواند به مرحله شناخت نار یا آتش - مظهر امر الهی - برسد و او را سجده کند. کسی می تواند سجده کند که به مرحله شناخت رسیده باشد. اول باید چیزی را شناخت تا بتوان عاشق آن شد.

تعبیر دیگر: آن نار الهی و آن حقیقت روحانی، حال به مرحله جلوه و ظهور در این عالم رسیده و آب آیات الهی را برای مردم می آورد. به مرتبه پایین تر از نار یعنی ماء نزول کرده و بر روی زمین ساجد شده و رتبه عبودیت را دارا گشته.)

... * (خطباتی به محمد شاه می فرمایند) ای ملک مسلمین بعد از نزول این کتاب، ذکر اکبر ما را یاری کن. تو و چاکران و درباریانت در روز قیامت بر صراط مورد سؤال واقع می شوید. اگر با ذکر، عداوت کنی خدا در روز قیامت حکم نار برایت صادر می کند. ای ملک ارض مقدس (ایران - دین اسلام) را از اهل رد پاک کن قبل از آنکه ذکر بغتة بیاید. اگر تسلیم ذکر و امرش شوی در دنیا مورد رحمت واقع می شوی (رحمت الهی است که پادشاهی به تو داده شده) و در آخرت از اهل جنت خواهی بود.

... * (خطباتی به حاجی میرزا آغاسی): ای وزیر ملک، از خدای عادل بترس و از کار حکومتی کناره گیری کن. ما ارض و ساکنان آن را به ارث می بریم. ما به اذن خدا ضمانت می کنیم که اگر با صدق خالص از ذکر اطاعت کنید، در قیامت در بهشت عدن ملک عظیمی خواهید داشت. در حالی که این حکومت و ملک فعلی شما باطل است و خدا متاع دنیا را برای مشرکین قرار داده است.

... * خطاب به همه ملوک: امر الهی را به سرعت به سرزمین ترک و هند برسانید و علاوه بر آن به شرق و غرب ارض. ... ما کوه ها را بر روی ارض (علماء) و ستارگان (مومنان) را بر فراز آسمان (دین) سیرو حرکت دادیم در حول نار در مرکز آب از نزد ذکر. (قیامت واقع شد.)

2-سوره علماء (حاوی بیاناتی خطاب به علماء)

"الرَّتْلِكِ آيَاتِ الْكِتَابِ الْمُبِينِ"

(الف.لام.راء.-از جمله حروف اختصاری یا حروف مَقْطَعَه قرآن هستند. که هم در آثار این ظهور و هم در احادیث اسلامی در باره آن توضیحاتی داده شده.از جمله اشاره به تاریخ وقایع مهم در دور اسلام و ظهور قائم است. و نیز بیان حقایق روحانی الهیه می باشد. - آن آیات کتاب مبین است.)

*الم.آن کتاب از نزد خداوند در شأن ذکر (در باره مقام حضرت اعلی) نازل شده است.ما آیات را در آن کتاب، آشکار و مبین قرار دادیم.که تذکره (یاد آوری) و بشارت برای عبادِ رحمن است.عبادِ رحمن کسانی هستند که به الله و آیات او مؤمن هستند.به والدین خود تکبر نمی ورزند.واقعا و صادقانه از آنها می ترسند.(انبیای الهی، والدین روحانی امت خود هستند.در حدیثی مذکور است که حضرت محمد فرمود من و علی پدر و مادر امت هستیم.)

...ما آیات را برای کلمه خود(حضرت اعلی) حجت قرار دادیم.آیا می توانید حرفی مانند آن بیاورید؟اگر انس و جن جمع شوند نمی توانند سوره ای مانند آن بیاورند.

...*ای معشر علماء در مورد آراء (فتاوی) خود در این روز از خدا بترسید.چه که ذکر از نزد ما در میان شماست و او حاکم و گواه است. و روی برگردانید از آنچه به غیر حکم کتاب اخذ می کنید.چه که در یوم قیامت بر صراط می ایستید و باز خواست می شوید.خداوند در همه الواح ظنّ را گناه آشکار و بزرگ شمرده.(صدور آراء ظنی الدلاله) و خداوند صدور حکم و اجتهادی خلاف این کتاب را بر شما حرام فرمود.

...*ای جماعت پیروان اهل کتاب، از خدا بترسید و به علم خود مغرور نشوید.و پیروی کنید از کتاب از نزد ذکر. هر کس از آن تبعیت کند، در واقع از همه صحف مُنزَله از آسمان، از جانب خداوند، تبعیت کرده.و هر کس کتاب را (قیوم الاسماء)انکار کند، و وحدانیت رحمن را انکار کرده و به پیغمبران و صحف مُنزَله از آسمان کفر ورزیده. و جایگاه و مأوای او نار است.اگر خدا بخواهد همه مردم را هدایت می کند.خداوند آیات ما را برای همه عالمیان روشن ساخت. مردم چون به آیات ما کافر شدند، به خداوند علیّ، کفر ورزیدند و جای آنان در سجّین و جحیم است و به آنان از حرارت حَمیم (آب داغ) می چشانیم و از آتش سَموم (هوای داغ)می بخشیم. به جزای دشمنی با آیات و ذکر ما. این مجازات-ماندن در جهنم-به خاطر این است که از الله و آیات او نا امیدند.

...ما به تو وحی می کنیم آنچه را الله به ما وحی کرده. تو در امّ الکتاب از نزد خداوند، علی هستی.

...ذکر به آنچه خدا بر او نازل کرد ایمان آورد و همه مؤمنان هم به الله و آیاتش ایمان آوردند و بین هیچ کدام از آیاتش (کلماتش-مظاهر امرش) فرقی نمی گذارند. مسلمین کسانی هستند که گفتند خدایا ندای ذکرالله را شنیدیم و از او اطاعت کردیم. پس ما را ببخشا.ای مؤمنان، ما شما را جز به آنچه توانایی انجامش را دارید مکلف نمی کنیم.خدا می خواهد عذاب شما را کاهش دهد و بر شما رحمت می فرستد. هر کس کار خیری انجام دهد اجرش محفوظ است.

...*خداوند حرف الف را در حالت قویّ آن (الف قائمه) برای بنده اش خلق کرد که بر امر الهی قوی و قائم است.(الف:مظهر امر، حضرت باب). خداوند حرف لام را برای حکم خودش بر حکم کتاب مقدّر فرمود(نزول احکام، احکام الهی را به تدریج برای نوع بشر می آورد). خداوند حرف راء را برای انبساط امرش بنا به خواست خود در امّ الکتاب قرار داد(توسعه امر، قضا، آمدن دین جدید در این عالم و پیشرفت آن)(شاید هم :الف:مظهر امر. که در رتبه مشیّت و الوهیت است.لام:احکام و دین در رتبه قدر. راء:ایمان مردم در رتبه قضاء.)

3-سوره ایمان: (توضیحاتی در رابطه با مفهوم ایمان)

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ "

(ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم شاید شما در مطالبش تعقل کنید.)

طه(5+9=14)(بهاء+باب) خدایی است که قرآن را بر بنده اش نازل کرد تا مردم بدانند که بر هر کار تواناست.

* (در توصیف کتاب قیوم الاسماء می فرمایند:) خداست که فرقان را نازل کرد به صورت عربی بدون عوجاج – روان و قابل فهم برای همه – بر بنده اش به صورت تنزیل (در مدت 40 شب) تا به شما نشان دهد آیات بدیع خود را و از تأویل بدیع احادیث بر صراط مستقیم . این صراط بر من است در آسمان ها و زمین. (من در این صراط هستم). خدا این کتاب را بر ذکر الله الاکبر نازل کرد که مصداق رسل و صُحُف است. (حضرت اعلی خودشان تأویل و مصداق احادیث هستند.) آیات آن محکمت است نه متشابهات. (حضرت اعلی خودشان حضور دارند پس نیازی به تأویل توسط دیگران نیست.) و تأویل آن را کسی جز الله و هر کس از عباد که خود بخواهیم نمی داند پس تأویل آن را از ذکر بپرسید.

... کسانی که به ذکر کافر شدند، اموال (قدرت) و اولادشان (پیروان) آنها را از حق بی نیاز نمی کند. اصحاب نارند. و ما به خاطر ظلم شما، محبت نساء (اغلب اشاره به بُعد معنوی دین، باورها و اعتقادات دارد) و پسران (پیروان) و اموال (قدرت) را برای شما مهم جلوه دادیم. در حالی که همه آنها متاع موت (دنیا، دین قبل) هستند و حسن خاتمه نصیب کسانی است که ذکر را با دست و زبان و اموال خود، به صیرف محبت الهی یاری می کنند.

... (اشاره به بقره 80) مشرکین گفتند آتش جهنم به ما نمی رسد مگر چند روز کوتاه. وقتی آنها را در یوم قیامت حول نار جمع کردیم، می بینند که عذاب ربّشان، از نزد باب، از قدیم برای ایشان بوده.

... در آفرینش شب و روز (ظهورات الهی که از طریق ابداع آفریده می شوند، به طور کُن فیکون، بدون طی مراحل 7 گانه) و پدیدار شدن آن دو (شب اشاره به دوره غیبت مظهر امر و روز اشاره به ایام حضور و اظهار امر او) و بیرون آوردن زنده ها از مرده ها و بیرون آوردن مرده ها از زنده ها (مثل کار حضرت عیسی مذکور در قرآن – ایمان کسانی که قبلاً غیر مومن بودند و اِعراض مومنین -) این ها آیات (کار) این ذکر الله الاکبر است... ای عباد رحمن، کافرین را به جای سابقین از مؤمنین، دوست خود نگیرید. (سابق به خیرات، سابقون مقربون – الآن، خیر، حضرت اعلی هستند.)

... ما پیامبران را برگزیدیم به وسیله (یا برای) کلمه مان و ذریّه آنها (پیروان- نزدیکان دینی به جهت ارتباط روحانی و معنوی) را برتری می دهیم به ذکر الله الاکبر بر بعضی دیگر. (برتری به ایمان به ذکر است نه به چیز دیگر) و ما به تو حکم ابواب را دادیم (مقام بابیت حضرت اعلی) به اذن خداوند... ما روح خود را بر مریم نازل کردیم (مریم به روح القدس مسیح را تولّد کرد. به تعبیری مقام مسیح، مقام حضرت اعلی در قرآن است و مریم، مادر مسیح، مقام دیانت اسلام و حضرت فاطمه است که بستر تولد دیانت بانی است) و از زن عمران نذر او را قبول کردیم. (مادر موسی) ما زکریای نبی را به اسم خودمان (یحیی که اسم الله است.) بشارت دادیم که مصداق این کلمه الله الاکبر (حضرت اعلی) است. و به این جهت او را در امّ الکتاب سیّد و حَصور نامیدیم. (این ویژگی های یحیی مطابق جمال مبارک هم است: اسم الله، سیّد، حَصور و دور از دسترس.)

... تو در نزد ربّ بر باب نقطه از بقاء پنهان ایستاده ای (باء اشاره به بهاء الله . حضرت اعلی دری برای شناسایی آن نقطه ای هستند که در بقاء پنهان وجود دارد) و ما به تو از خبر های آینده وحی کردیم. (وقایع آینده) و ما ناپاکی ها را بر تو حرام کردیم و طیبیات و پاکی ها را حلال کردیم. تا مردم برای طلب و رجای عزّ دین الله القدیم به تو ایمان آورند. و کسانی که می پندارند تو از علم بهره ای نداری (علما) از آسمان به زمین فرو افتادند مانند مرده مُجنتّه و بی ارزش.

... خداوند ذات تو را به ذوات ما تماس داده و کینونت و هستی تو را پُر از نور ذات خداوند کرده... مشرکون مکر کردند به انفس خودشان (خودشان را گول می زنند) در باره ذکر تو و فقط به خودشان ضرر و آسیب می زنند. و خداوند به عهد خود

وفا کرد. و من تو را مطهر می کنم و می میرانم (در شب زمانی که دیگر مظهر امر در این عالم نیست-جان دیانت تو را می گیرم) و تو را به سوی خداوند بلند می کنم. (تو باقی هستی) و تو (حضرت اعلی) حکم می کنی در یوم قیامت در باره آنچه مردم راجع به ذکرالله با هم اختلاف نظر داشتند (آل عمران 55-در قرآن مطهرک بعد از رافعک آمده است).

... (آیات 100 سوره توبه) بعضی از اهل مدینه (مؤمنان) گفتند ما انصار الهی هستیم ولی وقتی ذکر بغتة آمد، از نصرت ما اعراض کردند. این صراط بر من است. (از امر من می گذرد).

وقتی امر نیرومند شد (به رشد خود رسید) با مشرکین محاجه کن (حجت بیاور) بگو بیایید بخوانیم رب خودمان را - ما و شما- و خدا را شاهد بگیریم. قسم به خدا اگر با کفار مباحله کنی، مردم به سوی آسمان نگاه می کنند و ما بر آنها به اذن خدا، صاعقه ای از سنگ آتشین (مثل شهاب سنگ - عذاب) می فرستیم و اگر دعای تو نبود زمین و عده ای از اهل آن می سوختند.... بگو ای اهل کتاب ایمان آورید به کلمه ای که از جانب خدا میان من و شما برابر است. (هر دو به آن معتقدیم): که جز او را نپرستید و در عبادت و پرستش چیزی را با او شریک نکنید. و بعضی از خودتان را خدا نگیرید.

4- سوره مدینه (مدینه، دین الهی است. مثالی در این باره می زنند)

"نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَ إِن كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ "

(ما بر تو قصه گویی می کنیم، بهترین شکل قصه گویی را. با آنچه که در این قرآن بر تو وحی کردیم. گر چه قبلا از غافلین- بی اطلاع از آن -بودی)

* ما قصص را برای کسانی که ما را از طریق باب دوست دارند و می پذیرند، تبیین می کنیم.... ما هر کتابی را به زبان آن امت نازل کردیم. و این کتاب را به لسان ذکر (بنا بر قواعد خود حضرت اعلی) که واقعا عربی عرباء است. فصیح و بلیغ است. ایشان طلسم اعظم هستند. خورشید تابان و ماه منیر و انسان عفیف هستند.

... بنا به حکم قرآن که می فرماید این کتابی است که همزمان با آن و نیز بعد از آن باطلی نمی آید، این کتاب برحق است. هر که به این کتاب ایمان نیاورد، به محمد و کتب قبل هم ایمان نیاورده.

... * برخی از شما در حالت کفر مُردید در زمان خود حضرت محمد (ایمانتان واقعی نبود) و برخی هم بعد از وفات او به وصی او ایمان نیاوردید. خدا شما را به جنت و عده می دهد و شیطان شما را به همین دینتان که شما را به جهنم می رساند.

* ... آن از خبرهای غیب است که به تو (حضرت اعلی) وحی می کنیم و تو در حول نار، محمود بوده ای (نه این که از غافلین باشی. غافلین آنهایی هستند که در سطر قبل به آنها اشاره شد) در یوم قیامت همه می فهمند آنچه را که الان جزء خبرهای غیب است (و مردم از آن بی اطلاعند یا معنی و مفهوم آن را نمی دانند) (در سوره 9 هم می فرمایند که مردم نه قادر بر تأویل هستند نه حتی مشابه. مشابه آن را می توانند بیاورند).

... (مثالی در مورد 2 نفر می زنند): یکی از 2 نفر حول باب (مومن است) دو باغ از دو شجره دارد. یکی از آن دو درخت ریشه اش از دو حوض آب می خورد. و دیگری از دو کاسه. و آن دو (نفر) به اذن خداوند حول نار در آن دو آب ایستاده اند. (هر دو نفر از ظهور آیات و ماء جدید خبر دارند). نفر دیگر دو نهر دارد در ارض مغرب و دارای دو باغ در یکی از دو خلیج است. پس این فرد (آخری) به دو دوست اولین خود (دو نفر دیگر در دین قبل، مثل خودش) گفت شما دو نفر نسبت به من در رتبه بعدی هستید و من گمان نمی کنم در قیامت حق در دو ساعت قائم باشد. (دو ظهور بیاید) و او کفر گفت هم برای خودش و هم به آن دو نفر دیگر (هر سه کافر هستند). قسم به خداوند کدام یک از دو گروه مؤمن هستند؟ در حالی که خدا به او در مسجد الحرام به طور واضح حقیقت را نشان داد ولی او کافر شد. (حضرت عبدالبهاء در لوحی مندرج در مائده ج 9 ص 48 تا 68 توضیحاتی در مورد این مثل داده اند که برداشت شخصی از آن ذکر می شود. ولی نیاز به تصحیح و تکمیل دارد)

*قُرّة العین: به روشنی و سفیدی و درخشان شدن چشم می گویند که بعد از احتراق قلب و ریختن اشک سوزان از چشم در اثر مشاهده محبوب و رسیدن به مقصود، با ریختن اشک شوق و سُورور از دیده همراه است. سُورور هم به معنی اشک سرد در اثر شادی از چشم است. حضرت باب به محبوب ابهای خود در ظهور آخری توجه نموده می فرمایند: ای قرة العین.

دو نفس که آن ها را مثال زده اند، یکی مؤمن است که در حول باب دارای دو باغ از دو شجره است که یکی از آن دو شجره از دو حوض آب می خورد. آن دو حوض یکی حوض تکوین و دیگری حوض تشریح است. که در دیانت قبل هر دوی آنها در آخر دین به کمال خود می رسند و آن نفس (مؤمن حقیقی) کاملاً از آن ها برخوردار است. و دو شجره دیگر که از دو کأس آب می خورد، آن دو کأس حاوی آب حیات ابدیه و وجود هستند -ایمان به ظهور جدید یا فوق آن- و دیگری-معارف و حقایق بدیع یا موهبت عرفان حضرت بهاء الله؟- است. (این نفس یا اول من آمن است یا خود حضرت باب.) (هم از مواهب دور قبل به حد کمال بهره مند شده و هم از مواهب بدیع)

مثال دیگر در باره شخص مُعرض یا اول من أعرض است که خُوار (صدای گوساله بنی اسرائیل، تعبیری از نقض عهد) است که در ارض مغرب یعنی در انتهای دور فرقان دارای دو نهر است. این دو نهر همان دو مبشر به ظهور حضرت اعلی یعنی جناب شیخ احمد آحسایی و سید کاظم رشتی هستند که آن مُعرض بالله (احتمالاً حاجی محمد کریم خان کرمانی) ظاهراً از آن ها برخوردار بود و از مقام آن دو مبشر بهره برداری می کرد. در یکی از این دو نهر که به خلیج می ریزند، (در یک شعبه از دیانت) یعنی شاخه ای از شیخیه که آقا محمد خان رهبر آن شد ماهی هایی یعنی پیروان و تابعانی برای خود دست و پا کرد. این فرد خبیث به دو دوست خود یعنی دو هم عقیده خود که بعد از او آمدند (احتمالاً میرزا محیط کرمانی و -شخص دیگر؟ مثل ملا حسن گوهر؟) می گوید من گر چه شیخ احمد و سید کاظم را قبول دارم اما فکر نمی کنم دو ساعت- دو ظهور پی در پی در کار باشد. و مقام حضرت باب و حضرت بهاء الله را انکار کرد پس او و دو دوست هم عقیده او بر کفر قطعی هستند.

حال ای مُنصفین ، انصاف بدهید که کدام یک از این دو نفس (یکی ملاحسین یا حضرت باب و دیگری حاجی محمد کریم خان احتمالاً) در حول نار (حضرت بهاء الله) کوشا هستند؟

5-سوره یوسف (آغاز داستان یوسف)

"إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ"

(وقتی یوسف به پدرش گفت: ای پدر من 11 ستاره و خورشید و ماه را دیدم که به من سجد می کردند.)

*ما در رؤیا به یوسف آن مقام عظیم را نشان دادیم. چون یوسف را از گروه-شیعه-مخلصین خود یافتیم (یوسف از جنس ماست)، از جمال خود به او سایه ای نورانی دادیم. (کیفیتی از وجود خود را به او بخشیدیم. ولی این جمال مثل یک سایه است. اصلی نیست.) حقیقتاً جمال حقیقی، مخصوص ماست. مقصود از یوسف امام حسین ع هستند. و خداوند به امام حسین در عرش فؤاد و عالم الهی این مقام را نشان داد که شمس و قمر و نجوم او را سجد می کنند. نه به خاطر نفس امام حسین بلکه به خاطر آن کیفیتی که خدا در امام حسین به ودیعه گذاشت. روزی امام حسین به پدرشان حضرت علی فرمودند که چون شمس و قمر و نجوم (معصومین دور اسلام) به مقام من احاطه پیدا کردند، به خاطر آن نشانی که از حق (حضرت بهاء الله) در من است، به من سجد کردند. این داستان و مطلب جدیدی است. باید مردم تا زمان ظهور خود آن حقیقت صبور باشند و صبر کنند. این رؤیا در ارض فؤاد تعبیر شد. (در واقع هم انجام شد) این شهادت مقدر بود و خدا شهادت امام حسین را به جای شهادت توحید (حضرت بهاء الله) قبول کرد. خدا راز خواب امام حسین را به حضرت محمد خبر داد. (وگر نه داستان یوسف در تورات آمده و در آن زمان همه اعراب از آن خبر داشتند. جزء اخبار غیب نبود.) این مسأله در قرآن فجرش-طلایه اولیه اش- آمده و مذکور است (یا قرآن حالت فجر را دارد برای ظهور بعد) و البته ستاره های عرش که تعدادشان در ام الكتاب 11 است، برای قتل حسین بن علی سجد کردند. (سجد به معنی شناختن مقام است. فقط آنها پی به مقام او بردند.)

...خداوند، توحید (آیه شناخت مقام حضرت بهاءالله) را در حقایق اشیاء گذاشت چه بخواهند چه نخواهند و او حروف را برای خودش به عنوان مثال خلق کرد. (انبیا و اولیای الهی مثال و صورتی از آن جمال حقیقی هستند.) و حروفی را که برای مثال از احدیت خود مقدر فرمود، حروف هوّیه است. ("ه" و "و" و " که می شوند: هو = 5+6=11) و او ائمه را شکل نوشته و مرقوم شده ای از آن کلمه توحید قرار داد. ..خدا حکم کرد به سجده کردن شمس و قمر و نجوم در پنهان و خفا.

...*منظور از شمس حضرت فاطمه و از قمر حضرت محمد (ص) و از نجوم ائمه هستند. اینها بر یوسف واقعاً گریه می کنند. ولی مردم در واقع بر سایه آن حقیقت-امام حسین- گریه می کنند.

...مشركان گفتند ما خودمان به خود ظلم کردیم و ظالم لِنفس شدیم بعد از آن که خدا در کتابش ما را از نفس خودش بر حذر داشت. (خدا گفت کاری که در حق بقیه پیامبران کردید در حق خدا و مظهر کلی الهی نکنید. زیرا خدا همه گناهان را می بخشد مگر شرک به الله را.)

...آیا می پندارید که نزد خدا غیر از این ذکر ما حقیقتی وجود دارد؟ یا او از جانب خدا نیامده است؟ پس آیا بر خدا دروغ می بندید؟ شما را چه می شود که چنین آشکارا به خدا کفر می ورزید؟ خدا بر عباد واجب کرد که جز او را (خدا) حول باب عبادت نکنید و آن همان دین خالص است که در صراط مستقیم به شما احسان شده.

6-سوره شهادة (شهادت امام حسین- امتیاز ویژه ای که به ایشان عنایت شد.)

"قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ"

(يعقوب گفت: پسر من رؤیای خود را برای برادرانت حکایت نکن چون در مورد تو کید -حيله و تدبير- می کنند. شیطان دشمنی آشکار برای انسان است.)

یاد آوری کن رحمت ربّت را بر بنده ات علیّ (حضرت علی یا حضرت اعلی. بشارت به ظهور حضرت بهاءالله رحمتی است که خدا به حضرت باب داد.) خدا در این یوم خودش، از عباد جز اطاعت حکم او و ایمان به او را نخواست است.

...*حضرت علی به پسرش امام حسین فرمود آنچه خدا در مورد تو اراده کرده به برادرانت نگو (بهره و نصیبی که از آن حقیقت داری). به آنها رحم کن و صبر کن. زیرا اگر -جزئی از آن حقیقت را به آنها بگویی در مورد تو کید و حيله می کنند. (در اینجا کید معنی مثبت دارد. یعنی آنها از فرط محبت الله می خواهند زودتر شهید شوند. به جای تو شهید شوند. و به مقام فدا فائز شوند.) در حالی که خدا اراده کرده که تو به مقام شهادت فائز شوی. و زمین از خون تو رنگین شود. و ببیند که موهای تو از خونت حنا بسته شده. تو بر زمین مقتول افتاده ای. و شیعه (یاران) تو مورد زجر و قتل قرار می گیرند، به ناروا. پس تو از این راز پنهان که قرار است به جای مقام احدیت (حضرت بهاءالله) شهید شوی چیزی نگو. حتی حرفی.

*ولی برادران یوسف به این موضوع پی بردند -به صورتی بسیار رازآلود و مبهم. (و خواستند خود را شریک این قضیه بکنند. سهیم شوند.) به همین خاطر سنت قتل نبیین و شهدا (کسانی که شاهدند بر حقیقت) جاری و واقع شد. بعد از قتل یوسف (امام حسین)، کفر شیطان واقع شد (شهادت ائمه) و او ملعون شد. بعد از آن هم یک بار دیگر کوشید در مورد کلمه اکبر (شاید اشاره به شهادت خودشان) و کفر ورزید. بزودی خدا مهلت او را تمام می کند. (با ظهور حضرت بهاءالله مهلت شیطان تمام می شود. یعنی نمی تواند در دین تفرقه ایجاد کند.)

...به زودی کسانی که بر ما ظلم کردند می فهمند که نمی توانند در علم کتاب از ما حتی به اندازه حرفی پیشی گیرند. (یعنی هر چه بکنند همه از قبل در کتاب الهی پیش بینی و ذکر شده است.) ...خداوند تو را در کتاب الهی یکی از 5 نفس پنهان و مخفی محسوب داشته است. (ر.ک. بیان حضرت عبدالهء در مورد 5 تن) ...خدا به تو علمی داده که قبل از آن حتی خبرش

به مخیله کسی خطور نمی کرد. ما به تو علمی دادیم که قبل از آن خبرش را هم کسی نمی دانست. هر چه خدا خواهد و نیافریند در کتاب هم نیست.

...ای عبادالله آیا ما با شما عهد محکمی بستیم؟ که نگویید بر الله جز حق اکبر را با حالتی که قبول دارید و تسلیم او هستید؟ ما در مشهد ذر (دین قبل) میثاق غلیظی از شما گرفتیم. این عهد را به خاطر حبّی که به شیعه (مؤمنان) خودمان داشتیم گرفتیم. ولی مردم در باره این باب اکبر در غفلت و اختلاف هستند... ای عبادالله آیا ما بارها و بارها ذکر خود را در باره امر عظیممان به شما نرساندیم؟ ای اهل ارض از خدا بترسید در باره این برگ روئیده از شجره احدیه. او برحق است و اولیای او بر حقد.

7-سوره زیارة (بیاناتی در باره زیارة مقام امام حسین):

"و كَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُمِّتُ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ اِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ. إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ."

(و این چنین ربّ تو، تو را برمی گزیند و به تو از تأویل (تحقق عینی و عملی آنچه که به طور سمبلیک و استعاره ای بیان شده) احادیث می آموزد و نعمت خود را بر تو و آل یعقوب تمام و کامل می کند. همان طور که قبلا بر اجدادت ابراهیم و اسحاق تمام کرد (مقام مظهریت). ربّ تو علیم و حکیم است.

خداوند قرآن را بر ذکر ما نازل کرد (حضرت اعلی) تا بر عالمیان بشارتی باشد و به همان نسبت اندازی. ما نعمت خود را بر عالمیان با ظهور ذکر تمام کردیم. او بزرگ ترین نعمت برای این یوم و این دور است. و به او علم لدنی و مقام تأویل احادیث و کتاب را دادیم. آنچه که شایسته کسی جز تو نبوده. تو در اجابت بر دیگر ابواب سبقت گرفته ای.

*خداوند حسین را بر دیگر برادرانش بر گزید و او را امام و شهید قرار داد. و به او حرفی از علم پنهان را یاد داد و از این لحاظ حسین بر برادران خود پیشی گرفت. خدا نعمت خود را بر حسین و اوصیای او کامل کرد چه که فضل او را مانند فضل خود قرار داد و قبول کرد از زائر حسین که گویی نفس الهی را زیارت کرده است.

...خدا و عده داد برای زائر امام حسین، لقای نفس خود را و وعده الهی انجام شدنی است. خدا مقدر کرد تربیع را در تربیع از راه زیارت در زیارت و این امر در ام الكتاب حول نار انجام شد. (فائز شدن به شناخت بابیت مقام حضرت اعلی، رسیدن به حیات ابدیه است. یا: ظهور حقیقت الهی در این عالم خاکی مستلزم در آمدن به لباس هیکل بشری است. تربیع و تثلیث معانی بسیاری دارد که به برخی اشاره خواهد شد.)

...خداوند یوسف را به عنوان حرفی از سرّ اختیار کرد. و برای پدر و مادرش هم، حرفهایی از سطر (نوشته-آشکار-ظهور) حول سرّ پوشیده را آشکار کرد. (گوشه هایی از آن حقیقت پنهان را برای پدر و مادر او هم آشکار کرد. حضرت علی و حضرت فاطمه) و فرا خواند کسی را که به سوی او می شتابد به عرش الهی. اما بدون این که مقام این دو با هم اشتباه گرفته شود.

...اوست که بلند کرد هندسه را از آن باب. (حضرت اعلی هندسه و ترکیب متعالی و متفاوت دارد از جنس مردم عادی نیست). ...ما از شما پاداش و تشکری از باب اکبر توقع نداریم. فقط صبر و عجز می خواهیم برای خداوند علی. (صبر کنید تا موقع مناسب برسد و تسلیم اراده الهی باشید.)

...همه بلاد از فیض رب رحمن پر شده. ما همان طور که شما را آفریدیم کمکتان می کنیم. در حالی که در کتاب خدا جز انکار شما به ذکر که بسیار ذکر شده چیزی نمی خوانیم. (در قرآن بسیار ذکر اعراض و انکار مردم آمده)

..اوست که شما را خلق کرد(شریعت جدید آورد.) و بعد رزق و روزی داد(آیات). و سپس می میراند در آینده(دوره دیانت تمام می شود)و سپس زنده می کند.اگر بخواید(مؤمن به دین بعد می شوید). شما را چه می شود؟ کلمه اکبر از جانب خداست. آیا نمی ترسید از روزی که هیچ مولا و آقایی، مولای دیگر را بی نیاز نتواند کرد؟ آن روز مُلک برای رحمن و آل الله و شیعه (پاران) آنهاست.. روزی که روح (حضرت مسیح، حضرت اعلی) و ملائکه (مؤمنان) حول ذکر بر ذکر(حضرت بهاءالله) در صف های پیوسته و متحد می ایستند در آن روز هیچ کس داخل جَنّت نخواهد شد مگر بر گردنش عهدی قوی از خدا باشد... کسانی که کلمه سوء را به ناحق و از روی فریب گفتند، کافرند. آنها گفتند: هیچ کس داخل بهشت نمی شود مگر آن که یهود یا نصاری باشد(بقره 111) این آمال و نیت و خواسته آنان است که شرک آلود است. و حکم در کتاب خدا معلوم و مشخص است. به زودی آشکارا امر رحمن را می بینند و با آن مواجه می شوند. آنان هرگز نمی توانند غیر از ذکر برای خودشان نفع و ضرری به دست آورند. مگر کسانی که خدا به آنها اجازه دهد و در کتاب (گفتار و اعمال) خودشان حرف ثوابی در باره عبد ما بزنند... آیا مردم فکر می کنند که ما(قیامت و ما) از ایشان دوریم؟ هرگز. روزی که بند از دو پای آنان باز کنیم(قیامت 29-قلم 42-نمل 44)(قیامت برسد و آنها بتوانند انتخاب کنند که به کدام راه بروند. یا: پرده از روی پاهای آنان کنار رود. -حقیقت قلوب آشکار شود). مردم، به زودی رحمن و ذکر او را در ارض محشر می بینند و می گویند کاش ما هم راهی همراه باب انتخاب می کردیم. کاش راه دیگری را برای رفتن انتخاب نمی کردیم. ذکر به سوی ما آمد از روبرو و از پشت سر و از سمت چپ ما (از هر طریقی ما را به امر الهی دعوت کرد) ولی ما از او محجوب ماندیم.

8-سوره سِرّ(راز اسم یوسف)

"و لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلْمُتَوَكِّلِينَ"

(در ماجرای یوسف و برادرانش آیات و حقایقی برای جستجوگران حقیقت وجود دارد.)

شکر خدایی را که متعالی ساخت آیاتش را در کتاب عزیزش. او بر هر چیز مراقب و آگاه است. ما در آن کتاب، آیات را تبیین کردیم برای اولوالأفئده ای که از خردمنداند و فقط حول باب هستند.

*خدا یوسف را به واسطه اسم ما بلند مرتبه فرمود و او را در کتاب، ولیّ محسوب داشت که حول نار قرار دارد.(چون یوسف مظهري از اسم الهی است و حقیقت را شناخته، جایگاه خاصی دارد.) خدا یوسف و برادرانش را کلمه توحید قرار داد و عدد آن را 12 معین کرد که در امّ الکتاب کاملا آشکار و مشخص نوشته شده است.(تعداد حروف عبارت لا اله الا الله 12 حرف است.)

... *خدا یوسف را به حرف "هـ" (5=باب) مخصص فرمود. به پاداش قیامش در نزد رحمن، در آن روز معلوم که به تنهایی بر روی زمین قیام می کند. خداوند توحید را قرار داد برای کسانی که از باب ما سؤال می کنند.(از طریق باب به حقیقت می رسند.) کسانی که در لُجّة احدیه حول باب به اذن ما بایستند.

... ای عبادالله بترسید از روزی که به اذن خدا حول نار مورد بازخواست قرار گیرید. هیچ سخنی از دهانتان بیرون نمی آید مگر آن که ملائکه ای از طرف ما مراقب آن باشند و در آن روز مقام عبد ما از عباد مخلصین خدا پنهان نیست.

... *خدا از خلقت شما مقصودی جز سجده به رحمن از راه های این باب نداشت.(شناخت حضرت بهاءالله از طریق ایمان به حضرت باب است.) او مؤمنین را از آب فرات (گوارا و زیاد، آیات بدیع) خلق کرد و حقایق کافران را هم از آب شور تلخ، در عمق جحیم (خرافات و بدعت ها و احکام شریعتی که زمان آن منقضی شده). خدا آیات بنده مان را بلند مرتبه قرار داد برای کسانی که خدا و اولیای او را خالصانه از قِبَل باب می خواهند. ما کلمه خود را (حضرت اعلی) روی زمین (دیانت) برای مؤمنان گواه و شاهد قرار دادیم و او را به مقام بلند قدس مورد نظر رساندیم و او را نزد خود مُقَرَّب و دارای تَمَكُّن و

جایگاه بلند گردانیدیم. خدا او را بر صراط مستقیم مأمور (هدایت) کرد و او را مسؤول میزان قرار داد. این برای توجه افراد بصیر است و تذکره ای برای آن کس که حول نار به نار حکیم صبور است. (صبر کرده تا زمان مناسب ظهور برسد).

... *خدا اراده کرد که منظور از اسم یوسف، کلمه علی باشد. که حول نار آشکار و مشهود می باشد (حضرت اعلی). اوست که آیتش را بر شما می فرستد به اذن خدا - در حالی که به حق خائف و ترسان از خداست - به عنوان یاد آوری و تذکره ای برای هر که بخواهد. تذکر می دهد و می ترساند از اجرای حکم حق. (نگران مجازات کافران است) و اوست که در آیتش نشأه و ظهور بعد را به شما یاد داد تا مردم به الله و آیتش راضی باشند. او حقی از جانب ماست و ما به اذن خدا عهد ایمان به او را از همه عالمیان گرفته ایم، تا دیگر مردم نگویند که اگر خدا در غیبت بقیه اش (بقیه الله) بشری را به سوی ما فرستاده بود، ما از او تبعیت می کردیم و به حکم و فرمان او هدایت می شدیم. ای مردم بترسید از روزی که حکم خدا اجرا شود. شما که حرفی از علم او را نمی دانید، چرا در باره ذکر الله الاکبر گمان های باطل می کنید؟

... ذکر کنید ذکر ربّ رحمن خود را در دو طرف روز (صبح و غروب = ابتدا و انتهای ظهور) و در تاریکی شب (میانۀ دیانت) همان طور که خدا قبلاً در کتابش به شما امر کرده بود. (ر.ک. سوره هود 114)

9-سوره عماء (در سوره بعد عماء را عالمی از نور توصیف می فرمایند که مقام یوسف باشد).

"إِذْ قَالُوا : يَوْسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ. إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ "

(آنگاه برادران یوسف گفتند که یوسف و برادرش - بنیامین - نزد پدرمان از ما عزیزترند، در حالی که ما بزرگتریم واقعاً پدرمان در گمراهی آشکاری است. - اشتباه می کند.)

خداوند کتاب را نازل کرد که در آن توضیح همه چیز هست، به صرف رحمت خودش و بشارتی برای عبادمان است. - آن دسته از عبادمان - که به ذکر علی (حضرت اعلی) به حکم کتاب آگاه و بینا هستند.

... *وقتی حروف لا اله الا الله (12= ائمه اطهار) گفتند که یوسف در نزد پدرمان از ما عزیزتر است. چون او به علم الهی به حرفی پنهان در پنهان، پوشیده بر راز و محتجب در سطور و نوشته ها (رازی بسیار پنهان ولی در کتب مقدسه ذکر شده) رازی دور از دسترس و متعالی تر از آنچه ما و همه عالمیان دارند و می دانند، پی برده در حالی که ما واقعاً عُصْبَةٌ هستیم. (در اوج قدرت هستیم) در آنچه که خدا اراده کرد و خواست در شأن یوسف نبی، محمد عربی، حول نوشته پنهان. (چرا خدا به ما نداد آنچه را که به یوسف داده (امام حسین یا قائم) که حضرت محمد راجع به او صحبت کرد. ما هم توان آن را داریم. چرا به ما نداد؟) و خدا برتری داد پدر ما را (حضرت علی یا حضرت محمد) به صرف فضل خود و خدا مقدر کرد آن سرّ پنهان از سرّ امرش را (آن سرّ که به یوسف داده و به بقیه نداده) به موجب آن چه که در دست مردم دنیاست، در صورت آشکار شدن براهل نار، از سرّ باء، خود موجب ضلالت مردم می شود. (با توجه به میزان درک و فهم مردم اگر به آن سرّ مطلع شوند، آن سرّ را گمراهی می دانند و آن را تکذیب می کنند. اینجا منظور این است که خدا به حضرت محمد چیزی داده و ایشان پی به حقیقتی برده که هنوز مردم به درک آن قادر نیستند، بنا بر این از دید مردم گمراهی و ضلال مبین است.)

... رحمن بر عرش قرار گرفت. (اظهار امر) و اوست که آسمان ها و زمین را اختراع کرد. (اختراع پس از ابداع است و این اختراع از حول نار انجام می شود. اختراع یا مشیت اختراعیه اشاره به حضرت باب و ابداع یا مشیت ابداعیه اشاره به حضرت بهاء الله است.) و آن چه که بین آن دو است به امر او از حول نار به ابداع آفرید.

... او خدایی است که اراده کرد در سرّ پنهان بر سرّ آشکار بر نقطه باء تأویل آن را. (آن سرّ پنهان که به حضرت محمد گفته بود و به خاطر آن حضرت محمد بر دیگران برتری داشتند، تأویل و مصداق آن سرّ، حضرت باب هستند. غیب و سرّی

هستند که ظاهر و آشکار شده اند.) و اوست که گزینش را برای اعراف از باب انجام داد. (برای این که حکم بر مردم صادر کند که اهل بهشت هستند یا جهنم ، این کار حضرت اعلی است. یعنی ایمان به حضرت بهاءالله از طریق حضرت باب انجام می گیرد.)

...ای عباد رحمن این تنه خشک نخل را بتکانید. که او را خدا در ام الكتاب، علیّ قرار داد. (اسم ایشان علی است) و اوست که از جانب خودش برای شما خرمای تازه آبدار فرو می ریزد. (ر.ک. مریم 25) (آیات و حقایق جدید) و ما به ذکر او از نزد رحمن در یوم قدیم (یوم الست - کتب قبل) در ام الكتاب اشاره کرده ایم و شما از موضوع آن روز معاف نشده اید و کنار گذاشته و فراموش نشده اید. (شما مسؤول هستید در آن لوح ثبت است، حتی اگر حالا فراموش کرده باشید). ... و نگوئید چگونه می تواند از جانب خدا صحبت کند کسی که سنش هنوز 25 سال است. گوش کنید. قسم به ربّ آسمان و زمین، من عبدالله هستم که به من بیناتی از نزد بقیةالله منتظر - امام شما - داده شده و این کتاب من است که به حق نوشته شده. خدا مرا مبارک ساخت هر جا که باشم. به من توصیه کرد به صلوات (طلب خیر - حضرت بهاءالله) و صبر، تا وقتی در میان شما بر روی ارض زنده باشم.

...کسانی که از جانب خدا ادعا می کنند بعضی احادیث کم را در شأن باب به غیر حق ، آیا می توانند مثل این کتاب مشهود را از جانب خدا بیاورند؟ (بعضی کلمات را از جانب خدا عنوان می کنند و می خواهند از طریق آن گفتار و احادیث کم ، حقانیت خود را ثابت کنند یا کسانی که برای اثبات حقانیت خود - مثلاً ادعای بابیت - فقط مقدار کمی احادیث می آورند ، می توانند یک سوره مانند این بیاورند؟) پس حق به راستی می گوید: اگر انس و جن جمع شوند که مثل این کتاب بیاورند نمی توانند. حتی اگر اهل ارض و معادل آن هم به پشتیبانی آنها اضافه شوند. هرگز نمی توانند مانند بعضی حرف آن را بیاورند و نه بر تأویل آن (تا چه رسد به تأویل آن). خدا آن را به قدرت خود نازل فرمود و مردم حتی مشابه مشابه آن را هم نمی توانند بیاورند.

* آن از خبرهای غیب است که به تو وحی می کنیم. تو بودی. تو آنجا حول نار، محمود بودی (نه اینکه از غافلین باشی). و در روز قیامت همه می فهمند آنچه را اکنون جزء خبرهای غیب است.

... آیا به بعضی از کتاب ایمان می آورید و بعضی را - یعنی این آیات را - انکار می کنید؟ آیا خدا به شما اجازه داده چنین رفتار کنید؟ یا خودتان بر خدا دروغ می بندید ، چون به علم غیر حق شیطانی، مغرور هستید. (بعد از حدی از علم هر کار خواهند می کنند و هر چه خواهند می گویند). ما ذکر را نازل کردیم و الله و ملائکه حافظ اویند... کسانی که از ربّ خود - در غیب - می ترسند و خالصانه حول باب هستند ، به زودی خدا به آن ها احکام خود را می آموزد. از آنچه در آشکارا و در ظاهر - زندگی - به آن نیاز دارند. (احکام بابی ، یا احکام دین بعد، بشارت به ظهور بعد) و خدا به من وحی کرد: اگر شما مرا - خدا - دوست دارید از این دین حنیف پیروی کنید.

... بگو امر خدا آمد، پس آن را به عجله طلب نکنید. امر خدا نزدیک است.

10-سوره طیر (شاید نام سوره ، عماء باشد؟)

"أَقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوا أَرْضاً يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَ تَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ "

(یوسف را بکشید یا او را به ارضی بیندازید تا وجه پدرتان فقط به شما متوجه باشد. و پس از آن قومی صالح شوید.)

* (این جمله که یوسف را بکشید یا به زمین دور بیندازید) ذکر اکبر خدا در باره عبد علیّ حمید ماست... و تو جز آنچه که ما خواستیم نمی خواستی .

* ما بر یوسف (قائم و یا امام حسین) و برادرانش منت گذاشتیم و آیاتی مبین از آن سرّ و حقیقت، به یوسف و برادران او داده شد. (ولی چون مردم استعداد درک آن را نداشتند) گفتند آن آیه یوسف را که خدا در شما ودیعه گذاشته، پنهان کنید. (معنی قتل) و آشکار نکنید تا بتوانید در روی زمین مردان توانا باشید. و یا آن آیه را به ارض اُحدیه ببندازید. (معنی ارض دور- به همان جایی که بود) (یعنی بداء حاصل شود. ظهور حقیقت به تعویق افتد. که سر انجام هم امر 1000 سال به تعویق افتاد.) تا شما وجه باشید. (تا وقتی قائم و حضرت بهاءالله نیامده بودند، فقط ائمه، حروف وجه بودند که به آن حقیقت پی برده بودند. ولی بعد از ظهور، وجه در قلب هر مؤمن است.) ما آن حقیقت را که برادران فهمیدند و پنهان کردند، در کتاب (آن حقیقت) را به سبب عدم استعداد مردم نگفتیم زیرا مردم آن حقیقت را که ما فهمیدیم (در اطاعت رحمن) تکذیب می کنند. ولی ما به زودی آن را (مقام یوسف را) ظاهر می کنیم.

... ما به شما آیات الله را در آفاق و انفس نشان دادیم تا شهادت دهید که او حق است و خدا راه را برای کسانی که از باب می پرسند (متحریان حقیقت) باز کرده. خدا این کتاب را به اذن ما بر بنده اش نازل کرد. تا شاهدهی برای همه عالمیان باشد. ما در آن کتاب بر شمریم و ذکر کردیم همه آنچه را خدا بر انبیا و صدیقین در الواح قبل نازل کرده بود. (همان مطالبی که برادران فهمیدند و پنهان کردند) و ما به حکمت خود نگفتیم چون شما ترک کردید از کتاب خدا حرفی را - جز به صورت کاملاً سری و پوشیده- (ما در آن کتاب آن حقیقت را نگفتیم چون شما پنهان کردید. مردم استعداد درک آن را نداشتند) و مردم تکذیب کردند آنچه را ما در اطاعت رحمن (ایمان به حضرت بهاءالله) از قسمتی از حقیقت به آن سبقت گرفته بودیم. (مردم آن حقیقت و آن سرّ را که ما فهمیده بودیم در مورد اطاعت رحمن، آن را تکذیب می کنند و نمی فهمند.) به زودی بنده خود را بر شما آشکار می کنیم در عالمی از نور- عالم عماء- (که مقام یوسف باشد) برای کسانی که منتظر ذکر خدا در صبح و شام هستند. آنها در صراط مستقیم هستند و آنان بر دین خالص بصیر هستند (مؤمنان حقیقی).

... بعضی از مردم می گویند به الله و ذکر اکبر او ایمان آوردیم. خدا به حال بندگانش آگاه است آنها کفر بر زبان راندند بعد از آنکه انفس آنها حقیقت را فهمید و خدا به ایشان خاطر نشان می کند که آنها کفار جدید هستند. به زودی نار و صخره اش در وادی جحیم آنها را فرا می گیرد. این جز مجازات شما به جهت منافق بودن در دین قیم الهی نیست. ای مردم آیا خبر کسانی را که قبل از شما بودند (معرضین) نشنیدید؟ در حالی که من شما را از عذاب شدید رحمن انذار کردم.

... *ای مردم بشتابید به سوی ذکر خدا در حالی که از باب سؤال می کنید (تحری حقیقت) خدا رزق شما را از این آسمان نازل کرده و قسمت شما را قرار داد. چرا از هوای نفس خود خارج نمی شوید؟ بعد از اینکه حق به سوی شما آمد. اوست که برای خورشید، پرتو گرمابخش و برای ماه نور هدایت قرار داد. تا از او به صرف فضلش بطلبید هر چه در دنیا (این دین) نیاز دارید، به شما بدهد و خدا خانه آخرت را برای کسانی قرار داد که الله و عبدش را می خواهند از راه خط ممدود قائم در حول نار.

... *آن راز جلیل و گرامی خدا، (این راز که یوسف کیست) حال در پنهان و آشکار به سوی شما آمده است از نزد خدا برای این امر عظیم بدیع. به زودی خدا از امرش به شما می آموزد آنچه را که قبلاً به هیچ کس نداده بود... او خدایی است که از آسمان آب مبارکی (فیض الهی- روح القدس) را بر ارض ظهور (قلب مظهر امر) نازل کرد و اوست که از آب، بشری را خلق کرد (شاید اول من آمن- یا ائمه و برادران- یا حضرت باب- یا مؤمنین خیلی خالص) پس او را خویشاوند قرار داد (فرقان 54) و صبور (وظیفه اش این است که صبور باشد تا به زمان موعود برسد).

11-سوره مُسَطَّر (در باره مراتب ظهور و ایجاد، توضیحاتی می فرماید)

"قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَأَلْقَوْهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ"

(یکی از آنان گفت: یوسف را نکشید بلکه او را به غیابت چاه-اتاقک هایی که در دیواره داخلی چاه ها حفر می کردند که کاربرد های مختلفی داشته از جمله برای پنهان شدن در مواقع خطریا ذخیره آذوقه -ببیندازید تا رهگذرانی او را ببینند. اگر به هر حال قصد انجام آن کار را دارید.)

حمد خدایی را که آسمان ها و زمین را با طبقات مختلف خلق کرد تا مردم بدانند او بر هر کار تواناست. اوست که شما را از خاک خلق کرد سپس از مراحل نطفه و بعد علقه و بعد مضغه گذراند. سپس شما را در خلقتی دیگر آفرید. متبارک است خدایی که بهترین آفرینندگان است. اوست که شما را در سه ظلمت حفظ می کند و از بطون-شکم، نهانگاه-مادرانتان خارج می کند. در حالی که از علم کتاب هیچ نمی دانید. [توضیحاتی در مورد مراحل ثلاثه و دو خلق:

مرحلهءخلق: آدم از تراب خلق شد و بعد کُن فیکون شد یعنی اول آفریده شد و بعد روح به آن تعلق گرفت.

مرحله رزق: یا مرحله کن فیکون، روح به ما تعلق می گیرد. و یا در مورد کل نوع انسان رزق روحانی و دین الهی است. مرحله موت: دانه اول خلق می شود. بعد زیر خاک می رود. از آب و خاک و خورشید رزق می رسد. و بعد از عالم دانه می میرد. آنچه را قبلا داشت فدا می کند.

مرحله حیات: پس از گذر از مرحله قبل حیات جدید پیدا می کند.

همین مراتب را در مورد ادیان هم می توان ذکر کرد.

این 4 مرحله مطابق مراحل تراب، ماء، نار و هوا است. که بعد از ماء طهور مذکور در قرآن (ظهور پیامبران مختلف و نزول آیات و آماده کردن مردم برای یوم الله (فرقان 54)، مرحله سوم و بالاتر یعنی رزق -یا نار- که ظهور حضرت اعلی است می آید. پیامبران قبل یعنی کور توحید مرحله ماء هستند و کور وحدت، حول نار است. یعنی آن هستی قبل را می سوزاند و هستی جدید و روحانی می دهد که مرحله بعد از آن، هوا است و سبکی. آن خلق جدید به سوی اصل خود بالا می رود و ارتقا می یابد.

انسان توی رَجِم، سه مرحله ظلمات را طی می کند. در آن سه مرحله روح دارد ولی روحش کاملا مستقل عمل نمی کند و از مادر تغذیه می کند ولی بعد از تولد، ادامه حیات روحش در این عالم به حیات مادر وابستگی ندارد. فتبارک الله احسن الخالقین است. شیخ احمد احساسی می گوید این مرحله تولد که مرحله هفتم است با ظهور حضرت محمد مطابق است. در عالم دین، در طی آن هفت مرحله، انسان به انبیا که پدر و مادر روحانی اویند، وابستگی مستقیم (مثل بند ناف) دارد. بعد از خاتم النبیین مثل انسان تازه تولد یافته است. نسبت روح ما به بدن مان مثل نسبت حضرت بهاءالله به کل عالم است. (مثال)

ظلمات ثلاث: (زُمر 6) نطفه، علقه (خون بسته) مضغه (تکه گوشت). گر چه به طرف کمال است ولی هنوز ظلمات است. خدا در قرآن می فرماید ما می خواهیم شما را از ظلمات خارج کنیم و به نور برسانیم. در کل عالم: کور توحید، شب است و کور وحدت، روز. می توان از لحاظ ظهورات، نطفه را معادل حضرت آدم و علقه را معادل ظهور نوح و مضغه را ابراهیم فرض کرد....]

... او خدایی است که اسم بنده اش را به شما بشارت داد. و او در ام الکتاب علی حکیم است. او همان است که قبل از او هیچ کس را خدا به سرّ اسم او قرار نداده. (در داستان یحیی در قرآن، یحیی همنام ندارد. ربّ هم همنام ندارد. و خدا در یوم ولادت او و در یوم مبعث او و یوم محشر او به او درود می فرستد)... خدا امر را در باب به قدرت خود تدبیر کرد (سجده 5) و حکم الهی مذکور در ام الکتاب حول نار انجام شد. ما تو را آیه کبری به اذن خدا قرار دادیم. تو خبر بزرگ هستی که حول نار مشهود و آشکار شده و ما شما را از ذکر باب منع کردیم از گفتن آن چیزهایی که به غیر حق دوست دارید بگویید.

* (منظور از برادران یوسف، ائمه هستند که پی به حقیقت ظهور جمال قدم بردند و آرزو داشتند آن را بگویند ولی هنوز مردم آمادگی درک آن را نداشتند. بنا براین این حقیقت را مخفی کردند و دم فرو بردند-شهیقا. ولی وقتی که اتفاقات قیامت

رخ دهد و ظهور واقع شود، آن موقع حقیقت آشکار می شود. -که چرا باید هزار سال صبر می کردند. اول قرار بود کسی (ائمه) نفهمد حقیقت چیست. چون اگر بفهمند از شدت عشق به یوسف خود را فدا می کنند. ولی آنها فهمیدند و این قانون و سنت شهادت ائمه اتفاق افتاد. شهادت جزء قانون ظهور بود. اگر آن موقع ظهور واقع می شد، حضرت بهاءالله را می کشتند. برادران یوسف یعنی ائمه گفتند او را نکشید. او را به عالم غیب برگردانید.)

...به زودی مؤمنانی که از اهل باب هستند شاد می شوند، به خاطر این که خدا به آنان از روح می دهد (مرحله آغاز بلوغ عالم که روح به آن تعلق می گیرد -یعنی بعد از سه مرحله ثلاث ظلمات که مثل جنین در شکم مادر، مراحل نطفه و علقه و مضغه را طی می کند و گر چه روح دارد ولی وابسته به مادر است. بعد از تولد روح او فقط به خودش وابسته است-) و روح که ریحان و لطف و عنایت است، در ام الکتاب حول ماء است... و خدا این روز را برای شما در ارض صراط بر پل نار، میقات قرار داد.

...*آن برادر که گفت او را نکشید امام حسن بن علی بود که در حول نار به نار، او بزرگتر و مقدم بود. گفت او را نکشید بلکه در غیابت چاه بیندازید. در نهران خانه احدیت در حول نار پنهان کنید. منظور از جُبّ، همان عالم عماء، پنهان در عالم روحانی است که به صورت رمزی در کتاب الهی در قالب کلمات و آیات ذکر شده است. مردم نمی دانند که برادران یوسف برای خاطر خدا در باره یوسف این کار کردند. فکر می کنند کار بدی کردند (آن برادران قضیه را طول دادند تا مردم آمادگی پیدا کنند.)

...*خدا برای یوسف جستجو کنندگانی از باب (حروف حی) به سوی باب را که هنوز مستور و پنهان بود، قرار داد. (حالا آن یوسف را به هزار سال بعد بردند. مردم باید هزار سال راه بروند. سیر و سلوک کنند و صبر کنند و بعد از هزار سال یک گروهی خواهند بود که دنبال آن حقیقت بگردند و آن را پیدا کنند... کسانی که بایی می شوند و دنبال قیوم هستند. درک روحانی پیدا کرده اند. مسافرت از باب به سوی الله در لَجَّة احدیت است.)

...*خدا زوَّار (حروف حی) حسین را (حضرت اعلی) همان گروه جستجو کنندگان حقیقت به سوی حرم امن (حضرت بهاءالله) قرار داد. آنها هستند که مسافرت می کنند از باب (بایی هستند) به سوی الله (دنبال قیوم هستند) در لَجَّة احدیه (جای درستی دارند دنبال او می گردند. مسیر درستی را انتخاب کرده اند) که فقط از حول باب میسر است. آنها حسین را پیدا می کنند که بر حرفی مُستسیر در مخفی گاه چاه مشاهده می شود. آنها هستند که در ام الکتاب همان سیّاره ها (جستجو کنندگان) محسوب و نوشته شده اند. و خدا یوسف و برادرانش را در عوالم قدس از ترشّی از یک قطره از آب ابداع موجود فرمود.

...*ما چون در یوسف حبی به ذکر اکبرمان دیدیم به او لباس نبوت پوشانیدیم (امام حسین گرچه پیامبر نیستند ولی به طرز خاصی جایگاه منحصر به فرد بلندی دارند. و از نبوت بهره ای دارند.) ما بر بندگان امری را حکایت می کنیم که مردم از آن بی بهره اند. و با آن همراهی نکردند. در این یوم این کلمه اکبر از جانب خدا صحبت می کند. و چون مردم به الله و آیاتش ایمان نمی آورند، ما او را در غیابت جُبّ حفظ کردیم. تا گروهی که سابقون هستند او را دریابند. این کار، امر و تقدیر الهی بود.

...مُسلم ها کسانی هستند که در امر صبورند و مخالفت نمی کنند و سبقت هم نمی گیرند. آنان اصحاب یمین اند (که البته با سابقون فرق دارند.)

12- سوره عاشورا (ذکری از واقعه عاشورا شده.)

"قالوا یا أبانا ما لک لاتأمنّا علی یوسفَ و إنّا لَهُ أناصِحونَ"

گفتند ای پدر چرا در مورد مواظبت از یوسف به ما اطمینان نداری؟ در حالی که ما خیر او را می خواهیم.)

ما اجساد کافران را در تابوت قعر نار به چیزی غیر از اجسام آنها تبدیل می کنیم. (حتی اگر جسم و مادیت آنها در این دنیا و دین فعلی شان خوب است، روحشان وضعیتی غیر از این دارد) این به جزای کارهایشان است که به آیات علیّ او از نزد باب کافر شدند. آیا در یوم مآب شما به خودتان اطمینان دارید که در پناه غیر از خدا ایمن باشید؟

گر چه خدا آیات خود را توسط باب برای اهل ارض و آسمان ها روشن فرمود، ولی به الله و آیاتش جز اندکی از نفوس که سابقین هستند مؤمن نمی شوند و اکثر مردم از مشرکان هستند و به الله و ذکر او جز معدودی از اولین، بسیار کم، مؤمن نمی شوند.

... ما تو را بازویی قرار دادیم برای مردم و سدّی برای بلاد (آن سد که مانع هجوم و صدمهٔ یاجوج و ماجوج می شود تویی)

... خدا ولایت ما را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کرد. آنها از حمل آن ایبا کردند. و این ذکرُ الله الکبیر علیّ که در کتاب الهی مظلوم (ظلم) نامیده شده آن را بر داشت. و چون مردم او را نتوانستند بشناسند - حتی با حکم و راهنمایی کتاب الهی - مجهول (جهول) نامیده شده.

... *خدا سرّ او را در خلال آیات الهی توضیح داده، در نقطه نار و جز کسی که ذکر را از نزد باب آورد مذکور نبوده. (یعنی مراد از آیات الهی حضرت اعلی است). خدا نفس تو را به عنوان مظهر عظمت ما ابداع فرمود و ما تو را علیّ قرار دادیم و خدا تو را (حضرت اعلی را) مظهر امثال ما (صورت و مثال الهی) قرار داد، بدون کیف و اشاره و تحدید (در این عالم مظهر الهی است بدون این که از لحاظ چگونگی و ماهیت با خدا یکی باشد و دقیقاً او باشد. نه این که خدا را بتوان در او بعینه دید و یا اشاره کرد - شناختن با حواس بشری - و یا او را محدود کرد) خدا سرّ و حقیقت این بنده اش را در قطب نار (در دل مظهر امر و آیات کتب الهی) پنهان کرد. بسیار بسیار پنهان در این کتاب. به زودی خدا سود این کتمان کردن امر ما را به صورت اجر عظیم به شما می دهد. (این که ائمه آن حقیقت را کتمان کردند و به عقب انداختند، به نفع خود مردم بود چون هنوز استعداد درک و پذیرش آن را نداشتند.)

... * برادران یوسف (ائمه) به پدرشان در رتبه و جایگاه شهود (مشاهده) گفتند: چرا علم یوسف را به ما نمی دهی؟ (ولایت را به ما نمی دهی) ما هم که شهداء قیوم هستیم. (ما هم این حقیقت را می شناسیم). خداوند آن سرّ اُحدیه پنهان حول نار را بر حسین مکشوف کرد... در آن آیه خدا از حکم و وضعیت علی و پسرانش (حضرت اعلی و یاران) بر حکم اُحدیه، پنهان (عالم هاهوت) در عماء هویه، پنهان در عرش اُحدیه که روشن شده از نور ازلیه، خبر می دهد که بر حکم صمدانیه (عالم لاهوت - فیضی که از عالم هاهوت به عالم لاهوت آمده) در حول ماء نوشته شده.

... * امام حسین می خواست آن چیزی را که از خدا در وجود خودش یافته بود و به آن عشق می ورزید، به مردم هم بگوید و به تنهایی در ارض طُف قیام کرد. ولی مردم به آن کافر شدند و از ثواب دو بهشت (دین و دنیا - مادی و معنوی) اعراض کردند. و شرک خود را با پیروی از سلطان شیاطین - شیطان رجیم - نشان دادند. این حدیث و کلام از لسان باب، صدق است. ما به زودی کسانی را که در ارض فرات (دین) با حسین محاربه کردند، به شدت عذاب می کنیم. ... ای اهل شرک، آیا در میان شما یک نفر هم نیست که از خدا بترسد و آب را به آب برساند؟ در حد یک قطره کوچک که اندک رمقی ایجاد کند؟ (اندکی از حقایق کتاب مقدس قبل را درک کرده باشد تا بتواند به حقیقت این آیات نیز پی برد) ... ای مردم آیا سوار الهی (عباس) و پیک الهی در یوم عاشورا به سوی شما نیامد؟ و آیا برای خودش و برای اصغرش آب نطلبید؟ (امر الهی را به طفل کوچکی تشبیه می کنند که هیچ کس او را یاری نکرد) و به امر عظیمی مأمور بود. آیا در میان شما کسی نیست که او را یاری کند؟ ... خدا از قلب حسین و درون آن آگاه است و از حرارت او به جهت عطش عظیم و از صبر او در راه خدا. قسم به خدا ما دیدیم قلب او در آن روز داغ تر از قطعه آهن گداخته شده در آتش قدیم بود. خدا بکشد کسانی را که او را در نهایت درد و ظلم کشتند.

13-سوره فردوس(توضیحی در باره اهل فردوس می فرمایند)

"أَرْسِلُهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ"

(فردا او را همراه ما بفرست تا گردش و بازی کند و ما هم مواظبش هستیم)

...ما پس از هر آبادانی، ویرانی و سرنگونی قرار دادیم و پس از هر سختی، آسایش. (حدیث يجعل اعلیكم اسفلکم...) تا مردم بدانند که باب الله برحق است. (این کار و استمرار، طبیعی است.) اوست که قرار داد خورشید و ماه را با جهنمی از آتش و برای آن دو بر طبق کتاب امر، در جایگاه های تقدیر در مرکز نار، تعدیل قرار داد. (در سوره رحمن 5: شمس و قمر ایمان نمی آورند ولی نجم و شجر که رتبه پایین تر دارند- ایمان می آورند: با ظهور جدید رتبه قبلی خود را از دست می دهند) برای شمس شایسته نیست که ماه را در سیر و حرکت خود درک کند و برای قمر هم شایسته نیست که ضیاء قمر را درک کند. (هر کدام مراتب خاص خود دارند) و برای همه آن ها اجل و مهلتی در کتاب معین شده و اوست که از ابرهای قدرت خود، این آیات (شمس و قمر-ظهور جدید) را نازل کرد. از شجره زیتونیه (امر الهی) که نه شرقی و نه غربی و نه ارضی و نه سماوی است... ای عباد رحمن اگر مؤمن به خدا هستید در امر ذکر شک نکنید. ما آیات را در آن کتاب تبیین کردیم برای اولوالبصائر از اهل باب که در کتاب الهی حول نار و عده عهد و میثاق دارند. آنها هستند که به ریشان واقعاً ایمان دارند و در قیامت بر صراط مستقیم-این علی- می باشند. آنها با الله، اله دیگری نمی گیرند و به عهد خدا به شایستگی وفا می کنند. آنان اهل فردوس اند... آنها تکیه زده اند بر رفرح حمراء (مقام باب را شناخته اند) حول باب ایستاده اند. در آنجا نه شمس و نه هوا را می بینند بلکه ملائکه را مشاهده می کنند که دارند ذکر خدا می کنند.

... (ر.ک. غاشیه 20) ای اهل ارض آیا زمین را برای شما هموار نکردیم و آسمان را فوق سرتان بر مرکز عرش حفظ نکردیم؟ (قلوب-دین) ما شما را به اذن خدا به طورهای مختلف آفریدیم. (ظرفیت و رتبه های مختلف ایمانی) چرا از خدای بزرگ وقار و متانت را آرزو نمی کنید؟ آیا بحر را برای شما سرشار نکردیم؟ (آیات بدیعه) آیا زمین را خاشع و نرم نکردیم؟ (دلهای مردم را مستعد ایمان و درک و پذیرش کلام الهی و تبلیغ ساختیم-آیات و تعالیم و احکام ظهور جدید را مطابق درک مردم نازل کردیم) تا از آن خارج سازید هر چه را برای خود می کارید. و از فضل باب الهی شاکر باشید.

... * آنگاه که برادران یوسف به حق و به درستی به پدرشان گفتند: فردا برادرمان را با ما همراه کن، بر سرّی از سرّ مستور و پنهان که حول سطر (نوشته-آشکار) پنهان است. (ستر و سطر: پنهان و آشکار، غیب و شهود-ظهور و بطون) (گفتند آن راز را به ما هم بده. یا: ما می خواهیم فردا همراه او باشیم. در یومی که قرار است کشته شود) و ما می خواهیم فردا همراه او باشیم و جزء کسانی باشیم که حول نار (در رکاب او) مشاهده می شوند (می خواهیم دیده شویم) و آن همان روزی است که خداوند قضا کرد و معین کرد قتل ما را برای کلمه اکبر، بر سرّ پنهانی و دقیق-مُرَّع؟-از جانب خداوند. (در یک نسخه مرّع نوشته شده که می تواند به معنی مقام چهارم باشد یعنی رکن قضا و یا مقام بابیت...) (منظور از برادران همان شیعیان-و یا بابی ها- هستند که گر چه هنوز آمادگی پذیرش یوسف را ندارند ولی او را می خواهند). ... و وقتی گفتند ای پدر فردا او را با ما بفرست تا در نقطه یخ از کوه سرد، حول نقطه وصل آرام گیرد و اشاره کند از نقطه نار از جبل عدل، حول ماء فضل (شاید اشاره به نام بهاء باشد که نقطه تعادل همه قوا و طبایع است: سرد و گرم، زنانه و مردانه، جلال و جمال، که اکسیر است یعنی تا با تمام جمال و جلال خود ظهور کند.) و ما هم از او حفاظت می کنیم. (ایمان و عمل و تبلیغ و استقامت...)

... * و شیعیان و مؤمنان ما (بابی ها-برادران یوسف) به زودی از ما در باره ظهور امرمان بر این باب اکبر بسیار خواهند پرسید به حق، بدون آنکه به حرفی و چیزی از علم کتاب آگاه باشند و آنها می گویند او را (باب اکبر) با ما فردا بفرست تا بگردد و بازی و خوشی کند و ما در امر او بر باب عظیم حافظ هستیم (مواظب او هستیم. اگر بیاید دوست داریم در رکابش باشیم و شهید شویم). الله اکبر. چقدر صبر آنها نزد باب برای باب در نقطه ای از باب کم است... می دانیم آنچه را احدی جز

ما و باب نمی داند. آیا در خلق آسمان ها و زمین و در خلقت خودشان اندکی تفکر نمی کنند؟ (خلقت و کمال تدریجی است). خدا آسمان ها و زمین و ما بین آن دو را بیهوده و باطل نیافریده است... می خواهد جز او را نپرستید در راه این باب و خالصانه برای او. الله معبود است (هدف آفرینش عبارت از ایمان و عبادت اوست). و اگر خدایی جز او بود، آن دو محتاج به یک سومی هم بودند.

14-سوره قدس(به مقام رفیع مؤمنان اشاره می شود)

" قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذَّنْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ "

(يعقوب گفت این که شما می خواهید او را ببرید مرا محزون می کند و می ترسم وقتی از او غافل شوید گرگ او را بخورد.)

...خدا کتاب را نازل کرد که در آن توضیح هر چیزی هست و رحمت و بشارت است برای شیعیان اولیه-متقدم- ما (مؤمنان اولیه به حضرت اعلی) آنان که به ذکر الله العلی، که در آن باب، حول نار، پنهان و ناشناخته است؛ ایمان آورده اند. به زودی خدا به شما نشان می دهد مولای تان را که در یوم قیامت بر صراط مستقیم بر عرش مستقر شده و خواهید دید که قدرت و احاطه او بر همه عالمیان یکسان است. در آن وقت مردم هم مقام عظیم باب را خواهند شناخت و شما در آن روز عبودیت خود را خواهید دید و جز او هیچ پشتیبانی نخواهید داشت.

...هرگز جز آنچه خدا خواسته، نخواستہ ای همان طور که خدا خواست همان را که تو خواستی، آنچه نازل شد در ذکر بدیع الہی. (کتاب را تو به اراده الہی نازل کردی.) و ما قرار دادیم قصص کتاب را از نفس قوی (خدا) که علیم است. این امر که به سوی شما آمده از نزد خداست و مبارک است. (در قرآن می فرماید عیسی مبارک است) آیا حقیقت را پنهان می کنید و به موجب باطل عمل می کنید؟ (ای علما چرا این حقیقت را کتمان می کنید) به زودی خدا به شما از آتش جحیم زبانه ای می چشاند، به جزای این که به آیاتی که بر بنده مان نازل شد کفر ورزیدید و به ناحق به آن کافر و شہیق بودید. (دم فرو بستن- صدا در گلو خفه کردن- عدم ایمان) ...ای عبادالله آیا خبر پیشینیان را نشنیدید؟ بارها و بارها حکم الہی را به شما گوشزد کردم. آیا شما را به دانستن سنن پیشینیان هدایت نکردم؟ و شما هم برای سنت ما تغییر و تبدیلی نمی بینید. سنت پیشینیان در مورد شما هم اجرا شد.

(مقام مؤمنین:...) ما بر هر کس که ذکر الله را اجابت کرد منت گذاشتیم و اسمش را مذکور داشتیم و او را به جایگاه رفیع از مقام قدس رساندیم تا آیه عظیمی برای قلبی ها و بعدی ها باشد.

...صبر کنید چه که خدا بر حال عالمیان داناست. ای ذکر الہی به خاطر خدا صبر کن، صبر جمیل و زیاد. ما تو را بر مردم مراقب و محاسبه گر قرار دادیم. به زودی خدا آن ها را با خبر می کند در ارض بعید و دور. (از تصور شما خارج است. مثل طلوع خورشید از مغرب) ما از خودتان به شما نزدیک تریم چرا نمی بینید؟ روزی که ساق از ساق گشوده شود (پرده ها برداشته شوند و ظهور واقع گردد-دوسوق دهنده ظاهر شوند-مردم اختیار انتخاب داشته باشند) مردم ما را خواهند خواند در حول باب با خشوع در حال عذاب (توی عذاب افتاده اند و دنبال مفری می گردند). (فرقان 13 و 14) هر کس بخواد راه مرا که راه حق است به سوی خدا بر می گزیند. به زودی خدا شما را به سجود برای نفس خودش فرا می خواند. پس هرگز نخواهید توانست. آیا کسی هست که شما را در مقابل حق پناه دهد و ولی شما باشد؟...به زودی خدا آیاتش را در قرص خورشید بر حکم کتاب، بر سُبُل باب به شما نشان خواهد داد. رعد و ملائکه او را حمد و تسبیح می کنند. (رعد 13-بقره 19) (رعد و ملائکه را انسان فرض کرده) از خوف او همه چیز او را تسبیح می کند با حمد و ستایش او. (حمد و ستایش، وجودی است یعنی آن نعمت هایی که خدا در وجود ما گذاشته یا استعداد درک آن را در ذهن و فهم ما گذاشته. ما به وسیله آنها پی به وجود او می بریم و در عین حال می دانیم او برتر از درک و ستایش ماست-تسبیح)...در این کتاب مُتَشَابِهَات و رمز نیست. برای مؤمنان همه چیز آشکار است.

... *مرا محزون می کند این که شما می خواهید او را ببرید , بعد از این که خدا به حق او را در آن کتاب رفیع از نزد خودش ظاهر کرد و می ترسم او را گرگ بخورد و شما به غیر حق به ظنون شیطانی از او دور باشید و اگر نبود ترس در باره او از آنچه خدا می داند، در صدور و قلوب شما به غیر حق، البته امر مانند خورشید در وسط روز مرکوز است. (این که شما می خواهید او را به این زودی ببرید مرا نگران می کند. زیرا هنوز قدرش را نمی شناسید. ذنب حسادت می آید و او را می خورد. زیرا هنوز در قلوب شما غلّ و غش هست. هنوز ظنون شیطانی در شما (شیعیان باب) هست و گر نه او مثل خورشید در وسط روز می درخشد.)

15-سوره مشیّه (خواست و اراده اولیای الهی و خدا یکی است.)

"قَالُوا لَئِن أَكَلَهُ الدَّنبُ وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَّخَاسِرُونَ"

(برادران گفتند با وجود این که ما قدرتمندیم، اگر او را گرگ بخورد، آن وقت ما زیانکاریم)

*خدا غنی است و شما در برابر رحمن فقیر هستید به (نسبت) آنچه خدا برای آن باب مقدر فرمود. (شما برادران یوسف از آن حقیقتی که خدا به یوسف داد بهره ای ندارید.) پس سعی کنید یاوران حقیقی باب باشید. (که حقیقت یوسف در اوست.) خدا برای شما در کتاب خود حول ماء (رتبه معرفت) را مقدر کرده. (بشناسید یوسف را) پس از مردم در گذرید (مخالفت و دشمنی آنها را بیخشید.) خدا صفت عفو و صفح را از مؤمنان دوست دارد. اوست که رزق را در این آسمان نازل کرده و قسمت شما قرار داده. (رزق شما در آسمان این دیانت است.) اگر الله و دار آخرت را می خواهید. (اگر می خواهید به عرفان حضرت بهاء الله فائز شوید.) خدا کسی جز بنده اش علی را بر سر بَداء (ظهور حضرت بهاء الله) آگاه و علیم نکرده است. اوست که امور شما در این کتاب عزیزش را به درستی در حول باب منظم کرده... خدا اراده کرده هر خیری در این کتاب به اسم باب بر سر نار (حقیقت) باشد. اوست که قلوب ما را مخزن امر خود قرار داده و صدرمان را ظروف حاوی غیب خودش. (اسرار علم الهی و اطلاع بر آینده)

خدا تصدیق کرد هر کار ما بکنیم درست و حق است به موجب آیه "ما رَمَيْتَ أَذْرَمَيْتَ و لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى" ... و کسانی که صالحات (ایمان+استقامت) انجام می دهند نزد ذکر ما، به زودی خدا به آنها چندین برابر و هزاران برابر به صرف فضلش عطا می کند... ای اهل فرقان اگر واقعاً از اهل قرآن هستید پس در حالی که این ذکر خود کتاب است، به او باز گردید. خدا رجوع در معاد را نزد او قرار داده.

... *و حکم الهی واقع شد حول نار، وقتی برادران یوسف به پدرشان گفتند اگر گرگ او را بخورد آن وقت ما بر روی زمین حول نار مذکور می شویم. (ما مطرح و مورد توجه می شویم.) و ما به تو وحی کردیم آنچه را خدا در دل این آیه قرار داده بود تا مردم واقعا به الله و آیاتش ایمان آورند... حروف لا اله الا الله (12=برادران یوسف) به علی گفتند در یوم بَداء (اول خلقت، آغاز امر، عوالم الهی...) بر ارض فؤاد (عالم الست، رتبه بالای عرفان) وقتی حول نار مشهود بودند: اگر ذنب او را بخورد، ما که یک عصبه و گروه قوی برای او هستیم (آن قدر قوی هستیم که جای او را بگیریم) و خدا ما را بر ارض فرات، حول ماء، در سر یوسف، ضعیف و حسرت زده قرار نداد و ما نمی خواهیم بر روی ارض غیر آنچه او می خواهد و انجام می دهد، کاری انجام دهیم. پس چرا بر ما گمان خسران دارید؟ (وقتی برادران یوسف -حروف لا اله الا الله- به علی در آغاز خلقت، در عالم روح می گویند که اگر او را گرگ بخورد ما آنقدر قوی هستیم که جای او را بگیریم. خدا در این مورد ما را ضعیف یا حسرت مند قرار نداد و ما هم همان کارهایی را می کنیم که او می خواهد بکند. پس چرا فکر می کنید ما نمی توانیم؟ (گمان خسران دارید؟)... حق پاسخ می دهد:) ما به این خدا این آیات را وکیل خود قرار می دهیم و این حروف لا اله الا الله در امر تنزیل و تأویل، هر طور بخواهند محمود و ستوده هستند. مشیت آنان مشیت ماست. و ما آنها را از اشاره و از هر چیز پست حفظ کردیم (افراد معمولی نمی توانند به مقام آنها پی برند یا برسند.) قسم به خدا آنها در آشکار

و نهان جز آنچه خدا می خواست نمی خواستند... بگو در راه باب، خدا را بخوانید و اسم او را که رحمن است. به درستی که برای خدا اسماء حسنی از نزد باب هست که هنوز حول نار مستور و پنهان است.

16- سوره عرش (جایگاه مؤمنانی که مطیع امر باب هستند).

"فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَ أجمعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ وَ أوحِينَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ"

(پس موقعی که او را بردند و جمع شدند تا در غیابت چاه بیندازند (کمین گاه و پناهگاه و محل ذخیره غذا)، ما به یوسف وحی کردیم که تو به زودی این کارشان را به آنان یادآوری خواهی کرد، در حالی که متوجه نمی شوند- اشاره به وقتی که در مصر به برادران از این کارشان یادآوری کرد).

...ای عباد رحمن ما به این خدا به شما بشارت ذکر اکبر را که از قدیم صحبتش بود، می دهیم. در آن باب که امر سنگینی است. (ظهور حضرت باب سخت است و بر مردم گران می آید و ایمان نمی آورند.) و خدا در این روز از شما چیزی جز اطاعت الهی را نمی خواهد، که این کار ثواب واقعی نزد خدا دارد. هر کس امر ما را در مورد ایمان و اطاعت از ذکر اکبر انجام داد - از طریق این باب- به زودی خدا او را فوق عرش می برد. در حالی که خدا از او و او از خدا راضی است و هر کس عصیان کرد از امر ما - در حالت نُكْر و ناخشنودی و انکار - خدا به او می چشاند از درخت جحیم که خارج شده از عمق سِجِّين (دین قبل) که بسیار تلخ است... و هر کس از ذکر الهی اعراض کند، با زُخْرُف دروغ (دروغ های به ظاهر آراسته)، در یوم قیامت به او می چشانیم از آتش، از درخت آتش در قعر تابوت (دین قبل).

... *زمانی که برادران یوسف با او به عالم اُحدیت رفتند - همان طور که این رمز و راز پنهان در صورت کلمات الهیه هم نازل شده- (به چراگاه و دور از چشم دیگران) و وقتی که حروف اُحدیه یا حروف لا اله الا الله یا ائمه، حرف "هـاء" را در آن نقطه چاه پنهان کردند. (ه=5=باب، اشاره به آخرین حرف عبارت مذکور) ما به حرف "هـاء" وحی کردیم که تو به زودی آنها را از این کارشان آگاه خواهی کرد: خدا به زودی حرف "هـاء" را آشکار خواهد کرد، در حضرت باب و خدا به زودی این حرف را در جایگاه پنهان، حول باب، به آنها آشکارا نشان خواهد داد. (قائم دوازدهمین حرف است. آنها قائم را در آن قسمت چاه اُحدیه پنهان کردند) و حروف اُحدیه جز به هدایت الهی در عالم فؤاد به این امر آگاه نمی شوند... (حضرت باب را در چاه پنهان کردند یعنی چاه حجابی برای حضرت بود) و کسانی که خدا و آیاتش را در راه های باب بر حرف "هـاء" می خواهند (آنان که به راستی منتظر قائم اند) حول باب دیده می شوند.

... *خدا یوسف و برادرانش را از شجره اُحدیه خلق کرد و مردم از کمالات و زیبایی های پنهان آنان خبر ندارند. آیا مردم نمی دانند آن ها جز به اراده خدا کاری نمی کنند؟ والله معبودی ما فوق نفی و اثبات (لا اله الا الله) است. (با ظهور جمال قدم معبودی جز ایشان نیست.) مردم به حروف لا اله الا الله ایراد می گیرند که چرا این کار را کردند؟ (چرا یوسف را هزار سال در چاه اُحدیه انداختند.) این کار را خدا خواسته. در آن روز (قیامت-ظهور یوسف) خدا مردم را در مورد کار برادران باز خواست نمی کند، بلکه از مردم در مورد کارهای خودشان سؤال می کند... ما بندگان، از مقام و جایگاه ائمه که بسیار والا است نصیبی جز اظهار عجز نداریم. خدا اولیای خود را در امورشان محمود و ستوده (صاحب اختیار) قرار داده.

... *ای عبادالله بنگرید ما به این خدا، بنده خود را، حول نار، در غیابت چاه مخفی کردیم. خدا در آن باب سرّی (حقیقتی) بسیار بسیار پنهان قرار داده است. به زودی آنچه را از آن اطلاع نداشتید مانند قرص خورشید آشکارا می بینید.

...ای مردم آنچه را ثمره رسول (حضرت اعلی) به شما داد بگیریید و از آنچه شما را از آن نهی کرد دوری کنید. علم ذکر بر عالمیان محیط است.

"وَ جَاؤُوا عِشَاءً أَبَاهُمْ يَبْكُونَ"

(شامگاه گریه کنان نزد پدرشان آمدند.)

... آن کتابی است که هیچ تردیدی در حقانیت و صحت مندرجاتش نیست و هدایتی است برای همه عالمیان (به جای متقین در قرآن، حال شامل همه عالمیان شده) و ما آن را هدایتی برای آن گروه از عباد خود قرار دادیم که در آن باب حول ماء (معرفت و شناخت) مشاهده می شوند. (به خود فرد بستگی دارد که ایمان بیاورد یا نه.) و ما به شما بشارت می دهیم به نفسی از آنفس خودمان (هیکل حضرت بهاءالله) که حول نار، زکی است. (در داستان عیسی و یحیی، زکی صفت یحیی است.) پس هر وقت حق به سوی شما آمد، از او پیروی کنید. خدا او را (جمال مبارک) در کتاب از ما محسوب کرد و او را به علم کتاب، به اذن الله العلی، از نقطه نار آگاه قرار دادیم و او را سدی قرار دادیم. (سد یا جوج و مأجوج)... ای عبادالله اگر سؤالی کردید و جوابی داده نشد، محزون نشوید. این پاسخ ندادن به اذن ماست. (در قرآن نازل شده در مورد چیزهایی که تحمل شنیدن آن را ندارید سؤال نکنید-مائده 101) (مردم هنوز تحمل درک مقام واقعی مظهر امر را ندارند.)

... ما در خواب آن امر را که پدر و مادر و برادران به تو سجده می کنند، نشان دادیم و اگر تو آنها را از غیب (حقایقی که در آینده روشن خواهد شد) آگاه کنی، چون مردم هنوز توانایی درک آن را ندارند با تو منازعه می کنند... و ما نعمتی را که به قومی داده ایم تغییر نمی دهیم مگر آنکه برخی از خود آنها بر تغییر آلاء و نعمت های ما سبقت بگیرند و اقدام کنند (در قرآن می فرماید هر زمان خدا می خواهد عذاب کند عده ای از مُسرفین را و ادا می کند که نعمت های الهی را ترک کنند. وقتی مردم نعمت دین قبل را ترک کردند و آن را از مسیر حقیقی منحرف و تعالیم را فراموش کردند، آن وقت عذاب می رسد.) پس بچشید از عذاب سعیر. چون شما آن باب الهی را رد کردید.

... ای اهل ارض به نوری که خدا همراه من نازل کرد ایمان آورید (نشانی از یوسف حقیقی و جمال قدم). از گام های شیطان پیروی نکنید. او شما را به شرک به الله امر می کند و خداوند شرک به خودش را نمی بخشد ولی گناهان دیگر را می بخشد... خدا برای مؤمنان مهاجر، هم غفران ذکر را عنایت کرده و هم رضوان اعظم را (ظهور حضرت بهاءالله).

ما برای خویشاوندان نسبی (منظور خود حضرت)، مقدر کردیم که بعضی از ایشان بر بعضی دیگر مُحِق تر هستند، به حکم ام الکتاب که در سرّ باب نوشته شده. (یعنی از بین 12 امام، آخرین امام نیز ربک. احزاب 6 و انفال 75)... ای مؤمنان خدا هیچ آیه ای را در کتاب نازل نفرموده و نه در آفاق و نه در آنفس، مگر اینکه مردم بدانند که ذکر بر حق است. (هر چه در عالم است مردم را به سمت حقانیت ذکر راهنمایی می کند.) و خدا بعد از ذکر و این کتاب حجتی را (نا تمام) باقی نگذاشت. پس در باره باب صبور باشید و در این یوم ظهور، به یک بیّنه است که مؤمنان به آن حیات جاودانی می یابند و غیر مؤمنان (به همان) هلاک می شوند... ای اهل ارض از خدا بترسید. شیطان فریبتان ندهد. ذکر، حق است و هم شما و هم آنچه آنها را به جای خدا - به غیر او - می خوانید از اهل نار مکتوب. ای اهل ارض آیا در خلق آسمان ها و زمین تفکر نمی کنید؟ اگر در آنها، دو تا باب بودند از نزد ذکر، فساد می کردند. (در قرآن مذکور: دو تا ربّ) در حالی که خدا مُلک را به وسیله یک باب بر حق خود اداره می کند.

... ما به صابرين بهترين ثواب و پاداش را می دهیم در ارض زعفران. (هر کس ایمان آورد و صبر کند تا ظهور جدید، اجر جزیل دارد. "اصحالات شرق است که بیضاء را به مشیت و حمراء را به قضا و شهادت، و خضراء را به مقام تقدیر و صفراء را به اجرای امور - اراده - تفسیر می نمایند" (مائده 2 ص 21) (زرد: عالم اراده - جبروت - مقام اول من آمن...))... ما آن را (ذکر) نازل کردیم. بر مردم لازم است که تصدیق کنند و تسلیم شوند و اظهار عجز کنند. و آنچه بر عهده ذکر است، بیان بدیع الهی است. ... او - ذکر - است که بین آیدی شما (در مقابلتان) و در سمت راست و چپ شماست. شاید مردم به آیات بدیع این کتاب مذکور شوند. (اسمشان در زمره مؤمنان آید.) خدا در این کتاب نه برای ذکر و نه برای حق چیزی نخواسته به جز مَوَدّت در

باره قُربی(خویشاوندان، یک تعبیر:جز این که خود شما مؤمنان با هم مهربان باشید.) ما مؤمنان را روی ارض، شهدا گرفتیم.(شاهد کسی است که حقیقتی را می داند و به بقیه می گوید.) و خدا ذکر را برای شما از خودتان به خودتان بهتر قرار داده (آن خیر که در قرآن نازل شده همان ذکر است و سابق به خیرات، یعنی کسی که زودتر از دیگران به سوی ذکر می آید.) تا آیات الهی را برایتان تلاوت کند. و شما را ترکیه کند و از ظلمات به سوی نور ببرد... آن از خبرهای غیب است که ما به تو وحی می کنیم. تا مردم به ذکر بدیع در آن باب که مشهود و ظاهر شده، ایمان آورند. سبحان است خدایی که به بنده اش(حضرت اعلی) عطا کرد آنچه را که به هیچ یک از ابواب نداده بود. ما به شما از علم به ذکر، جز اندک بخشی از یک حرف را حول ماء(معرفت) ندادیم.(اسراء 85)

...*ای اهل ارض آن طور که بنی امیه با حسین رفتار کردند، با ذکر اکبر رفتار نکنید. قسم به خدا، ذکر اکبر بر حق است. مومنان (برادران یوسف) شبانگاه (قبل از ظهور حضرت بهاءالله) گریه کنان بر باب اکبر، بعد از کتاب(بیان)، به نزد ما آمدند. به ایشان بگو: در آنچه احدیه منتظر بمانید. خدا به آن گریه شما آگاه است. (مومنان باید هنوز صبر کنند. هنوز هم مومنان در خطر امتحان هستند که نتوانند تحمل کنند. ادعای چیزی را می کنند که هنوز به معرفت آن نرسیده اند. گر چه چیزهایی متوجه شده اند ولی هنوز به درک و یقین واقعی نرسیده اند. یا: اشاره ای است به فضای ظهور بعد از شهادت حضرت اعلی و قبل از ظهور جمال قدم. و در سوره 21 توضیح می دهند که گریه به معنی شناختن و یاری کردن است.)

18-سوره صراط (باب، صراط است)

"قالوا یا ابانا انا ذهبنا نستبق و ترکنا یوسفَ عند متاعنا فأکلَهُ الذئبُ و ما انت بمؤمنٍ لنا و لو کُنَّا صادقین "

(برادران گفتند: پدر، ما رفته بودیم مسابقه بدهیم و یوسف را نزد متاعمان گذاشتیم. گرگ او را خورد و تو باور نمی کنی - این سخن ما را-گر چه راست می گوئیم)

خدا آسمان ها و زمین را خلق فرمود و حکم خلق آن دو(آسمان و زمین) از نقطه باء (بهاءالله) در مرکز نار حول باب انجام شد. آیه (حقانیت) تو این کتاب است (قیوم الاسماء که بر طبق احادیث قبل با سایر تفاسیر فرق می کند.) و اگر همه مردم جمع شوند، نمی توانند مانند حرفی از حروف آن را بیاورند.

خدا این باب را برای شما صراط ممدود خلق کرد و حبل(ریسمان محکم) مرفوع و بلند قرار داد و می خواهد شما را از ظلمات به سوی کتاب (نور) ببرد تا به صیرف فضلش بهره برید از آنچه قبلا بی بهره بودید. به زودی می بینید خدا در هیکل مظهر امر یعنی حضرت اعلی، رحمت خود را شامل حال می کند و او را موفق و مؤید می سازد... این کتاب، محفوظ است. خدا هر چه را بخواهد محو و نسخ می کند و هر چه را بخواهد نگه می دارد... به زودی خدا به آنها نشان می دهد که اعمال آنها جز حسرت هایی برایشان ندارد و مثل غبار پراکنده در باد، روی زمین است. مثل سرابی در بیابان که تشنه، آب می انگارد و وقتی به آن دست می یابد هیچ ارزشی ندارد. و اعمالشان در جهنم مانند آتش گداخته است به جزای آنکه از آیات ما شقی(نا امید) بودند. ای عبادالله بدانید حجت خدا کامل شد و امر ذکر همان امر ماست (ظهورالله واقع شد) ... و ذکر بنده و حبیب خداست.(حبیب لقب حضرت محمد بود.)

...*خدا به مومنین (مسلمین)در باره حکم و مقام برادران یوسف خبر داد. وقتی آنها از ارض واحدیه به ارض احدیه بر گشتند(مقام واحدیت، مقام تفصیل و ظهور است-حضرت باب)، خبر داد از آنچه آن برادران به حق و به درستی در مورد یوسف انجام دادند. وقتی برادران از ارض واحدیه برگشتند گفتند ما رفته بودیم در ارض عماء تا مسابقه دهیم. ربّ ما یک متاعی داشته که ما یوسف را نزد این متاع احدیه گذاشتیم. بعد ناظران به اشاره به آن نگاه کردند.(به آن چشم داشتند. آن ناظران که به این مقام چشم داشتند به نام ذئب مذکور شدند. شایستگی این مقام را ندارند ولی می خواهند به نا حق آن را بگیرند -مثل یحیی ازل یا حاجی محمد کریم خان کرمانی- هر وقت این طعام و این متاع پیدا می شود. هر وقت مظهر امر

می آید شیطان هم سر و کله اش پیدا می شود. طعامی هست ولی هنوز کسی از آن خبر ندارد. تا وقتی یوسف پیدا می شود. آن متاع را که از عالم احدیت است خدا به یوسف سپرده و او حامل آن است).... *بعد حروف لا اله الا الله یعنی برادران یوسف به پدرشان علی ع گفتند تو فکر می کنی ما هنوز به این مقام نرسیده ایم که سجده کنیم هر چند ما می گوئیم ما ساجد هستیم (سرّ احدیت را در حسین دیده ایم - ولی توی خواب، عوالم روحانی، نه در این عالم. یک تعبیر: اگر حسین را به حضرت بهاء الله و علی را حضرت اعلی و برادران را حروف حی تعبیر کنیم، حروف حی به حضرت اعلی می گویند ما حضرت بهاء الله را شناخته ایم - سجده می کنیم - حضرت اعلی قبول ندارند اینها به آن حقیقت رسیده باشند. اینها می گویند ما در خواب سجده کردیم نه در این عالم. درست است ولی باید مسیری طی شود تا به این مرحله معرفت و سجده برسید .

توضیح در مورد مفهوم مسابقه داده شود ؟)

19-سوره سیناء(محل ارتفاع ندای الهی)

"و جاؤوا علی قمیصیه بدم کذب . قال بل سؤلت لکم أنفسکم أمراً . فصبر جمیلاً و الله المستعان علی ما تصفون "

(و آمدند نزد پدر با پیراهن یوسف که آغشته به خون دروغین بود. یعقوب گفت : اما انفس شما این کار را برایتان خوب جلوه داد . پس صبر میکنم . صبری طولانی و فقط خداست که مرا یاری می کند با این توصیفات که از ما وقع می کنید.)

بشنو ندای ربّ خود را بر جبل سیناء که می فرماید: خدایی جز او نیست و من (حضرت اعلی) همان علی هستم که در امّ الکتاب پنهان بود... خدا کتاب را به حق بر کلمه اش (حضرت اعلی) نازل کرد تا مردم بدانند خدا آتش را در نقطه یخ محفوظ نگه می دارد. (آتش و یخ متضاد هم هستند. مثل آغاز و انجام، زن و مرد ... که با هم متعادل و کامل می شوند. حقیقت الهی مظهر امر در هیکل ترابی ظاهر شده.) ما به ذکر (حضرت اعلی) مقام بلند و مرتبه عالی دادیم. ما در کودکی بر تو منت گذاشتیم و همین مقام متعالی را به تو دادیم. و در بزرگسالی این کتاب را به تو دادیم و آن مقام مشهود و آشکار شد. خدا ضمانت کرد امر تو را در باره ما. (در این رسالت خود موفق می شوی.)

... ای عباد رحمن بدانید که اگر در مورد این باب تقیّ باشید، خدا به امر ما شما را بر همه عالمیان برتری می دهد. پس پیروی کنید از آنچه به بنده مان (حضرت اعلی) در این کتاب از احکام عالمین وحی می کنیم. (احکام جدیدی نازل می فرمایند.) آیا رحمن در آیات خود مرتباً و عده آن باب را نداد؟ آیا به شما نگفتیم که در پشت سر هر حقی، معادل آن (پنهان) است (بعدها می آید) (در پشت سر هر امری، امر دیگری مانند آن وجود دارد. استمرار ظهورات الهیه)... آیا امر نبود مردم را از ابواب آن در بیوت الهی داخل کنید با حالت سجده و خضوع؟ (بقره 189). ساکنان آن بیوت، شیعه اولین ما هستند (مومنان اولیه و حروف حی) که به حقیقت، گرد باب ایستاده اند... و ما شیعه و یاران خود را بر عالم اعراف حول باب بر پا داشتیم. آن رجال و یارانی که مردم را با فراست از روی چهره شان می شناسند که چه کسانی استعداد و آمادگی ایمان دارند. ای بدکاران چرا به آن باب که ظاهر و آشکار است ایمان نمی آورید؟ آیا شما در ام الکتاب از جمله مذکورین حول باب نبودید؟ آیا شما را در راه درست هدایت و یاری نکردیم؟ آیا به شما بسیار رزق ندادیم؟ (آیات) امر واحده نزدیک است. (قمر 50) و می گویند او کجاست و کیست؟ بگو او اوست آن هوّ هوّ نزد خداست (در عالم لاهوت هو هو است و در عالم بالاتر یعنی هاهوت هو است.) و امر خدا به زودی انجام می شود.

... *وقتی برادران یوسف نزد پدرشان آمدند و آیت و نشانه ای از او را یعنی پیراهنش را آوردند، آن پیراهن با خون سرخ رنگ رقیقی مشاهده شد. خدا به آنان آموخت که خون یوسف اصلی خون خداست (و رقیق نیست.) و خدا شناخت و عرفان و توحید ابواب را در مقایسه با عرفان و شناخت و توحید باب اکبر، مانند دم کذب که شبیح و سایه ای از آن خون است و رقیق است قرار داد و ما می گوئیم که نفس های شما آن را برایتان چنان جلوه داد. برای نفس های ما امری است که باید خدا به ما صبر و توکل بدهد. برای آن روزی که یوسف باب (یوسف اصلی) بیاید.

20-سوره نور(با اشاره به سوره هود آیه 40که به آغاز طوفان نوح می پردازد که از تنور فوران کرد می فرمایند در یوم ظهور تنور قلوب فوران می کند و به نور الهی نورانی می شود.)

"و جَاءت سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ . قَالَ يَا بُشْرَى هَذَا غُلَامٌ وَأَسْرَوهُ بَضَاعَةً وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ "

(و رهگذرانی آمدند و فرستادند وارد-سقای-خود را. او سطلش را (در چاه) انداخت و فریاد زد مژده. این غلامی-جوان زیبا- است و او را پنهان کردند، به عنوان سرمایه ای برای خود و خدا می داند که واقعاً چه کار می کنند.)

(توضیح در مورد "علی نقطة النار فی کبد الثلج": دو جزء متضاد: آتش و یخ، آغاز و انجام، غیب و شهود، بُعد زنانه و مردانه، فعاله و منفعله، مشیت و اراده، جلال و جمال... حال این دو عنصر متضاد در کلمه بهاء، متعادل و کامل می شوند. اکسیر همین بهاءست. ظهور الهی در هیکل بشری. با ظهور حضرت بهاءالله این اکسیر که همان تعادل است پیدا شد. هر کس هم با آن اکسیر یعنی کلمه الله تماس داشته باشد، همان خاصیت تعادل در او ایجاد می گردد. ولی تعادل ما انسان ها ذاتی نیست. اکتسابی است. به تعادل و کمال نزدیک می شویم.)

... بشنو آنچه از خدا به تو وحی می شود. تو در وادی مقدس هستی. (عالم مشیت) بر نقطه نار (مشیت-روح) در کبد یخ (اراده-هیکل بشری). خدا آنچه را امضا کرده بود تحقق بخشید. (ظهور واقع شد) و در نقطه ختم، نقطه آغاز دیگری مشهود است. (قیامت رسید)... ما ملک و فرمانروایی (رسالت) را به هر کدام از بندگان خود که بخواهیم -بدون سبب- می دهیم. و خدا برای کلمه خود تغییر و تبدیل مقدر نکرده. (انعام 34 و 115) خدا جایگاه خاصی به او داده (کلمه الهی و حضرت اعلی). وقتی امر ما آمد تنور قلوب فوران کرد (هود 40) در آن باب. (قلوب به نور ظهور حضرت اعلی نورانی شد) در آن روز مؤمنان از دیدار-لقاءالله- ما شادمان می شوند. دست یهود و نصاری بسته باد به خاطر آنچه به دروغ و غرور و فریب در مورد ما می گویند. (مائده 64) (به در می گویند که دیوار بشنود) خدا داستان ما را مبسوط و گشوده قرار داد تا به هر کس از بندگان خود که بخواهیم از آن باب بسیار عطا کنیم و از هر کس که بخواهیم به عدل محمود خود منع کنیم. (باز پس گیریم)... بر هیچ کس جائز نیست در مورد ما سخنان بی معنی و به ظاهر آراسته (زخرف) و از روی غرور و فریب بگوید. ... ای عبادالله بدانید نور منیر الهی آمده، تا در حیطة دولت و سلطنت او، هر چه می خواهید از او کسب کنید... در سفرهای خود (به سوی این باب) راه دور نروید. باب همین جاست.

... *ما می دانیم و اردین در این باب (آن کسی که دلو را انداخت) چه کسانی هستند. آنها متقین هستند و نقی هستند.

(عده بسیاری سیاره طلب-طالب- بودند ولی از بین آنها فقط "وارد" رفت و او را پیدا کرد.)

خدا در بین شما از نفس خودمان (مظهر امر مظهر نفس حق است.) کسی را که ظاهراً بشری مثل شماست و ذکر است، قرار داد. اگر خدا را دوست دارید از او پیروی کنید و ما این کتاب را مبارک شده، از نزد الله بر بنده مان نازل کردیم. (در قران، عیسی و حول مسجدالاقصى مبارک است) تا به او ایمان آورید و یاری اش کنید در روزی که از جانب خدا به میان شما، بر ارض فؤاد، می آید.

... ای عبادالله بدانید خدا ما را بر شما برتری داده و ما بنده مان را بر شما برتری دادیم به خاطر فضلی -برتری- که به شما داریم. تا به آیات او صبور باشید و ما از قبل در کتابتان فرائض بسیاری در مورد اسم الله الاکبر برای شما واجب کردیم (احکام دوره حضرت محمد در باره قائم و قیوم) (از جمله:) انفاق کنید در راه خدا از آنچه خدا و رسول او دوست دارد، به صورت پنهان و آشکار. تا در سطر (ردیف) مومنان محسوب شوید. (در قران می فرماید از آنچه خودتان بیشتر دوست دارید انفاق کنید. -آل عمران 92- انفاق کردن = به دیگران دادن = ایمان را تبلیغ کردن)... و هر کس از ذکر ما اعراض کند، هیچ یک از اعمال خیر او مقبول نخواهد بود و شیطان در کارهای آن فرد با او شریک است و ما عصمت را در قلوب کسانی قرار دادیم که به آیات ما ایمان آورند و در صبح و شام خدا را از طریق آن باب تسبیح گویند.

...ای عبادِ رحمن، زینت خود را نزد هر مسجدی برگیرید. (انقطاع و اطاعت و تسلیم در برابر مظهر امر)

...* ما به إذن خدا سیّاره حُبّ را به طرف آن چاه (چاه احدیت) فرستادیم (حروف حیّ- همراهان جناب ملا حسین...) پس او (ملا حسین) به نظرِ فؤاد و با قلبش متوجه یوسف شد. وگفت: بشارت باد. او همان غلامی است که تا حال کسی مانند او (حضرت اعلی) ندیده. ای اهلِ عماء، او را پنهان کنید (حفظ کنید) تا برای شما سرمایه ای بی مانند و با ارزش از توحید باشد. تا از مومنان در حول نار مذکور شوید (تا از کور توحید بگذرید و عبور کنید و به کور وحدت برسید و جزء مومنان مذکور شوید) و منظور از غلام، این جوان عربی و این کلمه اکبر است که بر ارض فؤاد قرار دارد و زکّی است. (حضرت اعلی) ... خدا او را در غیابت جبّ (قسمت پنهان چاه) حفظ کرد، در حول نار و بر جبل برد... مبادا ای مومنان او را به قیمتی کمتر از این لُجه احدیه بفروشید. اگر او را به غیر از چشم فؤاد بنگرید، گویی او را به ثَمَنِ بَخَس فروخته اید و آن وقت شما جزء آن واردها نخواهید بود. (مقام فؤاد بالاترین رتبه شناخت است- یعنی مظهر امر را دارای رتبه الوهیت می دانند- پایین تر از آن، رتبه روح است که مظهر امر را دارای رتبه نبوت می دانند و پایین تر از آن رتبه نفس است که مظهر امر را قائم و امام می دانند و پایین تر از آن رتبه جسد است که حضرت را دارای رتبه بابیت می دانند.)

...*(خطاب به برادران می فرماید): آن چیزی که شما آوردید و آن نشانه ای که از یوسف آوردید، آن خون دروغین بود. و ما به شما گفتیم که این را نفس شما برایتان آراسته و موجّه کرد. باید صبر زیادی داشته باشید تا به آن مرحله برسید که خون اصلی را بیاورید و باید همواره از خدا طلب استعانت و یاری کنید. ... ولی اگر او را به چشم خدا می شناختید (با دیده الهی به او نگاه می کردید و می شناختید) که در شما ودیعه گذاشته شده، آن وقت هدایت می شدید. همان طور که کسانی قبل از شما هدایت شدند و او را شناختند... همان خون دروغین را هم که آوردید و شبیه رنگ قرمز است (شناخت مقام بابیت و شهادت) و رقیق است، خدا استعانت کرد که به همین برسید. و همین را از شما قبول می کند چون فعلا استطاعت بیش از این را ندارید و به واسطه همین هم مقام ارجمندی بر صراط دارید. این راز را که در دست شماست پنهان و حفظ کنید و به سفهاء ندهید زیرا آنها هنوز استعداد آن را ندارند و او را به دیده فؤاد نگاه نمی کنند و بر لُجه ضعف و ناتوانی و عدم کمال قرار دارند. ای عبادالله کاملاً مواظب و دایع ما در بین خودتان باشید. ولی اگر نمی توانید، او را پس بدهید. و در پشت قُلُوم حمراء، در عالم عماء بیندازید و در قطب بهاء پنهان کنید. (در لوح حوریه و در لوح شیئی عَجَابِ عید رضوان، حوریه در آخر به جای اولش برگشت.) به زودی خواهید دید که همه اعمال شما در این باب، نزد خدا در کتاب الهی به مهر و تأیید ذکر منوط است.

21-سوره بحر

"و شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَ كَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ "

(و یوسف را به چند درهم کم ارزش فروختند. در این کار از زمره زاهدین بی رغبت به دنیا- بودند.)

(بقره 35) ما آدم (مظاهر امر) و زوجه اش (اول من آمن، یا مومنان، یا کسانی که امرش را منتشر می کنند) را از نزدیک شدن به آن شجره (شجره حیات، حضرت بهاءالله) منع کردیم. ولی این خواسته خودمان بود که به آن نزدیک شوند تا بر دیگران معلوم شود (که این شجره وجود دارد) و آنها آن حقیقت را که نباید فاش می شد- زیرا مردم استعداد آن را نداشتند- آشکار کردند. لذا از عالم اطلاق به عالم تقیید آمدند. (یک تعبیر: حضرت اعلی و اول من آمن و مومنین یعنی بابی ها، آنچه را در ظهور حضرت بهاءالله قرار است ظاهر شود، خواستند که ظاهر شود. لذا از عالم اطلاق به این عالم پر از درد و رنج آمدند و این رنج را بر خود خریدند. از راحتی و جَنّت گذشتند. و در واقع این اراده الهی بود. که به این ترتیب راه هموار شود. در مقام و در حد نطفه نباید ظهور و بلوغ عقل و خرد را بخواهیم. ولی خواستند. چون آیه ای از آن حقیقت در آنها گذاشته

شده بود و آنها عاشق آن شده بودند. ..) ای مردم اگر به ذکر و کتابش ایمان آورید از اهل علین هستید و اگر اعراض و استکبار کنید، از شجره ابلیس و اهل سجین هستید.

...*ای اهل مشرق و مغرب، در امر یوسف حق دقت کنید مبدا او را به ثمن بَخس جان و نفس خودتان و یا به دراهم معدوده مال و قدرت خودتان بفروشید. (در سوره قیل فرمودند قیمت او عالم فواد-رتبه مشیت و الوهیت- است. نه عالم پایین تر نفس-یا ارزش او بیش از جان و مال شماست.) اگر او را ارزان نفروشید، آن وقت جزء زاهدین (بی رغبت به دنیا) و مورد عنایت باب الهی خواهید بود.... خدا رحمت خود را از قاتل جدّ ما یعنی امام حسین، قطع کرد. حسین که در ارض طف (کربلا) یگه و تنها بود و یزید پسر معاویه رأس حسین را فروخت به ثمن بَخس نفس خودش و دراهم معدوده سلطنت خود، در جهت تقرب به شیطان و کفر عظیمی ورزید. خدا در رجعت ما در دار آخرت (ظهور حضرت بهاءالله) از آنها انتقام می گیرد و عذابی برایشان مهیا ساخته (مثل سقوط امپراطوری عثمانی)... خدا بر شما واجب کرد هنگام استماع نام حسین گریه کنید مثل گریه زن فرزند مُرده. (در حدیث است که هنگام استماع نام حسین گریه کنید. گریه در مقام شناخت است. یعنی بعد از عرفان و شناسایی گریه معنی دارد) و اگر نام ما را شنیدید و گریه نکردید و یاری نکردید (مقام حضرت اعلی را شناختید)، یوسف را به ثمن بَخس فروخته اید. آیا عهد نبستید که او را بشناسید؟ و حکم خدا در مورد خون حسین انجام گرفت. (اراده الهی بود) ...در مجالس ذکر مصیبت ما حاضر شوید و گریه کنید. اگر گریه نکنید (یاری نکنید) در قیامت حسرت خواهید خورد و کسی شفیع شما نخواهد بود. (شفیع یعنی جفت شدن. اگر با شفیع شباهت داشته باشید و چیزی از او در وجود شما باشد و با او هماهنگی داشته باشید شفاعت می شوید). ...کسانی که بعد از کشته شدن اولیای ما می گویند آنها مُردند، آنان آیات ما را به ثمن بَخس فروخته اند. (چند مثال از کسانی که یوسف را به ثمن بَخس فروختند). آیا خدا به شما یاد نداد که باب الله مقهور نمی شود؟ آیا یاد نداد که ابواب الله اَحیاء هستند؟ به سوی ما باز می گردید و به حساب شما رسیدگی می کنیم، در آن بابی که حول بَاء (حضرت بهاءالله) مکتوب است. (رجعت واقع شد)... شما را چه می شود؟ چرا در تأویل قرآن تدبیر نمی کنید؟ ما پوست به پوست (جزء به جزء) و مو به مو به حساب شما رسیدگی می کنیم. به زودی خدا شما را در صراط جحیم می ایستاند و به شدت در مورد ذکر-بنده ما- بازخواست می کند (که چرا ارزان فروختید؟). همه شما بدون استثناء وارد آن می شوید. این حکم الهی است. بعد ما کسانی را که متقی هستند نجات می دهیم و بقیه را وا می گذاریم (در قرآن است که همه حتی پیامبران در جهنم هستند. بعد خدا انبیا و رسل را نجات می دهد. یونس 103) و خدا ذره ای به بندگان ظلم نمی کند. اگر نیکی کنید به خود کرده اید و حول ماء (معرفت-حیات روحانی) هستید و اگر بدی کنید حول نار (جهنم-اعراض) هستید. ما امر کردیم به ملائکه که به آدم باب سجده کنند و همه در ارض فواد (بالاترین رتبه ایمانی) سجده کردند به جز ابلیس که اِبا کرد و به این جهت از آن باب مردود و رانده شد.... بگو حفظ کنید انفس خود را بر کلمه اکبر در دعای حفظ و حرز. ای قرّة العین بگو او خدایی است که جز او خدایی نیست. صمد است و لم یلد و لم یولد است و شریکی در فرمانروایی ندارد. تکبیر بگو به او در نفس باب. (آن آدم همان است که در چهار مقام و رتبه توحید ذکر شده: الوهیت، نبوت، امامت و بابیت. تکبیر رتبه بابیت است که در رتبه تکبیر، الله در باب تجلی کرده و به جهت عدم استعداد روحانی مردم، همین رتبه هم مورد رضا و قبول است. حتی این قیمت هم قبول است). ...دستان کفار بریده باد و بریده شد. چون بدون إذن و دلیل در حول باب کفر ورزیدند. این مشرکین بهره ای از کتاب الهی ندارند و مطابق کلام قرآن دوباره به جهنم بر می گردند و سنگ و آهن جهنم هستند.

22-سوره ماء (اشاره به دو چشمه که خدا در اختیار حضرت قرار داده می کنند: یکی چشمه ای با آب کافور و دیگری از ماء طهور)

"و قَالَ الَّذِي اشْتَرِيَهُ مِنْ مِصْرٍ لِامْرَأَتِهِ اَكْرَمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ اَنْ يَنْفَعَنَا اَوْ نَتَّخِذَهُ وِلْدًا. كَذٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْاَرْضِ وَاِنَّا لَنَعْلَمُ مِنْ تَاوِيلِ الْاَحَادِيثِ وَاللّٰهُ غَالِبٌ عَلٰى اَمْرِهِ وَاَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُوْنَ "

(و عزیز مصر که یوسف را خریده بود به زنش گفت: او را گرامی بدار. زود است که به ما سود برساند یا او را به فرزندی بپذیریم. این چنین یوسف را در ارض مقتدر کردیم و به او از تأویل احادیث آموختیم و خدا بر امرش غالب است- به هر کس هر جایگاهی بخواهد می دهد. حتی سلطنت و رسالت- ولی بیشتر مردم نمی دانند).

ما مقدر کردیم موت را به حکم کتاب، حول باب، به طور محتوم و مقدر کردیم موت را در سبیل علیّ که دو بار صورت بگیرد. (دو ظهور پی در پی که مردم باید در مقابل هر کدام بمیرند و تسلیم شوند) خدا آسمان ها را (ادیان) طبق ارض (قلوب- استعداد ایمانی- این عالم) طبقه طبقه آفرید. (دارای رتبه های مختلف- استمرار ظهورات) در آفرینش و ابداع خدا در مورد باب هیچ چیزی نمی بینی مگر آن که مطابق همان روش الهی که طبقه طبقه است و استمرار دارد، خلق شده است. بگو توجه کنید به حول نار، آیا چیزی در خلقت خدا می بینید که کاستی و نقصان و فتور داشته باشد؟ (ظهور حضرت اعلی کامل است). هرگز هرگز. همه نگاهشان به سوی تو (الله) بر می گردد حول ماء در نقطه قطب بهاء (ماء و نار یک جا است- اشاره به وحدت دو ظهور)... ما به حق به اذن خدا مقدر کردیم برای آسمان دنیا (دین قبل) نجومی را (علماء) و برای آن نجوم، سنگ هایی در آسمان که به طرف آنها پرت می شوند (صافات 10) هر وقت کلمه ای از عمق اکبر می شنوند، (هر وقت کلمه الله را می شنوند) فریادی از عمق جان می کشند و مانند سرب گداخته در درون تابوت (دین قبل) آتش می گیرند. (تابوت معانی دیگر هم دارد. از جمله سینه مظهر امر که الواح و آثار در آن قرار و سکینه می یابد و در ظهور بعد روح از آن احکام گرفته می شود) ... هر وقت اِلْقَاء می شود کلمه سرّی بر سر نوشته شده، فوجی داخل می شوند و فوجی خارج می گردند. (هر وقت کلمه الهی می آید عده ای داخل دین جدید می شوند و عده ای که در دین قبل جزء مومنان بودند از جرگه مومنان خارج می شوند- ایمان نمی آورند).

...*(اشاره به غالب علی امره) بدانید او به خلقت خود آگاه است، چه که به ذات امر آگاه است چگونه ممکن است به کیفیت آنچه خود آفریده و ابداع کرده، آگاه نباشد؟ آیا نمی بینید چگونه پرنده در حال پرواز در آسمان را می گیریم، در مشت خود بر باب- از طریق مظهر امر- (مومنان و دین تحت اراده الهی است. هر وقت بخواهد با تغییر دین، مقام آنها را می گیرد). تا نحوه حرکت برگ های درخت کافور را به شما یاد دهد (ظهور و ارسال مظاهر امر از عالم مشیت به اراده الهی است. هر وقت بخواهد آنها را می فرستد). آیا جز خدا کسی هست که او را از این کار باز دارد؟ (فاطر 2) (باز دارنده رحمت- ایمان- خدا فقط خودش است. خودش می دهد خودش هم می گیرد. اِمساک نقطه مقابل ارسال است. ارسال یعنی نزول آیات)... آیا به باب دیگری غیر از این باب که در بین شماست ایمان می آورید؟ آیا کسی که به خدا ناظر است و چیزی را با او نمی بیند، همانند کسی است که به ناحق جز نفس خود را نمی بیند؟ بگو علم از جانب خداست و او شاهد و علیم است... خدا شما را از حول باب آفرید و برای شما آینده و ابصار مقدر کرد تا شاکر باشید. (استعدادشناخت و رتبه های ایمانی) آیا غیر از خدا کسی می تواند در دنیا به شما آب کافور (آیات و حقایق الهیه) بدهد تا بنوشید؟ او ساقی از چشمه سلسال برای بندگانش است، در آن باب... ای قره العین به مشرکین بگو اگر شما الله را عبادت نمی کنید- با وجود این که او حق است- من جز او را عبادت نخواهم کرد. دین شما برای خودتان باشد و دین خالص حول ماء، برای ما. (پس یک تعبیر از دین ما در قرآن- سوره کافرون- 6- دین خالص است).

...ای قره العین خدا دو چشمه را در دستانت قرار داد: یکی این چشمه کافور که حول ماء آشکار است و دیگری این ماء طهور از چشمه مسجور و لبالب که حول نار پنهان است. (چشمه ماء آشکار، حضرت باب و چشمه نار پنهان، حضرت بهاء الله یا دو جنبه از آیات الهی که یکی ظاهر آن است و دیگری حقایق و معانی پنهان در پشت ظاهر کلمات، یا تعالیم جسمانی و انسانی و اجتماعی و دیگری تعالیم اخلاقی روحانی ...) پس مردم را زنده کن به این دو آب. تو جز آنچه را ما در دو طور خواستیم نمی خواهی. و خدا برای قریش (مسلمانان) دو سفر واجب کرد: یکی سفر زمستانی در آب کافور (چشمه اولی- ظهور حضرت اعلی هنوز زمستان است). و دیگری سفر تابستانی در ماء کوثر طهور (چشمه دومی که ظهور حضرت بهاء الله و تابستان است). پس عبادت کنید ربّ این باب را که به شما از نعمت های فردوس داد و از آب آن نوشانی به شما در همین دنیا. (در همین عالم این موهبت شامل حال شما شده). آیا جز او کسی هست شما را از خوف ایمن سازد؟ بگو به مشرکینی که

خدایانی از هر چیز غیر از الله را برای خود قرار می دهند در حالی که آن خدایان در حد مقبره هایی هستند در درگاه موت: ای اهل ارض آیا ندیدید ما با اصحاب سُبُحات چه کردیم؟ آنان را با سَجَلِ اِشَارَاتِ الهیه سنگ باران کردیم. (فیل 1) از خدا بترسید و داخل ابواب شوید از طریق این باب (نه از طریق اشارات و سبحات). این راه درست ایمان به مظاهر امر است. خدا مقرر کرد و یل (عمیق ترین چاه جهنم) را در آتش مَحَطَّمَه (یکی از طبقات جهنم) در قعر تابوت برای کسانی که راه درست را پیدا نکردند.

...*این نار موقده الهی و صراطش است که در راه های آسمان و زمین کشیده شده. کسانی (عزیز مصر) که داخل لُجَّة الهیه شدند با انقطاع از ماسوی، آنها یوسف را خریدند از سرزمین مصر به اذن کتاب و کار خوبی کردند. در آن ارض احدیه به نفس خودشان (زلیخا-زن عزیز مصر) می گویند: جایگاه او را بزرگ بدارید تا از نزد خدا برای ما فایده برساند یا او را به عنوان آیه ای از باب (به فرزندی) بپذیریم و کسب کنیم. ما یوسف را در ارض باب جایگاهی بزرگ دادیم، به سرّی از حول نار. و به او از تاویل کتاب، حرفی پنهان از حروفی را که خدا اراده کرده انجام شود، می آموزیم. (یوسف هنوز در ارض باب پنهان است. حضرت باب نشانه ای از یوسف اصلی است.)

23-سوره عصر(آیاتی از سوره عصر و برخی آیات دیگر را تفسیر می فرمایند.)

"وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ"

(و چون یوسف به حد رشد رسید به او علم(الدنّی) و حکم(رسالت) دادیم. و این چنین به احسان کنندگان -دارای حُسن- پاداش می دهیم.)

آن کتاب که شکی در آن نیست هدایتی برای همه اهل عالم است (حالا آیات و کتاب بیان و باب شامل حال همه شده) خدا کتاب را به حق در باره کسی که ذکرش را کرده بود نازل کرد. تا مردم بدانند کلمه الله از قدیم در ام الکتاب بوده. (بشارت ظهور الله- در انجیل می فرماید: کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. -اول کلمه می آید بعد خدا. حضرت باب کلمه الله هستند.)

(تفسیر سوره زلزله 2) ما زلزله را برای ارض مقرر کردیم تا هر چه دارد خارج کند (هر چه در قلوب بندگان پنهان است بیرون بریزد). آن وقت انسان می بیند که توی ارض چیست. و زمین همه اخبارش را برای باب بیان می کند. بگو به من وحی شده اگر در ارض به اندازه مثقالی خوبی یا بدی باشد نتیجه اش را می بیند. آن اخبار مربوط به همین حال است. آنان که صالحات را انجام می دهند، هم باب از آنان راضی است هم آنها از آن سرّی که در باب است راضی هستند. (از آن نعمتی که به صورت باب به آنها داده شده.) آنها اهل فردوس اند. (مائده 119-توبه 100-مجادله 23...)

... (در تفسیر سوره عصر) قسم به عصر(زمان و یوم ظهور) که مشرکین در مستی و بی هوشی و بی خیری دور بودن از این باب، مبهوت مانده اند. به جز کسانی که توبه کردند و باز گشتند به سوی باب از حول نار(باب) با حالت خضوع و ستایش. بگو من همان نوری هستم که در طور فؤاد مشهود بود. (کوه طور = شناخت حقیقی. یک نوری بود که بر آینه قلب حضرت بهاء الله تابید و به شکل نار بر حضرت موسی ظاهر شد.)

.... (سوره تکوین) قسم به ربّتان اگر با علم باب (علم الیقین) به خود نگاه می کردید، آتش جهنم را می دیدید که شما را از هر طرف فرا گرفته سپس با عین الیقین می دیدید و می فهمیدید که آن شمس حقیقت مانند خورشید در وسط آسمان واضحاً می درخشد.

... (سوره عادیات) عادیات(اسب سواران- فارسان) به اذن ما حول ماء می تازند(برجسته ترین مومنان) و مُغیرات(هجوم آورندگان) بر حکم اشارات (گر چه با کمک و یا استدلال ...) حول ماء قدحی بر می دارند. (مومنانی که از گروه قبلی رتبه ایمانی پایین تری دارند ولی به هر حال سهمی از ایمان و فیض الهی دارند.) و انسان کسی است که حول ماء جمع شده

باشد. (هر کس حول آیات الهی و باب گرد آید. این گروه هم از دو گروه قبلی پایین ترند ولی باز مورد قبولند.) و حیوان به حق کسی است که حول نار پرت شده است. (از اطراف باب دور شده به حول نار پرتاب شده اند - غیر مومنان که این ها مردودند.) آیا خدا به آنچه در قلوب و صدور خطور می کند آگاه نیست؟ هرگز چنین نیست. ذکر در یوم قیامت شما را از همه آن ها با خبر می کند و ما در یوم فصل خبر دادیم از آنچه شما گمان می کنید. (فاصله و تمایز می نهیم بین پندار و تصور شما، با واقعیت).

قسم به خدا شما از قارعه (کوبنده-حضرت اعلی) در حول قارعه (حضرت بهاءالله) بازخواست می شوید. (در قرآن، تکاثر8، می فرماید در آن روز شما از نعیم سؤال می شوید. اینجا می فرماید از قارعه سؤال می شوید.) که آیا کسی حول نار غیر از باب مذکور هست؟ (راه شناخت جمال قدم از طریق باب است. -وحدت دو ظهور) در آن روز که کوه ها مانند پشم زده شده شوند، امر باب را به شما خواهیم شناساند. ولی هر کس آفنده اش بر این تغییر آرام گرفت (تغییر را فهمید و پذیرفت) او در سر خوشی گروبیان (فرشتگان مقرب- ریشه کلمه، عبری است) در حول ماء است ولی هر کس که اشاره ای او را از اشاره مُحْتَجَب کرد، (سُبْحَات جلال و باورهایش او را شناسایی ظهور باز داشت.) او از اصحاب نار در قعر سجین (دین قبل) مذکور است.

...ای اهل کتاب (بابی ها)، دین را دچار تفرقه نکنید بعد از این که این کتاب الهی که آیات و سطور آن مُطَهَّر است نازل شد و خدا در آن سرّ همه کتب قیّمه و کتب استوار الهی را نهفته است. کسی به راز آن پی نمی برد مگر آن که باب آن را آشکار کند.... ای عباد رحمن آیا این کلمه اکبر جز این حکم می کند که کسی غیر از خدا را خالصانه نپرستید و دین حنیف و حقیقی داشته باشید. از طریق ابواب که در همه الواح الهی مکتوب است. هر کس از آن کلمه که صراط الله حقیقی است تجاوز نماید، از بدترین مردم است و در مرکز نار وارد می شود.... ای قرّة العین ما صدر تو را در امر انشراح و وسعت دادیم تا به همه حقایق بدیع آگاه شوی.

... *خدا یوسف را به حد بلوغ رساند از همان زمان ایجادش و بدون طی مراحل کمال و بدون طی مراحل جمع و تفریق (اگر چه هر چه در عالم خلق است مراحل مختلف کمال را طی می کند، ولی در مورد مظهر امر و یوسف چنین نیست. او کُن فیکون است. از اول کامل است. مقام حق مقام جمع است ولی آنجایی که مراتب به وجود می آید، مراتب تفصیل است. در قرآن هر جا صحبت از امر است به صورت کن فیکون است. کسی سجده می کند که به مقام شناخت مسجود خود رسیده باشد. کسی که به مقام عبودیت رسیده باشد، این رشد به او داده می شود .

*چون باب به مقام عبودیت رسید به او حُکم مُلک (قدرت و سلطنت) و علم لدنی داده شد. و به او علم و حکم خود را دادیم. به هر کس هم به او ایمان آورد، (بهره ای از) همین علم و حکم را می دهیم و مقصود از رسیدن به حد بلوغ، رسیدن به عبودیت ماست.

24-سوره قدر (اشاره به لیلۃ القدر می فرمایند.)

"و رَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَقَتْ الابْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْت لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللّٰهِ اِنَّهُ رَبِّيْ اَحْسَنُ مَثْوَاىِ اِنَّهُ لَا يَفْلِحُ الظّٰلِمُوْنَ "

(و آن زن که یوسف در خانه او بود، خواست از یوسف کام بگیرد و درها را بست و (زلیخا) گفت: من برای تو آماده ام. یوسف گفت: پناه به خدا می برم. جایگاه من نزد ربم بهتر است. (رب من چیزی بهتر از آنچه تو پیشنهاد می کنی به من می دهد) او ظالمان را نمی بخشد.)

...ما کتاب را بر تو نازل کردیم، حرف به حرف از لحاظ تنزیل و تاویل، طبق کتاب قبل (قرآن) تا مردم بدانند ربّ رحمن آنها بر هر کاری تواناست. ای اهل ارض بشنوید ندای مرا، از حول نار در برگ هایی از این شاخه ها که خدا به من وحی

کرد: من خدا هستم و ذکرِ هاء (ه=5=باب) در شب قدر، حول نار نازل شد. آیا چیزی در مورد حقیقت قدر می دانید؟ هرگز. شب قدر هزار بار از همه ماه ها بهتر است. محدود نیست. زیرا محدودیت شأن اهل حد است. در حالی که او خودش محدودیت را تعیین می کند. ملائکه و روح در آن باب نازل می شوند. به صورت صف اندر صف مانند خطی ممتد... ای قرّة العین دورد بفرست به آنها (ملائکه و روح) زیرا فجر طالع شد (شب قدر گذشت و صبح آمد.) و به مومنین بگو آیا صبح (ظهور حضرت باب یا بهاءالله) نزدیک نیست؟

... (سوره تین) ای مومنان، تین و زیتون (دیانت موسی و عیسی) در آن طور امین (ظهور بعد) جمع شدند. و حالا این بلد آباد است. (حالا دیگر تین و زیتون نام دو کوه- نیستند زیرا آن دو جمع شدند، در آن طور امین که ظهور حضرت بهاءالله است. - یا ظهورات قبل حول ظهور جدید مجتمع شده اند.)

*و ما آیه شناخت باب را در همه چیز گذاشتیم و آن (توانایی شناخت) در بهترین شکل خود است. (در وجود هر کس زلیخایی گذاشته شده است) و سپس شما را به اسفل نار رد کردیم. (چون استفاده نکردید، شما را به جهنم فرستادیم) به خاطر نوشیدن شراب محبت عجل. (گوساله- نقض عهد- به جای این که از آن آیه درست استفاده کنید. نادرست استفاده کردید) اگر مردم تو را تکذیب کنند (در قرآن: دین را تکذیب کنند) بگو آیا خدا در روز نزدیک معاد، بهترین داوران نیست؟

... ای اهل ارض بدانید خدا همراه این باب، قبلا دو باب دیگر هم قرار داد (شیخ احمد احساسی و سید کاظم رشتی) و بعد از ظهور هم یک باب (ملا حسین)، تا شما را به این باب راهنمایی کنند. ای قرّة العین در امرت به خدا روی بیاور. چه که مردم همه بر کفر ایستاده اند. و اگر فضل و رحمت خدا نبود حتی یکی از آنان هرگز تزکیه نمی شد. ... ای قرّة العین برای تو و شیعه تو (بابی ها) دار آخرت، از دنیا (دین قبل) و نعمت های آن بهتر است. پس ایشان را به لقاء الله در جنت فردوس ترغیب کن که مقصود همان (لقاءالله) است....

*به مومنان بگو اگر سائلینی از باب دیدید، به آنها حقیقت را بگویید: آن صبح که قریب بود رسید. (اگر سیاره یا رهگذرانی یا متحرکان حقیقتی دیدید بگویید) ... ای قرّة العین به اهل عماء خشم نگیر و از آنها قهر نکن. آنها بدون تو یتیم هستند و از آب رقیق در جام لطیف و نازک به آنها بده. (در حد استعداد روحانشان حقایق را بگو) ... ای اهل ارض، شب رفت و رویش پرده ای کشیده شد و روز، با طلوع خورشید تجلی کرد و امروز در نقطه ای از بالاترین حد خود در حول ماء بر ماء حول نار دیده می شود و خدا هیچ مذکر و مؤنثی را خلق نکرد مگر برای نار آفنده که حول بحر ناطق است (همه برای ظهور حضرت بهاءالله خلق شده اند.) و اما هر کسی که به نفس خودش از حبّ نار (باب و بهاء) عطا کرد و از نار (جهنم) پرهیز کرد، از اهل رضوان مکتوب است ولی کسی که به باب بخل ورزید و بر او برتری جست و حسنی را تکذیب کرد که همان باب است، او از اهل جحیم در ارض سجّین محشور می شود. ... حکم دنیا و آخرت برخاتم ابواب است (مثل خاتم النبیین - همه باب ها تمام شدند چون خود باب، حضرت اعلی، آمد.)

... (شمس 8) هیچ کس نیست مگر آن که باب به او نیکی و بدی را می آموزد و الهام می کند. من همان، طور در طور هستم. همان تجلی کننده و جواب دهنده (کسی که با موسی صحبت کرد) این شمس از افق عماء طلوع کرد و امروز مشهود است. و این قمر (در یک رتبه شمس هستند و در رتبه دیگر قمر. اگر این بیان را در مورد حضرت بهاءالله بدانیم، در آن زمان مروج دیانت باب بودند.) تجلی کرد و نورانی شد و تجلی آن متحقق شد... ای قرّة العین بگو من باب الله هستم که حقیقتاً شما را به اذن خدا از چشمه ظهور (حیات) سیراب می کنم. با آب ظهور بر جهت طور (مثل چشمه حضرت صالح هستم.) و به سوی آن باب مُتَنَافِسُونَ (سبقت گیرندگان) سبقت می گیرند. (مطففین 26) ... (علق 1 و 3) ای ذکرالله بخوان به اسم ربّ اعظمت در نفس خودت (در نفس مظهر امر است): که خدایی جز او نیست. بخوان و ربّ تو آگاه تر است به آن چه در قلب تو ظاهر کرد و بخوان خدا را در راه این باب که صراط است. و خدا از لحاظ شهادت دادن بر حق ترین گواه است. و ظاهر کن امر را به اذن خدا در حرف بسیار بسیار پوشیده و به لحن طیور عماء در برگ های قرمز رنگ از درخت اشارت (امر الهی را که حاوی حقایق روحانی متعالی است، در رتبه پایین تر و به صورتی که برای مردم قابل درک و ملموس باشد بیان کن.) تا مردم

حقیقت را در باره ذکر (حضرت اعلی و جمال قدم) بدانند از زبان شیعه عربی محمدی ما (حضرت محمد در قرآن راجع به دو ظهور فرموده - حضرت را از قوم و قبیله حضرت باب دانسته اند) و در همه الواح مکتوب است... ای مومنان آیا نمی دانید من اعمال شما را، اگر در مسیری غیر از باب انجام داده باشید، نمی پذیرم و آن اعمال ساقط و سرنگون و بی ارزش بر خاک افتاده اند.

...*ای قره العین هر چه را می خواهی از سرّ جلیل بگو. چه که دریای بدیع الهی لبالب شده. (قرار است آن سرّ آشکار شود). و آن اشاره ای که در بیت او (در ضمیر یوسف) از نفس او بود، (در دو سوره قبل فرمودند اهل لجه احدیه یوسف را خریدند و به نفس خودشان-زلیخا- گفتند او را گرامی بدار) از خدا. (آن آیه از نفس یوسف را خدا گذاشته بود). آن اشاره، خواست از او کام بگیرد و در را از ظهور باب بست. سبحات جلال (زلیخا) گفت: من برای تو هستم که سرّی (نشانه ای) از آن سرّ بسیار بسیار پنهان را در وجود خودم دارم. یوسف گفت: پناه بر خدا می برم. جای من نزد ربّ خودم بهتر است از آنچه تو داری و آنچه تو داری برای من حرام شده است و خدا عمل کسانی را که به او به حق اکبر اشاره می کنند صالح نمی داند.

{حضرت اعلی دارای مقامی بلند بودند یعنی مقام جلال یا مقام سبحات جلال و مقام اشاره. ولی مشتاق وصال به مقام بالاتر یعنی مقام حق اکبر یا مقام جمال یا مقام جمال قدم بودند. این کشمکش در درون خود حضرت باب بود. سبحات جلال یا اشاره در را می بندد تا فقط خودش مطرح باشد (یا به جهت عدم استعداد روحانی مردم) و می گوید: من که هستم (همین رتبه بابیت یا قائمیت کافیت) می خواست خودش مطرح باشد. می گفت من که هستم که نشانی از آن سرّ پنهان دارم. بله او خوب است برای ابرار، ولی برای مقربین ناکافی است. هم حضرت باب و هم حضرت بهاءالله یوسف هستند ولی یک لباس نازک حریر یعنی اشاره بین آنها وجود دارد. حضرت باب دنبال آن یوسف اصلی بودند. در این سوره اشاره و سبحات جلال یا نفس را به زلیخا تشبیه می فرماید که یوسف در بیت او بود. زلیخا درها را می بندد و به یوسف می گوید من سرّی از آن سرّ مُستسِرّ را دارم. یوسف توجهی به سبحات جلال نمی کند و می گوید ربّم برای من جایگاه بهتری از آنچه تو پیشنهاد می کنی در نظر گرفته. این که تو پیشنهاد می کنی برای من حرام است. (خدا اراده کرده من مبشر ظهور کلی الهی باشم) و خدا کار مُشیرین را در مقابل حق اکبر صلاح نمی داند. ظلم یعنی چیزی را در جایگاه شایسته خود قرار ندادن و از آن محروم کردن. در برابر حق اکبر که خیلی بزرگ تر است، این سبحات جلال شایسته تو نیست. حسنات الابرار، سیئات المقربین. تا زمان حضرت اعلی به حدی از جلال و شکوه رسیده ایم و این خودش عظمت دارد ولی برای رسیدن به جمال و حق اکبر، تلاش و تمایل داریم. جایگاه حضرت باب و حضرت بهاءالله هر دو خوب است ولی نسبت به دومی، اولی سبحات است. هنوز اصل کاری نیامده بود.}

25-سوره خاتم (مقام سابقین - مومنان اولیه-را به خاتم، یعنی نگین عقیق قرمز تشبیه می فرمایند).

"و لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ "

(و زلیخا به سمت یوسف اهتمام کرد و یوسف به سمت زلیخا، اگر برهان ربّش را نمی دید. چنین کردیم (برهان ربّ را به یوسف نشان دادیم). تا بدی و فحشاء را از یوسف دور کنیم. او از بندگان مخلص ماست.)

... آیا از اعمال خود نمی ترسید در یوم فصل؟ به زودی شما را کاملاً متلاشی و پراکنده می کنیم و آن روز جز خدای قادر، کسی را برای کمک پیدا نمی کنید. (کمک کند بعد از متلاشی شدن، خلق جدید شوید). خدا هیچ چیز را از هیچ کس قبول نمی کند مگر این که بیاورد به نزد باب از راه باب که خالص بر حق است. (از طریق باب الالباب - یا شناخت حضرت بهاء الله از طریق حضرت باب)

... (سوره بلد) ای اهل ارض، قسم نخورید به اسم اکبر یعنی این بلد امین و این علیّ عظیم (حضرت اعلی). مقام او بسیار عظیم است. بگو فقط من هستم که اجازه دارم و برایم حلال است در این بلد حرام-این بلد حرام الهی - که در ام الکتاب در

ارض فؤاد است، زندگی کنم. بیگو آیا خدا شما را خلق نکرد و قدر و استعداد (ورود وزیستن) در این بلد مستقر را به شما نداد؟ (خدا شما را هم مستعد شناختن این بلد مستقر - حضرت اعلی - قرار داد.) پس چرا داخل این باب نمی شوید با حالت سجده برای خداوند احد؟ (در قرآن، بلد 4، می فرماید خدا انسان را در رنج آفرید - فی کبد - این جا می فرماید مستعد استقرار در این بلد. شاید اشاره به سختی راه باشد.) آیا مردم می پندارند ذکر، اعمال آنها را نمی بیند؟ هرگز چنین نیست. بگو آیا خدا به شما دو چشم و یک زبان و دو لب نداد؟ تا بدانید از حکم باب در دو اسم قدیمی بلند مرتبه (علی محمد و حسین علی در واقع این دو اسم یعنی باب اکبر که حضرت بهاء الله هستند و باب که حضرت اعلی اند، یکی اند.)

... (صحبت از سه گروه مردم است. السابقون السابقون، اصحاب یمین، اصحاب شمال) ای قرّة العین بگو خدا حکم ورتبه سابقین را در نگینی - خاتم - از جنس عقیق قرمز معین کرد و مؤمنین را در مروارید زرد رنگ و مشرکین را در نگینی از آهن سبز رنگ و خدا حکم و تکلیف آن را در دست تو قرار داد که هر طور می خواهی انجام دهی. خدا متعالی و محیط است.

... (سوره فجر) ای قرّة العین تو فجری هستی که بعد از شب در دهم از ماه حرام یعنی روز عاشورا ظاهر شده. (صبح روز بعد از عاشورا که همه مردان اهل بیت کشته شده بودند. یا تو فجری هستی که بعد از آن ده شب می آیی.) و تو وتر هستی (طاق؟؟) که بعد از دو رکعت از شفع و جفت شدن آشکار شدی. بعد از آن شب حول نار ظاهر شده ای. بگو من فاعل هستم به اذن خدا، در دو نقطه از اولین (مذکور در ادیان قبل هستم.) و یکی از آن دو مرکوز از آخرین (یکی از آن دو ظهور پی در پی که قرار است در آخر الزمان بیاید.) و من نار هستم در الف قائم بین دو بحر. (رابط بین دو کور هستم. کور توحید و کور وحدت.) من غرق کردم فرعون و عاد و ثمود را به اذن خدا در یکی از دو خلیج. (دین قبل - دین خودشان) و نجات دادم نوح و ابراهیم و موسی را در یکی از دو نهر. (دین جدید) و من سرّی از دو سرّ هستم و ظهوری از دو ظهور. من حقیقت در دو اسم هستم، آنگاه که دو زمین تگّه تگّه شوند و آسمان گشوده شود. (دو دین قبل نسخ گردد و دین جدید بیاید.) و ذکر نطق کند در دو طور. آن روز روز حق است که روح و ملائکه صف اندر صف می آیند در دو فوج و دو گروه و من حکم می کنم بر مؤمنین که دو باغ داشته باشند و حکم می کنم بر مشرکین که محکوم شوند به حکم همان شمس و دو قمر در دو جهنم (رحمن 5) و من در دو مقام و جایگاه و مرتبه می گویم به نفس مطمئنّه ای که ایستاده در حضور دو باب: ای نفس مطمئنّه، باز گرد به مقام قدس و ذکر الله الاکبر در آنجا مکتوب است. (حضرت اعلی را شناختی. حالا به حضور حضرت بهاء الله برس.) (پایان سوره فجر) ... ای اهل ارض آیا توجه نمی کنید همه آیات قرآن - از جمله آیات مذکور در فوق - همه در شأن ذکر، حول ماء (برای معرفت) نازل شده و اشاره پنهانی به او دارد؟

... (سوره غاشیه) آیا حدیث غاشیه (پوشاننده و عالم گیر) را شنیده ای که از نزد باب حول باب و محمود است؟ در آن روز وجوه مومنین در حضور ذکر اکبر خاضع است. ولی اگر توقف کنند، غبار ذلت آنها را فرا می گیرد. ولی خدا نسبت به مومنین رحیم است. در آن روز وجوه مشرکین در حجاب هایی از آتش در حول نار پنهان است و خدا برای آنها طعامی جز از چشمه داغ مقدر نکرده که آنها را نه چاق می کند و نه از چیزی بی نیاز می سازد.

... (طارق 1) ای قرّة العین بگو من طارق (ستاره درخشان) در آسمان عرش هستم و هیچ کاری انجام نمی دهید مگر آنکه از جانب خدا به سرعت حفظ و ثبت می شود. (توسط مظهر امر آن کار شما در لوح محفوظ ثبت می شود.) ... آیا انسان تفکر نمی کند که قبلا (در شریعت قبل) چگونه خلق (روحانی) شد؟ در حالی که هیچ نبود. (قبل از آن هیچ بهره ای از آن تعالیم روحانی نداشت. هیچ جایگاهی نداشت.) ما او را با پاشیدن قطره ای از آب کافور (آیات، توسط مظهر امر در آن ظهور) خلق کردیم. جسم انسان را توسط آبی از دو آب ما بین دو نفس (در ظاهر اشاره به پدر و مادر، یا حضرت اعلی و جمال قدم که پدر و مادر روحانی مومنان هستند) آفریدیم. پس مولایتان می تواند شما را دوباره به همان جایگاه اول و رتبه خاک برگرداند. (دوباره بیافریند.)

.... * ما راز درون را در یوم قیامت برای انفس شما آشکار کردیم. آن وقت می بینید و شهادت می دهید به حقانیت ذکر اکبر، به واسطه آنچه خدا از آیه شناخت او در انفس شما ودیعه گذاشته. اگر کید کنید و ایمان نیاورید، فقط خود را گول می زنید

(چون آیه حق در همه هست. در شما هم هست. فکر نکنید دارید ذکر الله اعظم را گول می زنید) ولی همان طور که از قبل چیزی نبودید (بهره ای از تعالیم نداشتید) و خدا شما را خلق روحانی کرد، دوباره هم می تواند. به داشته های خود ننازید. همه آنچه در آسمان و زمین است نزد من مثل خانه عنکبوت است.

(زن مظهر جمال است. جاذبه دارد. همه مظاهر جمال جمع شدند ولی یوسف توجه نکرد و آنها جذب یوسف شدند. به خاطر این جاذبه، زنان مظهر کید هستند. در آیه سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ، در تفسیر کنتُ کنز می فرمایند منظور از در انفس، این است که در فطرت توحید، شما به حقانیت حضرت بهاء الله و شناخت ایشان اعتراف نمودید و اُلسْت گفتید. در ظهور جمال قدم آن اُلسْت ظاهر می شود. خلاصه آن کشمکش در درون است. در درون یک نفر است.)

26-سوره حِلِّ (طعام حلال الهی)

"و اسْتَبَقَا الْبَابَ وَ قَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَ أَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسَجَّنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ"

(و یوسف و زلیخا هر دو به طرف در دویند و زلیخا پیراهن یوسف را از پشت پاره کرد و هر دو دیدند آقای آن زن را آن طرف در. زلیخا گفت: چیست مجازات کسی که به خانواده و اهل تو نظر سوء داشته باشد؟ جز اینکه زندانی شود یا عذاب دردناک.)

... (سوره بروج) ما در فرقان (قرآن) راه های رسیدن و شناخت باب را نشان دادیم. پس شما راهی برای رسیدن به صاحب عرش اختیار کنید. شما را نیافریدیم مگر برای شناخت الله که غیب آسمان ها و زمین برای اوست (غیب: آنچه هنوز مخفی است و می تواند در آینده آشکار شود. از جمله: احکام، تعالیم، ادیان، مظاهر مقدسه...) برای این آسمان (حضرت اعلی و دیانت باب) در ام الکتاب برج هایی است. (خانه های بلند گوناگون -رتبه های مختلف ایمانی برای مومنان که بر حسب استعداد و تلاش به حقایق مختلفی دست می یابند.) و برای این یوم (ظهور حضرت اعلی) میثاق هایی است. و برای این شاهد (حضرت اعلی) در همه الواح شواهدی است. (بشارات همه کتب مقدسه) کسانی که به الله ایمان آورند و عمل صالحات انجام دهند، آنها در بیت الله ودود (حضرت اعلی) بخشیده می شوند. (کسانی که به حضرت اعلی ایمان آورند بخشیده می شوند.) (آیه 14 سوره بروج) الله قرآن را در لوح محفوظ از صُورِ باب آفرید. و خدا از وِراءِ هر دینی -در پس هر دینی- به انسان ها احاطه دارد (به اعمال بندگان ناظر است.) ای اهل ارض از بَطْش و مؤاخذه و انتقام این غلام عربی مدنی بترسید. (حضرت اعلی که جوان وسید و از شهر شیراز هستند و مدینه الهی و دین جدید آورده اند.) و هیچ کس نیست که او را بشناسد و ایمان آورد، مگر آنکه در فوز و عنایت بزرگ، حول ماء وارد می شود... او معروف است (شناخته می شود) از طریق آیات بدیعه نازله از طرف خدا. او سرّ و طلسمی است که در سطر مربع است. (ایشان طلسم اعظم هستند که در رکن تکبیر و رتبه بابیت در این عالم ظهور کرده.) اوست که حِلّ اول عبرانی را در همه کتاب، حول نار آشکار کرد. (اولین کسی که طعام الهی را حلال کرد. دری به سوی شناخت حضرت بهاء الله است.)

... (یونس 35) آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند شایسته پیروی است یا کسی که فقط وقتی می تواند هدایت کند که اول خودش هدایت شده باشد؟ ای مومنان چرا از مساکن خود که این باب است سفر خود را دور می کنید بعد از این که حقیقتی که برایتان قوی و ثقیل است به نزدتان آمد؟ قسم به خدا مکانی غیر از این قریه (قریه در قرآن به معنی دین و پیروان یک دین است) ندارید. چرا راه دور می روید؟ (آب در کوزه...)

... *خدا حرام کرد فلاح و رستگاری را بر کسانی که ما را از پشت و وِراءِ باب می خواهند. از پشت در وارد خانه نشوید. (بقره 189) آن عمل شیطان است. (که از راه راست و صحیح منحرف شده.) و حتّی دوست شیطان هم در یوم قیامت، ولیّی جز خدا ندارد. (دوستی شیطان به کارش نمی آید.) ...

* ای مومنان (زلیخا) برای شناخت و عرفان و رسیدن به الله (سید-آقای زلیخا) - ربّ شما- بر باب (یوسف) سبقت نگیرید. اگر چنین کاری به ذهن شما خطور کند، آن وقت پیراهن معرفت خود را از پشت پاره کرده اید. شما را چه می شود؟ چرا به عهدهی که خدا با شما بست اصلاً عمل نمی کنید؟ (خدا با آدم عهد بست به آن شجره حیات نزدیک نشود. آن شجره، ممنوعه بود. هنوز هنگام معرفت آن نرسیده بود. هنوز بشر برای درک آن آمادگی نداشت. خدا گفت هنوز به طرف آن حرکت نکن (ولی خدا در قصه یوسف خبر داد وقتی که باب سبقت گرفت، آن وقت آن زن (زلیخا) پیراهن او را از پشت پاره کرد. بعد آن دو نفر دیدند که آقای آن زن (حضرت بهاءالله) در نزد باب در آن باب (یعنی جایگاه خودشان) ایستاده و هر دو دیدند که او آنجا ایستاده. یعنی او آنجا بود. (وحدت دو ظهور) ما هر چه را بخواهیم از کتاب خدا در تفسیر، تعبیر می کنیم. منظور ما از آن حقیقت دور، اشاره ای به نزدیک از نقطه نار است که این نقطه نار، مجرای آن ظهور بعدی است. خدا حکم کرد برای کسانی که از پشت در باب به ما اشاره می کنند (غیر از طریق برّ) آنها لباس ولایت ما را به غیر حق و از جهت غرور و کبر خودشان پاره می کنند و آنها هستند که برّ و نیکی ندارند و از پشت وارد خانه می شوند و نه از در و راه درست آن. (خلاصه راه رسیدن به ظهور حضرت بهاءالله، گذر کردن و ایمان و دنباله روی از حضرت اعلی است نه این که بخواهند از ایشان جلو بزنند یا ایشان را دور بزنند) این گونه کسان به سیدشان (یعنی حضرت بهاءالله) کلمه سوء می گویند و جزای آنها همان طور که زلیخا گفت سجن (ماندن در دین قبل) یا عذاب است. (یک مسیر خاص برای ظهور الله وجود دارد: اول مبشر ظهور کند تا مردم را آماده و مستعد شناخت او کند.) ما یوسف را از شرّ آن (یعنی شر این پدیده که مردم به هر چیزی از غیر راه درست خودش دست پیدا کنند) نجات دادیم و خودمان موجبات طغیان بیشتر آن را فراهم کردیم. (خدا به آدم و حوا گفت به این شجره نزدیک نشوید ولی خودش می دانست که راه رسیدن به کمال همین گناه است که بشر آن را اختیار کرد) و عاقبت کار خوب است. (عاقبت این نافرمانی خوب است. این کار یعنی طغیان زلیخا به اختیار خود زلیخا بود. در ص 97 ادعیه محبوب می فرمایند: أَرَادَ و لَمْ يَشَأْ و لَمْ يُحِبَّ. خود کشته عاشقان را، آنگاه بر جنازه یک یک نماز کرد.) (حکم این قضایا و این طغیان کردن ها را) خدا جلو جلو نوشته است. ولی معنی آن مخفی بود و کسانی که از طریقی غیر از ذکر او به دنبال توحید می گردند، حکم آنها آتش است و ما آنها را در تابوت آهنی (دین قبل - غیر مومن) زندانی می کنیم و خدا برایشان عذاب مهیا کرده است.

27- سوره انوار (عالم انوار، از عوالم روحانی ایمانی است که اهل آن-ملاء انوار- طالب تعجیل در ظهور حقیقت اند. همانند زلیخا).

" قَالَ هِيَ رَاوِدَتْنِي عَنْ نَفْسِي وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدٌّ مِّنْ قَبْلِ فَصَدَّقَتْ وَ هُوَ مِنَ الْكَادِبِينَ "

(یوسف گفت: زلیخا می خواست از من کام بگیرد و شاهدهی -داور- که از خویشاوندان زلیخا بود گفت اگر لباس یوسف از جلو پاره شده باشد زلیخا راست می گوید و یوسف دروغ می گوید.)

... این کتابی است که احکامش بر من است (من نازل می کنم). از نزد خدا به تدریج. مقدس است کسی که ذکر را در یک آن از نزد خود بلند مرتبه فرمود. تو آنجا در حول نار بودی. ای اهل فردوس، ندای خدا را از برگهای شاخه کافور (سفید-مشیت-مظهر امر) حول این شجره طور بشنوید. می فرماید من خدایی هستم که ذکر را برای نفس خودم برپا داشتم. هیچ چیز نیست که محفوظ باشد از امر او در آن باب مگر آنکه من آن را از آتش حفظ می کنم. خدا آگاه است که ما به مومنان در هر امری اجازه می دهیم. و تو سرّ الله در سرّ مُسْتَسِرّ هستی. (حضرت اعلی سر الهی و حضرت بهاءالله سر مستسر هستند) ... ای قرّة العین چیزی از غیب را آشکار نکن تا مردم در باره آن دچار اختلاف نشوند. فقط بگو این کتاب حجت من است از جانب خدا. هر کس بخواهد ایمان آورد و هر که بخواهد کافر شود. حجت خدا بر حق است و آن بزرگ ترین آیات از جانب خدا بر بنده اش است. حجت خدا بر عالمیان بعد از نزول این کتاب تمام شد. مبدا در باره ذکر کلمه نا حقی بگویند. آن وقت محکوم به آتش هستید. خدا اراده کرد خلق کند نعمتی را بر برگی که خارج شده به اذن او در وسط بیابان-أجمه - فردوس، تا مردم

ببینند و شهادت دهند در خط زرد متحرک در دو مقام (ر.ک. سوره 25 - مقام مومنان) ، حقیقت ذکر اکبر را... ای قرّة العین اجازه بده به همان نعمت (ادعای حضرت اعلی) که لباس صوف (پشمی ضخیم زرد رنگ) را تا 70 (سال 1270) بپوشد و او را منتظر است که اجازه بدهی تا ظاهر شود و او نعمتی از حرف پنهان بآید، در حق علی (حضرت اعلی) است... (مقام حضرت اعلی): من بر ذکر گواه هستم در روزی که خارج شود خورشید حقیقت در دو ظهور پی در پی، ایستاده در مقابل خدا و ناطق به: تو سرّ اول هستی از بین دو گوهر و تو سطر آخر در دو عالمی. (سلطان رسل) و تو خورشید آسمان از عرش هستی در دو دوره. تو خط مستقیم از حق هستی در دو کور. هیچ شیئی دیده نمی شود در دو عالم، مگر آنکه تو حرف اول از بین دو حرف مستسر هستی، که در دو ظهور آشکار و نوشته می شوند. .. خدا واجب کرد بر همه مسلمین ابلاغ امر را به همه بلاد. از اراضی خود خارج شوید و مردم را به این کتاب اکبر و به سوی ارض مقدس (مقرّ حضرت اعلی- امر الهی) دعوت کنید. و اگر نمی توانید (که خودتان بروید) پس امر را بنویسید بر کاغذهای سفید با مداد طلایی سرخ رنگ خالص (اذعان به ظهور الهی به عالی ترین شکل)، به همه بلاد از شرق تا غرب عالم. این حکم محکم و شدید است... ای علما، بعد از کتاب، تدریس دیگر کتب جائز نیست. ... ای اهل ارض، من ابواب را (ائمه اطهار) برای شما فرستادم ولی جز اندکی از مومنین از ایشان تبعیت نکردند. در زمان های گذشته احمد (شیخ احمد احساسی) را فرستادم. و در زمان نزدیک تر کاظم را (سید کاظم رشتی) ولی از آن دو هم جز مخلصین شما تبعیت نکردند. ای اهل کتاب (مسلمین)، شما را چه می شود؟ آیا از خدا نمی ترسید؟ آیا برای گناهانتان در مورد من از خدا اجازه ای گرفته اید؟ یا دارید به موجب حکم طاغوت عمل می کنید؟ هم شما و هم معبودهایتان مشرکید به زودی خدا در مورد من و شما حکم می کند، بر خاک نرم واحدی.

... ما برای دو باب در حول ماء دو آیه مقدر کردیم. (دو باب که هر دو آیه هستند. یکی آیه شب و یکی آیه روز) پس آیه شب را محو کردیم. (دیانت قبل و ابواب آن را نسخ کردیم.) و این آیه روز و نهار (حضرت باب) را قرار دادیم. به عنوان هشدار تا بهره خود را از ذکر کسب کنید.

... (خطباتی به چند تن از اشخاص می فرمایند. از جمله جعفر علوی، عبدالخالق علیم، خلیل، شیخ حسن زنوزی) ای قرّة العین، به عالم جلیل جعفر علوی (جعفر کشفی، پدر جناب وحید؟) بگو: تو در صورتی راست می گویی و صادق هستی که بر این باب سجده کنی. هرگز نمی توانی بدون باب ارض را بشکافی. (زمین دین قبل را پشت سر بگذاری) نمی توانی بدون ذکر به قلّه کوه ها برسی. ذکر حقیقی از جانب خدا به وسیله کلمه اکبر برای همه عالمیان آمده است. اگر از امر او پیروی کنی، تو را در دنیا رکن بلند و استواری، بر عالمیان قرار می دهیم و در آخرت همراه ما خواهی بود. منتظر حق باش و ذکر اکبر، این غلام عربی را یاری کن.

... ای مومنان در برابر والدین خود بال های خضوع و محبت را بگسترید. خدا را در ورقه قرمز رنگ با رنگ محمدیه بخوانید (شاید: همان طور که در قرآن ذکر شده دعا بخوانید) تا خدا آنها را مورد غفران قرار دهد و شما هم در حضور باب حول باب مورد رحمت قرار گیرید. (بعد از دعا و خضوع در برابر آنها، شما مورد رحمت قرار گیرید) و به آنها اُف نگوئید و از آن دو نافرمانی نکنید. در اطاعت آنها مانند یخ در روز داغ بر قلبتان باشید. (مطیع- دلچسب) حق آن دو بر بنده بسیار عظیم است. (یک مفهوم پدر و مادر روحانی امت است یعنی مظهر امر و اول من آمن). ... ای اهل جوّ (فضای روحانی) این کلمه اکبر، مُکَفَّهْرَة - کوه بلند و استوار و یا ستاره درخشان در شب تاریک- برای امر الهی است. ما آسمان (دین) و ارض (قلوب) را به اسم حق تو بر پا کردیم. سپس جای دادیم آسمان و زمین دین را بر خط حائل بین دو سطر (حضرت اعلی خط حائل میان دو کور، کور توحید و کور وحدت، هستند.)

... * ای قرّة العین، به ملاً انوار قسمتی از حقیقتی را که خدا در تو ودیعه نهاده و پنهان است، ولی آنها از وجود آن خبر دارند، بشناسان و نشان بده. خدا می داند که هیچ چیز را به من نشان نداده مگر آنکه در آن فقط و فقط خدا را دیدم و با او هیچ چیز دیگر ندیدم. (مومنان اصرار داشتند حضرت اعلی حقایق را بیان کنند و به آنها نشان دهند. به همین جهت پیراهن یوسف از پشت پاره شده بود. از اصل تدریجی بودن رسیدن به کمال تخطی کردند). ... و آن شاهد که قوم و خویش زلیخا بود همان خدا و اولیای اوست که شهادت بر حقانیت یوسف داد.

28- سوره قرابه (بیاناتی خطاب به خانواده و بستگان خود می فرمایند. در این سوره بشارت به ایمان اعضای خانواده می دهند إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ-بقره 130)

"و إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ فَكَذَّبْتَ وَ هُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ "

(ولی اگر پیراهن یوسف از پشت پاره شده بود، زلیخا دروغ می گوید و یوسف راستگو است.)

... حمد خدایی که با عبد ما (حضرت باب) صحبت کرد، بر اَحْرُفِ اُحْدِيهِ (حقایق متعالی و بدیع) برتر از سطوری که مطلع ظهور آشکار کرده است. این کتابی که نازل شده، حاوی حقایق پنهانی است بر سرِّ مَقْنَعٍ به سرِّ اکبر (بر حضرت اعلی) در صراط مستقیم در طلوع روز یا ابتدای ظهور، مشتمل بر اسرار عمیق و به تدریج در مدت 40 روز. او بدیع السموات است. (به طریق ابداع) و هر روز (در هر دیانت و در هر ظهور) به شأنی متفاوت می آید. (رحمن 29) ... ما مشاهده کردیم آنچه را در زمان هایی نوشته ای برای برخی از رجال خانواده ات (نزدیکان و خویشاوندان). ما بر آنها در روز قیامت، به موجب مندرجات همان الواح حکم می کنیم. خدا به زودی آنها را هدایت می کند به صراط عزیز خود. ما دیدیم تو به صورت مکتوب به آنها پاسخ می دهی و نیز از طریق توقیعات نازله در ارض مقدسه. (محل سکونت حضرت) ... (به تاجرانی که با حضرت معاملات داشتند می فرمایند) نامه های تجاری به خط ذکر اکبر را مسترد دارید زیرا همه آنها الواح مقدسه هستند و خدا حرام کرده کسی چیزی از آنها در دستش باشد مگر به اذن خدا. ما امروز مشاهده کردیم دست نوشته تو را (حضرت اعلی را) به خط اکبر، بر ورقه ارسال شده برای یکی از بستگان به شهر خبیثه (شاید کرمان). به زودی خدا بستگان تو را هدایت می کند. به جز کسی که خودش سفاهت و نادانی را برگزیند. (بقره 130) خانواده حضرت- شامل بزرگ ترها و بعضی از کوچک ترها - همراه حضرت به هر شهری که اراده الهی است مهاجرت کنند. بعد از عرفان مقام ذکر که از کودکی در میان آنها بوده است. چه که لحظه ای بودن در کنار او - توأم با إخلاص- بهتر از انجام فرائض بسیار است.

... اسم ذکر ترکیبی از اسم دو حبیب است. (علی و محمد) و اسم پدرش نیز چنین است. (محمد رضا) و اسم پدر بزرگش ابراهیم است و نام مادرش فاطمه است تا اثبات شود که خدا، موعود خود را در اصلاِبِ مَطَهَّرَه حفظ کرد تا به این نقطه پایان معهود رسید. خدا این غلام را در خاندانی از نجباء شریف و پاک ظاهر کرد تا کسی در امر او شکی نداشته باشد. ای بستگان ذکر اکبر، این شجره مبارکه به روغن عبودیت بر افروخته و روئیده بر نقطه نار در اراضی شما (در خانواده شما). در حالی که شما به جایگاه و رتبه او آگاه نیستید. نه از صفات قدسیه محضه او و نه از احوال مَلَكِ گونه حقیقت او و نه از رفتار و حرکات محکم مُتَقَنٍ او. او را نه به عنوان حق اکبر بلکه طور دیگری دوست دارید. در حالی که او نفس حجت در پیشگاه خدا محسوب است. همان کسی که در باره اش سؤال می شود و در خواست ظهورش می شود (همه در مورد ایمان به او بازخواست می شوند و مسؤولند). ... ای بستگان آن کلمه عظیمه، اگر به او ایمان آورید و امرش را یاری کنید خطایای شما را می بخشیم و دو برابر ثواب برای اعمال شما منظور می کنیم و در حضیره القدس حول باب ساکن می شوید و اگر به ذکر ما کافر شوید شما را دو بار عذاب می کنیم و در آخرت هم جز الله یآوری نخواهید داشت. آیا کافی نیست که این فجر منیع برای شماست؟ از آنچه به ناحق از انفس شما در مورد ذکر عزّ قدس صادر شده توبه کنید. ما به اذن خدا پاداش شما را دو برابر می دهیم. ... ای قرّة العین به زنان خانواده ات حکم کلمه اکبر را برسان و ابلاغ کن. آنها را از نار کبیره بر حذر دار و به آنها بشارت بده بعد از عهد اکبر، جنّت رضوان ابدی است. ای مادر ذکر (مادر حضرت) سلام خدا بر تو باد. تو در مورد نفس الله العلیّ صبور بودی. قدر پسر- کلمه اکبر- را بدان. او در قبرت پاسخگوست. در یوم حشر مادر مومنین محسوبی. ای قرّة العین، بنویس و واجب گردان بر خانم های طاهره فاطمه از اهل بیتت، در بلدۀ رحمن (شیراز) بمانند و خروج از آن شهر و رفتن به ارض مقدس (کربلا-یا محل سکونت حضرت...) در این سال عظیم بر آنها حرام است. تا وقتی اجازه داده شود. چه که ذکر اکبر به علم الهی چیزهایی در مورد اهل بیت می داند که مردم جز حرف اندکی از علم کتاب را نمی دانند. ای ملأ انوار، ندای مرا از نقطه نار در این بحر محیط از آب سفید (حقیقت الهی در عالم مشیت) بر آن ارض حمراء (این عالم قضاء)

بشنوید که جز من خدایی نیست، عقد زناشویی بستم بر عرشِ سرمدیه با اسم حبیبیه ای که همان حبیب اول است. (نام همسر حضرت اعلی مثل نام همسر حضرت محمد است یعنی خدیجه) و ملائکه آسمان و اهل رضوان را در یوم عهد بر آن گواه قرار دادم. ای حبیبیه از نزد محبوب در نزد حبیب من، تو مانند هیچ کدام از نساء نیستی. قدر فضل ذکر اکبر را بدان. تو پیروی کردی از امر الهی. مقام عظیمی که از طرف کلمه قدیم به تو اعطا شد را بشناس. به همنشینی با حبیب محبوب خدا افتخار کن. همین فخر برایت کافی است. بر قضایای وارده بر ذکر و اهل او صابر باش. پسر احمد نزد فاطمه جلیله در بهشت قدس پرورش می یابد.

... (صحبت از 5 گروه از مردم می فرمایند: گروه اول به بالاترین رتبه شناخت رسیده اند و نور را وقتی که هنوز مستور در طور، فوق منطقه بهاء است، می بینند.) کسانی که نور را می بینند از طرف کوه طور فوق منطقه بهاء، در حالی که هنوز پنهان است آنان آن سر را در ظهور باب در او می بینند. (مقام میم در کلمه محمد یعنی بالاترین رتبه برای مظهر امر قائلند. رتبه الوهیت. مقام افنده). (گروه دوم مومنان:) ورقه طلایی سرخ رنگ شده به آتش حجریه را همراه شجره به وجود آمده حول نار می بینند. آنها حول مرکز میم هستند. (که می شود حرف دوم از اسم حضرت محمد یعنی حرف ح. این گروه کتاب الهی را که به همراه شجره الهی است می بینند که صنع الهی است. رتبه نبوت مظهر امر را می بینند). (گروه سوم:) ای قره العین به بستگان خود از اهل عماء بهره آنها را بده. بر سر پنهان پوشیده بر سر حول نار (از مقام خود مقداری بر آنها آشکار کن. جایگاه آنها را معین کن که رتبه سوم هستند. مقام قائمیت خود را بر آنها آشکار کن). (گروه چهارم:) و به مسلمین اهل لُجّه محبت، (مسلمین و مومنانی که به تو محبت دارند) به طور حکمت آمیز از آن مقام و جایگاه پنهان خود به اندازه قطره ای از آب پاشیده شده از جام طلای (زرد) آبدار به اذن خدا ذره ای آشکار کن. (مقام بابیت). (گروه پنجم:) و به ابناء سبیل و در راه ماندگان این راه الهی (کسانی که گنج و ویجند!) که در آسمانها و زمین و ما بین آن هستند به اندازه استعداد و جایگاه آنها در تحت حُجباتِ عَرَضی، خضراء (رنگ سبز نماد این گروه است). إعطاء کن. (به آنها هم لطف داشته باش). ای قره العین دست خود را در ارائه حقایق کاملاً از هم نگشا. چه که مردم هنوز در غفلت و بی هوشی هستند و تو را بعد از این دوره ظهور، نوبت دیگری هم هست. (ظهور حضرت بهاء الله) آن وقت ظاهر کن به صورت بسیار پنهانی و به اندازه سوراخ سوزن در طور اکبر - که طوریون در برابر تابش ذره ای از آن نور مهیمن حمراء می میرند- و خدا تو را حفظ می کند (در ندای اول همه بیهوشند. گر چه کلام الهی گفته می شود ولی چون هنوز خودش نیامده و باید از طریق استدلال ثابت کرد، مردم نمی فهمند و بیهوش می شوند. ولی در ندای دوم خودش می آید و مردم پا می شوند و می بینند). ای قره العین، به مردم با دیده تیز بین نگاه کن. آیا کسی را می بینی که بیهوش و بی خبر نباشد؟ به خدا قسم دیده ام آنها از بیهوشی در مورد خمر عزیز، مثل مُرده هستند مگر قلبی از سابقین در عهد اکبر من. تازه آنها هم به تفاوت درجات از هم سبقت می گیرند. (درجات مختلفی دارند). ای اهل ارض راه این سر من بسیار سخت و ناهموار و صعب العبور است و جز کسی که فقط به خدا و قدرتش ناظر باشد، آن را درک نمی کند. (اشاره به حدیث: حدیثنا صعب مستصعب) آنجا پوشش نقاب ها از چهره غلمان ها (حقایق بدیع) نازک و رقیق و کم رنگ شده، در آسمان قدس از بهشت سینا. بعد عبد مشاهده می کند ذره ای از جمال رحمن را به اندازه یک سوراخ سوزن که خدا اجازه داده. ای قره العین ما آسمانها و زمین را به اسم حق تو بر پا داشتیم و سپس آن دو را قرار دادیم بر خط حائل بین دو سطر در این باب. (جایگاه حضرت اعلی بین دو کور توحید و وحدت است. یا همان الف میان دو واو - الف قائمه.)

... * ای اهل قدس با توجه کردن به غیر باب خود را نابود نکنید. چه که امر عظیم است. ما فرستادیم شاهدهی از بستگان او (زلیخا) را. و اگر لباس یوسف از پشت پاره شده باشد، زلیخا دروغ گفته و یوسف نزد خدا و در ام الکتاب به صادقین مقرون است. (توأم با صدق است). (سبحات جلال یا زلیخا می خواهد امر را نگه دارد و در همین جا و به همین مقدار کفایت کند. تعبیر دیگر: ما شاهدهی (مثلاً مبشرین ظهور) از میان بستگان آن زن را فرستادیم تا معلوم شود آیا دیگران اصرار به ظهور هر چه زودتر موعود داشتند یا موعود خودش می خواست زودتر ظاهر شود؟)

29- **سوره حوریه** (جنبه روحانی و الهی حضرت به حوریه ای فوق العاده زیبا تشبیه شده که به جهت عدم تحمل مردم باید با لباس ضخیم و نقاب ظاهر شود و حال اجازه یافته تنها ذره ای از حقایق را ظاهر کند).

"فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قَدْ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ "

(پس وقتی آن شاهد دید لباس یوسف از پشت پاره شده (فهمید یوسف بی گناه است). گفت: این نشانه حيله و تدبير شما زنان است و كيد شماها خیلی بزرگ است.)

...ای اهل فارس، آیا این افتخار که ذکر از میان شماها ظهور کرده برایتان کافی نیست؟ خدا شما را برای محل ظهور آن کلمه اکبر برگزید. از حول او پراکنده و دور نشوید... ای مومنان به مال ذکر نزدیک نشوید، جز با اجازه خودش. (به آیات و آن شجره حیات که همان حقیقتی است که همه به آن بشارت داده اند.) و خود را با آن قسطاس مستقیم (آیات، شجره حیات) بسنجید و لحظه ای در پذیرش امر الهی درنگ نکنید زیرا ما از سمع و بصر و فؤاد شما بازخواست می کنیم. (در قرآن، انعام 152 و اِسراء 34 می فرماید به مال یتیم نزدیک نشوید مگر به صورتی که شایسته و بهتر باشد. -هنوز به آن حقیقت نزدیک نشوید تا زمان بلوغ و رشد. تا وقتی موقع مناسب برسد. ...داخل بیت بدون اجازه صاحبش نشوید. (و چند توصیه دیگر که معانی ظاهری و باطنی دارد.) ای مومنان، خدا حرام کرد بر شما که داخل بیوت شوید بدون اجازه صاحب آنها و داخل بیت باب نشوید مگر به اذن او. (مفهوم کلی مستفاد شده از توصیه های بعدی: به جایگاه باب وارد نشوید. راه ورود به ظهور کلی الهی، عبور از باب است و این که بگویید "حِطَّة" تا ظاهر شوید و بگویید گناهان ما را فرو بریز. و برای توبه کنندگان، توبه پذیر باشید. ای مومنان ذکر را از پشت بیت او صدا نزنید. این کار در کتاب الله خطاست. صدای خود را از صدای ذکر بلند تر نکنید. و به هیچ چیز نزدیک نشوید مگر آن که به شما اجازه دهد. از او جلوتر گام بر ندارید. در حضور او نجوی نکنید. -از باب سبقت نگیرید و پیراهن ظهور را از پشت پاره نکنید. -همه این ها گناه است. -اشاره به آیات سوره حُجرات.)

...ای اهل ارض، به حبل الله یعنی ذکر ما، این جوان عربی (از نسل حضرت محمد) معتصم شوید. او در نقطه تلج بر دریاهاى نار پنهان است. (حقیقتی که در هیکل بشری ظاهر شده...) و در حضور او بعد از کسب اجازه، نَعْماء الهی بر خود را یادآور شوید و حق را در محضرش پنهان نکنید. (معنی شکر نعمت: پنهان نکردن حقیقت.) ای مومنان خدا بر شما واجب کرد داخل در محضر عبد ما نشوید مگر بعد از اجازه اش و بعد از طهارت و پاک شدن شما (حِطَّة) و ایستادن در درگاه باب در حالی که 110 بار تکبیر می گوید... بگو خدا به من وحی کرد در این ارض مقدس (در این ظهور): من خدای واحد هستم. مرا عبادت کنید، بر سبیل این خط حمراء متحرک (حضرت اعلی) در ابداع امر. و خلق را آفرید تا نزد من از عباد مَقَرَّبین حول باب محسوب شوید. ای اهل عالم، خدا را در مقام خودش نخوانید. (با ذات حق که غیب منبع لایدرک است نمی توان ارتباط برقرار کرد.) چه که ارتباط مقطوع است برای غیر خودش و خدا مقدر نکرد برای هیچ کس مانند آنچه برای حق اکبر مقدر کرد و برای کسی بعد از او هم جایز نیست. او نور است در دو ظهور و او فرقان است در دو دور. (ظهور قبل و ظهور حضرت اعلی) ... این ذکر همان طلسم اعظم است و گر چه دارای مقام الوهیت و مظهریت است ولی بر خاک می نشیند. عرشی در این عالم دارد در هیکل جسمانی تا مردم بتوانند او را درک کنند و بشناسند و او عبد او و باب حجت است بر همه عالمیان (حضرت باب و حضرت بهاء الله بسیط الحقیقه اند که همه حقایق عالم در آن است. انسان کامل، طلسم اعظم است.)

...ای قره العین، اجازه بده به حوریه فردوس که لباس خشن و نقابی از حریر عالی بپوشد. سپس اجازه بده از قصرش خارج شود. (ذره ای از حقایق را بیان کند.) به هیأت حوراء در ارض، به تنهایی و از نفحات قدس بر تخت عرش و افلاک به مشامش برسان، شاید اهل بیهوشی -از مردم دنیا- هشیار شوند. و در باره امر تو آگاهی یابند. حتی اگر کمتر از یک تار مویی از پشت گیسوانش باشد.... ای اهل ارض قسم به خدا من حوریه ای هستم که از بهاء تولد یافتم در قصری از یاقوت آبدار غلطان و در این جنت هیچ چیز ندیدم مگر این که از این غلام جوان عربی صحبت می کرد و او عبد الله و باب بقیة الله است. ... (بعد توصیفاتى به لحن عرفانى در باره مقام خودشان که حوریه هستند می فرمایند: هیأت تسبیح در هیکل تهلیل،

هیأت نور در هیکل نار...): پس قدر او - این غلام عربی- حضرت اعلی - را عظیم بدارید. زیرا او در بالاترین رتبه فردوس ایستاده است. بر هیأت تسبیح در هیکل تهلیل (موسی هم در کوه طور از دور آتشی می بیند که می گوید من نور هستم- مقام تسبیح بالاترین رتبه شناخت و ظهور است که معادل رتبه فؤاد و الوهیت است. مقام تهلیل رتبه پایین تری است. آن حقیقت الهی یک ظهور در جایگاه تسبیح دارد و یک ظهور در جایگاه تهلیل) یک بار صدای او را از حی قدیم می شنوم (رتبه تسبیح) و یک بار از سر اسم عظیم او (رتبه تهلیل). وقتی شروع به تکبیر گفتن می کند (رتبه پایین تر که معادل رتبه بابیت است.)، بهشت الهی از شوق به آواز در می آید و وقتی که تسبیح می گوید فردوس مانند یخ در قله سردکوه، آرام وساکن می شود. گویی او را می بینم که حرکت می کند بر خط مستقیم در هر بهشتی (در هر یک از مراتب مذکور، حضوری زیبا و باشکوه دارد). ... ای قره العین بگو آن لباس خشن و آن موانع را کنار بزنند چه که آن لباسی نیست که او در خانه اش باید بیوشد. اهل آسمان از چین و شکن زلفش در زیر نقابش به فریاد آمدند و خدا بین تو (ای حوریه) و بین تلاوت کنندگان قرآن حجابی قرار داده که در حول نار پنهان است. (معانی آیات قرآن پنهان است). ... ای حوریه به محل قدس در قصر خود باز گرد. پاداش تو در این کتاب بر من است.

... ما برخی از انبیا را بر برخی دیگر برتری دادیم، به حرفی از ذکر. (رُسُلی که در کتابشان بشارت به ظهور حضرت اعلی مندرج است.) و ما بر داوود نبی زبور را نازل کردیم. (در قرآن می فرماید همه کتب قبل و بعد را به داوود دادیم. دو داوود هستند.) و هیچ قریه ای (امت و پیروان دین) نیست مگر آنکه ما آنها را به اذن خدا هلاک می کنیم. (دوره آن دین تمام می شود).

... خدا آن رویایی را که دیدی (إسراء 60) اشاره ای به فتنه ای برای مردم قرار داد و شجره ملعونه (شجره نقض- بنی امیه) که بر سر قرآن بالا رفتند. و خدا برای مشرکین جز آتش و طغیان بزرگ نمی خواهد. (گویند پیغمبر خواب دید میمون ها از منبرش بالا و پایین می روند و جبرئیل خبر از غلبه بنی امیه داد. روایت های دیگری هم هست.) ای اهل ارض چون شیطان از ذکر امتناع کرد، نزد خدا خوار و مخذول شد و آن ملعون، خود شریک می شود در انفس (پیروان) و اموال (قدرت) شما. در مورد ذکر نه خیلی آشکار باش و نه از تکبیر گفتن در حرب بترس. دعوت کن مردم را به حرکت در بین دو خط که خط استواء و خط مستقیم (حضرت اعلی) است، در حکم مفروض صلوات. (شاید اشاره به آیه اذان بابی ها باشد.) ای قره العین انذار کن کسانی را که از دهانشان کلمه کفر خارج شد. و آن کلمه ای دروغ است. یعنی نگویند بین حق و خلق ربطی وجود دارد. خداوند رحمن منزّه از همه عالمیان است. ... ای ملأ انوار با مومنان به باب صبر و مدارا کنید. بگو از کسی که ما قلبش را از حکم باب غافل کردیم اطاعت نکنید و از أهواء آنان تبعیت نکنید. آنها در ام الكتاب از اهل افراط و تفریط محسوبند. ... ای قره العین، مشرکین را انذار کن از آب جوشانی که مس گذاخته است. چه نوشیدنی بدی است و چه آتش بدی است، جایگاه آنان در تابوت است (دین قبل) به طور حتم. (چنان جاهایی محل آنان بر دین قبل است.)

... * آن هایی که خود را در کتاب الهی در جایگاه دو حد می یابند، ملائکه، آنان را به اذن ما اِناث نامیدند. (آن زنان مصری که دو دست خود را از جای حدّ می بُرنند اِناث هستند.) و ما می گوئیم این از کید شماست و کید شما بزرگ است و ما گواهی به صدق عبودیت او (یوسف- باب) می دهیم. (معلوم شد که تعجیل در فرج و ظهور و سبقت به طرف ظهور کلی تقصیر باب نبود بلکه دیگرانی (در سوره بعد ظاهراً به حاجی محمد کریم خان کرمانی اشاره است) بودند که هنوز در افکار دین قبل هستند ولی خود را در زمره دین جدید و دارای رتبه بالای ادراک روحانی می دانند.) وقتی خدا، آدم و زوجه اش را در آن جَنّت آفرید گفتیم به این کلمه (شجره حیات) نزدیک نشوید. فقط از برگ های بهشت، ألحان نغمات الهی را بشنوید. (خود ظهور کلی الهی را نخواهید و به آن چه پیامبران می آورند بسنده کنید.) و از آب معطرّ به اذن خدا که فرموده: من خدایی هستم که جز او خدایی نیست. بدانید این (توحید) همان کلمه ای است که هر کس وارد آن شود، گرسنه نمی شود و هر کس از آن خارج شود لخت نیست. (بی نصیب نمی ماند.) و از آن جز کلمه الهی شنیده نمی شود.

"يُوسُفُ أَعْرَضَ عَن هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ"

(عزیز مصر به یوسف گفت از این موضوع در گذر و به زلیخا گفت به جهت گناهت طلب بخشش کن که تو ای زلیخا از خاطئین هستی. -برای زلیخا که مؤنث است صفتی به صورت مذکر آمده. چرا؟ چون اصلاً منظور از ماجرا، زلیخا که یک زن است نبوده بلکه منظور یک حقیقت است که در توضیح آن از استعاره زن و مرد و کشاکش آنها استفاده شده و این همان است که خدا در طی سوره به حضرت محمد می فرماید تو از آن بی خبر بودی وگر نه داستان یوسف و زلیخا را همه می دانستند. در قرآن اسم زلیخا نیامده.)

ما این امر را در میان شما نازل کردیم تا خدا را بشناسید. که هم شما را آفرید و هم آنهایی که قبل از شما بودند. و در دین خدا تبدیلی نیست. (همه را او خلق کرده - همه ادیان را آفریده و خواهد آفرید.) این کتاب ماست که آن را بر بنده خود نازل کردیم تا به موجب آن حکم کند و شما هم برای خود بکارید برای روزی که مالک نمی شوید جز آن چه در سبیل باب (کاشته و) درو کنید. و آن روز محتاج آن چه در راه الله کاشته اید خواهید بود. خدا غنی است و شما فقیر.... علماء، کسانی هستند که از خدا در آشکار و نهان در راه باب می ترسند. خدا بر امرش غالب است و بر همه عالمیان به طور مساوی قدرت دارد... ای اهل ارض، اگر از این پس لحظه ای در مورد کلمه ما درنگ کنید خدا شما را دو میلیون سال بر صراط ننگه می دارد (محرومیت شدید از مواهب) همچنان که قبلی ها هم که توقف کردند، ما حق خود را از آنها گرفتیم. (حقیقت خود را از آنها باز پس گرفتیم.) خدا هر یک از بندگان را که بخواهد بر می گزیند. کسی که خدا را اجابت کند و شما نباید به بعضی از کتاب کافر شوید و به بعضی دیگرش مومن باشید. بعد از این باب هر کس کافر شود، بر او به اشد مجازات حکم می کنیم. (بقره 85 همه آیات الهی در کتب مقدسه مختلف جزء کتاب الهی هستند.)... امر ما واحد است مانند یک چشم بر هم زدن و حتی کمتر (قمر 50). امر ما مانند امر کاف در کلمه بَدء است. (کلمه بَدء همان کلمه ای است که عالم را خلق می کند. یعنی کُن . که همان کاف مُسْتَدْبِرَه است. ک: حضرت بهاء الله ن: حضرت اعلی. که باید کاف به نون مقرون گردد تا چیزی خلق شود.)... ای عبادالله امر خدا را تبلیغ کنید. هر کس به امر باب متعهد است در تبلیغ مسؤلیت دارد... مولای خود را چنان که شایسته اوست تسبیح بگویید در سبیل باب. در شام و صبح به کلمه اکبر. ای اهل مشرق و مغرب، از خدا بترسید. از روزی که ذکر در بین شما از جانب خدا ندا کند برای قتال در حول ضریح به کلمه اکبر در حالی که تکبیر گویان است. (؟)

...*ای یوسف. ای باب اکبر. (یوسف همان باب اکبر است که از اول توجه همه به او بود.) از این شجره خارج شده در باب بر روی ارض که به غیر حق است، اعراض کن. (درختی در جهنم است. در دیانت قبل است. از دل دیانت حضرت باب می روید. آن شجره نقض است. این شجره در ظهور حضرت بهاء الله یحیی ازل است. ای یوسف تو از این شجره و از ازل دوری کن. -طبق قاموس کتاب اقدس تألیف جناب نصرت الله محمدحسینی ص 646 منظور از زلیخای خائن، حاجی محمد کریم خان کرمانی است که از دل دیانت قبل بر آمده و در برابر باب اکبر عصیان کرده. همان طور که در سوره قبل گفته شد، ادعای ایمان و شناخت داشت ولی در واقع هنوز در افکار دین قبل به سر می برد و حب ریاست و خدعه داشت.) به او بگو: از گناه خودت استغفار کن. بدرستی که تو در ام الکتاب حول نار عصیان ورزیدی.

31-سوره عَزَّ (لباس عزت که رداء کبریا و عظمت است، بر تن حضرت اعلی است.)

"وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَن نَّفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرِيهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ."

(در شهر، زنانی گفتند: زن عزیز مصر (زلیخا) از غلام خودش کام خواست و شیفته او شده. ما او را در گمراهی آشکار می بینیم.)

خدا بین ما و بین بنده مان هیچ حجابی قرار نداده. او را به خود نزدیک ساختیم و مقامش را رفیع کردیم و از او آذنی هم بالاتر بردیم. در یوم بَدء (عالم قَدَر)، به حضرت اعلیٰ مقامشان را نشان دادیم. همان طور که خدا مقام ما را به او نشان داد. او عبد ستوده خداست. (آنچه در حق حضرت بهاءالله جاری است، در حق حضرت اعلیٰ هم جاری است). ... او و مقامش از زمانی که هنوز یوم و دهری ایجاد نشده بود بر قرار بود. (از روز ازل - فراتر از زمان و مکان و عالم خلق) ما او را از کودکی علیم به علم کتاب از نقطهٔ نار (ظهور حضرت اعلیٰ) قرار دادیم و در بزرگسالی حلیم بر اهل عالم. در حقانیتش شک نکنید. او مقصود عالمیان است. او را خورشیدی (قُمُص) از خورشید اولیه (مشیت) قرار دادیم که بر عالم می تابد. او در جایگاه آخرین مظهر امر (در زمان نزول این آیات) در بارهٔ مقام بَدء سخن می گوید... خدا به او (حضرت اعلیٰ) لباس عزت پوشاند تا مردم به لباس عظمت و کبریایی او شاهد باشند. خدا ذکر را بر مردم از خودشان اولی و مهربان تر قرار داد (احزاب:6: نبی از مومنین به خودشان اولی است). و به خاطر صبر در مورد ظهور ما، به تو سلطنت و غلبه الهیه ای داد که شایسته کسی جز تو نیست. ای کلمه اکبر نگران و محزون نباش. ما برای مردان و زنانی که تو را اجابت کنند غفران ذنوبشان، چه کوچک و چه بزرگ را تضمین می کنیم... یگو ابواب را من نیافریدم. (مشیت ابداعیه آفریده) و من بدون دلیل و از پیش خود به نزد شما نیامدم. خدا مرا بر عالمیان شاهد قرار داد. ما به تو از بحر کوثر، دریایی سرشار اعطا کردیم. ای قرة العین، دست خود را بر سر الهی کاملاً نبند و کاملاً هم در مورد امرت باز نکن مبادا که موجب شود مردم در باره آن سرّی که دور از دسترس است، مات و مبهوت نشینند. (نه آنقدر کم که محو باشد و نه آنقدر زیاد که سبب مات و مبهوت شدن گردد.)

... * خدا مقدر نکرده سبیلی را به سوی باب جز بعد از طلوع روزی که همه سُبُحات و اشارات را وضع حمل کند. (آن را رها کند. سبحات و اشارات مانند پوششی هستند که آن حقیقت را می پوشانند.) زنان اهل سُبُحات (زنان مصری) در شهر گفتند که روح که اشاره رحمن است (زلیخا) از امر ربّ خودش (یوسف) کام می خواهد (دیانت قبل، سبحات و اشارات و مانع برای دین بعد است. دیانت قبل، از دین بعد کام می خواهد و عاشقش می شود. روح الله و کلمه الله اشاره به حضرت باب است. خود آن روح هم که اشاره رحمن است، از ربّ خود کام می خواهد. نسوة در مدینه یا اهل سبحات و اشارات، برخی از شیعیان و پیروان دین قبل هستند که منع کننده و ملامت کننده بابیانی هستند که عاشق حضرت بهاءالله (یوسف) شده اند. آنها خودشان یک روزی عاشق او می شوند. ولی امروز مومنان به دین جدید و حضرت اعلیٰ را گمراه و در ضلالت می دانند.)

32- سوره حَیّ

"فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَكَأً وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ."

(پس چون زلیخا مکر و ملامت های زنان را شنید، آنها را دعوت کرد و برای هر یک تکیه گاه و محل جلوسی مهیا کرد و به هر یک کاردی داد و به یوسف گفت: به حضور ایشان بیا. پس چون زنان او را دیدند. او را بزرگ داشتند و دستان خود را بریدند و گفتند: تبارک الله-پناه بر خدا! این که بشر نیست. او به راستی فرشته ای زیبا و دارای حُسن است.)

کهیصص، بیان قدرت خداست، در باره کلمه اکبر، این غلامی که مؤمنان او را علیّ می نامند. ... خدا برای ذکر اکبر - این غلام در ارض قدس، درختانی به هیكل سُدس کاشته است. (18=6 ضرب در 3) که به سوی عرش بر افراشته شده اند. محزون و در عین حال شاداب مثل ریحان و ذکر از همه ثمرات و میوه های آنها در یوم بَدء (عالم قَدَر) بهره برد. چنان که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ کس جز خدا خطور نکرده و ما با دستان خود برای ذکر اکبر - این جوان عربی- در جنّت فردوس، قصری سرخ رنگ از قطعه ای یاقوت بنا کردیم که سر به فلک کشیده، مانند آینه خالص که هر جزء آن حکایت از کل دارد. آن فوز اکبر است. به زودی آن قصر وسیع را در نزد ربّ خودت در ارض زعفران (زرد-)

اراده- باب- در حیفا) سفید(مشیت-بهاء- در عکا در اراضی مقدسه) بر مطلع قدس خواهی دید... ما غبارها را از دیده بنده مان که در این ایام بر حق اکبر است، کنار زدیم. چون خواست خدا بود. او نسبت به اهل مورد عالم، حلیم و بردبار است. پس همه آنچه را به او نشان دادیم دید، بدون محدودیت کیف و اشاره (بدون محدودیت های این عالم مادی که در بند زمان و مکان است). ..خدا شما را از نفس خود می ترساند که الله را مانند ابواب قرار ندهید. او نظیر ندارد.

... (فرقان 47) ما شب را بر باب برای شما لباس قرار دادیم و روز را بر ذکر نزد ذکر مایه آرامش. (ظهور باب در مقابل ظهور ذکر مانند شب در برابر روز است. ذکر با روز تناسب دارد. سُبَات یعنی مایه آرامش. یوم ظهور مظهر کلی الهی روز آرامش خداست. روز هفتم که در تورات مذکور است. یا ظهور رتبه بابیت در مقایسه با رتبه مظهریت حضرت اعلی مانند شب در برابر روز است.) پس در این باب خدا را بسیار ذکر کنید در صبح و شام او را تسبیح گوید. ... کلمه اکبر به حقیقت نقطه وسط و اعتدال است. تا از نزد ما بر شما غلبه و سلطنت داشته باشد و ما حکم او را به اذن خدا حول ماء امضا کردیم تا اجرا شود. او بر کلمه بدیع از نقطه نار بر جبل برد مبعوث شده.

... *ما انتظار یعقوب را در باره یوسف طولانی کردیم و این تأخیر ظهور یوسف موجب حزن یعقوب شد و این به خاطر آن بود که او در نزد طلوع قدرت ما - این جوان عربی- در کمتر از یک چشم به هم زدن توقف کرد در حالی که او از چشم هم نزدیک تر بوده. ای اهل ارض و سماء، شما و هر چه از حقایق نزدتان است در ام الكتاب کمتر از ذره است و خدا در نزد بنده ما قرار نداد جز به شکل تثلیث از شکل تربیع در دریایی از خون غلیظ. (خون حقیقی در نزد علی محمد یا حسین علی است.) با خون خودتان به وصف او نزدیک نشوید. (با ملاک های خود به شناخت حق نپردازید.) چون خواهر حسین ع (زینب- زلیخا) شنید شیعه جدش در روز عاشورا توقف و تأخیر کرده اند، آیه حُب را به سوی آنها فرستاد و برای آنها سلاح حرب را آماده کرد. (نارنج و کارد و بشقاب) و به هر یک از آنان یک شمشیر در غلاف داد. (زینب به شیعیان آیه حب را داد که از دل آنها رفته بود و فراموش شده بود تا با آن شمشیر قادر شوند نفس خود را بکشند. آن تأخیر یعقوب مربوط به شیعیان است: امت حضرت محمد در قبول یوسف تأخیر می کنند.) سپس زینب به برادرش گفت: ای برادر بر این شیعیان کمتر از سوراخ سوزن از جلال خود را نشان بده. پس چون آنها آن را دیدند او را گرامی داشتند و نفس خود را کشتند، به خاطر آن جلال که در او بود و گفتند این حسین که سرالله است بشر نیست. او فرشته کریم و محترمی است. ای اهل عماء، به کسانی که (زینب یا زلیخا یا طاهره یا دیگر مومنان) خدا را می خواهند و از طریق باب به خدا می رسند نگوئید که این ها از او- این جوان ملیح عربی- کام خواستند و نگوئید ما آنها را در گمراهی می بینیم. این را که می گوئید این از مکر شماست. پس به زودی بعد از این که پرده را از دیدگان شما بر خواهیم داشت و برای شما متگا و جایگاهی بر رفرع حمراء فراهم می کنیم و به شما کاردی به رنگ سبز می دهیم. (محبت را توی دلتان می اندازیم و به فطرت خودتان باز می گردانیم. رتبه ای هر چند پایین از شناخت و ایمان به شما می دهیم. در رنگ بندی چاکرا، رنگ چاکرای قلب، سبز است.) و بعد خدا به ذکر خود می گوید با جمال ربّ خود به اندازه سوراخ سوزن خارج شو. آن وقت او را بزرگ خواهند داشت و دست های خود را از ناحیه حدّ شرعی می بُرند. یعنی آن نفس اماره را می کشند و آن را نفی می کنند. (رد می کنند) و البته گفتند پناه بر خدا. این بشر نیست. او همان متحرک در ارض الهی است. (دَابَّة الارض سبأ 14) و او از جانب خداست و در ام الكتاب همان مَلَك کریم است و اگر شما داخل لَجَّة اُحدیه شوید از راه های باب، آن وقت خودتان را می بینید که انفس خود را برای خداوند حق قطع کرده اید. (مثل زنان مصری. اگر ایمان آورید شما هم عاشق یوسف می شوید.)

33 سوره نصر (بشارت به نصرت امرالله و ایمان نفوس مخلص و موقن می دهند.)

"قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ وَ لَقَدْ رَاودتُّهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَ لَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا أَمَرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَ لَيَكُونَأً مِنَ الصَّاعِرِينَ "

زلیخا گفت: این است کسی که مرا در موردش سرزنش می کردید. بلکه من از او کام خواستم. پس او عصمت ورزید و اگر بعد از این هم از آنچه به او امر می کنم، سرپیچی کند، البته زندانی می شود و خوار می گردد.)

میان احکام این کتاب و کتاب قبل (قرآن) اختلافی نمی یابید و خلق هرگز نمی توانند مانند آن را بیاورند حتی اگر تمام قوای این جهان را برای یاری کردنشان به آنها بدهیم... به خدا پناه برید از شیطانی که در انفس و اموال شماست. (شیطان همان نفس و اموال شماست)... خدا هیچ حرفی در کتب قبل نازل نکرده مگر آنکه همه به صورتی تلویحی در شأن ذکر (حضرت اعلی) بوده. پس چرا در امر الهی طلب تعجیل می کنید؟ (در قرآن می فرماید چرا برای عذاب دارید؟- شعراء 204- و در نحل 1 می فرماید: امر الهی آمد پس دیگر طلب تعجیل نکنید. بنا بر این آمدن امر الهی همراه با عذاب برای معرضین است.) در حالی که از علم کتاب چیزی جز پاره ای از یک حرف نمی دانید... شما و آنچه غیر خدا می پرستید سنگریزه جهنم اید. این حکم از نزد باب اجرا شد. آیا ندیدید چگونه خدا سایه شمس را به وسیله باب ساجد برای الله کرد؟ همه شاهد باشید که می گویم خدا همه ما را محتاج خلق کرده و نیاز به رزق او داریم و بدون اراده الهی قادر به هیچ کاری نیستیم و هر چه به غیر از کلمه عبودیت در مورد ما بگویند ما از آن بری هستیم. (مقام عبودیت مظاهر مقدسه)... آیا به بعضی از آیات ما ایمان می آورید ولی به آنچه در و رای آیات (پنهان، متشابهات، باطن) است، کفر می ورزید؟ چگونه جرأت می کنید از پیش خود حکم باطل مردودی صادر کنید؟ آیا خدا برای بنده اش (حضرت اعلی) کافی نیست؟ الله، مُلک را برای اولیایش خلق کرد و ما همه مُلک را به اذن خدا به ذکرمان می دهیم. ای عبدالله و ای ثمره فؤاد ما، پس تو هم این مُلک (فرمان روایی، غلبه، اختیار، سلطنت) را به هر کس می خواهی بده و از هر که می خواهی باز دار. (به ترتیب اعطای فیض می شود: الله به ولی و بعد به ذکر و بعد به اول من آمن یا مومنین)

... ای عباد رحمن، بشارت باد بر شما به نصر و فتح. به زودی مردم رجالی را می بینند که در حول باب مبعوث شده اند. آنها مقربون و وارثان فردوس ابدی هستند... مقام ذکر برای دیگران مستحیل است. نه سابقون می توانند از او سبقت بگیرند و نه لاحقون و آیندگان می توانند به او برسند. چه از طریق اشاره و چه از طریق نفی اشاره (چه اثباتی و چه سلبی) و خلق او را چنانکه شایسته است نخواهند شناخت.

..*پس وقتی که زنان مدینه واحدیه، در راه باب، دو دست خود را از ناحیه حدّ شرعی قطع کردند (و نفس اماره خود را کشتند) آن وقت همسر عزیز مصر (زلیخا- باب) گفت: این همان بود که شما مرا به ناحق قبلاً در مورد محبت او بسیار ملامت می کردید. ای مردم اگر او را که آیه احدیه است، به چشم او ببینید، (به وسیله همان آیه حب که در وجود شما گذاشته شده) جزء زندگان محسوب هستید. مردم وقتی زلیخا (ذکر) را در عشق یوسف الهی (حضرت بهاءالله) سرزنش می کنند که بخواهند او را با چشم غیر بشناسند. ملامت مربوط به قبل از شناخت حقیقت است ولی اگر در شناخت او، وبه طور کلی شناخت هر چیزی، به همان آیه ای (فطرت و حبّ و عقل سلیم) که خدا از مشیت در دل شما ودیعه گذاشته توجه کنید هرگز خطا نمی کنید. تو به کسی توجه نکن. و در لُجّه احدیه مستقر بشو. وقتی که زلیخا (ذکر) خواست از یوسف کام بگیرد، یوسف به خداوندی پناه برد که مانند او چیزی نیست. (به عالم برتر الهی رفت. ظهور واقع نشد.)

34-سوره اشاره (صحبت از نوعی شناخت و معرفت ناقص است که کسانی می خواهند حق را نه به چشم حق بلکه با ملاک و معیار و تفسیرهای نادرست خود و امثال خود بشناسند.)

"قَالَ رَبِّ السَّجُنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ."

(یوسف گفت: خدایا زندان به نزد من بهتر است از آنچه آنها مرا به آن فرا می خوانند و اگر تو کید این زنان را از من دور نکنی من به صوب (سوی) آنها میل می کنم و آن وقت از جاهلین و نادانان (مثل آنها بی خبر از حقیقت - و نه از گناهکاران -) می شوم.)

...خدماوهبت شناسایی را شامل حال کلمه اکبر و ما اهل بیت کرد و برای غیر از ما مقامی جز عجز و تسلیم قرار نداد. (اهل بیت بالاتر از تسلیم و عجز هستند. مثلا دارای مقام قدرت و سلطنت). در مورد این امر الهی از خدا بترسید در روزی که شما را دچار عذاب می کنیم. به اذن خدا. آن وقت مردم بر ارض فؤاد متزلزل می شوند.

و صاعقه بر سرشان فرود می آید و مردم با خشوع و خواری می بینند الله و ملائکه او را نزد باب و ما در یوم ذکر بر تخت های سرخ رنگ می نشینیم (قرمز، رنگ قضا و ظهور، شهادت، مقام بابیت...) و با شمشیرهای خود، شما را به خاطر کفر و إعراضتان از کلمه اکبر، این جوان عربی می کشیم... ما ذکر خود را در بَلَد طَيِّب قرار دادیم که نبات (روبیذنی- گیاه) آن به اذن خدا خارج می شود. ولی آن زمینی که خبیث و ناپاک است از آن جز گیاه تلخ نمی روید. (اعراف 58-در قرآن فرموده جز گیاه اندک) به زودی از اعمال آشکار و پنهان شما در خاک محشر از لسان این باب سؤال و بازخواست می کنیم. (سوال در قیامت توسط مظهر امر است)... کسانی از شما مُحْسِن محسوب می شوند که به خدا و آیاتش صبورانه و شاکرانه ایمان آورند. ولی اگر از عبد ما روی برگردانید ما هم از شما روی بر می گردانیم. پس به زودی ما را در ابرهایی از نور می ببینید. فرمان روایی و ملک در شأن ما نوشته شده ولی ملک در دستان ما مانند در هم بی ارزشی است... ای عبادالله، بدانید بعد از نزول این کتاب، دیگر خدا با شما اتمام حجت کرده. اگر ایمان آورید برای خودتان مومن شده اید (نفعش به خودتان می رسد) و اگر کافر شوید خدا از همه عالمیان بی نیاز است... ما کتب و نوشتجات کسانی را که قبل از شما بودند منسوخ می کنیم. آن قسمت هایی که غیر حق و نادرست است. خدا به زودی اعمال اهل باطل را به حکم کتاب از نزد باب، این جوان عربی نسخ می کند... (فرقان 45) آیا به ربّ خود نمی نگری که چگونه سایه را امتداد می دهد و اگر بخواهد آن را ساکن می کند و سپس خورشید را راهنمای او می کند. (سایه نماد شیطان است. شیطان و نبی همزمان و توأم می آیند. اگر اراده الهی باشد او هدایت می شود و کاری از او ساخته نیست).

... *حسین (یوسف) فرمود: پروردگارا شهادت (سجن) برای من بهتر است از آنچه آنها (یزید و اطرافیان) مرا به آن فرا می خوانند. یعنی بیعت با نفس مشرک (یزید) و یوسف گفت: اگر خدا کید آنها را از من دور نکند من به صوب (طرف) آنها میل می کنم و جزء کسانی می شوم که می خواهند حق را با اشاره به سوی حق (و از طریق نظرات و باورهای) خود بشناسند. از کسانی می شوم که به خدا توجه می کنند از راهی غیر از وجه او. (وجه=14=معصومین دور اسلام=5+9=باب و بهاء... راه شناخت حق از طریق توجه به مظاهر امر اوست. وگر نه شناخت بی واسطه ممکن نیست. السبیل مسدود. معصومین دور اسلام یعنی خانواده حسین-یوسف- همان کسانی هستند که یوسف را می شناسند. این که حق را با چشم الهی ببینیم و نه با چشم بقیه، این درست است وگر نه جزء جاهلین می شویم که حق را نشناخته اند. در این آیه یوسف می گوید: خدایا سجن برای من بهتر است از کاری که می خواهند من انجام دهم. صحبت از تعدادی افراد و گروهی از مردم است که می خواهند با ملاک ها و معیارهای نادرست خود و از طریق اشاره و سبحات، حق را بشناسند. یوسف به خدا می گوید اگر این کید آنان را از من دور نکنی و تأیید را سلب کنی ممکن است من هم مثل آنها جزء جاهلین شوم و نمی گوید جزء گناه کاران، که قاعدتا انجام خواسته زنان (قبلا صحبت از انجام خواسته زلیخا بود و نه همه زنان) گناه محسوب می شود و نه جهل. سجن و زندان را شهادت تفسیر فرموده اند. قرار بود یوسف حقیقی-حضرت بهاءالله- بیاید. امام حسین ترجیح می دهند شهید شوند و قضیه به تاخیر بیفتند. به جای آن که مردمی که هنوز به حد کافی از رشد و بلوغ فکری نرسیده اند، به چشم دیگری به او بنگرند. گر چه شناخت بیشتر مردم خوب بوده ولی آن طور که شایسته حق است نبوده).

35- سوره عبودیه (توحید مختصّ نفس الهی است و همه مخلوقات در رتبه عبودیت اند. نباید کسی را ربّ قرار داد).

"فَأَسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ"

(پس خدا دعای او را مستجاب کرد و کید آنان را از او باز گرداند. خدا شنوا و آگاه است.)

ای اهل ارض و سماء، از ذکر ما (آیات) که بر بنده مان نازل کردیم پیروی کنید. در عوالم غیب و شهود همراه و مراقب او هستیم. خدا غیب (اسرار آینده-حقایق متعالی روحانی) را بر کسی ظاهر نمی کند مگر آنکس که در راه او سالک باشد و به آیاتش در حول نار صبور باشد... توحید مختصّ نفس اوست و همه اشیاء و موجودات در رتبه عبودیت اند... این کتاب را برای شما فرستادیم و احکامتان را در آن شرح دادیم، تا به آیات ما در آن باب مومن و بردبار باشید. چرا برای خود خدایانی برگزیده اید که هیچ چیزی خلق نمی کنند؟ در حالی که ما شما را خلق کردیم. به حکم الهی، موت برای شما، حشر و نشور و حیات قرار داده شد... کافران گفتند این کتاب دروغی است که صاحب آن به هم بافته و حزب شیطان هم حرف کافران را تصدیق می کنند. سخنشان باطل و از روی ظلم و غرور است. به زودی خدا منسوخ می کند آنچه شیطان در نفوس مومن إلقا می کند و مومنان به ذکرمان در این باب را ثابت قدم می سازیم... مقدر کردیم برایت کرّة (دفعه-ظهور دیگری) و بار دیگری بعد از این دوره. (بشارت به ظهور جمال قدم).. و در دوره بعد با جنودی نا دیدنی یاریت می کنیم. برایت ملائکه ای قرار دادیم که از لحاظ دمیدن در صور و حیات دادن به مردم (تبلیغ و هدایت) از تقلین (کتاب و عترت) هم بزرگترند. (از لحاظ احیای مردگان ظهور عظیم تری است)... خدا واجب کرد بر مومنان که داخل مسجد شوند (ایمان به مظهر امر جدید) همان طور که دفعه اول داخل شدند و هر عاصی و سرکشی را نابود کنند. (اسری 7) ولی اگر از حق رو برگردانید ما هم از شما رو بر می گردانیم.

...* ای قرّة العین بگو در یوم من همه از هر چه می خوردند و می نوشیدند باز گرفته می شوند. (عَمَّا أَرْضَعْتَ) (نسخ ادیان قبل که دیگر عمل به تعالیشان موجب رشد و پرورش روحانی نمی شود). یوسف از طریق دعا به باب از ربّ خود خواست او را از کید زنان محفوظ دارد (زنان: همان هایی که به امام حسین گفتند بیا و سلطنت و اموال و همه چیز داشته باش. ولی او قبول نکرد. آن کسان، زنان نامیده شده اند. کید از ویژگی های زنانه است. کید، چاره جویی و تدبیر است نه از طریق خشونت فیزیکی بلکه به شیوه زیرکانه و مسالمت جویانه... پس ما به زودی قلوب مومنان (امام حسین و یارانش) که به نظر می رسد منظور یارانش هستند. در این ظهور هم تکرار می شود.) را از کید شیطان و گمان نیاکان (دین قبل) به سمت بنده مان می چرخانیم.

36-سوره عدل (در یوم قیامت ترازوی قسط و عدل الهی با ظهور مظهر امر برقرار می شود).

"ثُمَّ بَدَأْ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوْا الْآيَاتِ لَيْسَجُنَّةً حَتَّىٰ حِينٍ"

(پس با وجود این که بعد از دیدن آیات (پاکدامنی و عصمت یوسف) حقیقت برای آنها (حاکم و قاضی و بقیه) روشن شد، باز تصمیم گرفتند) او را مسجون سازند تا حین. (مدتی)

(در این آیه می فرماید بعد از این که آیات را دیدند، باز هم بر مخالفت خود باقی ماندند. در سوره اَنعَام 158 می فرماید آیا انتظاری جز این دارند که ملائکه بیایند یا ربّ بیاید یا بعضی آیات ربّ بیاید؟ روزی که بعضی آیات ربّ بیاید دیگر ایمان مردم به دردشان نمی خورد اگر قبلا ایمان نیاورده باشند یا در ایمان خود کسب خیر نکرده باشند. یک تعبیر چنین است: ملائکه عبارت از مومنان و مبلغان اند که همراه مظهر امر هستند. ربّ، مظهر کلی الهی است و بعضی آیات ربّ، حضرت اعلیٰ اند. در یوم ظهور حضرت اعلیٰ، اگر ایمان قبلی مردم از روی عرفان حقیقی و شناسایی خود نور و نه چراغدان، نباشد دیگر مورد پذیرش نیست و آنها حضرت را نخواهند شناخت. در این آیه سوره یوسف هم می فرماید با وجود این که آیات را دیدند و حقیقت یوسف را مشاهده کردند، باز بر سر اعراض خود باقی ماندند.) طه، ذکر رحمت ما برای بندگانی است که تقی هستند. (طه=9+5). متقین کسانی اند که به غیب ایمان می آورند. ما، طه را به این افراد می دهیم.)

انسان وقتی در دعاهایش طلب خیر می کند (طلب ظهور) در واقع شری درست می کند. (در حالی که هنوز استعداد و آمادگی درک ظهور را نداریم، مرتب طلب تعجیل در ظهور می کنیم. آن وقت هویت حقیقی ما که عدم ایمان است آشکار می شود.

انسان کامل که می آید شر هم با او می آید. ولی خود ظهور امر خیر است.) و انسان در مشتی از خاک، عجول است. (تراب=رکن تکبیر=رتبه حیات=ظهور انسان کامل. وقتی که از هر چه مربوط به دین قبل است بمیرد) به هر کس کتابی در گردنش دادیم که آن کتاب او را در یوم فصل محفوظ نگه می دارد. کتاب خودت را بخوان و خودت، خود را محاسبه کن. در یوم قیامت جایگاه شما بر صراط معلوم و مشخص است. ..به زودی شما را سریعاً از قبرهایتان به حکم تراب (رتبه تکبیر-باب) خارج می سازیم. در این یوم میزان قسط مبین وضع و برقرار می شود و عدل رفیع الهی اجرا می گردد. آسمان چون سرب گداخته و جبال چون پشم زده شده می شوند. (رعد32-حج44) چه بسیار کسانی که به آنها مهلت دادم در حالی که ظالم بودند. سپس آنها را مؤاخذه کردم در حالی که- ظاهرأ- مومن بودند... ما محبت تو به مومنین را از خودشان هم بیشتر قرار دادیم، برای روز خدای اکبر که باب را مشهود بینند. در آن روز جز آنچه تو بر آنها حکم کنی خَرَجی ندارند. آنها در حول باب صبور بودند. (مورد لطف اند)... ما از همه مردم در یوم قیامت باز خواست می کنیم در باره اختلاف نظری که راجع به ذکرُ الله الاکبر داشتند (حج69) (تو داشتی راجع به ذکر الله می گفتی ولی آنها نمی فهمیدند و قبول نمی کردند.) آیا در باره الله شکی هست؟ در حالی که او فاطر سموات و ارض است و کسانی که در پیشگاه حضورش هستند از عبادت و سجده او استکبار نمی ورزند. ای قره العین، به لحن خود بگو: مهلت در کتاب تمام شد و همه در ارض این باب محشور شدید.

... * ما بر یوسف و همه پیامبران به حکم خدا در ام الکتابی که حول باب نوشته شده، حکم کردیم. ما برای همه چیز (از جمله ادیان) اُجلی (دوره ای معین) قرار دادیم و هیچ شیئی از حکم او تَخَلّف نخواهد کرد. سپس بعد از این که آیات (حضرت باب) را دیدند تصمیم گرفتند آن آیات را به ناحق زندانی کنند تا حین. (68 . تا سال 1268) تا زمانی که در آن سرّ باب موقوف است. (تا سال 1268 سرّ باب آشکار نمی شود. یوسف حقیقی جایش بر سرّ باب است حول نار.) علت سجن یوسف این بود که او (یا مومنان) در سرّ الله الاعظم، کمتر از یک آن تأمل و درنگ کرد و خدا او را خلاص کرد و به مقام تقدیس رساند. نباید فاصله ای میان باب و بهاء می بود ولی چون بشر استعداد آن را نداشت، مهلتی می دهد و دیگر بیشتر از این امکان نداشت.)

37-سوره تعبیر(تعبیر رؤیا در سجن)

"و دَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرِنِي أَحْمِلُ خُمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرِنِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبْنَأُ بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ."

(و دو جوان همزمان با یوسف وارد زندان شدند. یکی از آنان گفت: دیدم دارم شراب درست می کنم و دیگری گفت: دیدم دارم روی سرم نان حمل می کنم و پرنده از آن می خورد. تأویل آن را به ما بگو. می بینیم تو نیکو کار و محسن هستی.)

... ما این کتاب را از لسان خود برای شما نازل کردیم تا بین مردم در سُبُل باب به حق حکم کنید. از شما عهد الهی گرفتیم که میان شما به موجب کتاب و سنّت ما حکم شود. هرگز حکمی جز حکم الهی نخواهید یافت. کسانی که به ناحق به الله و کلمه اش کافر شوند در بحبوحه نار در وادی سَجّین محشور می شوند... ما آل الله هستیم و شهادت آل الله برای خدا کافیهست. آل الله به معنی فرزندان و خانواده خدا نیست. به معنی عبد خداست. کسانی که به معنی اول برداشت می کنند کلمه ای نادرست و بزرگتر از دهانشان می گویند که کذب و فریب است. ما هر چه در زمین است را زینتی برای مومنان قرار دادیم تا شما را بیازماییم که کدامیک عمل بهتری دارید. (کهف7).. آیا فکر می کنی اصحاب کهف و رقیم که از جمله آیات او از این اسم اکبر بودند، داستانشان عجیب است؟ بعد از این هم آیات دیگری خواهد آمد. (این داستان کهف مربوط به ظهور است. شما آیات هستید. یعنی نشانه های خدا در این زمان هستید. آنهایی که در غار دین پناه گرفتند، زنده ماندند و به حیات روحانی فائز شدند و بقیه هلاک شدند.) ما امت هایی را که قبل از شما بودند هلاک کردیم و به زودی شما را نیز هلاک می کنیم به جهت إعراضتان از ذکر الله الاکبر. (مخاطب آیات قرآن خودتان هستید.) و هر گاه مردم از تعداد آن نقباء(اصحاب کهف و رقیم)،

از تو سؤال کنند بگو ربّ من دانتر است. چرا از چیزی می پرسید که خدا در کتابش نگفته است؟ (طبق روایات، داستان کهف مربوط به مسیحیان است و رقیم به یهودیان)... ما عبد خود، ذکر را مبارک قرار دادیم تا او را در یوم بعث یاری کنید. اگر خدا را یاری کنید او هم در روزی که مالکی جز او نیست شما را یاری می کند. از خدا بترسید و از آسمان ها و زمین و هر چه ما بین آن دو است عبرت بگیرید. ما هر چه را بخواهیم خلق می کنیم و کسی مانع آن نیست. خدا به شما خلقت آسمان و زمین و خلقت خودتان را نشان نداد. (از شما نظر خواهی نکرد. اراده الهی غیر از اراده مردم است.) و ما گمراهان را به یاری خود نمی طلبیم. (کهف 51).. ای اهل ارض، پایه های علم را که ما در این کتاب برای شما نازل کردیم، کسب کنید تا به راه درست هدایت شوید و کار بر شما آسان شود. ای عبادِ رحمن، به خیرات سبقت جوئید از نزد باب، این کلمه الله العلی. و در سبیل الهی از همان چیزهایی که برای خود دوست دارید انفاق کنید. (امر الهی را تبلیغ کنید).

... *موقعی که دو جوان با یوسف وارد سجن شدند یکی از آنها بر شکل مربع بود و دیگری در نور الهی بر شکل مثلث و هر دو حول نار بر کلمه قوی مکتوب بودند. (عالم قضاء که رنگ قرمز نماد آن است شکل آن هم مربع است. یعنی در رتبه چهارم قرار دارد. بیشتر مردمی که خود را مومن می دانند، به کسی که در هیکل جسمانی ظهور می کند ایمان نمی آورند. شیئی عجیب همین است. ولی تا قبل از آن یعنی تا وقتی هنوز مظهر امر در عالم قدر-رتبه سوم- است و اظهار امر نکرده و به شکل روحانی محض و نور مثلثی است، خود را مومن به موعود می دانند.) اولی گفت: دیدم که دارم خمر ظهور را در جامی از طلای ناب به اذن خدا می فشارم و دیگری، بر صورتی از شرک، گفت: من در خواب دیدم که ظرفی از نان بالای سرم بود و طیر از آن می خورد. تأویل آن را به ما بگو. تعبیر خواب تو در میان عالمیان بی همتاست. (هر دو یوسف را قبول داشتند. در شام آخر حضرت مسیح، نان و شراب بود. شراب: عصاره دین و نان: جسم حضرت مسیح. شراب: حقیقت. نان: مجاز. یک تعبیر این است که سجن نماد دین قبل است. کلمه سجن هم با آن هم خانواده است. آن دو نفر نماد دو گروه از افراد امت اند یک گروه که ایمان و شناخت حقیقی دارند، با فطرت سالم خود، مظهر امر را در هر هیکل و لباسی ظاهر شود می شناسند و جوهر و عصاره وجود خود را تقدیم او می کنند و در راه او آماده شهادت و جانبازی هستند و یک گروه دیگر که به علم و دانسته های توی مغز خود متکی و مغرور هستند و جماعتی پیرو دارند که آنها را تغذیه می کنند. مظهر امر حتی قبل از اظهار امرش از حال همه آگاه است و از ایمان و اعراض همه خبر دارد. ظهورش فقط آن را برای دیگران آشکار و معلوم می سازد. یا به تعبیری: مومنین به حضرت باب، عده ای به حضرت بهاء الله ایمان می آورند و به رستگاری و حیات ابدی فائز می شوند و عده ای نه. آن کسی که باطن و عصاره دین را می بیند به حقیقت و رستگاری دست می یابد. یا: رکن رابع مقام حضرت اعلی است. فرد اول به ثمره دیانت اسلام دست پیدا کرده و به عالم قضاء رسیده. آن دیگری نان را می بیند و نان دارد و به ظاهر و جسم متمسک است. گر چه در قدر او استعداد ایمان مقدر بود ولی متأسفانه در عمل و رتبه قضاء به آن فائز نشد. خدا از قبل به ایمان یا عدم ایمان افراد آگاه است. نیازی به ظهورش ندارد تا آن قوا را داشته باشد. قبل از این که رزق بیاید و ظهور واقع شود و حکم صادر شود، تأویل آن را خدا از نزد باب می آورد. در سوره بعد می فرمایند "باب این خبر را می داند به خاطر این که از لسان فاطمه به او خبر داده." فاطمه مؤنث است. حوریه و وحی هم مؤنث است. به وحی الهی از تأویل آن آگاه شده اند و نیز تأکیدی بر این است که فرزند فاطمه هستند. در سوره مریم می گوید مردم منتظر پسر بودند. خدا به عمران دختر داد و از دل آن دختر، پسر را می آورد. یعنی فرقی نمی کند دختر یا پسر، به هر حال اراده الهی به ظهور مظهر امر جدید تعلق گرفته.) و خدا برای خلق، رؤیای (دیدن و شناختن) مرا متفاوت مقدر کرده. برخی کتابشان را به اذن خدا می خوانند و به باب صادق هستند و برخی از اهل نار اند و مشرک و نابود شونده اند که کتابشان را به کذب می خوانند و برای هر کدام در کتاب اکبر تعبیری است که هرگز نمی توانند از آن تخلف کنند.

38-سوره فاطمه (می فرمایند که این خبر و تأویل و آیات را خدا از لسان فاطمه به ایشان آموخت.)

"قال لا یأتیکما طعامٌ تُرزقانه إلا نَبأتکما بتأویله قبل أن یأتیکما ذلکما ممّا علّمتی ربّی انّی ترکتُ ملة قوم لا یؤمنون بالله و هم بالآخرة هم کافرون"

(یوسف گفت: طعمی به نزد شما آورده نمی شود تا بخورید مگر آنکه قبل از آن شما را از تأویل خوابتان باخبر کنم. از آنچه ربم به من یاد داد. من دین کسانی را که به الله ایمان نمی آورند ترک کردم. آنان که در آخرت هم کافرند.)

* (در باره آیات 18 تا 40 سوره حج بیاناتی می فرمایند. از جمله) هر کس از ایمان به ذکر الهی سر باز زند، گویی از آسمان فرو افتاده است. (یعنی روح ایمانی را از دست داده). پس پرنده ها بدنش را می ربایند و باد او را با خود به جهنم می برد. (از طوفان امتحان سر بلند بیرون نمی آید. از آن دو نفر که در زندان همراه یوسف بودند، آن یکی که پرنده از نان هایی که روی سرش بود می خورد، مثل همین کسی است که اینجا مثال می زنند: وقتی فطرت پاک خداجوی را از دست داد، علم به جهل تبدیل می شود. گویی از اول دارای روح ایمانی نبوده. به خاطر علم خود دچار غرور می شود و پرنده ها یا مریدانش از او تغذیه می کنند. چنین کسی در ظهور جدید ایمان نمی آورد؛ چون نور را نشناخته و فقط به چراغ توجه داشته، او از آسمان به زمین می افتد و جایگاه روحانی خود را از دست می دهد. اشاره به حدیث *يَجْعَلُ أَعْلِيَكُمْ أَسْفَلَكُمْ* (... بگو اگر شما آنچه را می دانیم می دانستید هرگز جز دار آخرت (امر جدید) برای خود اختیار نمی کردید که در آنجا به زیورها و دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته می شوید و لباستان از حریر است. (حریر شاید اشاره به این باشد که پوشش و حجابی نازک میان شما و حقیقت و جمال باقی است.)) و کسانی که غیر از ما را می خوانند، هیچ قدرتی ندارند. هم طالب و هم مطلوب، هر دو ضعیف هستند. (مرید و مراد، هردو) قدرت خدا را نشناخته اند که در یوم قیامت آسمان ها در دستان ما در هم پیچیده می شود و زمین در مشت ماست... خدا شما را زنده کرد. بعد می میراند سپس زنده می کند. (با ایمان به حضرت محمد زنده شدید. در ظهور حضرت اعلی می میرید و اگر ایمان آورید حیات دوباره پیدا می کنید.) چرا در قرآن که به حق در سُبُل باب تنزیل شده تدبیر نمی کنید؟ (قرآن به سوی شناخت حضرت اعلی هدایت می کند.) ... ای مومنان، نور الله الاکبر (شخص است. حضرت اعلی) از خودتان به شما اولویت دارد و از خویشاوندان (انبیاء- مومنان) هم بعضی بر بعضی دیگر برتری دارند و از قبل در کتاب الهی ذکر آن شده و ما میثاق تو را از انبیا و ملائکه و مردم، همگی گرفته بودیم و به زودی هم خدا از مردم در مورد یوم اکبر میثاق غلیظ می گیرد. (برای ایمان به ظهور بعد)

... * و یوسف به آن دو گفت: غذایی برایتان آورده نمی شود تا بخورید از جانب خداوند (اشاره به قبل از اظهار امر و قبل از این که مقام و جایگاه یوسف برای همه آشکار شود) مگر این که قبل از آن زمان، تأویل آن رویا را برایتان خبر دهم از سرّ باب که خود حدیثی عجیب است. قبل از این که حکم الله العلیّ از نزد باب علیّ از نقطه نار - آن حکم بدیع الهی بیاید. (طعام، ظهور الهی و نزول آیات است. اول تأویل رؤیا را می گویند بعد طعام می آید. قبل از اظهار امر به همه چیز آگاهند.) خدا از طریق فاطمه و از لسان فاطمه این خبر را گفت. (فاطمه مؤنث است. حوریّه وحی هم مؤنث است. به وحی الهی از تأویل آن آگاه شده اند.) من دین کسانی را که به خدا و آیاتش ایمان نمی آورند، ترک کردم. آنهایی که به ولایت فاطمه زهراء کافرند. (ولایت فاطمه همان مفهوم آخرت - در آیه قرآن - است. و مقام باب.)

39- سوره شکر (اشاره می فرمایند که شکر ظهور را به جا آورید. از طریق ایمان و تسلیم و اطاعت از ذکر، ولی هر کس کافر شود - نقطه مقابل شکر - خدا از همه بی نیاز است.)

"و اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي اِبْرَاهِيمَ وَ اِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا اَنْ نُشْرِكَ بِاللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ ذٰلِكَ مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ عَلَيْنَا وَ عَلٰى النَّاسِ وَ لَكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُوْنَ."

(و من از دین پدرانم، ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کردم. برای ما جائز نیست که چیزی را با خدا شریک بگیریم. این از فضل خدا بر ما و مردم است ولی بیشتر مردم شاکر نیستند.)

* از زمره مشرکین کسانی اند که برخی حدیث ها و گفتارها را می فروشند تا مردم را از راه خدا گمراه کنند و آنان که تو را نشناخته اند همان هایی هستند که وقتی آیات الهی برایشان تلاوت می شود با حالت استکبار روی بر می گردانند. (لقمان 7)

گویی اصلاً نمی شنوند. سبحان الله انگار خدا ذره ای شعور به آنها نداده. بدانید بر صراط در باره این باب مورد سؤال واقع می شوید. از میان شما اُسوهٔ حسنه، کسی است که به الله و یوم آخر امید دارد. به زودی خدا پرده را کنار می زند. آن وقت شما ذکر و میثاق شدید او را به چشم می بینید که مربوط به کلمه اکبر است. ما خواستیم که مومنان به کلمه اکبر به درجه ایمان و تسلیم (شکر) برسند... ای عبادِ رحمن، قبل از رسیدن روزی که نتوانید بدون حکم الهی، کاری انجام دهید، شکر خدا را به جا آورید که شما و پیشینیان شما را آفرید. هر کس شکر کند به نفع خودش است و هر کس کافر شود خدا از عالمیان بی نیاز است... آیا به آسمان ها و زمین نمی نگرید که بسته بودند و ما آنها را به وسیله کلمه اکبر گشودیم. (ظهور جدید واقع شد و در آسمان رحمت الهی گشوده گشت.) و با آب (آیات الهی) به همه چیز حیات بخشیدیم و خدا به آسمان و عرش فرمان داد برای پیروان ما طلب غفران کنند. هیچ چیز نیست مگر آنکه خزائن آن نزد ماست (گنجینه آیات) و ما به هر کس خواهیم می دهیم... اگر علم الیقین داشتید (معنی کتب مقدسه را می فهمیدید) می دیدید اعمال شما جهنمی است. (مورد رضای الهی نیست.) با عین الیقین و حق الیقین. (با خواندن قرآن که از این ظهور خبر می دهد به علم الیقین می رسیم و در ظهور حضرت اعلی به عین الیقین و در ظهور جمال مبارک به حق الیقین.)... شکر خدا را به جا آورید (ایمان و اطاعت) و به خدا و آیاتش کفر نورزید (نقطه مقابل شکر) خدا می خواهد قلوب مومنان را با این کتاب امتحان کند. اگر در ایمانتان صادقید جز از خدا از کسی نترسید... ما در یوم قیامت شفاعت می کنیم آنانی را که خدا را اطاعت کنند و از قبل باب او را سجده و رکوع کنند.

...* و هرگز مشرکان از تو راضی نمی شوند مگر آنکه دین آنها را پیروی کنی. بگو بقیة الله هدایت می کند. من دین کسانی را که به او ایمان نمی آورند رها کردم. (معنی شرک) و پیروی کردم از دین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب. هرگز به او شرک نمی ورزم این از فضل خدا بر من است و خدا ذره ای از این فضل را به مردم نداده. منظور خدا از ابراهیم، حضرت محمد و از اسحاق، حضرت علی و از یعقوب، امام حسین است. من هر چه بگویم به اذن آنهاست. و نزد آنها مانند سایه در برابر خورشیدم. (اسم های حضرت اعلی و حضرت بهاء الله.) خدا از میان بندگان مرا برگزید چون آنها را اجابت کردم به خاطر خودشان. (خالصانه و با شناخت واقعی) :قسم به خدا که هر وقت او اراده ای داشت تو بودی که سبقت گرفتی و به این جهت مُلک و رسالت را به تو دادیم. تو هم به هر که می خواهی بده و از هر کس می خواهی رو بر گردان. تو خواسته ای جز خواست ما نداری.

40-سوره انسان (انسان کسی است که به درگاه خدا اِنابه کند و به باب مومن شود و به هیکل توحید مبعوث گردد.)

"يا صَاحِبِ السَّجْنِ ءَ اَرْبَابٍ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ اَمِ اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ "

(ای دو دوست زندانی من، آیا ربّ های گوناگون و متعدّد بهتر است یا یک خدای واحد قهّار؟)

طه، ذکر الله است. خدا کتابی در قِراطاس (کاغذ) نازل کرد تا مردم بدانند او بر هر کار تواناست. آیا شما را خلق نکردیم در حالی حتی تراب هم نبودید؟ آیا شما را زنده نکردیم بعد از اینکه روی زمین مرده ای ببین نبودید؟ ما از آسمان (امر الهی) رشی از ماء طهور (آیات نازل) را از آن بحر (مظهر امر) نازل کردیم. (تا شما زنده و خلق شوید) در این کتاب برای شما حکمی (احکام) مقدر کردیم که قبلاً هیچ کس از آن برخوردار نبوده. زیرا شما به فضل الهی در اجابت دعوت ذکر از سابقین محسوبید.

... ای جماعت شیعیان، از خدا بترسید در مورد امر عظیم ما. او را فرقه وسطی قرار دادیم. که چه اشخاص عالی مقام شما و چه افراد دون پایه شما به علم او احاطه ندارید و به درک حرفی از کتاب الهی نائل نمی شوید. فقط سیر کنندگان در این باب، در صراط مستقیم هستند و سرنوشت شما هم مثل امم قبل است و سنّت الهی تغییر نمی کند و هرگز نمی توانید حق را جز از طریق این حق اکبر که حول نار مشهود است، درک کنید.

آن حقیقت از جمله حقایقی است که خدا به تو وحی کرد و تصدیقی برای دو باب است بر کلمه حق. (اشاره به شیخ احمد و سید کاظم. یا: دو ظهور حضرت باب و حضرت بهاءالله) تا مردم به اسم اعظم الهی (حضرت بهاءالله) در آن باب (حضرت اعلی) گواه باشند. پس ربّ خود را تسبیح گو و او را حمد کن و از خدا برای مومنان طلب غفران کن. او توبه پذیر است و بر مومنان غفار است. (توبه یعنی برگشتن به سوی خدا. کسی که در صراط مستقیم حرکت می کند به فطرت، به دل خود جواب می دهد. خدا او را در این مسیر موفق می کند. ... خدا خواست که روم را توسط دولت حق شکست سختی دهد. (حکومت مشرکین از بین برود.) آیا مردم می پندارند که در کاری یا موردی می توانند از ما سبقت بگیرند؟ هرگز. حکم هر چیزی در کتاب الهی مشخص شده. (خدا از قبل به همه چیز آگاه است.) او اراده کرد همه را به حق در آن باب هلاک کند مگر کسانی که توبه و انابه کنند و در آن باب از اهل رجوع (ایمان) محسوب شوند. ما این بشر کامل را به سوی شما فرستادیم (حضرت اعلی) تا بدانید شما را جز برای سلطنت عظیم او خلق و بعث نکرده. ای عباد رحمن، به درگاه الهی انابه کنید که شما را خلق کرد (خلق روحانی) و انسان هایی با هیکل توحید ساخت. عبد ما (حضرت اعلی) خورشیدی تابان برای عالمیان است. شما هم بهترین یاوران او باشید. ای مردم از نوری که خدا در بین شما قرار داد کسب فیض کنید. او قمر منیر است. (حضرت باب هم قمر و هم شمس هستند.) تا عدد سال ها و حساب و دیگر تقدیرات الهی را یاد بگیرید. (بقره 189) (هر ظهور و دینی دوره ای دارد که مثل فصول سال از مراحل مختلف رشد و ثمر دهی و خزان و زمستان می گذرد.) ... ای اهل ارض آیا در این کتاب که هیچ تردیدی در آن نیست تفکر نمی کنید؟ اگر از نزد کسی غیر از ذکر نازل شده بود، در آن اختلاف زیاد می دیدید (نساء 82). هر گاه خواستیم، به جای هر آیه، آیه ای دیگر نازل کردیم. خدا آن را بر قلبت نازل کرد و روح القدس به اذن خدا حافظ آن است.

...*ای اهل سجن (ای گروه مسجونین، همه امت ها، که آن دو نفر سمبل مومنان و غیر مومنان آنها هستند.) آیا ابواب متفرق بهتر است یا باب الله واحد؟ و آنچه غیر از خدا می پرستید، آنها در کتاب الله نجومی برای جهنم هستند. (هر پیغمبری یک ربّ و مربّی است. هر کدام مظهر اسم خدا هستند. آنها به اذن خدا سلطنت دارند. دین واحد دین قیّم است. اگر هر کس برای خود یک دین خاص و متفاوت داشته باشد بهتر است یا همه یک دین واحد قیّم داشته باشند؟ حضرت اعلی یک باب هستند و حضرت بهاءالله هم یک باب هستند و کسانی که باعث شدند مردم دارای ابواب متفرق باشند، ستاره های جهنم هستند.)

41-سوره کتاب (در مورد کتاب قیوم الاسماء و نیز چند حکم مرتبط با آن بیاناتی می فرمایند.)

"ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ "

(آنچه می پرستید چیزی جز اسمائی نیستند که خود شما و پدرانتان ساخته اید. خدا به آنها هیچ سلطنت و قدرتی نداده. حکم و حکمروایی فقط از آن خداست. فرمان داد جز او را نپرستیم. آن دین قیّم (استوار و صحیح) است. ولی بیشتر مردم این را نمی دانند.)

ای ملا انوار، بشنوید ندای مرا از ماه حرام، این ماه رمضان. (ماهی که حرمت دارد. مبارک است. ظهور حضرت اعلی) که در آن قرآن نازل شد: من خدایی هستم که جز او خدایی نیست. در شب قدر به قلبم وحی شد. هیچ کس نیست که حرفی از آن به قلبش خطور کند و برایش جاری شود، با حق و حقیقت خالص، در این ماه بزرگ و در دو ماه عظیم قبل از آن، مگر آنکه رضوان را بر او واجب گردانیدم. تا بداند خدا حق است و کلمه او همان سرّ اعظم است. پس تا حد ممکن از این قرآن (قیوم الاسماء) در صبح و شام تلاوت کنید. هر کس به خلاف احکام این کتاب حکم کند از اهل کفر مکتوب است... هر کس حرفی از این کتاب و کتاب قرآن را تبدیل و تحریف کند از کافران است و نیز کسانی که حرفی از این کتاب را کتمان کنند، رزقشان آتش است. به آنها نظر (لطف) نمی کنیم و با ایشان تکلم نمی نماییم. (آل عمران 77)

(چند حکم در مورد این کتاب نازل می فرمایند): با طهارت کامل به کتاب الهی دست بزنید. خدا آن را برای کافران حرام فرموده - چیزهایی در کتاب برای شما مبهم است ولی قلوبتان مطمئن باشد. - حرفی از کتاب را تحریف نکنید. - موقع استماع کلام الهی ساکت باشید. (أعراف 204) - در مواقع مشخص وقف را رعایت کنید. - (دستوراتی در مورد نحوه تلاوت آیات کتاب) - مثل فسحای حجاز، با لحن حزین تلاوت کنید. - هر چه برایتان میسر است از این کتاب تلاوت کنید. ...

ای مومنان آیا این کتاب حجت کافی نیست؟ پس چطور در غیاب حضرت محمد به او ایمان آوردید؟ به قلم حکم کردم بر لوح حفیظ بنویسد که برای تلاوت کننده این کتاب مُلکی در بهشت باشد. با درختان و میوه هایی که از خوردن آن لذت بسیار می برد. (لذت از تلاوت آیات و معانی و حقایق مندرج در آن)... من بیت الحرام هستم و ماه حق در کتاب الهی. (یک ماه حرام داریم که 10 شب آن همان لیالی عشر است. من شب دهم هستم.) شب دهم از 10 شب از ماه حرام هستم. پس هر کس ماه خدا را (مظهر امر) و کتاب او را بزرگ بدارد و از آیات آن حرفی تلاوت کند، خدا و ملائکه و اولوالعلم به او درود می فرستند... ای اهل محو، ندای مرا از نقطه صحو بشنوید. (اهل محو و اهل صحو دو طریقه مختلف در عرفان هستند که از طریق کشف و شهود و یا از طریق تفکر و تأمل هوشیارانه در پی رسیدن به حقیقت اند. در اینجا شاید اشاره به این باشد که ای کسانی که حقیقت را به صورت محو می بینید یعنی یک آن می بینید و در لحظه دیگر نه، از این نقطه صحو که همواره حقیقت را واضح و عیان می بیند بشنوید.) از این جوان عربی که در طور سینا نطق می کند به اذن خدا بر موسی. پس تورات به اذن خدا بر او نازل شد و با داستان ما به عیسی اشاره کرد و انجیل از آسمان نازل شد و سپس خدا او را به آسمان برد برای باقی ماندن تا یوم موعود و یومی که سرّی از صحیفه مختومه (راز کتاب سر به مهر) کشف شود، در متلاشی شدن فضا از مسجد الحرام از لسان حجة الله در سرّ ذکر از نزد محمد پیامبر عربی به عنوان رطب تازه. (شاید اشاره به رؤیای حضرت اعلی باشد که خواب دیدند شهر های مقدس (مکه...) به آسمان رفتند و تکه های آن بر شیراز فرو ریختند. و یا بشارت حضرت محمد در مورد ظهور حضرت اعلی...)

حرام کردم در طور سیناء (این ظهور) مداد سیاه را در ثنای این باب و واجب کردم به قلم در مقام عبودیت، آن کتاب را (با رنگ سیاه) ننویسد و بنویسد همه آنچه خدا جاری فرمود از نزد باب را بر الواح نفیس و تذهیب شده و پاکیزه و سفید بنویسد با مداد زرد از طلای خالص قرمز (شاید اشاره به شناخت مقام حضرت باب یا بهاء الله در مقامات مختلف باشد که بهتر است در حد رتبه فؤاد و عالی ترین رتبه باشد.) و اگر نمی توانید با مداد طلا بنویسید پس با مداد سفید یا حمراء باشد. و اگر بعد از نهایت تلاش نتوانستند، با مداد زرد و بعد سبز هم باشد مورد قبول است. (ایمان در رتبه پایین تر هم مورد پذیرش قرار گرفته.)

*از این کتاب بیضاء و از این صحیفه حمراء تا آنجا که می توانید حفظ کنید و آن را تلاوت کنید که خدا برای حافظ و تلاوت کننده آن جنت فردوس را ضمانت کرده... این کتاب به منزله سرّی از قرآن است که حول سرّ بسیار بسیار پنهان نوشته شده. و اگر کسی گمان کند حرفی از آن صرفاً همان حروف و مطالب قرآن است کافر است. (اسرار و رموز قرآن را تا حدی که ممکن است روشن می کند.)

...* ای عباد الله آیا با شما عهد نیستم که خدا را با اسماء انفس خودتان نخوانید. (خودتان را در حد خدا و پیامبر ندانید. - پیغمبران مختلف اسماء مختلف هستند. با ظهور کلی الهی متفاوتند.) اسمایی که خدا هیچ قدرتی و سلطانی در کتابش برایشان قائل نشده. (شما هیچ قدرتی در برابر اراده الهی ندارید.) حکم الهی بر شما این است که جز او را نپرستید در راه این باب. این دین قیم و صحیح است ولی بیشتر مردم نمی دانند جز حرفی قلیل را. ای اهل سجن (سجن: زندانی شدن و ماندن در دین قبل - ای علما) بین مردم و بین خودتان با امیال دروغین که از شیطان گرفته اید فاصله نیندازید. ذکر الله الاکبر بر حق است و شیطان دشمن آشکار است.

42-سوره عهد (گرفتن عهد ایمان از اهل کتاب-بابی ها- به موعود در یومی که وعده الهی تحقق یابد.)

"يا صَاحِبِ السَّجَنِ اَمَا اَحَدُكُمْ فَيَسْقَى رَبَّهُ حَمْرًا وَاَمَّا الْاٰخَرُ فَيُصَلَّبُ فَتَاكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَاسِهِ فُضِيَ الْاَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ "

(ای دو دوست هم بند من، آن یک از شما حکمش این است که به رب و حاکم خود شراب خواهد داد(ساقی شاه می شود.) و آن دیگر مصلوب می شود. پس پرندگان از سرش می خورند. امری که راجع به آن نظر مرا پرسیدید انجام شد.)

بین تو و کسانی که به آیات ما ایمان نمی آورند، حجابی نامرئی قرار دادیم. بگو آیا از کتاب الهی برای شما خواندیم چه به صورت انشاء و چه به صورت ابداع؟ (چه توضیح و تفسیر آیات ادیان قبل و چه به صورت نزول آیات و تعالیم و حقایق بدیع و جدید. ابداع اصطلاحاً به معنی آفریدن بدون نیاز به ماده و زمان و مکان است مثل خلق روحانی. اختراع، خلقتی که مکان و ماده دارد ولی زمان ندارد. مثل کل عالم خلق. احداث، آفرینشی که زمان و مکان و ماده دارد. مثل اشیای معمولی.) ببین چگونه مردم آیات ما را تکذیب می کنند بعد از آنکه خدا در کتاب به ایشان راجع به حجت های ما بسیار تعلیم داد. کسانی که برخلاف حکم این کتاب حکم کنند گناه کارند و از ثمره سموم از درختی که از اصل جهنم خارج شده(حاجی محمد کریم خان کرمانی- یحیی ازل...) می خورند. به تعلیم رحمن، کلمه اکبر به احکام الهی علیم است. تسلیم امرش شوید و احکام ما را که توسط باب نازل می شود، از کلی و جزئی به درستی انجام دهید. به اراده الهی قلب او را ظرفی برای کل احکام، از ابتدا تا انتها، قرار دادیم... ای اهل ارض (بابی ها)، برسانید به نصاری (به تعبیری یاری کنندگان. به کسانی که می خواهند دین خدا را یاری کنند. امر را بگیرند و ابلاغ کنند)، از امر ما در آن باب برحق به حق شدیداً و از اهل کتاب (بابی ها)، عهد بگیر در مورد موعودی که خدا وعده داده ایمان آورند... امر ما را به شرق و غرب برسانید و تا جایی که توان دارید - نه بیشتر- تبلیغ کنید... شما از کتاب و آثار الهی جز به همان اندازه ای که خدا برایتان تعریف و توصیف کرده اطلاع ندارید... خدا هیچ خشک و تری را نیافرید مگر آنکه حکم آن را با دستان او(باب عظیم) نوشت و از شما حقایقی از این (قیوم الاسماء) و مقام ذکر را کتمان کردیم تا مردم در ایمان آوردن دچار گناه و تردید و انکار امر الهی نشوند.

..*ما به تو وحی می کنیم از آنچه در کتب مقدسه قبل در مورد این دو ظهور پی در پی (در آخر الزمان) آمده تا مردم بدانند خدا ما را بر همه چیز توانا قرار داده. ای دو هم صحبت زندانی من، (این دو نفر نماد دو گروه هستند) آن کس از میان شما دو تا که از مومنین حقیقی باشد، به ربّش شراب می دهد (ابراز ایمان به مظهر امر باعث خشنودی ایشان است. رشد مومن عبارت از تقدیم شراب عصاره وجودش به پروردگار است.) در جام دقائق (قلب مومن) از آب کافور. (اصل کلام الهی - بالاترین مرتبه ایمان-رتبه فؤاد) به اذن حق با صدق و مسؤولیت این کار را انجام می دهد و کار را به نتیجه می رساند و اما دیگری که از زمره کسانی است که به ذکر ما کافر می شوند، در آتش به صلیب کشیده می شود و پرنده جهنمی از سر و مغز او می خورد.(آن دیگری که ایمان نمی آورد از علم و دانش ظاهری خود به مردم غافل که پیرو اویند، علوم ضالّه را می رساند. اولی با قلب رسید و دومی با مغز نرسید. ضلّابه: در قید و بند خود ساخته، ساکن و منجمد شده و مردم از او تغذیه می کنند. مظهر امر قبل از اظهار امر هم به کینونت و اسرار قلوب و ایمان یا عدم ایمان حقیقی آنها آگاه است. گر چه هنوز جزء پیروان دین قبل (زندانی) به نظر می رسد ولی به وحی الهی می تواند همه حقایق را ببیند و قبل از اینکه طعام دین جدید را به مردم بدهد در مورد آنها حکم کند. گر چه از ظاهر ماجرا چنین حس می شود که از عدل به دور است که دو نفر که گناهشان یکی است و مستوجب سجن هستند و هر دو یوسف را قبول دارند، یکی بخشیده شود و به مقام عالی برسد و دیگری هلاک شود. در واقع مظهر امر از ابتدا به کنه وجود و اعمال نفوس آگاه است.) امری که شما در مورد آن اختلاف نظر داشتید تحقق یافت. خدا بر عالمیان گواه است. (در قرآن مکرر اشاره شده که مردم در زمان ظهور دچار اختلاف می شوند و حکم مظهر امر فصل الخطاب است.(بقره 213-آل عمران 105-نحل 64...))

"و قَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السَّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ "

(یوسف به آن یکی که فکر می کرد نجات یابنده است گفت: مرا نزد ربّ ذکر کن. پس شیطان ذکر ربّ را از یاد او برد. پس چند سالی در زندان درنگ کرد.)

ما این کتاب را بر مردم نازل کردیم که مشتمل بر اسرار و به صورت نوشته هایی در سطور است. (در دل این سطور اسرار الهی پنهان است.) تا شاید مومنین، آیات الله نازله در شأن ذکر را به قیمتی از حروف محدود اندک نفروشدند. (کلمه عظیم را با کلمه ای کوچک و محدود مبادله نکنند.) و ما در آن کتاب که حول ماء مستور است، (نازله از قلم حضرت اعلی) همه احکام را تبیین کردیم. ما برای بهترین قصه گویی (أحسن القصص، بهترین مدل قصه گویی و نه تنها بهترین قصه) را انجام می دهیم، با این تفسیر اکبر تا مردم اندکی به الله و آیاتش ایمان آورند. مومنان کسانی اند که وقتی ذکر خدا می شود آینده شان به وله و شوق می آید و در حضور باب به استقامت قائم اند. ای مردم شما را چه می شود که وقتی در کتاب ذکر خدا وحده می شود، قلوبتان از استماع آن مشمئز می شود و به ظنون شیطانی به آخرت کافرید؟ (در واقع نه الله را دوست دارید نه آخرت را) مبادا در باره ذکر ما کلمه ای (مقامی) به جز عبودیت بگویید (مقام باب، مقام عبودیت است. با وجود این:) هر چه بنویسید نمی توانید توضیح دهید که مقام او چقدر عظیم است. مقام باب مقام نقطه است. و در باره نقطه نمی توانید چیزی بنویسید. او از جانب خدا باب ولیّ شماس است و خدا در مورد کسانی که از وراء بابش وارد مدینه شوند (از طریق نادرست وارد دین شوند و بخواهند ولیّ-حضرت بهاءالله- را بشناسند)، حکم سارق داده که باید دستشان قطع شود. (دستشان از رسیدن به حقیقت کوتاه می شود.) وقتی امر ما بیاید خدا به هیچ کس اجازه نمی دهد آنچه را از قبل انجام می داد انجام دهد. چه که امر ما شدید است. آن وقت (در یوم ظهور-ایام الله) مردم به تزلزل می افتند و هر کس هر چه حمل می کند، از کم یا زیاد، بر زمین می گذارد. (همه درصّقع واحد و شرایط یکسان قرار می گیرند و جایگاه ایمانی هر کس از نو تعریف و مشخص می شود.) و خدا حیات را فقط برای آیت خود مقدر فرموده... ای مردم، از کلام نور اکبر الهی، این جوان عربی، پیروی کنید. اعراب به آیات ما بیشتر شرک و نفاق می ورزند. (هم تباران حضرت، سادات، علما...) چون مردم به جهت غرورشان به آیات ما کافر شدند و آن را مسخره کردند، ما هم قلوب آنها را مانند سنگ و بلکه سخت تر از آن کردیم و از رحمت ما دور ماندند.

...*و گفت به کسی که گمان می کرد نجات یابنده است- از آن دو نفر- مرا نزد ربّ خود یاد کن. ولی ذکر نکرد برای او در کتاب حق الهی. پس شیطان ذکرالله را از یاد او برد و خدا مقدر کرد برای او سجن را به مدت ماه های معلوم. پس به زودی ربّ آنها ایشان را هدایت می کند و گناهانشان را می بخشاید و آنها نزد خدا ضیافت دارند. (چون مردم آن حقیقت را فراموش می کنند و نمی پذیرند، در همان جا می ماند و به اطلاع مردم نمی رسد. آن حقیقت، ذکر است. آن مومنین به حضرت باب، بعد از ظهور حضرت بهاءالله، همان اول آن حقیقت را نمی فهمند و چند ماهی (چند سال مشخص و معلوم 9 یا 19 مستور می ماند.)

44-سوره رؤیا (به رؤیای حضرت باب اشاره می شود.)

"و قَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَ سَبْعَ سُنْبُلَاتٍ خُضِرٍ وَ أُخْرَ يَابِسَاتٍ . يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ "

(پادشاه مصر گفت: در خواب دیدم هفت گاو چاق را هفت گاو لاغر می خورند و هفت خوشه سبز را هفت خوشه خشک نابود می کنند. ای بزرگان مملکت، اگر تعبیر خواب می دانید در مورد معنی خوابم نظر دهید.)

... *ای بزرگان (علماء) اگر به علم تعبیر رؤیا آگاهید معنی رؤیای مرا بگویید... ما بهترین رؤیا را برایت بازگو می کنیم، در رویای صادقه تو که با رویای بشر قابل مقایسه نیست و مومنان توانایی درک ذره ای از آنچه خدا به تو بر مشعر فواد، فوق عرش نشان داد ندارند. بگو: دیدم بعد از نماز فجر در ماه حرام رمضان که قرآن در آن نازل شد (در زمان مبارکی که امر الهی ظاهر شد و آیات نازل گردید. -رمضان جزء ماه های حرام اسلامی نیست: ذی القعدة، ذی الحجة، محرم و رجب، 4ماه حرامند.) که رو به قبله نشسته بودم به هیأت مَتَعَبَّ (دو زانو؟) و کسی خاک آلوده از سمت ارض مقدس، حرم حسین، (عوالم الهی، ظهور کلی الهی) به سمت من آمد و گفت: من در خواب دیدم درخت عظیمی در حرم امام حسین مُحَازِی رَأْسِ او خارج شد و حوریه ای بر آن بود (وحی) که گفت: من محبوب همه عالمیان هستم و من چشم و گوش و دست او هستم و پیوسته سخن می گفت. من از آن درخت و حوریه و کلامش شگفت زده شدم و به حضور امام موسی کاظم رسیدم و داستان را تعریف کردم و او با شماره و با احترام بسیار شما را نشان داد و گفت: خدا آن درخت را (حضرت اعلی) برای برادر من (1) و قرة العین من (2) و ثمره فواد من (3) خلق کرد و کلامش را با 4 توصیف دیگر مانند این ها به پایان برد و در اینجا آن 7 سنبله سبز به پایان رسید. اگر می خواهید تعبیر رویا را بدانید از من بپرسید. (ظهور خودشان آن 7 سال فراوانی است و بعد یک دوره قحطی می آید و بعد دوباره فراوانی می آید. یا 7 رتبه) خدا در کتابش رویا را به مرکز امر تعبیر کرد که کسی از آن آگاه نیست و ما تاویل رویای باب را می گوئیم ولی جز پایبندان به عهد الهی از آن متذکر نمی شوند.

ای اهل ارض، چهره و لباس های باب، حجابی برای شناخت شما نشود. (هیكل عنصری) ...خدا محمد را پدر هیچ یک از مردان شما قرار نداد (احزاب 40) ولی او را در کبد عرش برای یوم اکبر نگاه داشت. عقول پی به مقام او نبرند و او هام به هوای ارض او طیران نتوانند. این مقام به این جهت به او داده شد که او قبل از همه عالمیان، کلمه نفس او را قبول کرد. (جناب باب الباب، رجعت صفاتی حضرت محمد اند.)

ای عبادالله بدانید خدا مُلک ارض و سماء را به ما داد و ما وارث ارض و ساکنان آن هستیم. (قصص 5...) و ما بخشی از آن سر بسیار پنهان را به تو اعطا کردیم. پس "فَاسْتَقِمْ کَمَا أَمَرْتُ" (استقامت کن. همان طور که به آن ماموری- هود 112) " که از قبل گفتیم و بعد از این هم باید بسیار بر کلمه سر پنهان استقامت کنی. ..قلوب شیعیان ما را ببیما و بسنج و با آنها رحیم باش. ما برای اولین کافر به عبدمان (اول من أعرض) ناری از شجره زقوم مقدر کردیم که در ارض سجین است...خدا به شما اجازه نداد از ارض خودتان (جایگاه و حدّتان) خارج شوید تا به ارض او (مقام حضرت بهاءالله) پی برید مگر بعد از ظهورش. پس تا آن زمان طلب ظهور ماء (آیات) را از نزد باب کنید...بترسید از روزی که ذکر، به تنهایی در میان شما ندا کند. فقط مومنینی که در ام الكتاب مخزون بودند او را اجابت می کنند. ما خیرات را برای سابقین نگه داشتیم. نمی توانید زمان آنچه را ما مقدر کرده ایم پس و پیش کنید.

45-سوره هو (اشاره به رابطه میان باب و بهاء می فرمایند. از جهتی یکی هستند و از جهتی متمایز اند.)

"قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَ مَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ"

(گفتند این خواب پریشان است و تعبیر خواب های پریشان را نمی دانیم.)

حمد خدایی را که کتاب را به حق بر بنده اش نازل کرد و مقدر کرد ملائکه آسمان و زمین حاملان او باشند و حول باب طواف کنند. زیرا بیت الحرام را در قلب او قرار دادیم و ملائکه عالین جنود اویند. ای مردم، کلمه ما را به نحوی جهادی به غائبین برسانید. ..و به روم بگویید به چه حقی از روی غرور به ارض ادنی غلبه کردید؟ (علماء، قلوب مردم را که متعلق به خداست به تصرف خود در آوردند.) و اگر خدا بخواهد ما حق خون مومنان را از شما می گیریم و مُلک خود را هم از شما پس می گیریم و خدا در قدرت ما هیچ تردیدی باقی نگذاشته...این کتاب حرف به حرف، سرّ قرآن را بیان می کند. اگر از امر الله تبعیت نکنید، اعمال خیر شما به قدر ذره ای ارزش ندارد. هر چه در کتاب قبل واجب بود در این کتاب هم فرض است و

میان این (قیوم الاسما) با آن (قرآن) از لحاظ سنت رحمن تفاوتی نمی یابید. (هر دو مخزن حقایق اند.) قول حق تحقق می یابد که شرق و غرب عالم را پر از قسط و عدل می کنیم. پس از آنکه مشاهده می شود پر از کفر و انکار باب شده است. ای عباد الهی، بدانید خدا در میان شما نفسی از خودتان و بشری مثل خودتان را آفرید تا به الله و امرش ایمان آورید و این حکم در شأن باب انجام شد. نور ما در آن کتاب اکبر به نزد شما آمد تا به الله و آیاتش ایمان آورند. او را در ام الكتاب حکیم قرار دادیم و تذکره ای برای آن گروه از عبادمان که از لحاظ درک دینی ضعیف هستند. اصحاب مومن ذکر قلیند. عبد ما در میان شما شاهد می باشد. او در ام الكتاب مشهود است. (هم شاهد و هم مشهود است. هم می بیند و هم گواهی می دهد.) بر خلق نفس شما و بر اعمال پنهان و آشکارتان... بدانید خدا برای ما و برای عبادمان مقامی قرار داده که در نقطه نارو از عالمیان مقطوع است. (ممنوع و غیر قابل دسترس) ما او "هو" هستیم و او ماست. فقط آنکه او عبد ماست و بر عالمیان گواه است. کسانی که به موجب حکم ما با او بیعت کنند و ایمان آورند، در واقع با خدا بیعت کرده اند (فتح 10) و دستان عبادمان را برتر از دستان شما قرار دادیم. چه که در سرّ او از آن اسم الله الاعظم، اَلِفِ غیر معطوف (الف مستقیمه) است.

... *فقط کافران هستند که بر نفس خودشان اُضغاث (خواب های پریشان) می بینند و مشرکین هستند که افکارشان پریشان و بی معنی است و شما نمی توانید در باطن (ذهن و روح و قلبتان)، تعبیر کننده آیات کتاب باشید.

46-سوره مرآت (قلوب مومنان باید مانند آینه ای باشد که تصویر یکدیگر در آن مشاهده شود.)

"و قَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَ ادَّكَرَ بَعْدَ اُمَّةٍ اَنَا اُنْبِئُكُمْ بِتَاوِيلِهِ فَاَرْسِلُون "

(و آن یکی که نجات یافته بود بعد از مدتی به یاد یوسف افتاد و گفت من تاویلش را به شما می گویم. مرا پیش یوسف ببرید.)

...دین را برای (شناخت) ذکر اکبر خالص کنید. چه که ما از الله هستیم و به او رجوع می کنیم. (بعد از سیر و سلوک در 7 مرتبه کمال) ای اهل مشرق از عبد ما تبعیت کنید که خدا نور منیر و کتاب حق را برای شما نازل کرده. ای اهل مغرب، از دیار خود خارج شوید به جهت نصرت الهی قبل از این که مظهر رحمن در سایه هایی از ابر بیاید، در حالی که ملائکه پیرامون او تکبیر گویان هستند. (قبل از ظهور جمال قدم تبلیغ کنید). ... شما هیچ توانایی ندارید. نه بر حرکت (تایید و اقدام) و نه بر سکون (عدم تایید) هر دو به اراده الهی است نه اراده شما و مُلک به کسی که از اول اراده الهی بوده تعلق می گیرد. .. ما عبد خود را در کتاب الهی ماء صاف فرات نامیدیم و خدا مومنان را از رشحی و ذره ای از یک قطره از آن بحر اعظم خلق کرد. ای عبادالله، از ظنون و اوهام خود که کذب و فریب است، در مورد این باب دست بر دارید. ... هیچ پیامبری اجازه ندارد بگوید مرا پرستش کنید. (آل عمران 79- من آخرین و کاملترین دین و ربّ هستم.) و ما از انبیا، عهد یاری و ایمان به ذکر را گرفتیم. به زودی خدا از مدعیان صدق راجع به صداقتشان باز خواست می کند. پیغمبران می دانستند و به عهدشان در مورد کتمان آن (تا وقت معلوم) وفا کردند. (امت باید ایمان بیآورند و نصرت کنند.) غیر از ذکر الله چه می خواهید؟ در حالی که اهل سموات و ارض خواه ناخواه تسلیم اویند. (در قرآن اول اسلام را معنی می کند و بعد عهد می گیرد. آل عمران 83) (کسانی که به الله شرک ورزیدند خدا از آنها هیچ چیز نمی پذیرد حتی اگر ارض را از یاقوت حمراء پر کنند و در راه خدا انفاق کنند. خدا از مومنین فقط دین خالص می خواهد. .. بعد از نزول این کتاب سرّی نمی ماند. (با ظهور حضرت اعلی ام الكتاب می آید و سرّی نمی ماند. از این مرحله به بعد) فقط تسلیم به وجه است. و انتظار حکومت حق که به زودی می آید... این باب اولین بیّتی است که برای مردم در ارض فؤاد ساخته شد و مقدس از (عرفان) جمیع عالمیان است و حول این بیت آیات بیّئات، مقام ابراهیم است و هر کس داخل آن شود در ام الكتاب ایمن است. (در قرآن می فرماید اولین بیت وضع شده بگه می باشد. آل عمران 96) - اولین صنع خدا حضرت باب هستند و از طریق ایشان به مقام ابراهیم می رسیم. یا: در باره حضرت بهاءالله صحبت می کنند که آیات بینات دارد از آن مقام ابراهیم بیرون می آید. .. حج بر کسانی که توانایی دارند واجب شد. (حج یعنی توجه به حضرت بهاءالله که نقطه نار هستند. کعبه ایشان هستند.) ... ای اهل ارض، همه به حبل الهی تمسک کنید که ذکر ماست. این جوان عربی که در نقطه ثلج (یخ) پنهان است. (نقطهء ثلج: حقیقتی که ساکن است. خشک و

سرد است. آب یخ زده هم هنوز پنهان است. قرار است قوایی و حرارتی به آن برسد. حضرت اعلیٰ آب هستند. قبل از اظهار امر، تلج اند). در دین خدا و در صراط مستقیم همه برادر هستید. (وحدت دین و دین کلی) خدا دوست دارد قلوب هر یک از شما مانند آینه و مرآت باشد که در آن عکس یکدیگر بیفتند. این صراط الهی است.

...*و آن کسی که از زمره مومنین بود که نجات یافته بود گفت: ای اهل ارض، بعد از این آیه بدانید من از نزد این ذکر به شما تأویل رؤیا را خبر دادم. پس به سوی خدا بشتابید. (بیانی ها دو گروه می شوند. آن گروهی که مومن شده اند یعنی به حضرت بهاءالله ایمان آورده اند، به گروه دیگر می گویند: در دین قبلی خودتان -بابی- باقی نمانید و به حضرت بهاءالله ایمان آورید و تأویل رویا یعنی ظهور جمال قدم یا همان ذکر واقع شده است. یا می تواند مکالمه ای بین بابی ها و شیخیه باشد. پس بشتابید به سوی آن ظهور و دیانت. "بعد امة": ظهور یک دین، یک گروه خاص)

47-سوره حجة (این ذکر، حجت من است که در میان شماست.)

" يوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعَ عِجَافٍ وَ سَبْعِ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَ أَخْرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ "

(ای یوسف بسیار راستگو، به من راجع به معنی هفت گاو چاق که هفت گاو لاغر آنها را می خورند و هفت خوشه سبز که هفت خوشه خشک آنها را نابود می کنند بگو. تا به نزد مردم باز گردم شاید آنها هم بدانند.)

...خدا به من وحی کرد که این ذکر، ذکر الله الاعظم است. در موردش سخنان ناصواب نگویند. این غلام، عبد خداست که عهد ایمان به او را از همه گرفته ایم. مانند کسانی نباشید که به کتاب خودشان علیه ذکر استدلال می کنند. این کتاب، مثال است. (به نور توجه کنید. کتاب، فرع است. خود مظهر امر اصل است. حضرت محمد هم صورت و مثال الهی بودند. به نور درون آن توجه کنید). ...قسم به خدا در آن روز و جوهی سفید می شوند و جوهی سیاه. اما کسانی که به ذکر ایمان آورند روی هایشان سفید است. ولی کسانی که چهره شان سیاه باشد، در جایگاه خود در عذابند. (آل عمران 106 و 107) ما اصلا نمی خواهیم به کسی ظلم کنیم. ولی کسانی که به الله و آیاتش کافر شوند، خداوند رحمن و ملائکه و مومنان از ایشان دوری می جویند و در دنیا به ذلت و مسکنت می افتند و در آخرت عذاب عظیمی در انتظارشان است. ای اهل ارض، آیا رب های گوناگون و متفرق بهتر است یا خدای واحد بی انباز؟ ...مردم از لحاظ ایمانی برابر نیستند. یک گروه، سابقون هستند. به جهت این که سبقت گرفتند به ایمان نزدیک تر از شعاع به خورشید (اولوالافنده). گروه دیگر بر یمین عرش ایستاده اند (اولوالارواح). گروه سوم برای خدا در ارض ساجدند (اولوالانفس). گروه چهارم کسانی اند که نزد باب سائلند (طلب می کنند. اولوالاجساد) مقام آنها را کسی جز خدا نمی داند. (هر چهار گروه جزء مومنان هستند). ای مومنان، به معروف- این ذکر ما- امر کنید و نهی کنید از کسانی که خلق را به غیر خدا دعوت می کنند. ای اهل ارض، اگر به ذکر من ایمان نمی آورید، پس به خشم و غیظ خود بمیرید و اگر می توانید از ملک من خارج شوید. گر چه نمی توانید. (در قرآن، خروج را با مثال رشد گیاه توضیح می دهند. خروج یعنی رشد. -ق 11- اگر از ظل این دیانت خارج شوید رشدی ندارید.) به شیطان افترا نبنید. (گناه را به گردن شیطان نیندازید). ...به مساکین انفاق کنید و از فقر نترسید. (از حقیقتی که دارید و می دانید به متحریان هم بدهید. تبلیغ کنید). ...وقتی از او (باب) سوالی می کنید و حکمی صادر نمی کند، به او شک نکنید. (زیرا قادر به فهم آن نیستید). ...ای اهل فرات قرآن، ندای رب رحمن را از حول نار بشنوید که می فرماید: من الله هستم و قسم به عزتم این ذکر نزد من ساجد بوده از وقتی که هیچ یک از شما وجود نداشتید و چون دوست داشتم او را بشناسانم، به آنکه نبود گفتم: باش. پس ظاهر شد عرش و کرسی و سموات و ارض و ما بین آن دو. (همه عوالم خلق شدند). ای عبد من، نزدیک شو و ناراحت نباش. خدا با توست و گواه است. هیچ نفسی نیست که اجل محتومش در این کتاب با دستان ذکر نوشته نشده باشد. هر کس الله و آخرت را بخواهد، او را به سوی ذکر هدایت می کنیم و هر کس دنیا را بخواهد به وسیله ذکر به او می دهیم و خدا برای هیچ یک از دو گروه، بدون ذکر پایه محکمی قرار نداده. (خدا هر دو گروه را مدد می کند.) بگو کافران هلاک شدند و شما

اموات هستید. پس بشتابید به سوی جَنَّت و خود را از جهنم دور کنید. حیات دنیا بی ارزش و بی دوام است و دار آخرت زندگی ابدی است. ای اهل ارض، امروز حجت من این ذکر است که در میان شماست. به سوی ارض مقدسه (ذکر) بشتابید. و آنجا بمانید. (صبر کنید تا ظهور واقع شود.) و فقط انصار خدا باشید نه مردم. به سوی من بشتابید که ما اجر کسی که عمل نیک انجام می دهد را ضایع نمی کنیم و هر کس در این مسیر بمیرد (تا ظهور جمال قدم دوام نیاورد). یا در مسیر ذکر هست ولی هنوز به آن نرسیده (اجرش بر من است).

ای قره العین، اگر از آنچه می دانی بر مومنین معلوم می داشتی و می گفتی، از پیرامون تو پراکنده می شدند. (آل عمران 159) مثل تاریکی از شمس. (در حدیثی از حضرت علی: تشخیص فرق شرک و توحید برای شما، مثل تشخیص مورچه ای است که روی سنگ سیاه راه می رود. ادعای خدا شناسی محال است.) پس مردم را ببخش. زیرا شناخت مردم از تو مثل شناخت مورچه از توحید است. علی بن ابی طالب که در میان شما بود به اراده الهی از سموات و ارض و بین آن دو مطلع بود. (یک نوعی خود را رجعت حضرت علی می دانند). ..خدا نقبای مومن را از سایه متراکم از سبحات نور، از ذکر ما خلق کرد. ..ای اهل ارض و سماء، شهادت الهی را در مورد کلمه اکبرش بشنوید: ارض و سماء و ما بین آن دو نزد او مانند نگینی در انگشت شماست که هر طور بخواهید آن را می چرخانید و امرالله در دستان او از آن هم نزدیک تر است. مُلک را هر طور بخواهد - و خدا هم همان را می خواهد، می چرخاند. آنگاه که ما در مشهد ذرّ اعظم، این اسم اکبر را به خلق عرضه کردیم، بعضی از انبیاء یعنی انبیای اولوالعزم در ایمان سبقت گرفتند. به این جهت خدا آنها را امام قرار داد. برخی دیگر کمتر از چشم بر هم زدن یک پشه توقف کردند. به این دلیل خدا آنها را مبتلای اُسقام کرد. مانند آدم و شعیب و یونس و ایوب (هنوز نسبت به انبیای اولوالعزم، نقصی داشتند). پس از این گروه، اوصیا و جانشینان انبیا قرار دارند. به این جهت خدا آنها را ائمه ارض قرار داده. بعد از آنها یعنی گروه چهارم، کسانی هستند که مشمول عنایت ذکر شدند و گروه پنجم کسانی که به اراده و علم و حکم الهی دیر ایمان می آورند. ما در این کتاب مبین همه را بر شمریم. (جایگاه و رتبه ایمانی همه معلوم است.)

...*یوسف ای صدیق، رؤیای خودت را (تو ملک هستی) در هفت کلمه تعبیر کن. (در این سوره به انحاء مختلف مومنان را رتبه بندی می فرمایند.) از جانب خدای خبیر حکیم: ای اهل ارض، خدا شما را در هفت سنبله سبز (هفت مرحله کمال) سیر می دهد به وسیله این کلمه اکبر (ظهور خودشان را به هفت سال فراوانی و هفت سنبله سبز تشبیه می فرمایند. بعد پشت سر آن یک قحطی و نبود معارف است و بعد دوباره فراوانی است. هر ظهوری هم هفت آسمان دارد. بعد از این که این هفت مرحله را سیر کردید به الله و به لقاءالله می رسید. و یا دوره دیانت که فراز و فرود دارد.) فقط کسانی که شیعه سابقون ما هستند تفسیر این آیه را می فهمند.

48-سوره نداء (ای ملا انوار ندای مرا از حول این باب بشنوید.)

"قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأْبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذُرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ "

(یوسف گفت: هفت سال متوالی زراعت کنید و هرچه را برداشت می کنید در خوشه اش نگه دارید جز اندکی که برای خوردن لازم دارید.)

ای ملا انوار، (گروه سابق به خیرات، در قرآن هر جا سخن از این گروه است از فضل صحبت می کند.) ندای مرا از حول این باب بشنوید: من از جانب خدا حجت هستم بر خلق و هر کس در یوم فضل از طریق این ذکر اکبر به سوی من بیاید (از طریق باب مرا بشناسد) او بر دین خالص است و هر کس از طریقی غیر از عهد او بیاید هرگز قادر بر چیزی نیست و عذاب الیم در انتظارش است. ...این دین نزد خدا همان سرّ دین محمد است. پس به سوی جَنَّت و رضوان اکبر بشتابید اگر به آیاتش صابر و شاکر هستید. خدا بر مومنین مَنّت گذاشت که بابتی در میان خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر شما بخواند و شما را

تزکیه کند. گر چه قبل از آن چیزی نمی دانستید جز الفی از باء معطوف (دو حرف از 27 حرف). کافر با نجوی کردن سخنان شیطان می خواهد اولیای ما را محزون کند ولی به شما ای مومنان ضرری نمی رسد مگر به اراده الهی. فکر نکنید کسانی که به ذکر کافر شدند می توانند در موردی از او سبقت بگیرند. ما آنها را به ورود در آتشی که روی آتش دیگر است کمک می کنیم تا آتش بر آتش بیفزایند. میراث آسمان ها و زمین برای الله است. ما صدای کسانی را می شنویم که می گویند خدا فقیر است و ما بدون ذکر هم قوی هستیم. وقتی مرید می فهمید که خدا غنی است و دیگران بدون باب فقیرند. به راستی در بدع آیات (بدع: آفرینش به صورت کُن فیکون. آیات. عالم امر) و خلق انفس (نفس به عالم خلق مربوط است و دیگر به طریق کن فیکون نیست. بلکه طی 7 مرتبه تجلی خلق می شود.) و روز و شب (استمرار ظهورات الهیه) و ماه و ستارگان (اولیا و مومنین) آیاتی و نشانه هایی است برای هر کس که می خواهد به سوی خدا بازگردد... ای مومنان فضل را از نزد این ذکر رجا کنید و مشرکین را بکشید در راه ما خالصانه و فقط برای خدا و نه مردم. (تبلیغ امر کنید و شرک را نابود کنید.) ما مردم را در گرد و خاک نرم (صعید) محشور می کنیم و خدا توسط ذکر در باره اعمالشان باز خواست می کند. خدا به حق اسماء مومنان را در دست راست تو قرار داد و اسم فجّار، به عدل در کتاب سجّین خوانده می شود. خدا به حق برای من (حضرت بهاءالله) و این غلام (باب) مقامی مقدر فرموده که کسی جز او به آن آگاه نیست. شما فقط تصاویری در آینه ها دیدید نزد اشعه چراغ، در شیشه قرمز آن و شناخت بیشتر برایتان ممکن نیست. (مردم یک عده مرایا دیدند. یعنی پیامبران. و پیامبران خودشان چی دیدند؟ یک عکس از نور درون مصباح را در زجاج قرمز. یعنی در رکن چهارم. به عبارتی فقط آن هیکل ظهور را می بینند و به اصل حقیقت ذات الهی پی نمی برند.)

ای اهل ارض، از خدایی که شما را از آبی واحد خلق کرد (دین واحد) بترسید و برای هر نفسی از شما زوجی از جنس خودش آفرید و خدا در باب، شما را به شکلی که می خواهد در می آورد و خدا بر هر چیز مراقب است و ما به خلق بهره و نصیبی از این کتاب می دهیم. بگو بچشید (عذاب را) بر روی ارض و با ذکر دشمنی بورزید که خدا به دشمنانش آگاه است. کسانی که کلام را از مواضع و جایگاهش تحریف می کنند (مائده 13 و 41) کسانی اند که می گویند آیات بدیع خدا را از زبان ذکر شنیدیم ولی بعد، با گفتارشان به ذکر عصیان می ورزند. تا به دین الله طعنه بزنند. خدا و مومنان آنها را به خاطر کفرشان لعنت می کنند. قبل از اینکه موت بگتّه بیاید به من ایمان آورید زیرا خدا شرک به این ذکر را نمی بخشد ولی غیر آن را می بخشد. (در قرآن شرک به الله و روح القدس بخشیده نمی شود. نساء 48)

... *خدا این آیه مبارکه را در آن کلمه اکبر تفسیر کرد: برای کسانی که طاغوت را می خواهند بر 7 باب جحیم. و برای کسانی که ذکر را می خواهند بر 7 باب نعیم. (نظر شخصی: 7 سال فراوانی و 7 سال قحطی همزمان هستند. با ظهور جدید هر کس ایمان آورد وارد 7 سال فراوانی می شود و هر کس اعراض کند دچار 7 سال قحطی می شود. 7 سال رمزی از دوره یک دین است. با ظهور حضرت اعلی 7 در بهشت و 7 در جهنم همزمان باز شد. با مظهر امر، شیطان هم می آید. هر کس از درهای بهشت بگذرد، به سالی که در آن فراوانی است می رسد.) و برای این مومنین انشاءالله در جنت بعد از آن، سالی خواهد آمد که در آن جز خدا مذکور نباشد. (همه به حضرت بهاءالله ایمان نمی آورند.) (امر حضرت باب در مقایسه با امر حضرت بهاءالله حقایق کمی را آشکار کرده - حقایق را در سنبله و خوشه اش نگه دارید - حقایق پنهان بماند. زودتر از موعد نباید داده شود و گرنه ضرر می رساند و فاسد می شود. باید در سنبله و پنهان حفظ شود.)

49-سوره احکام (احکامی نازل می فرمایند.)

"ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ "

(سپس بعد از 7 سال فراوانی، 7 سال سختی و قحطی می آید که هر چه داشتید را می خورند جز اندکی که برای حفظ (بذر) نگه می دارید.)

(در این سوره تعدادی احکام نازل می فرمایند که با احکام قرآن از نظر ظاهر شباهت بسیار دارد. توضیح در مورد معانی ضمنی و غیر ظاهری آنها جنبه شخصی دارد:)

1- وصیت نامه: وقتی آثار موت را در خود یافتید، شاهدانی از میان برادرانتان دعوت کنید و به وحدانیت خدا گواهی دهید و اموال خود را به عدالت تقسیم کنید. (معنی دیگر موت فرا رسیدن ظهور جدید است و تسلیم در برابر آن. یعنی به او اظهار ایمان کنید.) 2- روزه: در ماه رمضان روزه بگیرید و اگر کسی در این ماه در سفر بود یا عذری داشت به همان تعداد روزها مسکینی را سیر کند (فدیه بدهد) و یا ذکر خدا در صبح و شب کند (اگر شهامت ورود در ظهور جدید و ایمان به او را ندارید فدیه بدهید یا حداقل ذکر کنید). روزه سدّ است بین خدا و خلقش (نفس اماره). از فجر تا اذان مغرب. روزه برای تزکیه نفس است.

...به شرب دخان که اختراع خودتان است نزدیک نشوید. (به باورهایی که برای خود ساخته اید)... اعتکاف در مساجد... حج و عمره... از خمر اول (اولین معرض) و میسر (معرض دوم) دوری کنید. بیماری خود را با شرب حرام معالجه نکنید که خدا دیگر در آن سلامتی و شفا نگذاشته. (احکام قبل دیگر شفا نمی دهد). با آب خنک شیرین (با آیات جدید) معالجه کنید... ای مومنان، زنان مشرک را تزویج نکنید مگر ایمان آورند. حتی اگر از زیبایی آنها شگفت زده شوید. خدا در جنت بهتر از آنها را آماده کرده. (دین قبل در ظاهر قدرت و شکوه و جذابیت دارد ولی در واقع خدا برای دین جدید زیبایی و شکوه بیشتری قرار داده است)... و به زنان موقع عادات ماهانه و خون ریزی پس از زایمان نزدیک نشوید که برای برخی زنان 3 روز و برخی بیشتر تا 10 روز است و پس از قطع خونریزی باید خود را پاک کنند. (دینی که دوره اش گذشته و روح از آن گرفته شده. در حدیثی آمده که خون عادت ماهانه خیلی بد و کثیف و مکروه است. زنان = مومنان) و هر گاه به زنان نزدیک شدید و آب معلوم را یافتید غسل کنید و زنان هم غسل کنند... عزم طلاق نکنید که خطای بزرگی است و اگر زنان گناهان هلاک کننده مرتکب شدند آنها را به حکم کتاب نصیحت کنید... بر زنان واجب است وقتی از همسر قبلی خود طلاق گرفتند سه بار از عادت ماهانه پاک شوند و اگر از همسر خود طفلی در شکم دارند نباید پنهان کنند و یا دارویی بخورند که سقط شود. (اگر در حالتی از دین قبل خود جدا شود که چیزی و تفکراتی از آن در شخص باقی است باید صبر کند کاملاً پاک و منقطع و آماده شود بعد ایمان آورد. نه اینکه آداب و اوهام قبلی را وارد دین جدید کند). و زنان بعد از فوت شوهر خود 4 ماه و 10 روز صبر کنند و بعد اگر خواستند ازدواج کنند. اگر زنان را قبل از زفاف دادید نصف فریضه بر شما واجب است. مگر اینکه خودشان آن نصف دیگر را ببخشند... به مومنین که قرض می دهید با سند و رسید باشد. خدا به شما بیشتر از آن می دهد... برای قتل غیر عمد باید به ولی مقتول دیه ای بدهد و یک کنیز مومن آزاد کند و اگر پول نداشت دو ماه پی در پی روزه بگیرد و توبه کند و اگر خانواده مقتول ببخشند اجر عظیم دارند. ای اهل ارض، از قتل غیر عمد بپرهیزید. به پیمان ها وفا کنید. چهارپایان برای شما حلال است مگر آنچه که ذکر، حرمت آن را برایتان بخواند. نه در حرم صید کنید نه تا زمانی که مُحرم هستید. خدا حیوانات قربانی را چه با قلاده چه بی قلاده و ماه حرام و شعائر (آداب و مناسک) را آیتی برای ذکر قرار داد... ای اهل ارض، امروز برای مردم دین قسط را حکم کردم و نعمت را به شما دادم که همین ذکر الله است و برای شما آن ذکر اعظم (ظهور بهاء الله) را پسندیدم که تسلیم اراده او شوید و رزق پاک برای شما حلال است و آنچه خودتان در گرفتن صید تدبیر می کنید. (هر چه خود از حقایق صید کنید). ..خدا طعام اهل فرقان (آیات و حقایق اسلام) را بر اهل این کتاب حلال کرد و ما طعام اهل کتاب (بابی ها) را بر آنها حلال کردیم... ای اهل ارض (بابی ها)، وقتی اراده صلوات می کنید (طلب خیر و طلب ظهور) نفس های خود را پاک کنید و از آب پاک بر ذکر اعظم وضو بگیرید و دایره وار صورت خود را بشویید و دست هایتان را تا آرنج و با آب از فرق سر تا جلوی سر و پاها را تا پاشنه پا مسح کنید و خدا تراب را بدلی از آب قرار داد. در طهارت برای صلوات. (وقتی می خواهید به صلوات بروید خود را با آب آیات بشویید. جایی که آب نباشد خاک هم قبول است. آن رتبه پایین تر ایمان هم قبول است.) ما به کسی فوق طاقتش امر نمی کنیم... خدا حرام کرد خوردن مرده و خون ریخته شده. (احکامی که روح از آن گرفته شده). و گوشت خوک (آلهایی که کفر می ورزند شبیه میمون و خوک می شوند. صورتشان شبیه انسان است. از علم آنها دوری کنید). و درندگان و قربانی برای غیر ذکر الله (برای بتها) و

در مورد قصاص هم برای مومنان، نفس در مقابل نفس و چشم در مقابل چشم و بینی در برابر بینی و گوش با گوش و دندان با دندان و در مورد جراحت وارد کردن هم به حق... و هر کس به برادرش صدقه بدهد اجرش نزد حق ضمانت شده است.

* (تفسیر آیه: در این هفت سال سختی- تا ظهور حضرت بهاءالله- از همان چیزهایی که در دور قبل کاشته شده - احکام سابق- مرزوق شوید به جز اندکی از احکام که تغییر می کند و یا کسانی که به ظهور جدید ایمان نمی آورند همچنان از طعام باقی مانده از دور قبل باید مرزوق شوند.)

50-سوره احکام (ادامه بیان احکام)

"ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِوْنَ "

(سپس بعد از آن سالی فرا می رسد که باران فراوان، بر سر مردم- و نه کشتزار- می ریزد و مردم در آن سال شراب می سازند.)

(به عبارتی غیث هازل می آید و در آن آبمیوه می خورند. عصاره وجود مردم کشیده می شود. هر چه جوهر در مردم باشد، ظاهر می شود. موقع جوهر کشی است.)

تعداد دیگری از احکام را بیان می فرمایند که در ظاهر قرابت زیادی با احکام قرآن دارد. به برخی موارد به اختصار اشاره می شود: -رزق طَيِّبٍ حلال را بر خود حرام نکنید. (آیات را) ولی اسراف هم نکنید. (متوجه باشید که آیات هر دین دوره ای دارد.) -اگر مردی فوت کرد و اموالی داشت و فرزندی نداشت، به خواهرش نصف ماترک او می رسد و اگر دو خواهر بودند هر کدام یک سوم ماترک و اگر برادر و خواهر داشت، به برادر دو برابر خواهر می رسد. - جزای سارق زن یا مرد قطع دست است. -به خدا و اسماءالله (پیغمبران) قسم نخورید. چه راست چه دروغ. اگر کسی قسم دروغ به خدا بخورد باید کفاره بدهد: آزاد کردن کنیز یا سیر کردن 10 فقیر گرسنه. و اگر پول نداشت 3روز، روزه بگیرد. -خدا کارهای بت و شیطان را حرام کرد و تفریح با قمار و شراب خواری را که پلید و از کارهای شیطان است. -صید از دریا همه پاک هستند. (آیات) ولی آنچه از خشکی بگیرد (استنباطات فردی) در صورتی که از زوائد و ناپاکی (نفس اماره) پاک شوند، حلال است. -از برداشتن خاک از حرم مقدسه بپرهیزید. مگر در موقع ضرورت که به کمترین مقدار بسنده کنید. زیرا خدا حکم تربت را حکم اجساد ما قرار فرموده که گناه است. (نمی توانید ادعا کنید که مالک و صاحب رتبه چهارم یا رتبه بابیت یا جسد ذاتی هستید) - هر کس در قسمت حرم صید کند، جزایش آن چهارپایی است که کشته است، یا طعام به مساکین یا روزه مکتوب در کتاب خدا. -خدا کعبه را بیت الحرام قرار داد (قلب مظهر امر) و ماه (حرام) را همان روز قیام. (قیام و ظهور مظهر کلی الهی) تا مردم به خداوندی او شهادت دهند. -ای اهل ارض، خدا به من وحی کرد که چیزی (کسی) را با او شریک نکنید. به والدین احسان کنید. (مظهر امر و اول من آمن) و به فواحش (اسراف و غلو در دین) و به مال یتیم نزدیک نشوید و نفسی را که خدا گُشتنش را حرام کرده نکشید. این ها از خبرهای غیب است که به شما وحی می کنیم. (گر چه ظاهراً شبیه احکام قرآن است.) -به پیمانان و میزان به عدل وفا کنید. -زکات را از روز درو بپردازید. -از چهارپایان، هشت جفت آنها حلال گوشت هستند. (بز، گوسفند، شتر، گاو، آهو، خرگوش، گوزن، گورخر) و به آن خُطوات شیطان که خیلی پر چرب است نزدیک نشوید. (افکار شیطانی که به مغز شما خطور می کند.) و امثال آن. -صلوة را با ذکر بر پا دارید. -زکات به نواب می رسد. (مرجع امر) -صلوات مشرکین فقط با هدف ریا انجام می شود. -خدا می خواهد در این باب (در این ظهور)، خبیث را از طیب جدا کند و خبیث را در ظلمت اندر ظلمت قرار دهد. (قرآن کفار را به کسی تشبیه می کند که توی دریاست و روی آن دریا ابری است و روی آن باز ظلماتی است که وقتی آن کافر دستش را بلند می کند کسی او را نمی بیند. سوره نور 40). - هر گاه غنیمتی گرفتید، خدا و رسول و اهل بیت هم از آن غنیمت سهمی دارند. (موفقیت ها و پیروزی) آن را به حق (صاحب اصلی) برسانید. این ذکر شما چقدر مولای خوبی است. -صلوات به همراه ذکر در روز جمعه واجب شد.

(الْجُمُعَة : روزی که همه جمع شوند.) -کسی که صدقات را از ته دل نمی دهد، در صدقه دادن عیب جویی می کند، مورد خشم الهی قرار می گیرد. (أَمْرَة : هم به معنی جمع کردن و شمردن پول و هم سخن چینی است.) آنها فقط دنیا را می خواهند. کسانی که در صدقه دادن ذکر را اذیت کنند، گویی نبی را اذیت کرده اند. (موارد مصرف صدقات را هم بر می شمارند.) -بین احادیث تناقض نیست و پرت و پلا و بی ربط هم نیست. قطره ای اشک نزد خدا از انفاق همه طلاهای زمین بهتر است. حدّ بنده این است که در مقابل خدا گریه کند. -خمس و زکات را از آنها بگیر تا انفس آنها پاک شود و به هر یک از مومنین که می خواهی درود بفرست که درود تو برکت است. -ما توبه را از بندگانمان می پذیریم و صدقات را می گیریم. -هر کس به عهد خود وفا کرد او از جمله کسانی است که اسمش در تورات و انجیل و قرآن از قبل با دستان ذکر نوشته شده و خدا توبه و بخشش از گناه را نزد اهل شرک، هر چند هر بستگانشان باشند جائز ندانسته. زیرا آنها اهل جهنم اند. -پَرّ انجام صالحات بسیار نیست. پَرّ ایمان به ذکر الله و یاری او با اموال و انفس خودتان است.

51-سوره مجد(مقام برخی مومنان چنان بلند و عظیم است که از آنان به عنوان اهل فردوس که در عرشِ مجد جای دارند یاد شده.)

"و قَالَ الْمَلِكُ اِنَّوْنِي بِه فَلَما جَاءه الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ اِلَى رَبِّكَ فَاَسْأَلُهٗ مَا بَالُ النَّسُوَةِ الْاَلَاتِي قَطَعْنَ اَيْدِيهِنَّ اِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ"

(و پادشاه گفت: یوسف را به نزد من آورید. پس چون رسول و فرستاده پیش یوسف آمد، یوسف گفت: به نزد ربّ خودت بازگرد و از او بپرس چه شد که زنان مصری دستان خود را بریدند؟ ربّ من به کید و مکر آنها آگاه است.)

...ای اهل ارض، الله را که آفریدگارتان است، از طریق این ذکر اکبر اطاعت کنید. او در ام الكتاب، ولیّ امر است و اگر در موردی دچار اختلاف شدید، از ذکر بپرسید. او به تأویل کتاب آگاهتر است از آنقدر که شما به خودتان آگاهید...ای مومنین همگی داخل این بیت اول شوید. خدا آن را محلی امن برای مومنان و نعمتی بزرگ برای کافران قرار داد. (در قرآن می فرماید بیتی که ابراهیم ساخت اولین بیت است که هر کس وارد آن شود ایمن است. آل عمران 96)... مَثَل کسانی که به بایی غیر از ذکر دعوت می کنند مَثَل کسانی است که مخلوق را به عنوان ربّ های خود، به جای خدا، قرار می دهند. جایگاه آنها آتش است. ای اهل ارض، آیا حکمی از جانب ذکر که غیر از حکم رحمن باشد دیده اید؟ او ادعایی جز عبودیت الهی و اطاعت ما اهل بیت ندارد و اگر فضل ذکر نبود بیشتر شما پیرو شیطان می شدید.

...*ای قرّة العین، در آن روز اکبر، روزجمعه (جمع شدن همه) خدا وعده کرد به اهل فردوس حول عرش، که به ارض فرود آیند به اذن الهی. (ملک به رسول گفت پیش یوسف به زندان برو) آنها در برابر باب، باب اذن، ایستاده اند. داخل آن شوید به سلامتی و بیت را طواف کنید محو از غیر. (یوسف اجازه داد که رسول به تنهایی و دور از چشم دیگران به حضورش برسد.) و سپس به حجرات خود باز گردید. آن روز میقات نزدیک است. (که یوسف از این زندان خارج شود.) آن قدر که شما به زیارت من اشتیاق دارید، من بیش از آن به زیارتِ الله مشتاقم...سپاس خدایی را که همسر و فرزندی و شریکی در فرمانروایی ندارد و حق به راستی این ذکر را به خود نسبت داد و او بیت معمور (کعبه-اولین بیت-بیت ابراهیم- دین قیم...) در همه الواح است.

...ما این کلمة الله الاکبر را به همه خلق عرضه کردیم : اولین گروهی که در ایمان سبقت گرفتند اهل عالم عماء بودند و برای همین خدا آنها را به محو از دیگران زینت داد. (چنان مقام بلندی دارند که کسی قادر به فهم آن نیست.) گروه دوم که سبقت گرفتند و جلوتر از دیگران ایمان آوردند، اهل فردوس بودند که خدا آنها را به عرش اطلس زینت داد و گروه سوم که سبقت گرفتند اهل جَنّتِ عدن بودند که خدا آنها را بر قطب جنان زینت داد. (این سه گروه در آسمان هستند و همه جزء سابقون هستند که در چند سطر قبل فرموده بودند که اهل فردوس حول عرش به صورت محو از دیگران به حضور باب رسیدند. حتی قبل

از یوم میقات. در داستان یوسف، آن رسول که پیک ملک بود وقتی هنوز یوسف در سجن بود به حضور او رسید. سپس در ارض، اول اهل ارض حائر (حیرت) و بعد از شهر (ماه)، شهر حرام و سپس از ماء، ماء فرات از چشمه کافور و از اهل جبال، جبال البرد بر ارض ظهور. که این ها حول نار پنهان هستند. (رتبه های بعدی مومنان را مشخص می فرمایند. سه رتبه اول اهل آسمان ها هستند و چهار رتبه بعد اهل زمین اند که همه جزء مومنان محسوبند و مجموعاً هفت رتبه می شود.)

...*(دو مضمون از بیان مبارک، باید بررسی شود کدام صحیح است؟) 1- وقتی که ملک گفت: به سوی من بیایید. اجابت نکردند که به آن کلمه به سوی خدا بروند. 2- ملک گفت: به نزد من بیاورید. یا به من بگویید شما به چه کلمه ای اجابت می کنید که به سوی خدا بروید یعنی چه حجتی می خواهید؟

* ما می گوئیم به جایگاه های قدس خود باز گردید و از ذکر بپرسید (از ملک بپرسید) که جرم زنانی که انفس خود را در راه ذکر بریدند چه بود؟ پروردگار من بر عمل مخلصین (زنان مصری) گواه است. (زنان مصری آن شیعیانی هستند که عاشق ذکر اند و در راه او نفس خود را می کشند. ملک می گوید کلمه را برای من بیاورید. آوردن یعنی شناختن و ایمان آوردن. او به آن افرادی که ایمان آورده اند می گوید کلمه را برای من بیاورید. رسول همان کسی است که فرستاده شده تا کلمه را بیاورد. قبل از این که خود یوسف بیاید باید یک مرحله طی شود. یعنی باید به سوی ربّ بازگردند. یا به سوی مساکن قدس خود برگردید و سوال کنید از ذکر ربّ. رسول نماد کسانی است که ایمان آورده اند و قبل از ظهور، مظهر امر را شناخته اند. شاید آن سه گروه آسمانی که قبلاً بر شمرند. زنان مصری نماد کسانی اند که هنوز ایمان نیاورده اند ولی با دیدن و شناختن او نفس های خود را می کشند و خالص می شوند و ایمان می آورند- آن چهار گروه بعدی. خبر از این می دهند که عده ای هستند که گرچه هنوز ایمان نیاورده اند ولی در طول زمان خالص شده و ایمان خواهند آورد. از خود ذکر در مورد زنان مصری (شیعیان) سوال می شود. او باید در مورد ایمان آنها داوری کند. که او آنها را هم جزء مخلصین می داند.)

52-سوره فضل (ای ذکر الهی خدا تو را بر عالمیان برتری داده)

"قَالَ مَا خَطْبُكَ إِذْ رَأَوْتَنِّي يَوْسُفَ عَنْ نَفْسِهِ؟ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ: الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَأَوْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ "

(ملک از زنان مصری پرسید: منظور شما از مراوده با یوسف چه بود؟ گفتند: پناه بر خدا. ما هیچ بدی در او ندیدیم. زیخا گفت: اکنون حقیقت آشکار شد. من از او کام خواستم و او راست می گوید.)

ای عبادالله، آیا از شما عهد نگرفتم که با الله، الهی دیگر را نگیرید؟ ما آیات را نازل کردیم تا به ذکر الله ایمان آورید. او مالک آسمان ها و زمین است. به اذن خدا. (ملک و ربّ) تو همان کتابی هستی که شکی در آن نیست. (ظهوری که شکی در حقانیت آن نیست. در قرآن می فرماید این کتابی است که شکی در آن نیست. بقره-2- حضرت باب سلطان رسل هستند.) کسانی که در غیبت ذکرالله به او ایمان آورند و به موجب حکم او بین مردم حکم کنند آنها سابقون هستند و برای کسانی که قلباً کافرند فرقی نمی کند آنها را اِنذار کنی یا نکنی. ما بر آفنده و ابصار و آسماع آنها ختم زده ایم و ایمان نمی آورند... بعضی از کسانی که می گویند ما به الله و آیاتش ایمان آوردیم، قسم به خدا به تو ایمان نمی آورند. آنها به الله و ذکرش خدعه می کنند. و در واقع خودشان را فریب می دهند و اگر بخواهیم کلاً گوش و چشم های آنها را نابود می کنیم مثل آنها ظلمت اندر ظلمت است. (در قرآن می فرماید کسی که خدا به او نوری نداده، نوری ندارد. نور آدم=ذکر. شمع دلت برافروخته دست قدرت من است.) ...خدا شرم ندارد از اینکه مثالی بزند. (بقره-26- مظهر امر را که صورت و مثال الهی است، در ظاهر یک بشر معمولی به رسالت برگزیند و بعد دو نوع عکس العمل نسبت به آن صورت و مثال الهی مشاهده می شود:) کسانی که به ذکر ما مومن می شوند و استقامت می ورزند و می گویند او مصداق همان و عود انبیا و صدیقین و شهدا است و مُعرضان از ذکر هم می دانند او بر حق است ولی بعد به الله شرک می ورزند و می گویند خدا از فرستادن این عبد چه می خواسته؟ خدا به

واسطه او بسیاری را گمراه و بسیاری را هدایت می کند. ..ای اهل ارض، عهد خدا را پس از گرفتن میثاقش نشکنید و آنچه را خدا از شما عهد پیوسته بودنش را گرفته، قطع نکنید. (استمرار ظهورات-بقره 27) و در زمین با ایمان به غیر ذکر او فساد نکنید. خدا از همه خلق میثاق گرفته... چگونه به الله کفر می ورزید در حالی که شما مرده بودید، زنده تان کرد؟ (بقره 28 با ظهور حضرت محمد کسانی که غیر مومن و مرده روحانی بودند زنده شدند و گر نه در ظاهر مرده ای زنده نشد) سپس شما را می میراند (مثل دفعه قبل) سپس دوباره زنده می کند. (با ظهور حضرت باب) و سپس به سوی الله باز می گردید. (با ظهور جمال مبارک) ... عرش او بر ماء است (و بود) قبل از خلق آسمان ها و زمین. (احاطه بر آیات و کتب الهی دارد. هر چه را صلاح بداند نازل می کند.

ای ذکرالله، خدا تو را بر عالمیان برتری داد. مانند برتری و فضل ما بر همه آفریدگان خدا .

...* و چون خداوند، غطاء را از بصائر و چشم دلان کنار بزند، آن وقت شما هم همان را که آیه حکایت کرد حرف به حرف می گوید. (همان که زلیخا گفت:) حق آشکار شد. (آن وقت شما هم به این رشد می رسید که حقیقت را بشناسید.) و شما در مورد ذکر دروغ می گفتید و از حقیقت بسیار دور بودید. ذکر فقط از جانب خدا سخن می گوید.

53-سوره صبر (ای ذکر الهی در مقابل خیانت ها صبر کن.)

"ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ"

(یوسف گفت : آن، به این جهت است تا معلوم شود من به او-عزیز مصر- در نهان خیانت نکردم و خدا کید خیانت کاران را به مقصود نمی رساند.)

* (در این سوره از چند گروه خیانت کننده نام می برند. در آیه قرآن، یوسف می گوید من نسبت به غیب-حضرت بهاءالله خیانت نکردم.) ... تو بودی که در طور سخن گفتی. (اشاره به وحدت مقام حضرت باب و حضرت بهاءالله . که حضرت باب از جانب حضرت بهاءالله که مکلم طور هستند سخن گفتند.)... ما آدم را به وسیله شجره مان به فتنه افکندیم. پس آدم به شجره نزدیک شده و ظلوم شد. (نزدیک شدن یعنی شناختن مقام و رسیدن به آن مقام . وقتی آدم، مقام روحانی حضرت بهاءالله را شناخت مظلوم واقع شد.) ... ما به شیطان امر کردیم به رحمن برای ذکر ما سجده کند. او امتناع کرد. ما به او گفتیم : خارج شو. تو در سجین ملعون هستی.-خائن.)... ما به آدم مقام ذکرمان (کل اسماء- بقره 31) را یاد دادیم. به این جهت همه ملائکه آسمان و زمین او را سجده کردند... ما از همه اهل ارض عهد ایمان به عبد مان (حضرت اعلی) را گرفتیم و به رسل وحی کردیم که به مردم تعلیم دهند و بگویند که مبدا به این شجره (حضرت بهاءالله که کسی جز حضرت اعلی نمی تواند به ایشان نزدیک شود) نزدیک شوید که مقدر است فقط عبد خدا، این غلام زکی علی می تواند به او نزدیک شود ولی آنها(مردم) به عهد رحمن وفا نکردند و به آن درخت به قسم دروغ شیطان نزدیک شدند. (شیطان گفت شما می توانید به این مقام برسید در حالی که نمی توانید. گروه دیگری از خائنان) ... پس چون مردم عبد ما را تکذیب کردند به آنها گفتیم که به ارض، هبوط کنید و در آن ارض، جایگاه و متاع برای شما هست (در دین فعلی تان تا موعد مقرر همه چیز برای شما فراهم است.) تا آن حدی که خدا خواسته. ... ای اهل قرآن، اولین کافر به ذکرالله نباشید و آیات الله العلی را به ثمن بخرس ناچیز نفروشید. (گروه دیگری از خائنان) ... ای عبادالله حق را پنهان نکنید بعد از این که یقین دارید از جانب خداست. مگر شما را به ذکر دعوت نکردیم؟ همان طور که به صلاة (طلب خیر) و زکات (تزکیه نفس) و جهاد (حرکت) دعوت کردیم. (منظور از این کارها صرفاً ظاهری نبوده بلکه منظور، ذکر است.) و خدا تو را (بقره 45-صلوات را =حضرت اعلی) بزرگ و دشوار قرار داده، مگر فقط برای اهل افئده... بپرهیزید از کار کسانی که کافر شدند با پرستیدن عجل به جای خدا. (گروه دیگری از خائنین) و اگر از تو بپرسند که آیا داخل قریه مبارکه بشویم؟ بگو داخل شوید در حالی که فقط برای خدا سجده می کنید و بگوئید بقیه الله برای شما از خودتان بهتر است و شک به امر ما نکنید. ... ما برای موسی حَجَر را شکافتیم تا هر کس مشرب خود را

بداند. (موسی با عصای خود به سنگ زد و از زمین چشمه ای جوشید. -حضرت بهاءالله آن آب آیات را دادند.) و ما از شجره طور با موسی صحبت کردیم و از نور خودمان اندکی بر طور و اهل آن ظاهر کردیم که موجب شد کوه متلاشی شود... آیا طمع دارند داخل جنت شوند در حالی که برخی از ایشان کلام الله را می شنوند و آن را تحریف می کنند. آنها بدترین مردم هستند. (یوسف یا حضرت اعلی خیانت نکردند. این گروه خیانت کردند.) قلوبشان از سنگ هم سخت تر شد زیرا از سنگ آب خارج می شود ولی از قلوب اینها ایمان (=آب) خارج نمی شود... برّ یعنی امر الهی را در عبد ما پیروی کنید. و با اموال و انفس او را یاری کنید. و به ذکر ایمان آورید.

..*ما ذکر را به سوی شما به وحی خود فرستادیم تا نپندارید که آن نشانی که از غیب (از حضرت بهاءالله) در ذکر است؛ غیر از خداست. خدا برای خائنین آتش بزرگی نوشته و مقرر کرده. (پس من خیانت نمی کنم که بگویم همان موعود کلی هستیم. نه. او بعداً می آید و هم زلیخا و هم زنان مصری- همه مومنان در رتبه ای - به صدق کلام حضرت اعلی و عبودیت ایشان گواهی دادند.)

54- سوره غلام (اشاره به مقام خودشان می فرمایند: غلام عربی فصیح که در تورات و انجیل و زبور و فرقان به او بشارت داده شده.)

"و ما أْبْرَأُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ "

(یوسف گفت: من نفس خود را بری نمی دانم. چه که نفس بسیار امرکننده به سوء است. مگر پروردگارم رحم فرماید. ربّم غفور و رحیم است.)

بگو خدا وحی کرد: من خدای واحد هستم و هیچ خلقی را نیافریدم مگر آنکه عهد ایمان به ذکر را در بالاترین حدّ درک، از او گرفتم و ما با آدم و ایوب و یونس عهد بستیم ولی آنها به اندازه ذره ای کوچک کلمه اکبر را فراموش کردند. (از پیروان، عهد گرفتیم و مردم فراموش کردند. به فرموده حضرت عبدالههء برخی خطابات عتاب آمیز در کتب مقدسه که ظاهر را روی سخن با انبیا است در واقع خطاب به پیروان آنهاست ولی چون مردم ضعیف هستند به انبیا گفته شده.) پس به آنها گفتیم که ما برای آنها عزمی برای پایبندی به این عهد نمی یابیم. ما آنها را حول نار أخذ کردیم (مؤاخذه) تا اقرار کردند که خدایا جز تو خدایی نیست و ما به سرّ پنهان، این غلام، بازگشتیم. ما را ببخش. پس ما آنها و پیروان آنها را از اولین و آخرین بخشیدیم.

(تفسیر آیات سوره کهف 60 تا 82) ای قرّةالعین، به مردم از جانب خدا در طور اکبر راجع به موضوع موسی خبر برسان. که وقتی موسی به آن جوان گفت که دست بردار نیستم تا این که به چشمه آب در محل اجتماع دو بحر (به سرچشمه که محل دو دریاست- دو ظهور باب و بهاء) حول دو خورشید از صاحب دو اسم، این سرّی که حول نار مستور است برسم. (می خواست به یوم ظهور برسد.) پس چون به مجمع البحرین در باب دو فؤاد رسیدند، خدا ماهی ذکر را از یاد آنها برد. پس آن دو نفر آن ماهی را در راه یکی از آن دو دریا جا گذاشتند و آن (ماهی ذکر) به طرز عجیبی راه خود را در پیش گرفت و رفت. تا وقتی که رسیدند به ذکر که عبدی از عبادالله است و ما از نزد خود به او علمی از سرّ مُسْتَسِرّ، در حدّ حرفی داده ایم. پس موسی گفت آنچه را خدا در شأن او اراده کرده بود. (چیزی که خدا در گذشته برای او اراده کرده بود انجام شد.- رسالت. و یک چیز دیگر که مربوط به آینده است.) پس ما به او گفتیم آنچه اراده ما بود: چگونه می توانی حول نار صبر کنی در مورد چیزی که به خبر و عظمت آن احاطه نداری؟ گفت: انشاءالله مرا حول باب، صابر خواهی یافت و انشاءالله در مورد سرّ مستسرّ باب، عصیان نمی کنم.

ای قرّةالعین، بگو به مومنین (منظور از موسی همان مومنین به حضرت محمداست و منظور از خضر یا یوشع، همان جوان، حضرت اعلی یا قرّةالعین است؟) که اگر می خواهید مرا حول نار پیروی کنید، پس هیچ حرفی از من نپرسید. تا خودم به اذن خدا سرّی از سرّ خودمان را به طور رمزی برایتان بگویم. (لا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ). پس همراه هم رفتند تا سوار این کشتی

(اسلام) شدند که روی آب متوقف بود. (دینی که ایستاده بود و متوقف مانده بود.) و آن را شکافت و پاره کرد، بنا بر علم محدودی که به اذن خدا به آن دلالت شده بود.

سپس باز همراه هم رفتند تا دیدند بر باب، کسی غیر از این غلام، جوان زکی را (کسی غیر از حضرت اعلی را دیدند) پس او را کشت بر کلمه ردّ از نزد حق. (حضرت علی به عنوان باب یا قائم پذیرفته نشد.) پس دیگر موسی (مسلمین) نتوانست بیشتر از این بر کار برحق او صبر و سکوت کند.

سپس همراه هم رفتند تا رسیدند به اهل قریه باب (بابی ها) حول نار. پس اهل آن قریه از مهمان کردن و غذا دادن (به آن دو نفر = مسلمین و راهنما) امتناع کردند چون دانستند آنها از لحاظ دارا بودن علم الهی (غذا) از خودشان ثروتمندترند. آنها در آن قریه دیواری از علم دیدند که درونش گوهری سفید (مشیت الله) بود که کم مانده بود بعد از باب منهدم شود. پس او (راهنما) آن را تعمیر کرد به اذن خدا به خاطر باب ذکر در جایگاه باب. زیرا می دانست درون آن کنز تسلیم لله پنهان است. (آن دیوار علم، می خواست بلافاصله بعد از باب فرو بریزد ولی آن عبد خاص خدا آن دیوار را ترمیم می کند. مثلا از طریق انتساب اسمی یحیی ازل به جهت حفظ حضرت بهاء الله و این که توجه ها از ایشان دور شود.) ای اهل ارض، اگر همراه ذکر صبر نمی کنید و صبر ندارید پس بدانید این جدایی میان من و شما واقع شد تا موعد یوم میثاق.

(در مورد تعبیر این وقایع توضیح بیشتری می دهند:) ای قرّة العین، به آنها خبر بده راجع به تعبیر فعل نفس بری در دو دریا. چه که آنها بحر یون در ام الكتاب حول نار (ظهور حضرت بهاء الله) هستند. ولی ورقهء حمراء (قضا، مظهر امر) رویده از شاخه زرد (اراده)، از درخت کافور (سفید، مشیت) آنها را در پشت سطور و ظاهر آیات از افشا شدن پنهان کرد. چون دانستیم که در پس آن، پادشاه حدودی است که می خواهد همه کشتی مشکور را به غیر اذن خدا غصب کند. (قضا را پنهان داشتند چون می دانستند پس هر دینی یک حاکم بدی است. کسی که می خواهد همه چیز را تحت تصرف خود در آورد و می خواهد آن دین را غصب کند. به این جهت آن قضا و ظهور اتفاق نیفتاد، تا وقتی که دیگر لا اله (کلمه نفی) بر إلا الله (کلمه اثبات) سبقت نگیرد. به جای نابودی کامل، یک کشتی قراضه باقی ماند.)

اما آن غلام (حضرت علی که کشته شد)، او از نار شجره خضراء موقده از این چشمه زرد بود. ما او را در هیکل مرئی گشتیم. زیرا خدا در کتاب الهی بهره ای از پدر و مادرش به او داده بود و ما نگران بودیم که او آن دو را هم به حول نار در جمال بهاء بکشاند، بدون آگاهی و از روی طغیان. (یعنی گر چه والدین او مومن بودند ولی نه در آن حد که در خلال نار جای گیرند؟)

اما آن دیوار، مال اهل مدینه مقدسه (بابی) بود. برای نفسی که حمل می کرد نور الله الاکبر را در باین، (مالک آن دیوار حامل آن نور الهی بود.) و در آن مدینه یتیم هایی بودند، بعد از باب (بابی ها). پس خدا آن دیوار را ترمیم کرد. چون ذکر می دانست در نفس او (آن یحیی ازل) از بابت مثل، در امر. تا ایامی که در کتاب خدا معدود و کم است. (تعمیر دیوار دین بابی از طریق انتصاب یحیی به عنوان مرجع اسمی بابیان صورت گرفت) پس هر گاه زمان وعده الهی برسد، ذکر آن گنج (گنج دو نفر) را خارج می کند.

ای ملا ابواب، شیطان شما را در مورد این شجره حیات و ملک جاودان وسوسه نکند. (شجره حیات که مقام حضرت بهاء الله است هنوز زمانش نرسیده و کسی نباید ادعا کند و گر نه هبوط و سقوط می کند.) چه که خدا برای وارد در آن، هبوط به ارض را حکم کرد. زمان رسیدگی به حساب مردم توسط باب نزدیک شد که در وسط نار بر حکم کتاب مورد بازخواست قرار بگیرند. ای اهل لجة فردوس، به اسم من به حوریه حُجرات بگویند از مساکن قدس خود بی پوشش خارج شوید. (افرادی که کلمات الهی را به صورت واضح توضیح دهند.) و به لحن کلیم حبیب سخن بگویند. ای اهل حجرات، ندای مرا از ورای نار بشنوید. خدا به من وحی کرد: خدایی جز من نیست و محبت به تو مثل محبت به من است و بر همه بندگان واجب شده است و من نور در دو سر هستم و دو شکل در دو هیکل و دو سراج در دو زجاج و به دو حرف سخن گفتم و هیچ حرفی در مورد دو نفس اول و در مورد سرّ دو طنتجیه نگفتم مگر اینکه تاکید کردم حامل دو اسم است. (اشاره به مقام باب و بهاء)

ابتدا، من مولای خود را تسبیح کردم در أجمه (بیابان) لاهوت، پس از آن، دیگر تسبیح کنندگان تسبیح گفتند و من خدا را در ارض عماء حمد کردم و بعد دیگر حمد کنندگان در ارض آن باب و من رحمن را در ذروه عرش تهلیل گفتم و سپس دیگران تهلیل گفتند بر سطح عرش و من بر خودم به اذن خدا تکبیر گفتم و سپس دیگر تکبیر گویندگان باب، این غلام عربی فصیح که او را در تورات و انجیل و زبور و فرقان می یابند، تکبیر گفتند... ما اگر بخواهیم در همین دنیا حکم آخرت را بر اهل سموات و ارض جاری می کنیم. (همین الان می شود که قیامت و ظهور واقع شود). ... ای اهل ارض (بابی ها) سرگردان و پراکنده نشوید بعد از یأس. (شهادت حضرت؟) به اذن خدا به مساکن قدس خود بازگردید که شما در یوم فصل بر صراط اکبر مسؤول هستید... ما ارض و سموات را به کلمه اکبر خلق کردیم و آن حق است. ما زمین و آسمان را گرفتیم (از معرضین) و برای معرضین کلمه نار مکتوب است... ای اهل ارض، اگر شما در مورد (وحدانیت) ذکر اکبر شک کنید، (و کسی را در این مقام با او شریک بگیری) آسمان ها و زمین فاسد می شود... بیگو برای خدا بندگانی هستند که جز اراده الهی را نمی خواهند و آنها از خشية الله مولایشان ترسانند.

... ای قره العین، بر قرآن نطق کن. بدرستی که قضا در (ظهور) تو به زیبایی (وجه=باب و بهاء) اتفاق افتاد. (با ظهور مظاهر امر، قضای همه مردم هم اتفاق می افتد.) و کاف به نقطه مرکزیش، امر، بازگشت و خدا حافظ توست. بر نفس های خودتان به غیر نفس ذکر سخن نگویند. زیرا نفس، امر کننده به بدی است از نفس شیطان. (این ذکر، رحمت خدا است و توجه به کسان دیگر، توجه به مظهر شیطان و شبح است) و خدا رحمت خود را در نفس ذکر خواست. بدون توجه به نفس شبح. (به هیچ کس جز مظهر امر نباید توجه کرد. حتی اراده در مقایسه با مشیت، مثل شبح است. یعنی در عین حال که از جنبه ای یکی هستند، از لحاظ رتبه پایین تر است.) (نفس همواره امر می کند که افراد دیگری را (سوء-شبح- شیطان) به جای ذکر قرار دهیم که همگی مظهر نفس اماره به سوء است. یک معنی دیگر سوء همان فحشاء است که زیاده روی است یعنی این نفس است که به بعضی افراد امر می کند ادعای مقام بالای حضرت بهاء الله را بکنند. این رحمت فقط در حق حضرت بهاء الله شده که واقعا دارای این مقامند. "ما أَبْرَأُ نَفْسِي": یعنی دیگران ممکن است این اشتباه را در مورد من بکنند و برای من مقامی بالاتر را که مختص حضرت بهاء الله است قائل شوند. رب من همان رحیم است. همان مصداق و تأویل بشارات قبل است. نفس می خواهد آن حقیقت را زودتر بیان کند. کاری که فاحش است. ولی به جهت رحمت الهی بر بندگان، آن حقیقت تا زمان خودش پنهان می ماند. - شاید بسیار سخت است برای مظاهر مقدسه که از آن حقیقت بسیار زیبا اطلاع داشته باشند و مجبور باشند سکوت کنند چون مردم استعداد درک آن را ندارند.)

55-سوره رکن (رکن چهارم یا رکن حمراء، رتبه بابیت است که برای این عرش یا این ظهور خویش اختیار فرموده اند.)

"و قَالَ الْمَلِكُ اِنَّتُونِي بِهِ اَسْتَخْلِصُهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ اِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ اَمِينٌ "

(و پادشاه گفت: او را نزد من آورید تا او را برای خودم خلاص کنم. (خالص برای خودم باشد). پس چون ملک با یوسف تکلم کرد، ملک گفت: امروز نزد ما امین و مکین هستی. -صاحب مقام عالی.)

(در داستان آدم و حوا، رب با آدم صحبت می کند و کلمه را به او می دهد و او قبول می کند. در داستان عیسی، عیسی به این مقام می رسد. آل عمران 60- و در داستان موسی، خدا در کوه طور با او سخن می گوید.)

مقام و جایگاه امر خدا را به درستی به این صورت قرار دادیم که هنگامی که می خواهیم شیئی باشد، می گوئیم باش. پس آن شیئی در کتاب رحمن مذکور می شود. برخی از مردم می گویند به الله ایمان آوردیم اما وقتی پرده را از مقابل چشمانشان در مورد ذکرمان کنار زدیم، در مورد ریششان از روی کذب و غرور، ظنون باطل کردند. آنهایی که کتاب را با دستان خود می نویسند، آنهاوند که آیات ما را به ناحق به ثمن قلیل می فروشند و گفتند که هرگز آتش جهنم به ما نمی رسد مگر ساعتی از یک روز. پس وای بر آنها و کارهایشان. جزای آنها به عدل در روز قیامت آتش است. ما از مومنان عهد گرفتیم که جز او

را نپرستند و به والدین احسان کنند و به امر ابواب تسلیم محض باشند... ما به موسی کتاب دادیم و در کودکی اش حفظ کردیم تا کتاب به اَجَل و زمان موعود خود رسید. (تا زمان موعود، آن ظهور دوران کودکی خود را طی می کند و این شریعت حفظ می شود تا یوم اظهار امر حضرت اعلی). ... مردم گفتند شنیدیم و عصیان کردیم. چون از محبت عجل در قلوبشان نوشیدند. (در قلوبشان سرشته شده بود). بگو: علماء سوء، شما را به چیز بدی امر کردند. (معنی عجل) و هر گاه با شما عهدی بسته شد، گروهی از شما آن را واگذاشتند و وقتی امر ما آمد کتاب را پشت سرشان گذاشتند. (نادیده گرفتند). آیا پیروی می کنید از آنچه شیاطین در ملک سلیمان تلاوت می کنند؟ شما را چه می شود؟ چرا به حکم شیطان عمل می کنید نه خدا؟ ... خدا هیچ ذکری را نسخ نمی کند مگر به جای آن ذکر بدیعی مانندش یا اکبر از آن ابداع کنیم.

... * ایا می خواهید از ذکر الله سوال کنید؟ همان طور که قبلاً قوم موسی می کردند. (بهاغه و ایرادهای بنی اسرائیلی) بدانید او حق است و نزد ما مکین است. (حضرت اعلی آن مکین هستند که ملک او را کنار خود نشانند.) و نزد حق بدیع است. (اکبر از ذکرهای قبل) ... ای اهل ارض، هر کس می خواهد وجوه ما را ببیند و وجوه انبیاء مانند آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی را ببیند، به این وجهه ما نگاه کند... آیا به خورشید نمی نگرند که چگونه خدا سایه اش را از راست و چپ خلق کرد در حالی که برای خدا سجده می کنند؟ (هر کس دیگر غیر از مظهر امر سایه است. همان طور که خورشید در آسمان می چرخد سایه هم در مشرق و مغرب او تشکیل می شود ولی همه تابع او هستند و از او تبعیت می کنند. انبیاء قبل و مومنان، سایه ها هستند). ... و ما ابراهیم را به کلمات ربّش مبتلا کردیم و آزمودیم و آن کلمات را با رکن سرخ رنگ از این عرش مان کامل و تمام کردیم. (رکن رابع = مقام بابیت = مقام قضا) و او را امام بر مردم قرار دادیم. او پرسید: در مورد ذریّه و فرزندانم چطور؟ خدا فرمود: من عهد خود را برای بندگان ظالمم حرام کردم. (بقره 124) ای اهل ارض، خدا این بلد را برای باب، امن قرار داد. (مقام امام و بلد امن در ارتباط با حضرت باب است.) و ما عهد کردیم به مثابه آن به واردین (از لحاظ جایگاه) به این بلد امن که بیت را پاک کنید برای طائفین و معتکفین و اهل سجود. (بقره 125-خطاب به ابراهیم و اسماعیل) هر کس به این بیت کافر شود، در حیات دنیا به او بهره کمی می دهیم و در آخرت خلق جدید نمی شود و ما هیچ نفسی را عذاب نمی کنیم مگر بعد از اینکه در میان آنها ذکری از انفس خودشان بر انگیزیم. (اسری 15) و حجت خدا بعد از این ذکر بر عالمیان تمام می شود. هر کس عجله را بخواهد به او می دهیم و به عدل او را سریعاً به باطل می رسانیم. و هر کس آخرت را بخواهد، به او صبر در آن می دهیم و خدا او را به بلاغ کامل و قاطع به حول باب می رساند.

.. * ما به اذن خدا تو را برای خود خلاص گردانیدیم. (خالص برای خودمان) برای نفس خودمان و تو امروز نزد خدا مکین هستی و در ام الكتاب امین.

56-سوره امر (امر الهی واحد است).

"قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ"

(یوسف گفت: مرا بر خزائن ارض بگمار. من نگاهبان و دانا هستم.)

...سخن مشرکین تو را ناراحت نکند. بر خدا توکل کن و به آنها سخن نیک بگو. (نساء 5- قولاً معروفاً، از ظهور بگو) شاید به ذکر الهی متذکر شوند. کسی از دین این ذکر الله الاکبر رو بر نگرداند مگر سفیه باشد. ... ای اهل ارض، خود را به صبغه ذکر بیارابید. (بقره 138- صبغه = خلق کردن، درست کردن) که بهترین است. ... آن کلمه سخت و کبیره است مگر برای کسانی که خدا بر آفته شان وجهه ای از کلمه اش را قرار داد.

(* برای کسانی که نشانی از حق در دل آنها وجود دارد، به فطرت، سخت نیست. در داستان یوسف، زلیخا به دست هر زن یک کارد داد. یعنی نشانی از حق در دل هر کام گذاشت تا با آن نفس خود را بکشند. آن حبّ الهی است. سوره 32)

...ما برای هر کس وجهه ای قرار دادیم(بقره 148 هر کس هدف و مقصودی دارد) و برای سابقین وجهه تو را قرار دادیم. هر جا باشید الله به سمت شما می آید. (به طرف نور الهی هستید و آن را منعکس می کنید). ...خدا برای شما کافران عذاب الهی مهیا کرده. وقتی پرده از برابر چشمانتان کنار رود، آن وقت پیروان از رهبران خود تبری می جویند. (بقره 166) و دستشان از هر کار کوتاه است و فقط آرزو می کنند کاش خاک زمین بودیم. کاش فرصتی دوباره داشتیم تا از آنها تبری جویم و از ذکر الله در ایامش پیروی کنیم. به آنها می گوئیم: از عذاب جهنم بچشید. ما شما را دارای قوه و استعداد شناسایی آفریدیم و امر ما واحد است. (شما هم مانند مومنان می توانستید حقیقت را بشناسید). آیا ذکر و کتاب از همه جهات نزد شما نیامدند؟ (با همه نوع دلایل و بینات) و به شما ندا کرد: ای مردم، من باب امام منتظر هستم... و اگر مردم از تو سوال کنند بگو جز آنچه امام (حضرت بهاء الله) به من آموخت نمی دانم و او نزدیک است. من به درخواست هر کس جواب می دهم، وقتی مرا از قبیل باب بخواند... ای اهل مدینه، پرّ این نیست که از پشت وارد خانه ها شوید. (بقره 189) بلکه برّ حکم شده برای کسانی که از این باب وارد بیت می شوند، در حالی که برای الله ساجد اند... خدا مردم را بر باب، امت واحد خلق کرد. (در قرآن می فرماید ما امت را واحد خلق کردیم بعد متفرق شدند-یونس 19- اینجا می فرمایند این امت واحده در ظل دیانت باب است.) و ما بر آن امت واحده حکم کردیم همان که بر نبیین و صدیقین و شهداء کردیم. (این امت همان حکم انبیا و صدیقین و شهدا را دارند. در این بیان، صالحین را ذکر نمی کنند پس صالحین خود این امت باب هستند). ...خدا تو را بر گزید در علم و در جسم. (هم از لحاظ علم لدنی و هم از لحاظ جسم برگزیده هستی). این کتاب آیه مُلک از نزد خداست. (در قرآن می گوید پادشاهی می آید که آیه ای داشته باشد و تابوتی داشته باشد که در آن سکینه- آرامش و سکون- باشد و ملائک آن را حمل می کنند. بقره 248) و این کتاب خداست که سکینه تابوت است از آن جهت که آل الله آن را ترک کردند (بقیه الله)، ملائک آن را حمل می کنند به سوی این ذکر اکبر ما. ما تو را بر ابواب برتری دادیم به کلمه خودمان و تو صراط علی در کتاب الله هستی که حول نار مسطور است. (به او در کتاب بشارت داده شده) موقع خلق همه اشیاء تو را به شهادت گرفتیم و تو با دیده حق بین هم ناظر و هم منظور بودی... قول معروف بهتر از ذهب دنیا است که صدقه بدهید. (تبلیغ امر و انفاق دین) و مردم را در باره ذکر (ایمان به ذکر و تبلیغ) اذیت نکنید و فضل الهی را بگیرید.

...* تو را به اذن خدا بر خزائن آسمان ها و زمین حافظ گماردیم چون تو جز به آنچه ما عمل می کنیم، عمل نمی کنی. (تو خزانه دار شدی چون جز اراده ما اراده ای نداری. حافظ امر الهی هستی. مقام پیامبری.) و این امر در کتاب و به حکم کتاب، پنهان بود.

57-سوره اکبر (مقام این ذکر الله الاکبر برتر از اشاره و یا نفی اشاره است.)

" وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوهُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَ لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ "

(این چنین یوسف را در ارض به این جایگاه رساندیم که هر طور می خواهد سکونت و فرمانروایی کند. به هر کس خواهیم از رحمت خود می دهیم و پاداش محسنین و نیکو کاران را ضایع نمی گذاریم.)

(یوسف محسن است: هم حُسن دارد و هم این حسن را به دیگران می بخشد). ...این ذکر الله به شما وعده جنت و مغفرت می دهد ولی شیطان وعده ای جز فحشاء و مُنکر نمی دهد. پس به سوی حکمت بشتابید. به هر کس در این باب (ظهور) حکمت داده شود، در واقع به او خیر کثیر داده شده... در امر الهی شک نکنید. راز این باب در پشت سطور آیات، پنهان است که با دستان خداوند سرّ و سطر (غیب و شهود) نوشته شده... خدا حول آن باب دریاهایی آفریده از آب اکسیر قرمز رنگ شده به وسیله روغن وجود و زنده به ثمره مقصود و خدا مقدر کرده برای آن دریاها، کشتی هایی از یاقوت آبدار سرخ و در آن کشتی ها فقط اهل بهاء سوار می شوند. آنجا عرش الهی را ملائکه عماء حمل می کنند، در انفس هشت گانه. (ر. ک. سوره 51: پس از این که مراتب مختلف کمال و آمادگی درک و شناخت مظاهر امر طی شد و ملائکه عماء یعنی بالاترین رتبه که سابقون هستند پیدا شدند، او اظهار امر می کند.) اهل یمین به جنت می روند و اهل شمال در نار حدید، زنجیر آهنی، به نار

تحدید (عالم محدود) کشیده می شوند و سالک می شوند. (در هفت وادی می فرمایند به جایی می رسیم که خود حب هم حجاب است. شناخت ما تا هر جا برسد، کامل و عین حقیقت نیست. محدود است. نار تحدید است.)... چه به آنچه دیده آید و چه آنچه ندیده آید قسم نخورید. هر دو حول باب محکومند. ..ای اهل ارض، اگر ذکر چیزی غیر از اراده الهی اراده کند، آن مقطوع از حق است. سبحان الله ما این ذکر اکبر را حفظ کردیم چه از اشاره و چه از نفی اشاره (نه می شود گفت او را شناخته ایم، نه می شود گفت نشناخته ایم.) من همان عذاب واقع هستم که کافران قادر به دفع آن نیستند... آیا همه طمع دارند داخل باب این بهشت فردوس شوند؟ (معارج 38) هرگز. خدا آن را برای کسی مقدر کرده که اشاره را نفی کند از نزد باب. (و بگوید حتی باب هم مقام الله را نمی شناسد و به آن مقام نمی رسد.) و برای باب جز مقام عبودیت محضه قائل نشود... ما بعث (بر انگیخته شدن در قیامت) را مثل آنچه در همین دنیاست مقدر کردیم. (مثل حیات دوباره در هر بهار که از بذر سال قبل، گیاهی مانند آن می روید. نه این که آن گیاهان پوسیده شده دوباره در بهار رشد کنند و زنده شوند.)

...* آیا ندیدید خدا چگونه آسمان ها (ظهورات) را مانند ارض بر این ارض (در این ظهور) طبقه طبقه آفرید و ابداع کرد؟ (هم آیات حضرت اعلی دارای شوون مختلف است و هم مومنان درجات روحانی مختلفی دارند.) بگو من در آسمان ها و زمین، قمر منیر هستم و در آنها شمس نورانی هستم و من ماء طهور هستم که بازگشته ام. (مثل چرخه آب در طبیعت-در یوم قیامت من همان ماء طهورم) و من به اذن خدا همان مظهر ظهور هستم بر همه آنچه در ام الكتاب ظاهر یا پنهان است. ای اهل عرش، بشنوید ندای مرا از این برگ زرد (عالم اراده) که روییده از شاخه سبز (عالم قدر) از شجره سفید (مشیت) که خارج شده به اذن خدا از ته دریای هفتم (آخرین مرحله سیر و سلوک) که می گوید: من الله هستم و نازل کردم راز کتب مقدسه را در باره این غلام عربی مدنی. (حضرت اعلی همان سرّی هستند که در پشت ظاهر آیات و بشارات کتب مقدسه پنهان بود.) و این که او (غلام عربی) اجابت کرد مرا برای شهادت احدیه، (تصدیق کرد) قبل از این که بقیه ابواب گواهی دهند... هر کس را به حسابش در نفس خودش رسیدگی کردیم و سریعتر از یک آن به او رسید... ببینید چگونه عماء را به جهت مقام محو آن برتری دادیم بر سماء که صحو است و بین آنها دریاها دو بهشت بر امر بدیع الهی قرار دادیم. (عماء از سماء بالاتر است. عماء به معنی ابر مترکم غلیظ، مقامی است که گاه پنهان و گاه ظاهر می شود. چیزی بین غیب و شهود است. قابل دیدن طولانی و دقت در آن نیست. محو است. ولی آسمان یا سماء قابل دیدن است. صحو، هشیاری و بیداری است.) بین این دو، (یعنی عماء و سماء) دریاهایی از دو جنت است. (دو ظهور) ..ای اهل کتاب، دو اله را خدای خود نگیرید. خدا واحد است. خالق سموات و ارض است.

...* و این چنین این یوسف را در ارض تمگن (مقام اختیار و سلطنت) دادیم تا هر طور می خواهد تکلم کند. (نزول آیات و احکام) به صرف رحمت ما. (در رحمت باز شده هر چقدر می خواهد بگوید و بدهد.) و خدا اجر او را ضایع نمی کند. (محسن است.) و تو در روز قیامت، حول نار (حضرت بهاء الله) ایستاده ای و قرار داری و کسانی که ذکر و کتاب بر حق و لقاء او را تکذیب کردند، در یوم محشر، خدا اعمالشان را فاسد و بی ارزش می کند.

58-سوره حزن (در مکالمه ای روحانی میان باب و بهاء، حضرت اعلی آرزوی فدا در راه جمال مبارک می فرمایند و ایشان پاسخ می دهند این کلام تو مرا محزون کرد.)

"و لَأَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ "

(و البته اجر آخرت برای کسانی که ایمان آوردند و از متقین هستند بهتر است.)

...بگو خدا به من وحی کرد که انس، حول ماء در آن باب برای خدا ساجد و خاضع هستند. (به حضرت اعلی ایمان آورده اند. ایمانشان مشخص است. انس همه خوب اند و در صراط مستقیم.) و جنّ، وقتی ندای الهی را شنیدند، برخی اطاعت کردند و برخی دیگر به غیر حق و به نادرستی بر صراط توقف کردند. (جن دو گروهند: بعضی با شنیدن ندای امر جدید ایمان می

آورند و جزء انس می شوند و بعضی به انکار و اعراض قیام می کنند و به جهنم می روند. هنوز ضالین هستند و راه را پیدا نکرده اند. سرگشته اند.) ای اهل ارض از گروه انس (ای بابیان)، در هیچ موردی به جنّ پناه نبرید و فقط به مولای خود، خداوند توکل کنید... ای اهل عماء، اگر بر این خط قائم میان دو خط (حضرت اعلی که اِلْفِ بین دو بَاء هستند. ب ا ب) استقامت ورزید، خدا از چشمه ظهور بدیع باستان ذکر سیرابتنان می کند. و هر کس از این باب، ذکر اکبر، اعراض کند، قضا (حکم الهی- باب) او را به قعر نار می کشاند و به اصل سجین وارد می شود. خودش نار است و به نار وارد می شود... ای اهل عرش، ندای مرا از نقطه نار بشنوید: من خدایی هستم که جز او خدایی نیست. هر کس در مورد ذکر اکبر به حق تکلم کند حتماً او را به جَنّت فردوس می برم. هر کس به قلبش چیزی از باطل خطور کند بر او حکم نار ابدی و دائمی و محتوم می کنم... بگو ای اهل ارض، اگر همگی جمع شوید تا حرفی مانند حرف من در عمل انجام دهید، هرگز نمی توانید. (فقط کلام الهی خلاقیت دارد) آیا مَثَلِ قائم که در حضور خدا در لُجَّةِ أُحدیه است مانند کسی است که روی زمین است و به غیر اشاره می کند به ناحق و به باطل مشغول است؟ هرگز. شما چیزی از علم کتاب نمی دانید مگر در حدّ سایه ای محدود از یک سایه دیگر... ..

(سوره مُدَّتَّر 32 به بعد) ای قرّة العین بگو: ماه بالا آمد و شب تار رو به گریز نهاد و صبح از راه رسید و امر خدا انجام شد. (قیامت واقع شد.) من کلمه کبیر هستم. یکی از آن دو بزرگ هستم. حقایق امر را به شما می شناسانم از اهل مقام و سَقَر. به سوی من بشتابید که حق آنجا را مقرّ شما نوشته است. هر کس از ذکر من اعراض کند می شنوم که دارد می گوید: یقین به نزد من آمد ولی من به ظنّ باطل خود از آن پیروی نکردم. کاش از یاری کنندگان ذکر بودم. ای کلمه الله الاکبر مرا به طین بازگردان، همان طور که قبلاً هم تراب بودم. (در قرآن می فرماید ما را به دنیا بازگردان) ای حُمُرِ مُسْتَنْفَره، (خرهای رم کننده) آیا از حکم خدا در این باب که قَسُورَه حقیقی است فرار می کنید؟

...خدا برای او مقدر نکرده مگر از سابقین از ضعیف ترین یاوران و کم تعدادترین یاران.(در ظاهر)

(یک گفتگوی دو طرفه میان حضرت اعلی و حضرت بهاءالله: از زبان حضرت بهاءالله: ای قرّة العین، وقتی به تو اجازه اظهار امر دادم، بپاخیز. خدا تو را بر این امر حفظ می کند و ما آل الله، شاهدان و یاوران تو و کلمه ات هستیم به حق و بر کسانی که باطل را به امر تو ترجیح داده اند هم به عدل و قسط حکم می کنیم.

از زبان حضرت اعلی: ای سید اکبر، من هیچ نیستم مگر آنکه قدرت تو مرا به این امر بر پا داشت. فقط به تو توکل می کنم. ای بقیةالله، خود را به کلی فدای تو کردم و در راه تو به دشنام شنیدن راضی شدم و آرزویی جز کشته شدن در راه تو ندارم. خدا شاهد و وکیل من بر این سخن است.

از زبان حضرت بهاءالله: ای قرّة العین، کلام تو و این جواب اکبر، مرا محزون کرد. هر چه حکم الهی باشد قسم به جانم تو در نزد حق و خلق محبوبی. خدا منتقم است. اَنَا لِلّهِ و اِنَّا اِلَيْهِ راجعون.

... * خدا این باب را اجر کسانی قرار داد که آخرت را انتخاب کردند. و میان مردم به علم کتاب از متّقین هستند.

59-سوره اَفْئِدَه (می فرمایند: ای آتش افنده بر فرزند ابراهیم سرد و تسلیم باش).

"و جَاءَ اِخْوَةُ يوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ و هُم لَهْ مُنْكَرُونَ"

(برادران یوسف پیش او آمدند. یوسف آنها را شناخت ولی آنها او را نشناختند.)

روزی که ارض می لرزد و کوه ها رومی بینید که در مقابل ما بر مُلک، خالی از هر قدرتی شدند مانند عبدی ذلیل و مثل ذره ای ناچیز ایستاده اند. پس به هر کس او را (مظهر امر را) اطاعت کند، بهترین پاداش را می دهیم و جایگاهی از یاقوت در جَنّتِ فردوس دارد که به اراده الهی آراسته شده است.

خدا به حجت خود وحی کرد که این کلمه (حضرت اعلی) در جایگاه و مقام تسبیح هستند. پس خدا را تکبیر گوید. هر کس از او روی بر گرداند بار سنگینی (گناه) را حمل می کند... (طه 106 و 111): آنگاه که در صور دمیده شود زمین، زمین دیگری شود و کوه ها بر سطح ارض فرو ریزند و با خاک یکسان شوند. آنجا قلوب برای کلمه اکبر خاضع می شود و آن وقت همه کس صدای آرام خاضع ذلیلی دارد. آن وقت وجوه برای حی قیوم (حضرت بهاءالله) ذلیل و خاضعند... (انبیاء 30) آیا نمی نگرند به ذکر در دو اسم از جانب ربّش. آن دو اسم بر عالم مُلک بسته بودند (پنهان بودند) ما شکافتیم به حق به کتاب و خدا همه اشیاء را از آب رحمت خود به سرّ مستسرّ (آیات) موجود فرمود... (آل عمران 185) ما در این دنیا جنّات ابدی مقدر نکردیم. (هر دینی دوره ای دارد.) همه کس طعم موت را می چشد... (انبیاء 37) ما انسان را از سرّ بداء عجول آفریدیم. (بداء، تغییر در حکم و تغییر در تحقق وعده. نسخ احکام: انسان می خواهد وعده زودتر اتفاق بیفتد.) ای عبادالله صبر کنید. اگر خواست خدا باشد کلمه الله بخت می آید. آن وقت حقیقت، شما را مبهوت می کند و هرگز نمی توانید آن را باز گردانید (انبیاء 40)... (انبیاء 57) ای اهل ارض چرا این مثال ها (أمثله و مثال و مثل: پیغمبران مختلف، پیشوایان گوناگون) را به جای خدا می پرستید؟ دیدیم که شما و پدرانتان از این باب قیّم دور هستید. بگو انشاءالله این بت های شما را با هر تدبیری که باشد نابود می کنم تا جز الله را نپرستید... (انبیاء 69) ای قرّة العین، بگو: ای نار افنده، سرد شو مثل یخ صاف و تسلیم شوید (ای افنده سرد شده) بر فرزند ابراهیم (علاوه بر حضرت ابراهیم، نام پدر بزرگ حضرت اعلی) این غلام عربی که حول نار مستور است. (به اراده الهی قلوب مخلصین آماده پذیرش امر الهی می شود. اشاره ای هم به داستان انداختن ابراهیم در آتش و فرمان الهی که سرد و سالم شود بر ابراهیم) خدا تو را نقطه عدل قرار داد. (آب+ نار. الف قائمه) و وحی کرد به تو که امر را در کلمه اکبر بر پا داری.

... * ما به داوود و سلیمان دو حرف از آن کلمه اکبر (که در بیان قبل به آن اشاره شد) را وحی کردیم و به خاطر همان دو حرف، آنها بر مُلک امین بودند. (دو حرف به آنها به امانت سپرده شد و این همه قدرت و مقام یافتند. حالا همه اش به حضرت اعلی داده شد. اشاره به حدیث علم 27 حرف است و تا حال 2 حرف آن آمده و 25 حرف بقیه با قائم می آید.) و ذوالنون (صاحب ماهی، یونس) و ادریس (بین آدم و نوح، اول معلم که تدریس کرد) و اسماعیل و ذوالکفل، ما آنها را در ظلمات داخل کردیم تا این که شهادت دادند در باره نقطه باب، قسم به خدا که جز تو خدایی نیست. و ما بر کلمه اکبر حول ماء ایستاده ایم و خدا آنها را بخشید (مثل برادران یوسف) و آنها از اهل رضوان در صحیفه سفید از دستان باب نوشته شدند.

.. * ای ملاء انوار، خدا شما را برادران یوسف قرار داد و شما به حضور او وارد شدید و هرگز نمی توانستید او را بشناسید مگر وقتی که خودش را به شما شناساند. آنگاه چیزی از امر دانستید و حول عرش مذکور شدید. (برادران یوسف: انبیای قبل که در دوره ظلمت، قبل از ظهور حضرت بهاءالله بودند و یا حروف حی قبل از اظهار امر حضرت اعلی که ایشان را نمی شناختند.)

60-سوره ذکر (بیاناتی در باره مقام خودشان می فرمایند.)

"وَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَّازِهِمْ قَالَ اِثْنُونِي بِاٰخِ لَكُمْ مِنْ اٰبِيكُمْ اَلَا تَرَوْنَ اَنِّي اُفِي الْكَيْلِ وَاَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ"

(وقتی یوسف بارهای آنها را آماده کرد و بست، گفت: آن برادرِ پدری خود را هم بیاورید. می بینید که من میزان زیادی خوارو بار به شما دادم و چه میزبان خوبی هستم.)

(توصیف مقام خودشان: طهص، ذکرالله در شجره سرخ رنگ (مقام قضا و بابیت) روپیده از روغن شعله ور از آتش. این نور خداست که در نار، حول ماء ناطق است. (آن حقیقت الهی ظاهر شده و آیات نازل می فرماید.) ... همه امت ها (ادیان) حول نقطه واحده باب هستند و ما به آنها وحی کردیم که الله را جز در سبیل این باب نپرستید و خدا باب را حرام کرد بر اهل قریه ای (دینی) که از امری که نزد باب است مخدول و بی بهره هستند.... وعده الهی نزدیک شد و شما و کسانی که آنها را

به جای خدا می پرستید و ساجد راه هایی غیر راه های باب هستید، همگی اهل نارید و کسانی که به عنایت الهی در ایمان به ذکر از انفس خود سبقت گرفتند، از واقعه فَرَجِ اکبر ناراحت نباشند. محبتشان به ذکر، مورد رضا قرار گرفت. ... در این روز آسمان به دست ذکر در هم پیچیده شد و ما شما را همان طور که بار اول، بدیع آفریده بودیم، به صورت بدیعی باز می گردانیم. هر کس ذکر را ذکر کند خدا را ذکر کرده... ای ضعفاء، چرا از بعضی از مردم می ترسید و از خدا نمی ترسید؟ او حق است و هر جا که باشید با شماست و به اعمالتان احاطه دارد. هر کس کار بدی یا کبیره ای انجام دهد و از خدا طلب غفران کند با صدق خالص و از راه های باب، خدا او را می بخشد... ای اهل ارض، خدا را توی دلتان ذکر کنید و بلند بلند ذکر الهی را بر زبان نرانید. (ایمان زبانی، تظاهر به دین داری). درست است که نجوی کار شیطان است (مجادله 10) ولی نه در مورد ذکر الله. هر کس ذکر را برگزیند به او پاداش عظیم خواهیم داد و هر کس از ذکر جدا شود بعد از اینکه آیات را از لسانش شنید، در قیامت به حکم کتاب او را به جهنم می اندازیم. .. ای ذکراً الله الاکبر، هر کس را که به الله شرک ورزید نبخش و گناهان دیگر هر کس را می خواهی ببخش. زیرا کسانی که مشرک بالله هستند بسیار گمراهند. آنها هرگز جز شیطان را برای انفس خود نمی خواهند. (نساء 117) ... کدام دین بهتر از دین کسی است که وجهش را تسلیم ذکر کرده، سالم برای خداوند. (کاملاً و تماماً- نساء 125) ... ای مردم اگر خواهیم شما را از روی ارض می بریم و خدا دیگرانی مثل شما (ولی مومن) می آورد. (نساء 125) ... ای مومنان، شهوات شما را به امتحان نیندازد که از پیروی ذکر باز مانید. خدا برای انفس شُحّ، (کسانی که بر رفتار خود کنترل دارند و اعتدال- و صفات متضاد را در درون خود به تعادل رسانده اند. مثلاً بخل و حرص را) رضوان اکبر را مقدر کرده (نساء 128- حشر 9) ... هر کس به الله بعد از ظهور محمد کافر شد و بعد به الله بعد از ائمه کافر شد، بعد به ذکر کافر شد بعد از نزول این کتاب بدیع از لسانش، خدا او را نمی بخشد و به سوی ابواب هدایت نمی کند.

... * ای ملاء انوار (انبیای قبل)، آن برادران را که از پدر با شما یکی است به نزد من بیاورید. نمی بینید که من پیمانہ و رزق را کامل و تمام به شما دادم در لوح مستقرّ به سرّ قدر برای هر کدام از شما؟ و خدا مرا بهترین میزبان و مقصد برای مسافران (سالکان طریق حقیقت) و بهترین جایگاه برای واجدین (محل قرار گرفتن برای کسانی که یافته اند و به هدف رسیده اند) قرار داده. (آن برادران را که از پدرتان است بیاورید یعنی او با شما تفاوت دارد. از مادر جداست. به هر کدام از شما- انبیای قبل- هر چه سهمتان و استعداد پیروان شما بود دادیم. ناشناخته ماندن مقام یوسف به این دلیل است که هنوز یکی از آن برادران باقی مانده که نیامده و باید اول او بیاید. به شما هر چه لازم بود دادیم.)

61-سوره حسین (حسین ع در راه خدا کشته شد و عیسی هم در رجعت خود کشته می شود).

"فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُونِ"

(ولی اگر بنیامین را نیاورید، هیچ پیمانہ و رزقی برایتان نیست. و به نزد من نیایید.)

خدا هیچ عزّتی را برای مشرکین قرار نداده و همه عزّت برای خداست. ما ذکر را از جایگاه قدس بر شما فرو فرستادیم تا نصیب و بهره خود را از کتاب الهی بر گیرید و با کفّار ننشینید تا حدیث طاغوت ذکر کنید... ای اهل سماء، الله شما را از شجره سینا ندا می کند: هر کس او را زیارت کند مرا در عرش زیارت کرده و هر که از کتاب و ندایش رو بر تابد، از صراط لغزیده و داخل نار شده. کسانی که آیات الله البدیع ذکر را مسخره کنند ما آنها را در طغیانیشان یاری می کنیم... مشرکین می خواهند بین الله و ذکرش تفرقه و جدایی بیندازند ولی خدا خواسته که ذکرش نورش را تمام و کامل کند. (توبه 32- مردم منتظر قائم هستند ولی منتظر قیوم نیستند. ولی این دو به هم پیوسته اند. کسانی که نه به آن نهر توجه دارند و نه به این نهر، مشرکند.) کسانی از مردم که به بعضی از کتاب مومن می شوند و به بعضی دیگر کفر می ورزند و می خواهند از بین دو نهر آب گوارا به دست آورند، آنها مشرکند. (نساء 153- هم دنیا را داشته باشند هم آخرت را) .. و هر گاه مشرکان از تو همان را بخواهند که از موسی، کلمه اکبر، خواستند که گفتند: الله را به ما آشکارا نشان بده. پس به خاطر این کفرشان، عذاب آنها

را فرا گرفت و سپس پیرو عجل شدند بعد از آنکه ذکر با آیات بدیعه از جانب خدا آمد. این مشرکان را چه می شود که اندکی در قرآن تدبّر نمی کنند؟... تو را بر فراز طور بلند کردیم تا از اهل آسمانها و زمین عهد اکبر الهی را بگیریم تا اینکه مردم داخل باب مدینه نشوند مگر با حالت سجده برای خدا. (حضرت باب آمدند تا عهد غلیظی از همه بگیرند.) ولی به خاطر این که آنها عهد خدا را نقض کردند و به ذکر کفر ورزیدند بر افنده آنها با شَبَه مَهر زدیم. (کسی دیگر را به جای آن حقیقت اصلی گرفتند. راه را گم کردند.) ... هر کس بگوید حسین کشته نشده، کفر گفته. (حسین کشته شد) و نمی خواهیم کلمه ما، عیسی بن مریم، قبل از رجعت خود کشته شود. خدا او را به آسمان بالا برد و او را برای یوم میقات مشهود حفظ کرد. (عیسی هم در رجعت خود کشته می شود. نه در بار اول) به خاطر ظلم این کافران، خدا آیات طَبِیّات (در قرآن، نسا 160- رزق طَبِیّ) را بر آنها حرام کرد. ... تأویل کتاب را جز الله و راسخون فی العلم نمی دانند و هر کس کتاب را به رأی و نظر خود تفسیر کند به تمامه طعمه آتش می شود. (نسا 162) .. کسانی که ذکر را دشنام دهند بعد از اینکه کتاب حق بر ایشان آمد، خدا آنها را نمی بخشد و از راه های باب به راه های سلامت هدایت نمی کند. فقط به راه طاغوت راه دارند... ای اهل ارض، در باره کلمه ذکر غلو نکنید و در مورد او جز حقیقت نگوئید. آیات ذکر، حقیقت است که نازل می شود... کلمه خود، مسیح را بر مریم إلقا کردیم. شما سخنانی مانند نصاری نگوئید که به تثلّیث معتقدند. آن بهتانی بر ذکر است. الله واحد است و با او هیچ نیست. (مقام ذکر مقام بندگی است. اله نیست.) من عبد خدا و کلمه او هستم. این غلام هیچ ایایی ندارد که خود را عبدالله بنامد. .. ما این ذکر را شمس مُضیی و نور مبین قرار دادیم تا هر چه می خواهید از فضل او بطلبید. (هم مقام شمس را دارد هم قمر را)

... * ای ملاء انوار، ندای مرا بشنوید از حول باب که ربّ به من وحی کرد. این ذکر (بنیامین) حق است. پس هیچ کس نیست که او را به نزد من بیاورد (حضرت اعلی را بشناسد و ایمان آورد) مگر آنکه به او بهترین کیل (اجر و پاداش فراوان - رزق) می دهم. ولی ای اهل حق، اگر او را به نزد من نیاورید قسم به خدا، هیچ اندازه ای (کیلی) ایمان نزد من ندارید و شما به حکم این کتاب به جَنّت نزدیک نخواهید شد.

62-سوره اولیاء (ذکر دوازده ولیّ را می فرماید.)

"قَالُوا سُبْحٰنَ رَبِّنَا الَّذِیْ سَخَّرَ لَنَا هٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَشْكُرَہٗ لَوْلَا رَحْمٰتُ رَبِّنَا الَّذِیْ لَمَّا سَخَّرَ لَنَا ہٰذَا لَمَا كُنَّا لِنَافَعِلَیْہٖ اِنْ كُنَّا لَعٰلَمِیْنَ"

(برادران گفتند: با هر نیرنگی باشد بنیامین را از پدرش می گیریم و بر انجام این کار توانا و قدرتمندیم.)

(در این آیه هم به رابطه متفاوت پدر و فرزند یعیقوب و بنیامین نسبت به دیگر برادران اشاره شده و هم به اعتماد به نفس برادران) ... ای مومنان، از خدا بترسید و به عهدی که برای ذکر اکبر بسته اید وفا کنید. .. خدا از میان حجت ها دوازده نفر را به عنوان ولیّ برای نفس خود برانگیخت که مردم از فضل و مقام آن حجج هیچ نمی دانند مگر آنچه را که ذکر در این باب به آنها رساند. (در حد توضیحات حضرت اعلی ائمه را می شناسند.) چون مشرکین، میثاق ذکر را شکستند آنها را لعنت کردیم و قلوبشان مانند سنگ سخت شد و بهره بردن از کتاب را که ما در مشهد ذر به آنها گفته بودیم فراموش کردند. .. نصاری، از اهل کتاب، گفتند که دستان ما (خدا) کم بهره است. (از ارسال پیامبران باز داشته شده.) دروغ گفتند. خدا هر طور بخواهد و هر کار بخواهد می کند. کسانی که در مورد ذکر، مقامی غیر از عبودیت الهی قائل شوند کافرند و یا اگر بگویند خدا بین خودش و خلقتش ربط (نسبت، مشابهت) قرار داد، مثل حرف هایی که یهود و نصاری گفتند که ما فرزندان خداییم، خدا بسیار برتر از افکار کسانی است که دچار شُبّه هستند. آسمان ها و زمین به وسیله امر او بدون هیچ چیزی (مواد اولیه) خلق شده اند. (یهودی ها می گویند عَزِیر پسر خداست و نصاری می گویند مسیح پسر خداست. خدا فرزند ندارد. ای بایی ها شما چنین حرف هایی را نزنید.) ... ای اهل ارض، ذکر از جانب خدا آمد در زمان فترت (نبودِ رسل) تا شما را از آلودگی پاک کند برای ایام الله.

... * ای مومنان نعمت خدا را (گیل) بر خود یاد آرید. ما به حق به شما دادیم آنچه که به هیچ کس غیر از شما داده نشده بود. (در سوره یوسف آیه قبل، یوسف به برادران می گوید من به شما بیشتر از بقیه مردم آذوقه دادم.) ای حبیب، کسانی که در راه کفر می کوشند و یا کسانی که بر زبان کلمه ایمان می رانند و تو می دانی که در قلوبشان خلاف آن است، موجب حزن تو نشود. هر کس بخواد فتنه علیه ذکر راه بیندازد، هیچ چیز ندارد و هیچ قدرت و توانایی ندارد. (اشاره به سخن برادران که گفتند ما می توانیم.)

می بینیم و گواه هستیم که بسیاری از مردم عدوان و دشمنی می ورزند و حرام خوار هستند. این مردم را چه می شود که ذره ای از خدا نمی ترسند؟ کسانی که مثل کلمات یهود و نصاری را گفتند (دست خدا بسته است) و یا اینکه حجت از مردم کناره گرفته، کافرنند و ملعون. بلکه خدا دو دست ذکر را گشاده قرار داده که هر طور بخواد انفاق کند و قدرتش تمامی ندارد ولی اگر اهل قرآن به ذکر ایمان آورند، می بخشیمشان. ای قره العین، آنچه خدا بر تو به صرف جودش نازل کرد به مردم برسان و گر نه مردم سر ما را نمی شناسند. .. ما میثاق تو را از اهل آسمان ها و زمین گرفتیم ولی هر وقت که ذکر از جانب خدا به میان شما آمد به جز عده کمی پیروی شیطان کردید. ما حق مومنین را از ظالمین در حول نار می گیریم. .. کسانی که بگویند علی (حضرت اعلی) همان خداست کافرند و کسانی که به خدا به هیکل تثلیث اشاره کنند مانند همان هایی هستند که گفتند خدا در سه اُقوم قرار دارد. محمد و اوصیای او فقط عبادالله هستند و هر کس مقامی جز این برایشان قائل شود کافر است و کسانی که در باره محمد و آل الله می پندارند به چیزی جز خدا محتاجند، گمراه ترین مردم اند. ای ملأ، در باره ذکر غلو نکنید و مقامی جز عبودیت الهی برایشان قائل نشوید و گر نه محارب بالله و اولیای او هستید. کسانی که از شیطان پیروی کنند، نهی از منکر را در مورد خودشان اجرا نکرده اند.

... * ای اهل ارض، تا کی می خواهید حرف برادران یوسف را تکرار کنید که گفتند: ما البته که می توانیم. (برادران، فاعل نیستند. هیچ کاری نمی توانند بکنند. از خودشان هیچ قدرتی ندارند. بلکه فقط یوسف است که این توانایی را دارد. منظور از اینکه بنیامین را بیاورید این است که فقط یوسف در این جایگاه است و شایستگی این مقام را دارد.) در حالی که فقط او فاعل است به اذن خدا بر هر کاری و خدا به هر چیز آگاه است. (حضرت اعلی، بنیامین، پسر واقعی آن پدر است. بقیه برادران، انبیای قبل، چنین مقامی ندارند. در حالی که باید این را هم بدانیم که رابطه حضرت اعلی با خدا، رابطه پدر و فرزندی نیست بلکه تعبیری از جایگاه خاص است.)

63-سوره رحمت (خدا در یوم جمع که میقات همه عالمیان است با صفت رحمت با بندگان معامله می کند.)

"و قَالَ لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ "

(و به مأموران جوان خودگفت: پول غله شان را در میان بار هایشان بگذارید که وقتی به شهر و میان خانواده خود برگشتند آن را ببینند و شاید برگردند.)

ما این کتاب را بر تو نازل کردیم تا مردم به مقام و حقیقت ذکر پی برند. مومنان هنگامی که آیه ای از این کتاب را می شنوند اشک از دیدگانشان فرو می ریزد و افنده شان مجذوب و شیدا می شود. آنها تا ابد اهل فردوس اند و مومنان بهشت آنها را می بینند و سلام سلام می گویند. .. ای اهل ارض، بدانید خدا بعد از کتاب حکم نکرد بر ذکر مگر بیان را. (قیامت 19: می فرماید ما این قرآن را جمع کردیم تو فقط آن را بخوان. سپس بر ماست که حقایق آن را بیان کنیم - در ظهور بعد و با کتاب بعد) او به آشکار و نهان شما آگاه است... خدا حکم طیب و خبیث را یکسان قرار نداده. بنا بر این از کثرت خبیث تعجب نکنید (تعداد مومنان و معرضان برابر نیست. مومنان خیلی خیلی کم اند.) خدا برای باب کمتر از آنچه فکر می کنید قرار داده. ... (مائده 101) ای اهل ارض، از ذکر راجع به امور باطنی تان سوال نکنید. (حقایقی که توان درک و پذیرش آن را ندارید) که اگر برایتان آشکار کند خوشتان نمی آید و برایتان بد است. از او راجع به شرایع و راه های رسیدن به خدا بپرسید.

(از حقیقت نپرسید. از شریعت و طریقت نپرسید.) اگر راجع به غیب و حجت پیرسند بگو: حجت بالغه برای خداست. من غیب نمی دانم. (انعام 50) اگر مردم حرفی از کتاب را می فهمیدند، بعد از این آیات حجت دیگری از تو طلب نمی کردند. ... ای کسانی که ایمان آورده اید خدا از شما جز حکم مربوط به خودتان را نمی پرسد و در یوم قیامت از شما راجع به حکم هدایت شدگان و گمراهان بازخواست نمی کند (هر کس مراقب اعمال خودش باشد و در مورد کارهای دیگران قضاوت نکند). .. خدا در یوم جمع که میقات همه عالمیان است با صفت رحمت با بندگان معامله می کند. از دنیا رو بر گردانید که آن مشرک بالله است و از ذکر پیروی کنید. (اعتقاد و توجه به دین قبل، شرک است.) ای ملوک از دوری از ذکر پرهیزید...

نبیین و صدیقین و ابواب (شاهدین) را در خاک محشر جمع می کنیم و می پرسیم: شما به چه مبعوث شدید؟ می گویند: قسم به خدا ما هیچ علمی نداریم و الله علیم بزرگ است. خدا فرمود: خلق و بعث شما مانند یک نفس واحده است. (لقمان 28) که بگویند لا اله الا الله العلی. به زودی صادقون از صدق خود فایده می برند و مجرمین را به اسم هایشان حکم می کنیم. ... ای روح الله (حضرت اعلی رجعت مسیح اند.) نعمت من بر خودت را به یاد آور وقتی که در بحبوحه (مرکز) قدس با تو صحبت کردم و تو را به روح القدس تأیید کردم تا میان مردم از لسان خدا، کلمات بدیع بگویی. او به تو در کودکی کتاب و حکمت آموخت و منت گذارد بر اهل رضوان به اسم اکبر تو. ما طیر را خلق کردیم (مومنان عالی رتبه و مخلص) و پیسه را سالم کردیم. (أبرص یا پیسی نوعی بیماری است که پوست سفید و تیره است. هر جای کره زمین نور زیاد است پوست آدمیان تیره تر است و هر جا خورشید کمتر می تابد پوست انسان ها روشن تر است. به صورت تشبیه چنین می شود: پیسه، کسی که هنوز به مرحله ایمان و ایقان نرسیده. در شک است. ایمانش که محکم شد پوست یکدست می شود و شفا می یابد.) و لال را شفا دادیم (قدرت تبلیغ) بر زبان روح الله، عیسی بن مریم که مردم بدانند الله خالق و تواناست و هیچ چیز نیست که در یوم قیامت به بنده اش نداده باشد و وقتی حواریون (مومنان) از تو راجع به کلمه سوال می کنند، رشحه ای از حقیقت را به آنها بگو... ای ملأ، ندای مرا از زبان این ذکر بشنوید. این حجت من بر شما مانند نفس من است.

... * ما به اذن خدا به ملائکه (آن ماموران جوان- غلامان) می گوئیم: آیه ذکر را (پول آذوقه- بضاعت- محبت) در بار سفر سابقین (برادران) قرار دهید. شاید آن (آیه) را بشناسند و وقتی به سوی اهل مدینه اُحدیه (دین محمد و درک معنی آیات قرآن؟ یا عوالم غیب) برگشتند آن را بیابند و شاید به سوی الله بازگردند از آن طریق اعظم و خدا نسبت به مومنین عطف است. (خدا به ملائکه می گوید نشانه ای از ذکر را در دل سابقون، برادران، بگذارید تا وقتی که به آخرین دین موجود ایمان آوردند و بعد از آن، الله آمد و زمین به نور رب روشن شد، او را بشناسند و ایمان آورند. حالا امید است با تائیدات الهی، برخی بندگان مخلص که سابقون هستند، آن عهد را به یاد آرند و به او ایمان آورند.)

64-سوره محمد ص (به تعبیری منظور از یعقوب که برادران یوسف از او تقاضای همراه کردن بنیامین را در سفر بعدی می کنند، حضرت محمد هستند.)

"فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَىٰ أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا آخَانًا نَكْتَلُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ "

(پس چون نزد پدرشان بازگشتند، گفتند: ای پدر غله و رزق به ما داده نشد. برادرمان بنیامین را با ما بفرست تا عزیز مصر رزق زیادی به ما بدهد و ما کاملاً مواظب او هستیم.)

شکر خدایی را که حزن را از قلب عبده برداشت، (در لوح سیدالشهداء می فرمایند که هاء از او جدا افتاده بود و محزون بود. حالا به هم پیوسته اند و ظهور حضرت اعلی واقع شد و هاء بر او مستقر شد.) تا سراجی منیر برای عالمیان باشد. ... ای مومنان، شیطان شما را فریب ندهد. آخرت بهتر است. دنیا فانی است. اگر بعد از نزول این کتاب به ذکر کافر شوید خدا شما را چنان عذابی می دهد که کسی را قبل از آن نداده. .. وقتی قیامت شود خدا از صدیقین، نبیین و ابواب می پرسد: آیا شما به مردم در مورد مقام خود بر خلاف کلام خدا چیزی گفتید؟ می گویند: خیر. ما مردم را فقط به شهادت برای نفس تو

فراخواندیم. ای مردم از خدا بترسید. ذکر ما مردم را به چیزی جز وحدانیت خدا دعوت نمی کند و او فقط عبد خدا و کلمه اوست. ... ای ذکرُ الله الاکبر، ما دعایت را روی صراط شنیدیم که گفتی: اگر آنها را به خاطر کار هایشان مجازات کنی عادلی و اگر ببخشی غنی و کریمی. (تقاضای بخشش بندگان گناهکار) به زودی صادقین را همراه ذکر در ارض جنت وارد می کنیم. ... (زُخْرُفُ 48) هیچ آیه ای در این کتاب نازل نمی کنیم مگر این که خدا برای آن مقدر کرده خواهی که از او بزرگتر است. (همواره حقایق بدیع تری در علم الهی هست که به تدریج نازل می شود.) ولی بیشتر مردم از آیات ما (مظاهر امر و کلامشان) مُعرض و دورند. پس چون معرضان، مومنان به ذکر ما را تکذیب کردند خدا در موردشان حکم کرد که ابناءِ ظالمینی هستند که بر صراط در این باب متوقف مانده اند. (مثل ظالمان ادوار قبلند.) آیا در بارهٔ مشرکینی که خدا آنها را هلاک کرد تفکر نمی کنید؟ جایگاه شما از آنها بدتر است. به زودی شما را به جهت ذنوبتان هلاک می کنیم و خلقی دیگر برای ذکر اکبر می آفرینیم. (نساء 133) ... مشرکان بعضی از رسل قبل از تو را هم مسخره کردند. به زودی مجرمین را به نار اکبر محکوم می کنیم. ... هیچ ساکنی در چیزی ساکن نمی شود و هیچ متحرکی در چیزی به حرکت نمی آید مگر به اذن خدا. (حرکت و سکون و اقدام به کاری یا عدم انجام کاری، هر دو منوط به تأیید الهی است.) .. ای مومنان از خدا می ترسم در بارهٔ روزی که مقدارش 50 هزار سال است، در حالی که مردم نزد رحمن توقف کرده اند. (در قیامت حوادث و تحولات و دگرگونی چنان عظیم است که به تشبیه هر سال آن معادل هزار سال معمولی است.) (پاسخ الهی): نترس. ما شرّ آن روز را از تو برگرداندیم. هر کس به خدا متوسل شود، او برایش کافی است. ... ای اهل ارض، اگر شهادت دهید برای این ذکر اکبر، مانند شهادت خدا بر او، دروغ می گوئید و اگر شهادت دهید بر او مانند افراد معمولی، به هوای نفسان، باز هم دروغ می گوئید. (دو تعبیر: 1- نه این ذکر و نه مردم نمی توانند بگویند خدا هستند و ادعای شناختن کنند زیرا شهادت دادن یعنی دیدن و شناختن و در آن جایگاه بودن. 2- مقام ذکر هم با افراد معمولی متفاوت است و هم با مقام خدا.) مردم باید فقط تسلیم باشند. ... (أنعام 28) ای قرّة العین، آیا ندیدی آنانی که بر آتش انداخته می شدند می گفتند: کاش به دنیا برگردیم و دیگر ذکر را تکذیب نخواهیم کرد. اگر به دنیا هم برگردند، باز کارهای شیطانی و کفرآمیز می کنند. همه روی صراط متوقف می شوند و تنها کسانی می توانند راه بروند که به عهد ذکر عمل کرده باشند... خدا حزن تو را در مورد حسین دید و او پاداش محزونین را به غیر حساب می دهد و از مشرکین هم به شدت انتقام می گیرد. رسولان قبل از تو را هم تکذیب کردند ولی آنها صبر کردند. (مردم به رسولان می گفتند آنچه شما در مورد موعود و ظهور کلی می گوئید دروغ است. آنها صبر کردند تا خود موعود بیاید و همه ببینند.) خدا برای تو مصیبت همهٔ اهل ابداع (معادل مصیبت همه پیامبران) را قرار داده: خدایا به قضای تو راضی ام ... اگر خدا بخواهد آنها را بر ایمان به ذکر جمع می کند. چه که او مرده ها را بر می انگیزد و زنده ها را می میراند.

... * (یوسف یا ذکر:) ای مومنان (برادران) وقتی که شما باز می گردید به مدینه نزد محمد خاتم النبیین (یعقوب)، پس می گوئید: ای پدر، ذکر (یوسف) کیل را از ما منع داشت. پس آیهٔ ذکر را (بنیامین) با ما بفرست برای تکبیر اکبر (حضرت باب) و ما به حول الله حافظ ذکر هستیم. (مومنان که همواره عَجَل الله می گویند به حضرت محمد می گویند که ذکر (حضرت بهاءالله) آن کیل (وعدهٔ رزق را) از ما دریغ کرد. مومنان به محمد ص می گویند به ما استعداد شناخت قائم (آیهٔ ذکر) را عطا کن که اگر او نیاید قیوم (ذکر، حضرت بهاءالله) هم نخواهد آمد. برای ظهور حضرت بهاءالله اول باید قائم بیاید و این ائمه و انبیای قبل، هیچ یک قائم نیستند. سوال: آیا برادران - پیروان - دروغ می گویند که یوسف رزق را از ما دریغ کرده چه که در آیه قبل یوسف به برادران می گوید شاهدید و می بینید من کیل بیشتری هم به شما دادم؟ در قرآن حتی بیشتر از کتب مقدسه قبل در مورد قائم خبر داده شده) آن از خبرهای غیب است که ما به تو وحی می کنیم تا صبور باشی.

65-سوره غیب (کسی جز خدا و هر که او بخواهد به غیب آگاه نیست. و مفاتیح غیب در کتابی نزد خداست و خزائن همه چیز در کتابی است که جز او کسی به آن آگاه نیست.)

"قَالَ هَلْ أَمْنَكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمْنُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِنْ قَبْلِ فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ"

(یعقوب گفت: چطور می توانم در مورد بنیامین به شما اعتماد کنم؟ جز آنگونه که در مورد یوسف اعتماد کردم؟ خدا بهترین نگاهبان است و او مهربان ترین است.)

هیچ حرفی در کتاب نیست و هیچ شیئی در آفاق نیست مگر اینکه آن را هم خدا مثل شما خلق کرده است در حالی که آن (بقیه) هیچ تفریظی در کتاب نکرد. (بقیه درست عمل کردند و از فطرت خودشان دور نشدند و مطیع امر خدایند). .. چون مشرکان ذکر را فراموش کردند ما همه درها را به رویشان گشودیم تا شادمان باشند به آن چیزهایی که خدا به عدل به آنها داده. به زودی ناگهان آنها را باز خواست می کنیم و حکم نار برایشان صادر می کنیم... وقتی مومنان با آیات نزد تو آمدند، (به حدی از رشد رسیدند- مرحله ای را طی کردند) به آنها بشارت بده به آنچه خدا بر نفس خود نوشته و عذرشان را به جهت کارهای بدی که در جهالت انجام داده اند بپذیر و آنها را به وسیله ذکر به سوی الله باز گردان.

...*بگو چه کسی است که شما را حفظ می کند در ظلمات بطن؟ (در غیاب مظهر امر -قبل از حضرت بهاءالله که هنوز زمین به نور ربّ روشن نشده بود.) و در کشتی مُسَخَّر شده (دینی که داشتید.) بر روی آب؟ (زمر6...) آیا از آن روزی نمی ترسید که از آسمان آبی بر شما نازل کند و از زمین هم آبی خارج کند؟ (ظهور جدید) سپس ما ذکر، کلمه اکبر، را نجات می دهیم و شما یآوری غیر از خدا ندارید. همه از خبرهای غیب در علم مستقر هستند که ما خلق و ایجاد کردیم. خدا مجرمان را به جایگاه هایشان بر آن خورشید افکنده در آتش حسین داخل می کند. (رحمن5)

از کسانی که ذکر را مانند خود می پندارند یا حتی خودشان را بیشتر دوست دارند رو بگردان. ...کسانی غیر از خدا را نخوانید که نه نفعی دارند نه ضرری. بلکه شما را در ارض حیران و سرگردان می کنند. کلمه اکبر "کُن" که در کتاب است در شأن ذکر است. (انعام72)... (انعام75) (از آنجا که اول نطفه و بعد علقه و... و بعد فتبارک الله أحسن الخالقین است، یک جایی آن امر الهی را خداوند شروع کرده و در لحظه ظهور حضرت بهاءالله، آن خلقت به مقام فتبارک الله می رسد.) ما به تو نشان دادیم ملکوت آسمان ها و زمین را و رؤیت تو نزد ابداع و آفرینش خلق دیگری بود. برخی مشرکین گفتند فلانی باب الله است (دیگر پیغمبران را) پس چون افول می کند (دوره دیانتش تمام می شود) همان را می گویند در باره آن کس دیگر که مثل اوست. (که او باب است.) دعوت آنها به شیطان است. به شیطان دعوت می کنند. خدا برای تو شهادت داده که وجهم را به سوی الله متوجه کردم که عالم ابداع و آفرینش را به وسیله اسم اکبر بدیع خود ابداع کرد. (این جمله ابراهیم در قرآن است. حضرت بهاءالله که خودشان ابداع حق هستند، این عالم را ابداع فرموده اند.) .. و ما به زودی آن دابّه ارض را بر روی زمین به شما نشان می دهیم که عالی و رفیع است. (نمل 82) ...ما حجت تو را که آیات بدیعه است، به هر کسی نشان می دهیم. ای اهل ارض، بر مکان قدس از انفس خود (به فطرت) عمل کنید. خدا هر کس را جزا می دهد بر آنچه که کتاب نفس خودش به حکم الهی وصف کرده باشد. (کتاب یعنی مرحله هفتم از خلقت. یعنی وقتی خلقت ما تمام و کامل شد ما کتاب می شویم.)

...*آیا چگونه می توانم به شما در مورد ذکر اکبر (بنیامین- حضرت اعلی) اعتماد کنم در حالی که وقتی در مورد برادرانش (یوسف- امام حسین که ظهور و تجلی ابتدایی از بهاءالله بود و دیگر ائمه) به شما اعتماد کردم، او را کشتید؟ (روی سخن با مسلمین است که چگونه به شما اعتماد کنم وقتی آن یازده تایی قبلی را کشتید، این را هم می کشید.) خدا بهترین حافظ است در حالی که او بر صراط قیّم مستقیم، حول نار است و خدا به حال بندگان آگاه است و به همه چیز احاطه دارد و از عالمیان بی نیاز است.

66-سوره اُحدیه (بضاعت و پولی که برادران در میان متاعشان پیدا کردند، بضاعت اُحدیه بود. بشارات الهیه در مورد ذکر بود.)

"و لَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبْغِي هَذِهِ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَ نَمِيرُ أَهْلَنَا وَ نَحْفَظُ أَخَانَا وَ نَزِدَادُ كَيْلٍ بَعِيرٍ ذَلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ"

(و چون متاع و بارهای خود را گشودند بضاعت و پول خود را دیدند که به آنها پس داده شده. گفتند: ای پدر، دیگر بهتر از این چه می خواهیم؟ با این بضاعت می توانیم دوباره برای خانواده مان آذوقه تهیه کنیم و برادرمان را حفظ می کنیم و یک بار شتر اضافه می گیریم که کار آسانی است.)

من عهد ایمان به ذکر، این غلام عربی را از همه گرفته ام... ما برخی انبیا را بر دیگران برتری دادیم و به تو به اذن خدا حکم کتاب را دادیم. (حضرت اعلی از همه بالاترند.) اسحاق و یعقوب و... حول نار مکتوب شده اند و سلیمان و الیاس و... هم حول نار مکتوب شده اند. خدا به آنها حکم و نبوت داد، چون در نفس آنها عهد ذکر را یافتیم و هر کس به یک آیه (یک پیغمبر) که از نزد خدا آمده کافر شود، گویی به همه آیات کافر شده. ... بگو خدا در یوم فصل، هیچ اجری از شما نمی خواهد، مگر ایمان به ذکری (ذکرا). که او ذکری برای همه عالم است. او عبدی برای حجت است که مردم قدرش را نشناختند. .. آیا کسی غیر از خدا می تواند کتاب را که نور است بر موسی نازل کند؟ ای اهل شجره سواداء (درخت سیاه، معرضین) چرا تدبر نمی کنید؟ ما این کتاب مبارک را که حجت خدا در حق ذکر است، مانند حجت او برای محمد خاتم النبیین، نازل کردیم. ... به زودی شما را فردی محشور می کنیم. همان طور که اول بار شما را خلق کردیم. (حشر مردم، جمعی نیست. فردی است. یعنی هر کس مسؤول کارها و ایمان خود است.) و شما را حول نار نظاره می کنیم، در حالی که دارید شرکاء خدا را که به زعم خود گرفته اید، ترک و رها می کنید. جایگاهتان در آتش است به همراه ماه و خورشید در جایی که خدا در ام الکتاب، آن را حُسبان نامیده. (کهف 40) ما ستاره ها را (علماء) در افق آسمان مقدر کردیم. تا شما راه های خشکی و دریا (دریا، کلمات الهی و معانی آن و خشکی، استنباطات فردی و علوم بشری؟) را بدانید. ما شما را از نفس واحده و مانند نفس واحده آفریدیم و مقدر کردیم برایتان حق را. ولی برخی از شما عالم و برخی متعلم هستید.

... * (انعام 99 و 141) و خدا از آسمان، ماء متراکم فرو فرستاد (آیات) تا از آن ارض مقدسه خارج شوند گیاهان بواطن (حقایق) و عتاب ظواهر (شریعت و احکام) و رُمان هایی (انار) غیر متشابه به چیزی و یا متشابه (برخی آیات نازله شبیه به آیات دین قبل است و برخی دیگر بدیع است). پس به این ثمر اکبر ناظر و متوجه باشید و به زمان رسیدن میوه (کمال دین قبل و ظهور موعود آن) تا به ذکرالله العلی آگاه شوید. آیا غیر از حکم خدا چیزی می خواهی در حالی که او کتاب را به صدق نازل کرد تا مردم کلمه اکبر او را بشناسند و هیچ تغییر و تبدیلی برای کلمات او نیست. (انعام 115)

... (انعام 112) و این چنین برای هر باب نبی، دشمنی از انفس و از جنّ قرار دادیم تا شیاطین به انفس شان (به هوای نفسشان) کلمات بی ارزش دروغ را درمورد الله به مردم القا و وحی کنند.

... از هر چه که اسم الله بر آن ذکر شده باشد بخورید. (هر چه در ارتباط با حضرت بهاءالله است خوب است.) و از گناه و باطن گناه بپرهیزید که برای هر کدام حدی و مجازاتی در کتاب الله معین شده... آیا مثل شمس مثل ظلمات است؟ خدا خودش می داند چگونه رسالت و ولایت خود را الهام کند. (انعام 124) هر کس از خدا بخواهد او را به حقیقت برساند خدا قلبش را برای ذکر نورانی می کند و هر کس گمراهی را برگزیند او را در شهر محصور (دین قبل) قرار می دهیم. این صراط است. (هر کس خودش راهش را انتخاب می کند و هر کس دعا کند خدا او را به حق و حقیقت برساند، خدا هم یاری اش می نماید. صراط همین انتخاب و امتحان ماست که کدام را برگزینیم.) ... وقتی یوم قیامت برسد، جنّ و انس را در غبار و خاک محشر محشور می کنیم. و می گوییم آیا ذکر با کتاب نزد شما نیامد؟ چرا ذره ای ایمان نمی آورید؟

... * و چون اهل حقیقت، (برادران یوسف) متاع افنده را (محبت حق را که در دل آنها گذاشته شده بود) باز کردند، بضاعت احدیه را یافتند که در باره ذکر گفته شده بود. (بشارت کتب مقدسه در باره ظهور، که اگر به قلب پاک به آنها توجه کنیم پی به حقیقت می بریم.) پس می گویند همان حرف هایی را که برادران یوسف به پدرشان گفتند. (چون به آنها فؤاد و قوه فهم حقیقت داده شده بود، فکر می کردند رسیدن به مرحله فؤاد کار آسانی است. ولی آیا واقعاً آن کیل که عبارت از ذکر و ظهور حضرت بهاءالله بود، کیل آسانی بود و نعمت ناچیزی بود که گفتند این ساده است؟) (تعالی الله عن ذلک. ذکر، کیل ناچیزی نیست. (آنها تصور می کردند ناچیز است.) آن کیل آسان نیست. ذکر، کیل بعیر نزد خدا مکتوب است. (اگر بنیامین یا قائم را

بیاورید یک نعمت و بار اضافه هم به شما می دهیم. که اشاره به ظهور حضرت بهاءالله و لقاءالله است. در قرآن فرموده کسانی که احسان کنند پاداششان حسنی است و زیاده. یونس 26 – برادران یوسف اهل حقیقت اند. آن متاع هم متاع افنده است. بضاعت احدیه هم آن مطالب و آیاتی است که در باره موعود و ذکر در کتب مقدسه قبل نازل شده. اهل حقیقت می گویند آن مطالب کم و واضح است و می توانیم بشارات و حقایق و توضیحات خیلی بیشتر از اینها را برای اهل و خانواده و امت خود بیاوریم.)

67-سوره انشاء (هر دارای شأن و مقامی را خدا به صرف قدرت خود انشاء و ایجاد کرده و من در اعمال و افعال خود جز الله را در نظر ندارم. خدا مرا چنین انشاء کرده و آفریده و من اولین مسلم هستم.)

"قَالَ لَنْ أَرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونَ مَوْثِقًا مِّنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَن يُحَاطَبَ بِكُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ: اللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ"

(یعقوب گفت: هرگز او را همراه شما نخواهم فرستاد مگر این که عهدی در محضر خدا ببندید که بنیامین را حتماً سالم به من بر خواهید گرداند وگر نه به عذاب الهی دچار شوید. پس چون برادران آن عهد را بستند یعقوب گفت: خدا بر آنچه می گوئیم وکیل است. - یا عذاب شامل می شود یا رحمت. اگر ایمان آورید رحمت.)

(فاطر 27) خدا هر کس (و هر چیز و هر ظهور) را به قدرت خود ایجاد کرد و برای درختان، میوه های گوناگون قرار داد تا مردم بدانند خدا قادر است. مشرکان گفتند: اگر خدا می خواست ما مشرک نمی ماندیم. این را زبانشان می گوید در حالی که افنده شان است که به حقیقت گواهی می دهد و خدا برای کسانی که از بعضی آیات ما (بعضی مظاهر امر – حضرت اعلی) اطاعت نمی کنند عذاب بدی معین کرده. (انعام 157) ... شما را جانشینان (جانشین امت ها و ادیان قبل) قرار دادیم به اذن خدا و برای برخی از شما شرافت بیشتری قائل شدیم. (یونس 14).. این کتاب برای متقیانی است که حول باب اند. برای آن عبادالله، تذکره و بشارت است. ... بترسید از روزی که ما برایتان قصه گویی کنیم به علم ذکر. آنجاست که شما اسم الله الاکبر را می شناسید و آرزوی محضر او می کنید ولی نمی توانید به زیارتش بروید و کار از کار می گذرد. وزنه (ترازوی حقیقت) در آن روز در اهل ذکر است. هر کس اعمال خوب او سبک باشد هیچ کار نمی تواند بکند. ... وقتی خدا ذکر را خلق کرد، او را در مشهد اذن (جایگاه اذن) بر همه اشیاء (همه مردم – همه ادیان) عرضه کرد. (رتبه اذن قبل از رتبه های اجل و کتاب است. مرحله قضاء، مرحله ظهور است. اذن امضا است. یعنی در جهان جاری شدن و به مردم عرضه شدن که به او سجده کنند.) پس همه ملائک سجده کردند برای خداوند احد، فقط ابلیس استکبار ورزید و در کتاب الهی ملعون شد. به او گفتیم: ای ابلیس چرا برای خدا سجده نکردی در حالی که تو را از آتش شجره خلق کرده بود (تو در ظهور قبل مومن محسوب می شدی) و من از خاک و بر خاک و به خاک گواه بودم؟ (در درخت لا شرقیه و لا غربیه نار است که تکلم می کند. نار حضرت باب است. این ابلیس توسط آن نار خلق شده. مومن شده. وقتی ظهور بعد واقع می شود در ابتدا، دین جدید، هنوز در بطن است. در خاک است و ظاهراً قدرت و جلالی ندارد. ولی وقتی به کمال می رسد و قوای نهفته در آن به ظهور می رسد، مثل نار می شود. مثل ظهور قبل می شود.) و ابلیس از من سؤال کرد (با من چون و چرا و مجادله کرد. -حقانیت حضرت اعلی را مورد تردید قرار داد.)، بعد از خروج (بعد از اظهار امر) در مقابل دیدگان (مخالفت خود را علنی کرد.) تا یوم میقات. پس به او می چشمانیم به خاطر آن سؤال، باقی ماندن تا یوم معلوم را. (تا آن روز باقی می ماند تا به چشم خود ببیند. مهلت ابلیس تا قیامت است.) ... به زودی محمد ص (محمد یعنی ستوده شده. حضرت بهاءالله هم ستوده شده اند: الحمد لله رب العالمین) بر غمام و با ملائکه پیرامونش می آید و امر واقع می شود.... بگو چه کسی زینت خالص الهی و رزق طیب را بر مومنان حرام کرده؟ خدا طیبیات را برای مومنین آفریده. پس آنچه را به فضل خود به شما داده بگیرد و در نعمت ها اسراف نکنید و صفت خوب اعتدال را رعایت کنید.

(أعراف 33 تا 43) خدا حرام کرد شرک (کسی که دین را قطعه قطعه کند) و اثم (گناه-؟) و فواحش (کسانی که در دین زیاده روی و غلو کنند). چه ظاهر چه پنهان را و سخن نا درست در مورد ذکر را. از طاغوت دوری کنید تا جزء انصار باب

محسوب شوید. ما برای هر چیز هندسه ای معین کردیم. (در قرآن می فرماید برای هر امتی اُجلی معین کردیم). چه کسی ظالم تر از کسی است که به ذکر نسبت دروغ دهد؟ کسانی که به الله شرک می ورزند و ذکر را قبول نمی کنند و می گویند او عبد خدا نیست، درهای آسمان به رویشان گشوده نمی شود و داخل جنت نمی شوند تا وقتی که نفوس از سوراخ صراط بگذرند. (در قرآن: تا وقتی شتر از سوراخ سوزن رد شود.) خدا امروز زنجیر محدودیت را از صدور مومنین برداشت. (باب وسیعی گشوده شد.) و آنها در محضر کلمه اکبر گفتند: خدا را شکر که ما را به این ذکر اکبر هدایت کرد. ما خودمان نمی توانستیم جز به اذن او هدایت شویم. آنها تا ابد اصحاب فردوس اند.

(اعراف 46 تا 53) ما بر اعراف (اعراف کجاست؟ ابتدای ظهور است که حروف حی برای تبلیغ امر از چهره مردم استعداد ایمان را در آنها می یابند.) مردانی را به حفاظت گماردیم که مردم را به سیمایشان می شناسند و آنها بر تخت های غمام (عماء، جایگاه بلند) به چهره مردم نگاه می کنند. وقتی اصحاب نار را به جهنم وارد می کنیم می گویند: ای اصحاب جنت، قطره ای از آب آن بحر به ما بپاشید. آن وقت ذکر با تکبیر می گوید: خدا نعیم مرا بر معرضین به ذکرم حرام کرده. ای مالک، (مأمور جهنم، مالک یوم دین) به آنها از حرارت جهنم بچشان و از میوه های تلخ مخصوص جهنم بده... ای مومنان، آیا ما کتابی در طومار بر شما نازل نکردیم که در آن تفصیل همه چیز بود؟ چرا به آیات الله البدیع ذره ای ایمان نمی آورید؟ .. وای بر ایشان که اندکی در قرآن تفکر نمی کنند. ... ای اهل ارض در زمین (دین) بعد از ذکر (بعد از اصلاح آن توسط ذکر) فساد نکنید.

... * ای ملا انوار، الله، ذکر (باب) را به سوی شما نفرستاد مگر بعد از وثیقه اکبر برای انفس خودتان. بدانید اگر آیه ای از نفس او را (نشانه ای از ایمان) برای من بیاورید، نورش شما را احاطه می کند و گر نه ذکر شما را از ذکرش محو می کند. (جزء معرضین محسوبید.) پس وقتی وثیقه را نزد من آوردید، ربّ به شما وثیقه اکبر را می دهد. (صحبت از دو وثیقه است. اگر به عهد خود وفا کنید نور ذکر شما را احاطه می کند و گر نه شما به هلاکت روحانی دچار می شوید. حفظ کردن بنیامین یعنی ایمان آوردن به باب.) یعقوب گفت: خدا بر آنچه در باره اش می گوئیم به عدل گواه و شاهد است و من به حق و کیلم و این ذکر همان نور در طور ظهور است. خدا با مومنان دوست است. بگو: من همان نور در نقطه ظهورم که خدا مرا برای این روز معهود در خزانه خود نگه داشته.

68-سوره رعد (رعد ندای مظهر امر است.)

" و قَالَ يَا بَنِيَّ ، لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَاذْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ "

(یعقوب گفت: ای فرزندان، از باب واحدی داخل شهر نشوید و از ابواب گوناگون داخل شوید و هیچ چیزی شما را از خدا بی نیاز نمی کند. حکم و فرمان مخصوص اوست. بر او توکل می کنم و همه توکل کنندگان هم باید به او توکل کنند.)

خدا را در مسجد الاقصی در نزد ذکر تکبیر گوئید. عرش در ام الکتاب به اسم ذکر مکتوب شده. هر کس ذکر را بعد از موتش زیارت کند، ربّ را بر عرش زیارت کرده. (یک تعبیر: زیارت مقام اعلی مانند زیارت رب است. تعبیر دیگر: موت به معنی تسلیم شدن و ایمان به مظهر امر است و مردن از دین قبل و ایمان به ظهور بعد و وقتی کسی دین جدید را پذیرفت، ذکر را می شناسد و دیدار او، همان ملاقات ربّ در هیکل بشری است. یا: ذکر در ظهور بعد به صورت رب ظاهر می شود یعنی دو ظهور یکی است.)

ای مومنان، اریاح را دشنام ندهید. (باد و آب به معنی آیات الهی است. بادها مبشران هستند. مظاهر الهیه قبل هم بشیر و نذیر اند. حضرت باب مبشر حضرت بهاء الله اند. صحبت از وثیقه است. یعنی عهد پیامبران با مردم.) باد، امری از نفس رحمان است. آن را به اذن خدا فقط به بده طیبه می فرستیم تا صفات (در قرآن: نبات) را از آن خارج کند و هر گاه آیات از جانب

ذکر وارد ارض خبیثه شود، عکس نفس برای خودش است. (عکس خود آن نفس خبیث روی آن می افتد.) و از آن ارض خبیث، جز اندکی سیاهی تلخ خارج نمی شود. (اعراف 58) ... نجات شامل کسانی است که همراه تو در کشتی سوار شوند. تکذیب کنندگان را در بحر نار غرق خواهیم کرد. ... خدا نبیین را برای این فرستاد که در مورد کلمه اکبر مردم را تبلیغ کنند که بگویند جز او را عبادت نکنید. این دین قیّم است و تو جز عبدالله و ذکر ما نیستی. هر کس غیر از این در مورد این نفس اکبر بگوید کافر بالله است. ای اهل ارض، آیا در باره خدا با من مجادله می کنید بر آسمایی که خودتان و پدرانتان به القاء شیطان آنها را نام گذاری کرده اید؟ خدا کتاب را بر من نازل کرد تا اسماء الله را که از آن دور بودید به شما بشناسانم.

حروف در کتاب الهی جز [امّتی یا آیه ای؟ انعام 38] مانند شما نیستند. آیا می خواهید کامل و خالص برای خودتان باشد بدون حضور و توجه به آنها؟ چرا در آفرینش اشیاء اندکی تفکر نمی کنید؟ (ادیان قبل هم مثل شما بودند. حالا چطور ادعا می کنید همه حقیقت نزد شماست؟) ... ای اهل ارض، این ناقه الهی است بر روی ارض. مبادا او را لمس کنید (به او نزدیک شوید) با سوء ظن و بدگمانی (که شاید او بر حق نیست). چه که عذاب بغتی شدید الهی شما را در بر می گیرد. ... ما مقدر کردیم کوه ها را روی زمین (این جبال مومنان برجسته و روحانیون اند که روی ارض قلوب مردم قرار دادیم تا قلوبشان نلرزد) و ارض را بر آب و هوای خوش بو گذاشتیم (ماء: آیات که سرد و تر است. هوا گرم و تر است). زیر حرارت سرد، تا مطمئن شوید او خداست. (این قلوب را بر آب و هوا گذاشتیم. یعنی هم سردی و هم گرمی که هر دو در آیات است. ماء، پیامبران هستند و هوا آیات نازله بر آنهاست (یا بر عکس؟): هم پیامبر و هم آیات را به مردم دادیم و مومنان برجسته را هم دادیم تا شما بدانید که خدا حق است.) و ما رجس و ناپاکی را هم به هر امّتی دادیم چون از خدا گذشتند و به باطل، شیطان را خواندند. ای اهل ارض، حجت شما بر ذکر بعد از نزول کتاب چیست؟ در حالی که الهی غیر از او برایتان نیست. آیا حجت را برای انفس خود می خواهید؟ (مطابق میلتان عمل کند). شما جز شیطان را نمی خوانید.

ما احکام آن قُری را برایت حکایت می کنیم (قری: ادیان مختلف که احکام گوناگون دارند). که بیشتر آنها را پایبند به عهد ذکر نمی بینیم و بر نقص (یا نقض) ایستاده اند. ای اهل ارض، من ذکر الله هستم که از جانب حجت به نزدتان آمده ام. جز حق نمی گویم و کتاب با آیات بینات آورده ام.

*مشرکین به پادشاه و ملّک خود گفتند: این جوان می خواهد ما آلهه خود را رها کنیم. و ملّک و فرمانروایی را از دست ما بگیرد. تو کمک کن تا او را بکشیم تا فقط تو روی ارض مشهود باشی. (ربک. سوره 10 که برادران گفتند بیاییم یوسف را بکشیم تا فقط خودمان مورد توجه پدر باشیم.) و خدا از آن ابا کرد و اراده کرده تا ذکرش را (در قرآن: نورش را) تمام و کامل کند. هر چند مشرکین نخواهند. .. ما اراده کردیم ثمره و حاصل را از بعضی کسان بگیریم (میوه دین که ایمان به موعود است.) و فقط کمی ثمره به آنها بدهیم. چون بعضی از آیات را رد کردند. تا شاید متذکر شوند. به محض خطور رد به ذهنشان، ملائکه آنها را می گیرند از دندان هایشان و مُثله می کنند. (؟؟ بریدن گوش و بینی) پس وقتی قیامت فرا رسد حکم مشهود الهی را می بینند.

ما با موسی 30 تا وعده گذاشتیم و شب ها را با 10 در 10 تا کامل کردیم. پس امر تمام شد در 40 صبح. (؟؟) و چون مخلصان را حول طور به مقام عالی رساندیم، از ما در مورد امر می پرسند. بگو خدا دیده نمی شود ولی به من نگاه کنید. اگر افنده شما بعد از دیدن حقیقت من، مستقر ماند (محکم و مومن) آن وقت بعدا عبد را می توانید ببینید با عبودیت محضه. (یک تعبیر: اگر مقام بابیت را توانستید تحمل کنید مقامات دیگر روحانی خود را به شما نشان می دهم.) پس چون ذکر بر آن جبل به آن کلمه تکلم کرد، ندای مرا از حول نار شنید: او خدایی است که جز او نیست. آیا مُسبک کسی غیر از خدا هست؟ (ممسک: امساک کننده، کم دهنده، نگه دارنده. آیا کسی می تواند ایمان را در قلب مردم حفظ کند و آنها را از امتحان نگه دارد؟) پس جبال مُندک شد و افنده برای الله به خاک سجده افتادند. ... ای قرّة العین، به مردم رشحه ای از ذکرش را بگو. (چون مردم استعداد بیش از آن را ندارند.) و ما در این الواح مَثَل پرنندگان عرش را نوشتیم. (توصیف مومنان عالی مقام را در همین حد دادیم و مقام خود مظاهر مقدسه را وصف نکردیم.) تا مردم به ذکر الله صابر و شاکر باشند.

... * ای اهل ارض، بر ابواب (پیغمبران) داخل نشوید از باب واحد (یک پیغمبر خاص) و داخل شوید بر کل ابواب از این باب، به تنهایی. (حضرت اعلی). اگر این باب آخری را شناختید، معلوم می شود همه ابواب قبل را هم شناخته بودید. پس چه کسی شما را از الله بی نیاز تواند کرد؟ (هیچ یک از ابواب شما را از الله بی نیاز نمی کند). حکم و فرمان فقط از آن خداست. خالصانه بر او توکل کنید. خدا نگره دار توکل کنندگان است. (ایمان به همه مظاهر مقدسه و نه فقط به یکی. یک سلسله ظهورات هستند که آخر آنها به باب اصلی می رسد. فقط از یک باب نمی توان به حق رسید. بلکه از ابواب دیگر هم می شود. فکر نکنند باب، مخصوص آنهاست.)

69-سوره رَجَع (رجوع در یوم میعاد، به معنی بازگشت و ایمان به حضرت اعلی است.)

"و لَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُو هُمْ مَا كَانَ يُعْنَى عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسٍ يَعْقُوبَ قَضِيهَا وَ إِنَّهُ لَدُو عِلْمٍ لِمَا عَلَّمْنَاهُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ "

(وقتی برادران همانطور که پدرشان دستور داده بود داخل شدند، باز هم چیزی آنها را از خدا بی نیاز نکرد. فقط خواسته یعقوب را بر آورده کردند و یعقوب دارای علم لدنی بود چون ما به او داده بودیم ولی اکثر مردم نمی دانند.)

مردم بعد از باب باز همان کار را کردند: عجل را ساختند که جسدی بود در جسم انسان به شکل حیوان که صدای گوساله می داد. (عجل یا گوساله زرین یهود، در امر مبارک لقب کسانی است به گمراه کردن مومنان پرداختند. مثل عبدالعلی هراتی در دین باب و یحیی ازل و دیگران در امر بهاءالله و خوار که صدای آن گوساله است لقب ملا جواد ولیانی برقانی است. و دیگرانی مثل سید محمد اصفهانی که یحیی را اغوا کرد شامل این تعریف می شوند.) خدایا خودت مرا و مومنین و مومنانم را ببخش. ما برای هر امتی تا میقات اکبر قومی را اختیار و مقدر کردیم. و خدا در دین اصلا فتنه قرار نداد. (اصل امر الهی محفوظ است.) خدایا بر واردین بر باب مُستسرّ (قومی که به دین جدید ایمان می آورند) حسنات بی شمار مقدر کن.... ای اهل ارض، از این نوری که خدا با من نازل کرده پیروی کنید. طیبات برای شما به اذن خدا حلال شد و خبائث حرام شد.

... * ما برای موسی و قومش از سنگ 12 چشم (یا چشمه) بریدیم تا هر کس جایگاه خود را بشناسد (به تعبیری اسباط 12 گانه و یا 12 امام که چشمانی هستند که مراقب کارهای مردم اند و آنها را حفظ می کنند و یا چشمه هایی هستند که نیازهای روحانی مردم را رفع می کنند. در دیانت مسیح هم پطرس، صخره است و یا اشاره به رتبه های مختلف ایمانی و شیوه های متفاوت دین ورزی. همه آنها به تعبیری باب های مختلف هستند که خدا به مردم داده تا از آنها بگذرند و آماده حضور در محضر یوسف و شناخت او شوند. اعراف 160). ای اهل ارض و سماوات، داخل این قریه مبارکه (شهر یوسف، دین جدید) شوید و از آیات آن هر چه می خواهید از حکمت و حقیقت بخورید و داخل این باب شوید. (ایمان به حضرت اعلی) در حالی که برای الله ساجدید. این قریه در ام الکتاب، یوم الأحدیه می باشد. و در لوح محفوظ حول نار نوشته شده.

... وقتی مردم سرکشی کردند گفتیم شکل نار شوید و به نار باز گردید. (در اعراف 166 می فرماید شکل میمون، قِرَدَة شوید.) کسانی که به کتاب تمسک کردند و از ذکر پیروی کردند (حضرت بهاءالله) بعد از ذکر (حضرت اعلی) و به نصرت امر الهی قیام کردند، اجرشان محفوظ است. .. و ما از همه چیز (همه کس و همه پیروان ادیان مختلف) در مشهد اول (ظهور اول، یوم السبت) به لسان ذکر از آنها شهادت گرفتیم که آیا من ربّ شما نیستم؟ و محمد، پیغمبر شما و ائمه، اولیای شما و شیعه شما، ابواب خدا (حروف حی و مومنین) در ارض و سماوات نیستند؟ همه گفتند: بلی. ولی وقتی ایشان را به دنیا آفریدیم، مشرکین اسم ذکر را فراموش کردند و به این دلیل، قوم مُجْتَثِ بور شدند. (تبه کار و شقی. فرقان 18) به مشرکین همان سخنی را بگو که از قبل به آنها داده شده. بگو آنها را روی ارض مجازات کردیم و مثل آنها مثل سگ است که اگر او را تعقیب کنی با خشم زبانش را در می آورد و اگر هم رهایش کنی باز هم عوعو می کند. (اعراف 176) ... مومنینی از این قوم که آیات را می شنوند ولی گویی نشنیده اند مانند اُنعام (چهارپایان اهلی مثل گوسفند) هستند بلکه از آنها هم گمراه ترند. (اعراف

179 منظور انسان هابند و گمراهی در مورد حیوانات به کار نمی رود.) ... ای مومنان، اگر مومن واقعی به الله هستند از ذکر پیروی کنید و این کتاب را که خدا با او فرستاد تدریس کنید و بترسید از یوم فرقان بر ملاقات دو گروه. (یوم جدایی یعنی یوم قیامت که در آن دو گروه مومن و کافر به هم برخورد می کنند). .. ای اهل فرقان، اگر شما به کتاب معتقدید این ذکر خود کتاب است. به او باز گردید و خدا رجوع در معاد را همان حضور در پیشگاه او قرار داده. ... (انفال 43) ما در بستر و خوابگاهت، به تو امر را (قسمتی از امر را) نشان دادیم و اگر آنها از غیب (آینده) مطلع شوند با تو در باره آن امر به نزاع بر می خیزند. ای اهل ارض، به این نوری که خدا همراه من نازل فرموده ایمان آورید و از شیطان پیروی نکنید. چه که خدا شرک به خود را نمی بخشد ولی جز آن را از هر کس بخواهد می بخشد.

... * (داخل شدن از همه ابواب هم آنها را از خدا بی نیاز نکرد. فقط حاجت و سفارش یعقوب انجام و برآورده شد. هر کدام از فرزندان یعقوب باید از همه درها بگذرد و بخصوص از باب اعظم بگذرد تا به دیدار یوسف الهی فائز شود.)

70-سوره قسط (خدا در قیامت با افراد، با مراتب مختلف ایمان یا اعراض، با قسط و انصاف معامله می کند.)

"و لَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يَوْسُفَ أَوَىٰ إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ"

(و چون به محضر یوسف وارد شدند یوسف برادرش بنیامین را کنار خویش جای داد و گفت: من برادرت هستم. از آنچه برادران می کنند نگران نشو.)

(انبیاء 22) ای اهل ارض، چرا در خلقت آسمان ها و زمین تفکر نمی کنید؟ اگر در آنها دو تا باب از نزد ذکر بود، فساد می کردند. خدا مُلک را به وسیله باب خودش تدبیر کرد. ... به مشرکان از شدیدترین نار عظیم می چشاییم و به صابران بهترین پاداش را در ارض متعالی زعفران (زرد، رنگ عالم اراده و جبروت) می دهیم. ای مومنان در مورد ذکر غلُو نکنید مگر به اسماء حق از نزد خدا. .. و خدا هر وقت در زمین و آسمان، آیه ای را نسخ کند، مانند آن یا بزرگتر از آن را ایجاد و انشاء می کند. ... این کتاب نزد الله مولایتان، رمز آلودترین کتاب است. آیا پنداشتید می توانید ذکر را ترک کنید و همچنان جزء مومنان به کتاب محسوب شوید؟ هرگز. خدا بین آن دو فرقی نگذاشته، مگر بر ماء عرش. که در آن مقام اگر کتاب ذره ای به ذکر نزدیک شود به اذن خدا می سوزد. (به تعبیری ذکر: حضرت بهاء الله و کتاب: حضرت باب. به تعبیر دیگر بین موعود و کتابی که به آن ایمان دارید). ... حکماء گفتند: بین حق و خلق ربطی هست. خدا از وصف ظالمین برتر است. مثل سخن آنان مثل سخن نصاری است که می گویند مسیح ابن الله است. آیا می خواهید نور توحید را با خواسته های نادرست خود که از شیطان گرفته اید خاموش کنید؟ خدا إبا دارد جز این که کلمه اش را (حضرت باب) تمام و کامل کند و همه دین را از طریق او ظاهر سازد. حتی اگر مشرکان دوست نداشته باشند. ... ای اهل ارض، آیا نبأ اولین، نوح و ابراهیم و موسی و عیسی را نشنیده اید؟ پس اگر شنیده اید چرا به آیات الله العلی اندکی ایمان نمی آورید؟ خدا ذره ای ظلم نمی کند ولی مردم به نعمت های او کافر می شوند. (آن پیامبران برای همین آمدند که شما را آماده ایمان به ظهور و آیات حضرت اعلی کنند.)

*... خدا اعراب را کافرتر از اعراب (غیر عرب) خلق کرد. ولی اعراب مومن را خاص گردانید و آنها در ام الکتاب بر دایره های نوشته شده فوق دیگر نوشته ها پنهان هستند. (قرآن به عربی برای ام القری و اطراف آن نازل شده. اعراب چون به زبان خودشان نازل شده باید ایمان می آوردند. یک تعبیر: حضرت اعلی خود را جوان عربی می نامند یعنی از ملت ایشان کمتر ایمان می آورند ولی آنهایی هم که مومن می شوند جایگاه خیلی خاصی دارند.) و برخی از اعراب حول مدینه هم از روی نفاق از دین برگشتند. آنها دو بار عذاب می شوند. بعضی از مردم هم به ذنوبشان اعتراف کردند و صالح را با سیئه مخلوط کردند. خدا آنها را خواهد بخشید. برخی دیگر هم رجا و آرزوی امر ذکر را می کنند. خدا در یوم قیامت به همگی به قسط رفتار می کند... به زودی خدا نتیجه اعمالتان را در مشهد ثقلین نشان خواهد داد. (قبل از ظهور، مشهد ذر است و بعد از ظهور مشهد ثقلین. یعنی توسط آیات حضرت باب.)

... * چون اهل حقیقت، (برادران) بر ذکر (یوسف) داخل شدند به آنها بعضی از امر را شناساند (پاره ای از حقایق) با گفتار حق خودش که: نگران نشوید به جهت اشاره به من. (از این که کسانی بخواهند به مقام و جایگاه من چشم داشته باشند و آن را غصب کنند و یا به نفاق بر خیزند تا خودشان مطرح شوند.) چه که کلمه پاک تر و برتر است چه از اشاره و چه از نفی اشاره هر دو. (ذکر قابل شناسایی نیست. این مقام غیر قابل دسترسی دیگران است.) او ربّ ما و الله ما است و بر همه چیز گواه است.

71-سوره قلم (قلم بر لوح الهی به حرکت در آمده و می نویسد: ذکر بر حق است. از ردّ کردنش بترسید.)

"فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أُخِيهِ ثُمَّ أَدْنَىٰ أُمَّةً مِّنْهُم لِكَلِمَةٍ يَخْتَفُونَ"

(پس چون بارهای سفر برادران را آماده می کردند، یوسف جام ملک را در بار بنیامین گذاشت و جارچی فریاد زد: ای قافله، شما دزد هستید.)

ای اهل ارض، این ذکر همان شعیب در کتاب الله است. (موسی پیش شعیب می رود و از او تعلیم می گیرد.) از جایگاه و مقام او بترسید و از امرش اعراض نکنید. ... خدایا در بین ذکر و قوش را باز کن و هر کس به او ظلم کند را محکوم کن. و از کسانی که در مورد حقانیت او شک و تردید جاهلیه دارند انتقام بگیر. .. کسانی که مسجد قلوب را خانه شرک می کنند (مسجد، قلب هر کس است. مسجد مشرکین یعنی قلب مشرکین) و آن را محل فساد در مورد ذکر و طعنه زدن به مومنان می کنند حتی اگر بهترین قسم ها را به خدا بخورند، دروغ می گویند. در مسجد مشرکین اقامه (نماز) مکن. و نیز در ارض مرده. خدا به علمش تو را پاک کرد و تو اولین مسجدی هستی که در عماء عرش تأسیس شد. (توبه 108) (قلب ذکر اولین مسجد است.) خدا در آنجا برای تو مردانی مقدر کرده که هنوز پنهانند و برای آن افراد باغ هایی از سنگ یاقوت است که در آن هیچ رخنه ای از هوا نیست. (ایراد و اشکالی در آن نیست.) و خدا در وسط هر آسمانی از آسمان هایش هفتاد هزار خورشید که جزبه ذکرُ الله اکبر طلوع نمی کنند قرار داده که غروبی ندارند. آن، رضوان اکبر خداست. آیا کسی که بنیانش بر احرف احدیه نهاده مُحِق تر است که باب باشد یا کسی که بنیانش را بر کلمه نار در نار گذاشته؟ (توبه 109) استغفار ابراهیم برای مشرکین جز برای خدا نبود. (برای مشرکین فقط استغفار ابراهیم پذیرفته می شود.) پس چون دانست که کسی از آنها (مشرکین) دشمن خداست از او دوری گزید. ابراهیم بسیار رؤوف و حلیم است. (ماجرای قوم لوط- هود 75) خدا هیچ قومی را گمراه نمی کند مگر بعد از آنکه حجت اکبر را برایشان آشکار کند. ... ای اهل عرش، ندای مرا از این شجره مبارکه بشنوید: من خدا هستم و قلم را بر لوح اکبر به حرکت در آوردم (نوشتم): ذکر حق است. همان طور که من حق هستم. از ردّ بترسید. ما چون به قلم امر کردیم اسم او را بنویسد، از هیبت آن شکست و برای الله بر عرش سجده کنان فرو افتاد. ... ای اهل ارض و سماوات، هر کاری می کنید حکم و دستور به انجام آن از قبل در کتاب الهی نازل شده و هر انفاق کوچک و بزرگی و حرکتی در ارض کنید، به این خاطر است که قبلا بر شما واجب شده و هیچ چیز (حکمی) در کتاب نیست که مشمول حکم محو و نسخ از نقطه نار نباشد. ... (توبه 122) اگر از هر فرقه ای کسی بماند (و نرود) و کسی باشد (ایمان آورد) تا از ذکر در مورد علم کتاب سؤال کند، خدا آنها را از حکم کتاب به صرف فضل خود بی نیاز می کند. موقعی که ذکر به امر الهی قیام کرد به مشرکین نگاهی کرد. بعضی از آنها می خواستند فتنه کنند. خدا دیدگان (توجه) آن قوم نادان را به چیز دیگری معطوف کرد. چه که آنها قومی اند که فقط اندکی از حکم کتاب را می دانند. (توبه 127) ... ای ملا انوار، ذکر از میان شما آمد که بر مومنین عطف و بر مشرکین حکیم است. چنین فرد بی نظیری را سزاوار نیست رد کنید. آیا مردم تعجب می کنند که ما به مردی از میان خودشان کتاب را وحی کردیم تا آنها را تزکیه و پاک کند و به قدم صدق بشارت دهد؟ ... (یونس 5 - اسری 12) او شمس و قمر را دو آیت قرار داد تا یاد بگیرید عدد سال ها را در دو باب که نیرین هستند. (شیخ احمد و سید کاظم دو باب هستند که بشارت به قرب زمان ظهور می دهند.) در تفاوت آیات و بدایع علامات، آیاتی برای اولوالالباب از اهل آن باب اکبر وجود دارد. (یونس 6) ... کسانی که دیدار و لقای ما را نمی خواهند و به همین

حیات دنیا (دین فعلی) راضی شده اند و از حیات بزرگتر صرف نظر کردند و به دنیا مطمئن شدند و از کلمه اکبر اعراض کردند، اهل نارند و کسانی که به الله ایمان آوردند و از غیر او چشم بستند و برای ذکر اکبر به قسط عمل کردند، از اصحاب نعیم اند که حول باء (باب و بهاء الله) محشور شدند. اولین کلامشان در آنجا سبحانک ... است و تحیتشان سلام و آخرین کلامشان همان اولین کلمه قرآن است: الحمد لله رب العالمین. ... هر وقت بر مشرکین آیاتی از این کتاب خوانده شود می گویند: فرقانی مانند آن بیاور و اینها را به آیاتی دیگر تبدیل کن. بگو خدا به من اجازه نداده از پیش خود آنها را تغییر دهم. و از یوم فصل که میقات آن مشخص است می ترسم.

... * و ما به ملائکه امر کردیم که سقایه ای (ظرف آب = فؤاد. آب = آیات و الواح) از ذکر را به اذن خدا همراه مومنین در سفرشان بگذارند. ای مؤذِن، بلند اعلام کن که ای کاروانیان شما دزد هستید. چه که یک ظرف آب که مال ذکر است در بالاترین درجه شناخت روحانی و فؤاد شما قرار دارد که پنهان مانده است. خدا حافظ همه چیز و توانا بر هر کار است. (ملائکه یا رسولان و مبلغان یوسف می گویند آن ظرف و ظرفیت را که پنهان کرده اید و از آن استفاده نمی کنید در بیاورید. خدا محبت و توانایی شناخت مظهر امرش را در دل و فؤاد انداخته. فقط باید آن را خارج کنند.)

72-سوره بَعیر (یک بار شتر، پاداش عظیم نهایی)

"قَالُوا وَ أَقْبَلُوا عَلَيْهِمْ: مَاذَا تَفْقِدُونَ؟"

(برادران رو به جستجو کنندگان کردند و پرسیدند: چه چیزی را گم کرده اید؟)

المع، (این الف لام میم عین) ذکر خداست که بسیار بسیار پوشیده و پنهان و رمزی در پشت این سطور و مطالب است. (الف. لام. میم. در آثار مبارکه تفسیر شده. عین، شاید عبودیت باشد یا بابت). ... من عبد خدا هستم که جز آنچه امام می خواهد نمی خواهم و او بر حق است و از جانب خدا حجتی بر همه عالمیان است. ای ذکُر الله، به بندگان بت ها بگو: چطور می توانید کسی غیر از خدا را بپرستید که نه تنها نفعی نمی رساند بلکه ضرر اکبر است و شما را به جهنم می برد. آیا می خواهید به خدا چیز یاد بدهید یا برایش در آسمان ها و زمین شریکی است؟ ... خدا حکم نکرده به نفی جز به نفی و به اثبات جز به اثبات و بر رسم به چیزی. (همه چیزهای ترسیم شده، آفریده ها) مگر آن که حکم کرده در کتاب در باره آن بر این مثال، مثال دیگری را. (وقتی ظهوری واقع می شود باعث می گردد آنچه در کمون انسان ها پنهان است ظاهر شود. قضای ما در گرو قضای مظهر امر است.) مردم اول امت واحده بودند. بعد بر امر به امر بعد از حق دچار اختلاف شدند. (بعد ادیان آمدند و متفرق شدند.) و اگر آن کلمه ای که بر الله سبقت گرفته، نبود، (لا اله) در قصد و اراده تو، حکم قضا واقع می شد بر حکم بداء. (ظهور واقع می شد.) آن وقت دوباره مردم بر باب امت واحده می شدند.

(یونس 21- هود 10) وقتی به شما سختی را می چشائیم (دوره غیبت) از صمیم قلب ذکر را یاد می کنید. (طلب کمک و ظهور می کنید.) و وقتی که امر را به قسط و عدل بلند می کنیم (سختی و نبود پیامبر را برطرف می کنیم) آن وقت او را بر کلمه شرک می خوانید. (نه از صمیم قلب و خالصانه) چرا ذره ای ایمان نمی آورید؟ ... خدا شما را در کشتی بر روی دریا و بر روی چهارپایان بر روی ارض سیر می دهد تا به حق بر دین خالص مستقیم شوید و ما چون به طوفان سهمگین امر کردیم (که بتازد) بر کشتی های چوبین، مردم ریشان را با اخلاص تمام بر دین، دعا کردند و خواندند چون گمان کردند موج محیط غرقشان می کند. ولی وقتی به فضل نجاتشان دادیم دیگر ما را خالصانه نخواندند. (خدا شما را چه در دریا و چه در خشکی حفظ می کند. در دریا توسط مظهر امر و در خشکی رهبران روحانی. که وقتی اوضاع خوب است تمام امور را در دست می گیرند و مردم به امید رسیدن به دین خالص از آنها پیروی می کنند و آنها را با خدا شریک می گیرند.) اگر کشتی را می خواهی بگو: بسم الله و الحمد لله ولا اله الا الله... (کلمه توحید بر زبان ران.)

مثل حیات دنیا مانند ظلمات علی ظلمات است. (بر عکس نور علی نور) وقتی خورشید طلوع می کند، مشرکان خود را در ظلمات اندر ظلمات آتش می بینند. اَشباحی مثل سایه در آینه هستند. (اشباحی سایه مانند در آینه، حتی در نور ظهور هم دیده نمی شوند). ... کسانی که ذکر را به نیکی یاد کردند در اسماء حق، (مظاهر ظهور) خدا جایگاه آنها را در رُفرف رضوان اکبر قرار می دهد و کسانی که بدی و سئیه انجام می دهند به اندازه همان گناهشان و نه بیشتر مجازاتشان می کند... ذلت، صورت ظالمان را در محضر تو سیاه می کند. به اذن خدا به آن ضعفاء رحم کن. ... ای اهل کتاب، شما و معبودهایتان که غیر از ذکر بودند همگی حَجْرِ حَجِيمِ هستید. ای قرّة العین، به حق به سینه ات اشاره کن و بگو آنجا جای ولایت الله است و من بهترین ثواب و بهترین مآب هستم.

... * ای اهل عرش، بشنوید ندای مرا از حول سرّ از آن بار شتری که تعبیری بدیع از حق است. (ندای مرا از حول آن بار شتر بشنوید) و وقتی که ذکر ندا در داد در میان شما که ای اهل عماء باز گردید (در عالم الست فرمود) به سوی محل تجلی او به حق. چون پیمانۀ مالک عظیم گم شده است و ما می گوئیم پیمانۀ ذکر را در مظاهر افندۀ شما گم کرده ایم. (آن جام نشانه معرفت و محبت خداست که در قلب آدم ها گذاشته ایم.) حالا اگر کسی اندک نشانه ای از آن جام را برای حق اکبر بیاورد، به عدل یک بار شتر (بَعیر) کامل به او می دهیم. (هر کس می تواند بیاید تا (ایمان و شناخت) مقام حضرت بهاء الله را به او بدهیم.) و ما ز عیم (ضامن و راهنما) او خواهیم بود بر حقیقتی که کامل و خالص است. نه شبیه دارد و نه محدودیتی. (با بقیه بارهای شتر فرق دارد.) (تا حالا برادران، بنیامین را آورده اند. حالا گفته می شود اگر آن معرفت و محبت که در عالم الست در قلوب شما نسبت به قیوم گذاشته ایم را اندکی ظاهر کنید ما قیوم را هم می دهیم. عیر: قافله. بَعیر: بار شتر. در این سوره آیه مربوط به سوره بعد را هم تفسیر فرمودند.)

73-سوره کَهِف (داستان اصحاب کَهِف را تفسیر می فرمایند.)

"قَالُوا نَفَقْدُ صَوَاعِ الْمَلِكِ وَلِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ"

(جستجو کنندگان گفتند: جام (یا پیمانۀ) ملک گم شده است. یوسف گفت: من یک بار شتر (جایزه) به کسی می دهم که آن را بیاورد و من ضامن آن پاداش هستم.)

(سوره کَهِف 9 تا 56) آیا پنداشتی که اصحاب کَهِف و رَقِيم از آیات عجیب ما بودند؟ آیا مردم پنداشتند اصحاب کَهِف و رَقِيم غیر از باب، خفته بودند؟ (بی خبر از باب بودند و در خواب غفلت بودند؟) قسم به خدا که آیات ما در آن باب برای مومنین بدیع و عجیب است (تعبیر داستان اصحاب کَهِف، بدیع است): کَهِف، این باب است. (کَهِف حضرت اعلی هستند.) ما بر گوش هایشان به اذن خدا تا چند سال در مورد باب مُهر زدیم، حول دو سرّ. که عدد آن سال ها در ام الکتاب عددی پنهان است. بعد آنها را بر انگیزیم تا مردم حقیقت کَهِف را بفهمند. چون در حول او مدتی درنگ کرده بودند. حروف اسماء تو، 7 است (تعداد اصحاب کَهِف برابر با هفت است.) آنگاه که از حول نار قیام کردند. (پیغمبران 7 دین بزرگ قبل از باب و یا اصحاب کَهِف، حروف اسماء تو هستند که سال هایی معین از درک مردم پنهان بودند.) و گفتند: ربّ ما ربّ عرش است. و ما هرگز الهی را غیر از خدا نمی خوانیم. اینها (مردم و پیروان ادیان) اصحاب باب را (اصحاب کَهِف= پیغمبران) را به عنوان خدا به جای او گرفتند. (مظاهر امر قبل را به جای باب و بهاء الله گرفتند.) و (داشتند گمراه می شدند) و اگر خدا ذکر را برای آنها ظاهر نمی کرد، نمی توانستند حول نار (ظهور حضرت باب) قرار بگیرند. و در جهنم موقوف می شدند. ما به اصحاب کَهِف وحی کردیم: به مساکن ذکر خود بازگردید. خدا شما را به رحمت خود بشارت می دهد و برای شما به زودی در امرتان آسایش و روزی حلال مهیا می کند. (ایشان کمک می کردند پیمانۀ ملک که همراه کاروانیانی بود که قصد داشتند به مقصد و یوم آخر برسند، حفظ شود.)

ای اصحاب کهف، آیا ندیدید که خورشید وقتی از کهفِ اُفئده شما طلوع می کرد، از سمت راست، حول نار دور می زد و نطق می کرد از جانب خدا و وقتی در کلام غروب می کرد، سرّ قدرت او شما را به مطلع فؤاد جذب می کرد. (از قلب طلوع می کرد و در کلام و آیات غروب می کرد و یا: در یوم ظهور شمس حقیقت از وجود او بهره مند هستید و پس از صعودش از آیاتش) آیا شما را ذات عماء (اهل عماء) گرم نکردند؟ (کاملاً بهره مند از نور خورشید) در حالی که شما در آسایش بودید از نقطه مترشحه از نزد باب. این از آیات خدا برای سابقین (سبقت گیرندگان) از حول باب است. آیا مردم در مورد ذکر فکر می کنند که سهو و بیهوده است؟ هرگز. با دو حرف عالمیان را به سمت راست می گرداند به طرف دو اسم از جانب نفس خود و به طرف چپ به دو کلمه از دو باب حول امر از امرش و ما مقدر کردیم دو دست او را گسترده در امر از نزد ذکر (در قرآن توصیف سگ اصحاب کهف است.) که اگر آن علم طلوع کند، مردم معنی و حکمت هیچ کار خدا را درک نمی کنند و کاری جز فرار انجام نمی دهند. ما دیدیم گفتگوهای آنان را بعد از بعثت به سوی کهف. به یکی از آنها بگو: این ورقه عظمی را بگیر و آن را به اذن خدا به مدینه ببر و ببین چه کسی پاک ترین طعام را برای خدا (از لحاظ) در اطاعت او دارد. الحمد لله که هیچ کس آن را واقعاً نشناخت. (حال در رجعت انبیا و اولیای قبل، حروف حی و مومنین اولیه همان اصحاب کهف و یاران باب هستند و مردم را با آیات نازله از قلم حضرت، به امر جدید دعوت می کنند. میزان الهی این آیه و این ورقه است. هیچ کس با آن میزان الهی مومن نبود.) شما را آگاه کردیم تا بدانید خداوند حق است و سرّ ساعت فرا رسید.

ای ملا انوار، چرا در مورد ذکر او چیزهایی می گوید در حالی که از علم پنهان کتاب حتی یک حرف را هم واقعا نمی داند. برخی از شما می گوید سه تا در حکم هستند و به چهارمی خدا حکمی نداده. (سه مظهر امر را قبول دارند.) برخی از شما می گوید 5 تا هستند و هر گاه خدا بخواهد ششمین آنها بر حکم سنگسار یا تیرباران می شود در تاریکی. برخی از شما می گوید اسم (تعداد اصحاب کهف یا تعداد پیامبران برحق) 7 تا است و هشتمین آنها پنهان است. (حضرت باب) این گروه آخری به علم باب عدّه اصحاب کهف را دانستند و خدا آنها را در کهف بعد از 309 سال حفظ کرد. (سنه صعود جمالقدم 1309 است. در مورد معنی این عدد تحقیق شود.) این حکم محتوم خدا در مورد سابقین است. ای ملا انوار، هیچ چیز را به جز ذکر که مشیت ما در بده است نخواهد و خدا هدایت و رشدی نزدیک تر از این باب را مقدر نکرده است. بگو خدا دانایتر است به کهف و اصحاب باب و جز او را ولیّ او نگیرید. مَثَلِ مَاءٍ اشاره در توحید مانند مَثَلِ دو آب است که با هم مخلوط شده اند بر روی دو زمین. در حالی که خدا وحده است و هیچ چیز با او نیست و او برتر است. (یک تعبیر: مائی که در توحید به آن اشاره شده دو آب است: حقیقت الهی در این عالم خاک در دو ظهور محقق می شود که با هم مخلوط شده اند ولی ذات حق از این دو برتر است.) خدا منظور از مال را سُبُحات جلال (صورت آیات و کلمات، قدرتی که آیات به بعضی ها می دهد.) و منظور از بَنُون را اشارات آن آیات، (فرزندان پسر را علما) و منظور از باقیات را وجه ربّ تو (5+9) قرار داد. (ارکان اربعه بیت توحید که 4 وجه دارد: خدا در 4 رتبه تجلی کرده که هر 4 رتبه هم باقی است و ایمان مردم در هر یک از این رتبه ها مورد قبول است: بابیت، قائمیت، نبوت، الوهیت)

آنچه در یوم ظهورت مانع ایمان مردم شد همان چیزهایی بود که طبق سنت الهی، مانع قبلی ها می شد. یعنی جَدَل های شناخته شده از قبل. ما تو را فرستادیم به عنوان مبشّر که بشارت دهی به سوی نار به وسیله نار. (به ظهور حضرت بهاءالله و به وسیله حضرت باب) و به عنوان مُنذِر که از نار (آتش جهنم و اعراض) انذار کنی. ... اگر ایشان را به خط حائل (هائل؟) بین دو عالم دعوت کنیم، شیطان، حقیقت را به روی آنها می پوشاند و هرگز هدایت نخواهند شد. هر کس از این کلمه اعراض کند خدا برای او علم اندکی مثل رزق ناچیز مقدر کرده و روز محشر نابینا محشور می شود. (طه 124) ... ای قرّةالعین، ربّ خود را تسبیح بگو قبل از طلوع، حین غروب، ظهر، و نقطه سواد در نصف شب. (تمام دوره دیانت) عمل همه عالمیان با ذکر تو برابری نمی کند و اهل باب را هم به صلوات و به کلمه اکبر امر کن و حلم داشته باش. آنها چیز چندانی نمی دانند.

(توضیح آیه یوسف را در سوره قبل داده اند.)

74-سوره خلیل (حضرت اعلی هم از شجره خلیل هستند که در ارض عماء استقرار یافته اند.)

"قَالُوا تَاللّٰهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْاَرْضِ وَا مَا كُنَّا سَارِقِينَ "

(برادران گفتند: شما به خوبی می دانید که ما برای فساد در ارض نیامده ایم و ما سارق نیستیم.) (در این آیه سارق و مفسد را به یک معنی گرفته اند. سارق همان مفسد است. ما مفسد نیستیم یعنی برکات دین بعد و جایگاه آن را برای خودمان نمی خواهیم. غلو در دین نمی کنیم. ذکر (حضرت اعلی) هم نمی خواهد فساد کند یعنی می گوید به من اکتفاء نکنید و مرا آخرین ندانید. تا مثل ادیان قبل فاسد نشوید. او از جانب حق آمده و بر حق است.)

(حضرت عبدالبهاء شفاهاً درباره اصحاب کهف می فرمایند: این در ایام دقیانوس، امپراطور رومان، بعد از مسیح واقع شد. دقیانوس بغض و عداوت زیادی به مسیح و مسیحیان داشت، چنانچه در دور حضرت مسیح خیلی اذیت به مسیحیان می شد. دوازده مرتبه قتل عام شدند. در فرانسه، پادشاه آن مملکت، بسیار متعرض مسیحیان می شد؛ بی نهایت متعرض بود. خیلی کوشید که ریشه مسیحیان را بکند، نتوانست.

عاقبت متنبه شد و وزراء و وکلاء و ابناء خود را جمع نمود و گفت حضرات، شما می دانید که من چقدر متعرض مسیحیان بودم، شب و روز می کوشیدم که ریشه آنها را قطع کنم؛ به هر وسیله تشبث کردم و چیزی باقی نگذاشتم از وسائل را مگر آن که جاری کردم. لکن حالا می بینم این علم علم ما را پایین می آورد و ریشه ما را قطع می کند، محو و نابود می شویم. پس پیش از این که این علم علم ما را سرنگون کند، خوب است زیر آن برویم. ما کُشتیم، بستیم، در حبس انداختیم؛ ولی روز به روز زیاد می شوند. بهتر این است این دین را قبول کنیم. چه از برای دنیا و چه از برای آخرت.

اول استیحاş کردند؛ بعد به ادله و براهین ثابت کرد. گفت، ملاحظه کنید که ملوک رومان و ملوک شرق چقدر تعرض کردند، ولی هیچ شبهه نیست که عاقبت اینها غلبه خواهند کرد. پس بهتر این است که ما داخل این امر شویم.

فرستاد بعضی مخلصین مسیح را طلبید؛ امنیت داد؛ سؤال کرد که اگر کسی بخواهد داخل دین مسیح شود چه باید بکند. گفت، یکی از بت خانه های عظیم را خالی کنند؛ اصنام را بیرون بریزند؛ تعمیر کنند و روز یکشنبه تشریف می آورید در معبد؛ آنجا توبه می کنید؛ تضرع و زاری می کنید؛ نماز می خوانید.

باری، یک معبد عظیمی بود؛ خالی کردند، تعمیر نموده حاضر کردند و روز یکشنبه سلطان با تاج بر سر و لباس سلطنتی پوشیده و جمیع وزراء و وکلاء با لباس های رسمی داخل معبد شدند. سلطان تاج خود را انداخت و نماز خواند. بعد، بیرون آمد؛ اعلان کرد که دین مسیحی عمومی است و در خانواده او سلطنت بود تا ایام بوناپارت که جمهوری شد و خود آنها هم دست به ظلم و تعدی گشودند و از جاده مستقیم عدالت و راستی منحرف گشتند.

از برای جمیع خلق از ملوک تا مملوک نورانیت ابدی و روحانیت سرمدی و بقای الی الابد در اقبال است و آن این است که در امر الهی داخل شوند. قسطنطین در ظل حضرت مسیح داخل شد و زمان سلطنت او طول کشید تا ظهور اسلام.

قرآن بر دو قسم است: محکّمات و متشابهات. این از قبیل متشابهات است؛ تأویل دارد. این از آن قبیل است که "لا یعلم تأویله إلاّ الله و الرّاسخون فی العلم." و از این قبیل آیات بسیار است؛ مثل قضیه ذوالقرنین، سلیمان بلقیس و امثالها.

کهف امرالله است؛ آن مغاره امر الهی است؛ پناهگاه است؛ امرالله هم پناه عالمیان است؛ کهف امان اهل جهان است و شمس، مراد شمس حقیقت است که امرالله در ظل آن شمس حقیقت تشکیل و تأسیس شده و آن نفوس کسانی هستند که در این کهف امرالله پناه برده اند. لهذا همیشه شمس بر ایشان می تابد. این است که می فرماید، "و تَرَى الْشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَّوَرُّ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْاَلِيمِینِ وَا إِذَا غَرَبَتْ تَقَرَّبُهَا ذَاتَ الشَّمَالِ وَا هُمْ فِی فَجْوَةٍ مِنْهُ. ذَلِکَ مِنْ آیَاتِ اللّٰهِ." (1) یعنی هر طرف بگردند بر آنها تابیده و می تابد؛ و مراد از طول مدت آنها عظمت و بزرگی شئون آن ایام است که اگرچه به نظر مکث قلیل داشتند ولی شئون

عظیمه که در خور قرون کثیره بود از ایشان ظاهر شده. مثل روز قیامت که در پنجاه هزار سال گفته شده؛ مراد آن است که امور عظیمه که در خور پنجاه هزار سال است در این روز ظاهر شده. و حیات بعد از موت هم مسلم حیات معنوی است.

و این مسأله راجع به زمان دقیانوس بوده، بعد از مسیح. ولی آنچه که حقیقت مطلب است، این یک افسانه بوده در میان مردم در زمان حضرت رسول. یهود قریش را تحریک کردند که مسأله اصحاب کهف را سؤال نمایند. چون سؤال شد، حضرت فرمود، "سأخبرکم غدا." (2) به روایتی چهل روز و اقل روایت سه روز. چون حضرت می‌دانستند افسانه است میل نداشتند جواب داده شود. نه راضی می‌شدند که صریحاً بفرمایند افسانه است و نه راضی بودند که چیزی بی حقیقت گفته باشند و چون دیدند که اعدا دست بر نمی‌دارند، لهذا جواب ایشان در قالب حقیقت صادر شد. چون بعضی مطالب در واقع افسانه است، مظاهر الهی به قوالب حقیقت بیرون آورده بیان می‌کنند. چه، اگر مسائل مسلمة مشهوره را انکار نمایند، اغیار حمل بر بی‌علمی ایشان می‌نمایند؛ بنابراین در قوالب حقیقت بیان می‌شود. (امر و خلق، ج2، ص485 الی 488)

توضیحات (1) سوره کهف، آیه 17؛ مضمون: و خورشید را چون طلوع می‌کرد می‌دید که از غارشان به سوی دست راست می‌گراید و چون غروب می‌کرد از دست چپ آنان برمی‌گذشت و آنان در گستره غار بودند؛ این از آیات الهی است. (ترجمه بهاءالدین خرّمشاهی)

(2) این موضوع مربوط به روایتی است که در تفسیر مجمع‌البیان، ج1، ص504 نقل شده است و مضمون آن این که: گفته می‌شود که یهود درباره ذوالقرنین و اصحاب کهف از حضرت رسول سؤال کردند. ایشان در جواب فرمودند، "فردا شما را خبر خواهم داد." و چون همراه این سخن کلمه "ان شاءالله" را به کار نبردند، نفاتح وحی قطع شد. اختلاف روایات در مدت زمان انقطاع وحی وجود دارد. بعضی گویند دوازده یوم، بعضی گویند پانزده یوم، بعضی گویند نوزده یوم، بعضی گویند بیست و پنج یوم، و حتی چهل روز هم گفته‌اند. کمترین مدت را دو یا سه روز ذکر کرده‌اند.

و نیز در خطابی از آن حضرت به میرزا تقی‌خان خیاط مرشدزاده در طهران است، قوله الکریم:

هو الله ای بنده الهی ... در خصوص اصحاب کهف سؤال نموده بودید که در قرآن مجید تعیین عدد شده است و حال آن که واضح و مشهود شد بیان شده؛ می‌فرماید، "يَقُولُونَ ثَلَاثَةً و رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ و يَقُولُونَ خَمْسَةً و سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ." یعنی مانند تیری که در تاریکی اندازی؛ یعنی این قول صحیح نیست بعد می‌فرماید، "و يَقُولُونَ سَبْعَةً و ثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ." (1) یعنی این رجم به غیب نیست و صحیحش این است. آن قوم در نوم جسمانی نبودند. آن خواب، غفلت از این سراب است و چون آن نفوس از این جهان به کلی منقطع بودند و دل به عالم دیگر بسته بودند، حکم نیام حاصل نموده بودند و رویای حقیقی مشاهده می‌کردند و آنچه در مدت مدیده از برای خلق میسر نمی‌گشت، در مدتی قلیله از برای ایشان حاصل می‌شد. چون نظر به اهل عالم می‌نمودی، مسلکی را که سبب و چیزی از سنه می‌توانستند طی نمایند، این نفوس مقدسه در مدت قلیله آن مسافت بعیده را طی می‌نمودند. و اما قطمیر (3)؛ آن شخص امیری بود که محافظ آن نفوس از تعدیات هر شیر بود. (امر و خلق، ج2، ص489 / مائده آسمانی، ج9، ص21)

توضیحات: (1) سوره کهف، آیه 22 (سیقولون...); مضمون: زودا که بگویند آنان سه تن بودند، چهارمینشان سگشان بود؛ و بگویند پنج تن بودند، ششمینشان سگشان بود که همه از روی حدس و گمان است.

(2) سوره کهف، آیه 22؛ مضمون: و گویند هفت تن بودند و هشتمینشان سگشان بود.

(3) در این داستان، قطمیر (یا قطمور) نام سگ اصحاب کهف است.

و در خطابی دیگر است، قوله العزیز "إِنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ و الرَّقِيمِ عِبَادٌ فَازُوا بِالْفَوْزِ الْعَظِيمِ و آوُوا إِلَى كَهْفٍ رَحْمَةً رَبِّكَ الْكَرِيمِ. رَقِدُوا عَنِ الدُّنْيَا و اسْتَقِظُوا بِنَفْحَاتِ اللَّهِ و التَّجَاؤُوا إِلَى ذَلِكِ الْغَارِ، مَلَاذِ الْأَبْرَارِ و مَلْجَأِ الْأَخْيَارِ، شَرِيعَةَ رَبِّكَ الْمُخْتَارِ و شَمْسِ الْحَقِيقَةِ تَقْرَضُهُمْ ذَاتِ الْيَمِينِ و ذَاتِ الشَّمَالِ." (امر و خلق، ج2، ص489 / مائده آسمانی، ج2، ص71)

[مضمون: اصحاب کهف و رقیم(1) بندگانی بودند که به فوز عظیم رسیدند و در غار رحمت پروردگار مهربانت پناه گرفتند؛ از دنیا خواب رفتند و به نجات خداوند بیدار شدند و در غار مزبور پناهی جستند و آن غار که پناهگاه نیکان و نیکوکاران است شریعت پروردگار مختار است و آن شمس عبارت از شمس حقیقت است که از چپ و راست به آنها متمایل می‌شود.]

توضیح: (1) در مورد "رقیم" اظهار نظر بسیار است. مختصر آن که بعضی آن را نام قریهٔ اصحاب کهف یا کوه ایشان یا سگ ایشان و یا وادی و سنگ بزرگ و یا لوحه‌ای دانند که نام و نسب و دین و قصهٔ ایشان بر آن نوشته شده است.

شنبه 11 محرم سنه 1328؛ جناب آقا میرزا علی‌اکبر عرض کردند مقصود از اصحاب کهف چیست؟

[حضرت عبدالبهاء] فرمودند: مقصد از اصحاب کهف نفوسی بودند که از احوال دنیا گذشته‌اند. مقصد این خاک عنصری نیست؛ مقصد آن کسانی است که از شدت انجذاب به نجات الهی، به حق مشغولند، مثل این که به کلی از این عالم بی‌خبرند؛ در این جهان، خواب هستند و در آن جهان، بیدار. کهف، کهف ایمان است.

عرض کردند، آن بنیان چه بود؟ فرمودند: آن بنیان الهی است؛ آن کهف محبت جمال مبارک است؛ آن بنیان مبنی بر وصایا و نصایح جمال مبارک است "حبّ کهفی المنیع و ملاذی الرّقیع".

عرض کرد مقصود از کلب چیست؟ فرمودند: نفوس پستی که در ظلّ آن نفوس بودند. ملاحظه کن که چه کهف منیعی است که با وجودی که جمیع دول و ملل عالم در نهایت تعرّضند و در نهایت امن اینجا جمع هستیم. چه کهفی از این بهتر است؟ در وسط دریا خشکی لذت دارد؛ در توی آتش برداً و سلاماً لذت دارد. این لذت دارد که ما با وجود اعدا در ظلّ او نشسته‌ایم و در لحن خوش صحبت می‌کنیم. سردی، خود چه اهمیتی دارد و لکن اگر انسان در وسط آتش باشد و خنک باشد لذت دارد. آیا کهفی از این مصون‌تر و محفوظ‌تر است؟ لا والله. (طراز الهی، ج 1، ص 331) (پایان مطالب مربوط به اصحاب کهف).

این کتابی است که خدا در آن احکام همه چیز را به صرف رحمت خود و به عنوان بشارتی برای عبادالله السابقین شرح داده.

... * بعضی از مردم به الله مومن شدند و برخی دیگر به ذکر کافر شدند و الله به حال مفسدین علیم است.

ای قرّة‌العین، اگر اهل دو مشعر (پیروان دو دین یا دو مذهب قبل) تو را تکذیب کردند بگو عمل من برای الله و عمل شما برای شیطان باشد. برخی از مردم هم مثل آدم نیمه کور و کم بینا تو را می‌بینند. (از پشت حجاب دیدن) وقتی مشرکین را در ارض محشر جمع می‌کنیم فکر می‌کنند که بیش از ساعتی از روز در دنیا نبوده‌اند. (یونس 45) خدا برای هر کس اجلی قرار داده که وقتی این برسد ساعتی از اراده خدا پس و پیش نمی‌شود. (مهلت یک روز است ولی این ها فکر می‌کنند یک ساعت بیشتر طول نکشیده. بهانه ای جهت عدم آمادگی شان برای ظهور است. در خواب غفلت مانده‌اند و متوجه نیستند چقدر گذشته. تمام کور توحید را برای مستعد شدن مهلت داشتند.) روز شقّ سماء، روز گشوده شدن باب، نزدیک است. در آن روز خدا به بنده اش اجازه می‌دهد که پرده را از روی میزان مقامات معرفت شما کنار بزند و آن روز انشاءالله چشمتان تیز بین می‌شود. ای قرّة‌العین، تو قائم بر اُلف هستی حول ربّت. (الف بین دو واو) نترس. او را می‌بینی.

*ای ذکر اکبر، قطره ای از آب را بر اصحاب یمین بپاش تا حسابشان از امر در امر آسان شود و بگو بازگردید به محل اُفنده خودتان در حالی که از باب راضی و مسرور هستید. (محبت را در افنده گذاشته. این ها به فضل به آن بر می‌گردند.) و از ماء یک عکسی بر اصحاب شمال (چپ، معرضین) حول نار نازل کن تا آنفس آنها در حکم باب شهادت دهند که محمود است. (یک تصویر و شمایی هم بر معرضان نشان بده. آنها صورت و ظاهر کلمات و آیات را دیده‌اند. تا آنها هم در قلب خود حقانیت و عظمت ظهور را ببینند هر چند بهره ای ندارند. گر چه خود را مصلح می‌دانند ولی امر بر آنها مشتبه شده و فاسدانند.) و بگو بازگردید به سبحات محو به عدل باب. و فریاد اوایلا برآید. (علما و پیروان ادیان متکثره.)

(انشقاق 16 تا 18) ای ملاء انوار، به شفق و به ماه موقعی که منظم و مرتب و فروزان است قسم نخورید چه که باب در یک چشم به هم زدن (قیامت در یک چشم بر هم زدن) تمام اتفاقات قبل از آن را عیناً تکرار کرد و اتفاق افتاد. این سنت الهی

است. ما برای کسانی که در باره ذکر مانند اهل جاهلیت می اندیشند، دریایی از ویل را خلق کردیم در حالی که ذکر در همه الواح نقطه باء است. (نقطه زیر ب) یوم ذکر یومی است که مردم در حضور ربّ العالمین می ایستند. ای اهل ارض، از سرّ این باب (حقیقت ظهور حضرت) بهره‌یازید چون از سرّ ما محجوب و بی اطلاعید. ما کتاب فُجّار را در سطر سجین نوشتیم و خدا کتاب ابرار را با دستان خویش در صُحف انوار زیر عرش حفظ فرموده.

...*ذکر همه را با نیم نگاهی می شناسد و او به اذن خدا ساقی از جام مختوم است که مُهر آن خوش بوست. و مُتَنافِسُون (سبقت گیرندگان) حول نار به سوی آن می شتابند. -مطفّین 25 و 26) ای اهل ارض، می دانید ذکر به حق آمده و نمی خواهد در مُلک رحمن فساد کند. (حضرت باب و حضرت بهاءالله حقیقت واحدی هستند ولی حضرت اعلی می گویند به من توقف نکنید و من ادعایی ندارم که بگویم من آخرین هستم. من ادعای فساد ندارم.) و او فقط ذکری است از حق از درخت خلیل در ارض عماء که حول خداوند رحمن ایستاده است.

75-سوره شمس (مظهر امر شمس است که حیات منوط به اوست.)

"قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَادِبِينَ"

(جستجو کنندگان و مأموران یوسف پرسیدند: اگر دروغ گفته باشید، مجازات آن سارق چیست؟)

(می گویند محبت باب و یا بشارت مربوط به ظهورش نزد ما نیست ولی ما می دانیم که هست. چون خودمان آن را آنجا گذاشته ایم. جزای کسی که محبت باب را بیاورد چیست؟)

او (ذکر یا باب) همان شجره مبارکه است در طور سینا که بر ارض بهاء روید بر هیکل تسبیح به صورت تحمید. (حضرت بهاءالله در مقام تسبیح هستند. حضرت باب مقام تحمید. حضرت باب وجه شهودی و حضرت بهاءالله وجه غیبی اند. باب در ارض بهاء رویده.) بگو ای اهل اهل عرش، بشنوید ندای مرا از این برگ سبز رویده از این شجره قرمز: من سرّ در سرّ هستم. (غیب) از سطر در سطر (شهود) (غیبی هستم که به شهود آمده.) ای قرّةالعین، بگو من آسمان از حول نار هستم و آنها (اهل عرش) به حق بر حق مرکوز (جای گرفته و مستقر) هستند. پس وقتی در یوم فصل شما را مبعوث کنیم اعمالتان را نزد انفس خود می بینید. (جای اهل عرش حول باب است و در یوم فصل، اعمال خود را می بینند.) ای قرّةالعین، خدا تو را بر قوّه مُلک قرار داد. (دارای قدرت و سلطنت روحانی) و تو نزد رحمن محمود هستی. ای اهل دو مشعر، (پیروان دو دین یا دو مذهب) به کجا می روید؟ در حالی که او ذکر الله است. ای قرّةالعین، خدا برای دو مسجد (دو محل سجود) و برای پیرامون آن دو، آیاتی از حقیقت تو را قرار داد. ای اهل عماء، ندای مرا از نقطه باء بشنوید. (حضرت بهاءالله) خدا به من وحی کرد: من خدای واحد هستم و کتاب را بر ذکر اکبر، این جوان عربی نازل کردم تا مردم به حقانیت او پی برند. ... هان ای اهل عماء، این شمس در دو طور تاریک شد و این قمر از دو عماء طلوع کرد و این ستاره بر گرد دو آسمان گردید. و این کوه بر دو طرف سیر کرد و این دریا بر دو ارض به جوش و خروش آمد و او در دو عالم بر حکم خورشید و ماه است. (یک ظهور است ولی در دو هیکل ظاهر می شود.)

ما انسان را از نطفه ای که از آب دریای مُزن پاشیده شده (أبر- واقعه 69) خلق کردیم. (انسان ها توسط آیات الهی خلق می شوند. از یک دریای ابر. ابر را به دریا تشبیه کرده اند: ماءٌ مِنَ السَّمَاءِ) و پس از آن مقدر کردیم که راهش برای یوم اکبر هموار شود ولی او روی از حق در هم کشید. (مدتّر 22) و به کسی که او را نمی شناخت (ذکر -مظهر امر) گفت کلمه شرک را به غرور خود. (او به جهت غروری که داشت به مظهر امر نسبت شرک داد.) وقتی امر بیاید، انسان عظمت ذکر را می بیند. این کتاب در کتب آسمانی قبل مرفوع بوده و این کتاب به دستان سفیران بعد (پیامبران) در لوح حفیظ به حق نوشته شده. (این روال در آینده هم بر قرار است. در آینده هم به مظاهر امر کفر خواهند ورزید.) خدا انسان را بکشد. چه کفری به خدا و آیاتش می ورزد! آیا جز با قطره ای از آب دهر مخلوق شده؟ (همه در هر دور از آیات خلق شده اند.) آیا

انسان در ابتدای کار (آفرینش هر دین) نمی نگردد که اول روی زمین هیچ چیز نبود و ما انسان را از سایه منعکس شده از این شمس نورانی که در مرکز آسمان جای دارد خلق کردیم. (خلقت انسان با درجاتی به حق می رسد. مظهر امر که به این عالم می آید انسان کامل است.) از این شمس (مشیت ابداعیه) تصویری (مشیت اختراعیه) در یک آینه افتاده و آن تصویر است که مردم را خلق می کند. با وجود این انسان در آن روز از ذکر محجوب است و او را نمی شناسد.

... * وقتی صاخّه فرا برسد، (انسان که در موردش صحبت شد) از هر راهی که بشود از امر الهی فرار می کند. در آن روز وجوه و رخسار سابقین، بر مهر محبت ممهور شده و خدا توبه کنندگان و بازگشت کنندگان به سوی باب را می بخشد. رحمت ذکر در این کتاب بر عالمیان به حق بر حق محیط است. ای اهل ارض، جزای خدا در آن کلمه و آیه است و اتفاق می افتد. هرکس در بارش آن پیمان (کلمه) را داشته باشد، آن (رحمت خدا) جزای اوست. و همچنین (به همین صورت بر عکس آن هم صادق است.) ظالمین را مجازات می کنیم به عدل و خدا به مردم ذره ای ظلم نمی کند. (رحمت خدا جزای مومنان و عدل او جزای ظالمان است.)

76 -سوره ورقه (مقام خود را به برگی سرخ رنگ-رتبه بابیت- تشبیه می فرمایند که از شاخه زرد موقده- رتبه اراده- بر شجره مبارکه زیتونیه- مشیت- روییده.)

"قَالُوا جَزَاؤُهُ مِنْ وُجْدٍ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ"

(گفتند جزایش همان کسی است که (پیمان) در بار سفرش یافت شده. ما این چنین ظالمان را مجازات می کنیم.) (جایزه کسی که محبت قائم را بیاورد خود قائم است. ولی اگر دروغ بگوید مجازات می کنیم یعنی اگر آن محبت و آن نشانه های معرفت قائم به او داده شده باشد ولی او انکار کند مجازات می شود.)

بگو ای اهل مُلک، بشنوید ندای مرا از این ورقه سرخ رنگ (مقام بابیت و قضا را به برگ سرخ تشبیه می فرمایند) روییده از شاخه زرد موقده (مقام اراده) از این شجره مبارکه زیتونیه (مقام مشیت).

*با خود عهد کرده ام هر کس به عهد او وفا کند به عهد ذکرم وفا کرده و من همان مقصود عالمیان هستم و حکم کردم بر معرضین، شکستن عهد از عهد خودم را و جز ناز جحیم در قعر تابوت اکبر برایش نیست.

ای مومنان، از خدا بترسید و حرفی از کتاب را بر نگردانید مگر طبق کتاب و سنتی که خدا بین شما قرار داد. ای قرّة العین، باز گرداندم (تکرار کردم) حدیث را در سرّ موسی کلیم به اذن خدا. ای اهل جلال، بشنوید ندای الهی را در راز نوشته شده (آیات الهی) از این برگهای سرخ که از عرش فرو افتاده اند بر آن ورق سفید برای سجود بر خاک زرد (تسلیم اراده الهی هستند و به اراده مظهر امر بر این لوح وجود قرار گرفتند.)

بگو من منادی در آتش (آتش طور) به اذن خدا هستم که ربّ عرش و عماء است. من عبدالله هستم (حضرت باب عبدالله و منادی هستند). پس کفش هایت را از محل دو حدّ در بیاور. (در ظاهر اشاره به حد وضو. کفش او هام را در بیاور- برای دو ظهور) زیرا تو داری وادی مقدس را می پیمایی. ای قرّة العین، خدا تو را برای نفس من اختیار کرد. پس بشنو آنچه از طرف خدا به تو وحی می شود. می فرماید: من الله هستم مرا عبادت کن در مرکز خط استواء (صراط مستقیم) و صلاة را برای ذکر من به پا دار. بگو من همان ساعت هستم که آمدنی ام و مشرکان می خواهند آن را مخفی کنند. (طه 15)

(کهف 83 به بعد) ای قرّة العین، از تو راجع به ذوالقرنین سوال می کنند. بگو بله درست است. من مالک دو بدء در دو قرن (دوره- نسل- دو ظهور- دو امت) هستم. من صاحب قرن رفیع در دو جسم هستم. (هم صاحب دو امت قبل هستم یعنی اسلام و بابی و هم صاحب دینی بلند مرتبه ام که در دو جسم می آید. یعنی دو ظهور پی در پی. در یک جا اشاره به ظهور حضرت باب است که خودش ظهوری دو تایی است یعنی باب و بهاء و یک جا هم خودشان را به همراه حضرت محمد مبشر ظهور حضرت بهاء الله می دانند.) من آتش (نار: جنبه الهی، شمس حقیقت) هستم در دو ماء (ماء: جنبه رسالت، ظهور). و من ماء (آیات) هستم در دو نار (در دو شمس حقیقت، دو حق). پس ندای مرا از آن دو طور بشنوید. ما او را (ذوالقرنین، حضرت

علی) در ارض، تمکن و جایگاه عالی دادیم و به او به حق یک حرف از اسم این غلام عربی را دادیم(علی)، تا جمع شد برای او همه اسباب (همه هدایت های انبیای قبل). بگو آنگاه من از مسبب پیروی و اطاعت کردم و سیر کردم تا رسیدم به مغرب خورشید، که دیدم در چشمه سلسال غروب می کند. (در قرآن: حَمِئَةَ بَیْطَرٍ آلوده، تیره). خورشید در آن چشمه و جای متعالی غروب می کند. (سیاهی و تیرگی دو معنی دارد: بی نوری، نور خیلی شدید) (سلسال: چشمه ای که همه آبها از آن خارج می شوند). آنجا دیدم از اهل عماء که دور چشمه ای برای خداوند علی ساجد بودند و از علم پنهان نوشته شده حرفی را به من گفتند و من هم به آنها رمزی از سرّ محتجب را. پس پیروی کردم تا وقتی که به مطلع شمس رسیدم. دیدم که از چشمه کافور (سفید-مشیت) طلوع می کند. به قومی از اهل عماء رسیدم که در آنها غیر از آیه توحید چیزی از سرّ نبود. (با شناخت حضرت بهاءالله به مقام توحید می رسند. از وادی چهارم، وادی توحید شروع می شود. غرب: ملکوت. آدم ها با ایمان آوردن از ناسوت غروب می کنند و در ملکوت طلوع می کنند. با ورود به ملکوت، افرادی دیده می شوند که به سرّ حضرت بهاءالله پی برده اند و حضرت هم رمزی از حقایق الهی را می گویند. قبل از اظهار امر، کسانی به مقام حضرت بهاءالله پی برده بودند). آن گروه موحد گفتند: مولای ما الله است کهمانندی ندارد. گفتیم: بله. او حق است. سپس به تبعیت از حق ادامه دادم تا رسیدم به دو تاسد بین دو دریا. (سدّ، بین حق و باطل فاصله می اندازد- به زمان بین دو ظهور رسیدم). پیرامون آن دو سدّ قومی را دیدم که به الله نمی نگرند مگر آنکه او را در هر شیئی و یا قبلش می بینند. (حدیث حضرت علی) و دیدم آنها در این دو دریا از اهل حوت (اهل حقیقت) محسوب بودند. (ماهی از دریا به دست می آید- ماهی: هر حقیقتی که از آیات درک شود. صحبت از سه گروه است: اهل جبر که منظور افراد کاملاً بی مسؤولیت است. اهل تفویض: همه چیز دان و افراد متعادل). آن گروه (اهل حقیقت و متعادل) به حق به ذکر اکبر گفتند که مأجوج که اهل جبر هستند و مأجوج که اهل تفویض هستند به نا حق در کتاب "أمرٌ بینَ الأمرین" (کتاب تعادل) فساد کرده اند. پس آیا می توانیم قرار دهیم برای تو خرج و هزینه ای را؟ (می توانیم روی کمک تو حساب کنیم؟) تا نازل کنی فرقانی (کتاب الهی) را بین ما و آنها که مکتوب باشد؟ (گروه سوم گفتند اهل جبر و اهل تفویض که حالت افراط و تفریط دارند. مسلمین را به این دو گروه تقسیم کرده اند). پس به آنها گفتیم: الله رب من است و او در امر به من اختیار و تمکن تام داده. ای اهل ارض، شما را به قوه زُبُرِ حَديد (آیات الهی) یاری می کنم تا ارض و من علیها پاک شود از این مشرکین که هر دو گروه اهل نار هستند و پاک شود برای حجت منتظر، اَلْفِ قائم بین دو امر (تعديل). سپس بریزید بر انفس خودتان از آتش تشکیل شده از آهن گداخته از این باب اکبر. (حرارت آتش ظهور باعث پاکي نفوس می شود) تا بر جنگ (با مشرکین) در دین الله قوی باشید. خدا ذکر را سدی محکم در میان شما قرار داد. و هر وقت اجل او (دوره اش) تمام شود می میرد. ما در آن روز بعضی از مشرکین را بر امر ترک و رها کردیم تا در آتش بر آتش موج بخورند و کسانی که اشاره آنها را از نزد باب محتجب کرد نمی توانند حرفی از سرّ نازل شده بر سطر بدیع را بشنوند. (اشاره یعنی بخواهند حقیقت روحانی را با ملاک های مادی و بیرونی بشناسند. آنها در خارج از قلب دنبال حقیقت هستند در حالی که حقیقت در دل است. با چشم ظاهری نمی توان آن را شناخت، اهل تقلید و تبعیت از تفاسیر عباد) آیا مشرکان می پندارند ذکر جایگاه آنها را در امر نمی داند؟ هرگز چنین نیست. او بر همه عالمیان شاهد است.

وقتی مشرکان از تو بپرسند: چه کسی تو را بر ما فرستاده با چنین امر شدیدی؟ بگو الله و از نزد حجت قائم منتظر. من بنده ای از بندگان او هستم که مُلک را برای دولت او تحت فرمانروایی دارم. تسلیم امرالله شوید و بر اهل عماء بگو: خدا شما را از خاک آفرید و به آن باز می گرداند و دوباره از آن خارج می سازد به سوی این باب منیع عظیم.

77-سوره سلام (اهل باب در جَنّتِ حبّ و صبر، هیچ کلام بیهوده ای نمی شنوند بلکه تنها ندای سلام سلام می شنوند).

" فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وَعَاءِ أُخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وَعَاءِ أُخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ تَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ."

(پس یوسف جستجو را از بارهای برادران شروع کرد و سرانجام آن جام را در بار برادرش بنیامین پیدا کرد. این تدبیر را ما به یوسف آموختیم چه که در دین ملک این قانون نبود که بتواند برادرش را به گرو نگهدارد جز این که خدا بخواهد. ما درجات هر کس را بخواهیم بالا می بریم و برتر از هر عالمی، عالم تری هست.)

ای قرّة العین، بگو باز می گردم به حدیث و کلامی از موسی بر طور سینا که در آن نور بهاء مشهود است. وقتی ربّ تو در وادی مقدس تو را ندا کرد در حول آن ماء محمود و به تو نشان دادم از آیتش بر نور در حول نار.

ای قرّة العین، حجاب های اشارات را از فرعون انفس مردم پاره کن تا آنها بر باب که سرّ الله است به غیر حق جزء طاغیان محسوب نشوند. فرعون به کذب در ارض سجّین گفت: من باب اعلی برای الله هستم. (فرعون گفت: من ربّ اعلی هستم.) به او بگو: بر مجازات ما در دنیا و آخرت صبر کن. ... وقتی طامّة از قبّل باب به اذن خدا به زودی بیاید آن وقت مردم می بینند که در آن (طامه) از حکم دو ماء (دو ظهور) چه گذاشته شده. هر مومنی که از ربّش از مقام باب بترسد برای او خانه بهشت جاودان مکتوب شده. در مورد ساعه از تو سوال می کنند. بگو: ... ما ساعت را در صحیفه سرخ رنگ شده در قبضه آن سیف اکبر با آب طلا بر لوح فؤاد به اذن الهی نوشتیم (ساعت را در قلب آدم ها گذاشته ایم. دین فطری) و مشرکین در یوم ذر (به تعبیری قبل از ظهور حضرت بهاء الله یوم ذر است). همه کسانی که در کور توحید بودند فکر می کردند در روز اند ولی در شب بوده اند.) مگر ساعتی از شب درنگ نکردند. (در قرآن: ساعتی از روز)

ای قرّة العین، بگو من نبأ عظیم هستم که در کتاب مذکور شده. بگو همه در مورد من اختلاف نظر دارند در حالی که من بر باب، متحد هستم. (در قیامت همه اختلافات از بین می رود. زیرا همه اختلافات در مورد نبأ عظیم است وقتی بیاید همه حل می شود.) ... ما این زمین را نسبت به دیگر زمین ها مهد (بستر ظهور) قرار دادیم و این کوه بلند را بر همه کوه ها پایه و مکم کننده قرار دادیم. بگو من در میان شما بر ارواح به صورت واحد تجلی کردم و بر اوتاد به صورت زوج، تا گروه گروه بر باب شهادت دهید. (روح یکی است ولی در ظاهر دو جبل است که یک روح بر آن حاکم است.) ... اسم من هفت آسمان عظیم است و من سراج و هاج در آفاق هستم و ما از باب، عصاره ای از آب حیات را بر لجه فؤاد نازل کردیم تا از آن دانه باب برای باب بروید. (عصاره و جوهره و روح همه ظهورات-نبأ 14) ای اهل عماء، در ارض قلوب از جنات صبر و حبّ لایه لایه (پنهان-در مراتب مختلف) بکارید. ... ما برای متقین از باغ های شجره مبارکه موقده در حول نار، آواز پرنده متحرک در آسمان (ورقه الفردوس) را مقدر کردیم که بشنوند. ... این باب همان کأس مختوم در همه الواح حول حبّ (کنز مخفی) است. او همان کاف در کلمه امر است. (کن) که در سرّ نون پنهان است.

* خداوند برای ذکر، مأمورانی از ملائکه قرار داد: یک گروه، ملائکه نازعات هستند (بالاترین رتبه- اولوالأفنده) که بر رکن سفید (رتبه فواد- مشیت) ایستاده اند و قرار دارند. گروه دوم: ملائکه باسطات هستند (اولوالأرواح) بر رکن زرد (اراده) منظور هستند. گروه سوم: ملائکه سابحات اند (اولوالأنفس) که بر رکن سبز (قدر) تسبیح می گویند یا سابح هستند. و گروه چهارم: ملائکه سابقات (اولوالأجساد) بر این رکن حمراء (قضاء) مسبوق (سبقت گیرنده) اند. (در سوره نازعات قرآن به جای باسطات، ناشطات نازل شده. سالکان پس از پیمودن هفت وادی سرانجام به صراط مستقیم می رسند. وقتی وارد صراط مستقیم شدند چهار گروه یا چهار رتبه می شوند که در چهار وادی سیر می کنند.

78-سوره ظهور (حضرت همان آب کافور هستند که در کأس ظهور ریخته شده)

"قالوا إن يسرق فقد سرق أخ له من قبل فأسرّها يوسف في نفسه ولم يبدها لهم قال أنتم شرّ مكاناً و الله أعلم بما تصفون"

(برادران گفتند اگر این دزدی کند برادرش هم قبلاً دزدی کرده بود. پس یوسف موضوع را در دلش پنهان کرد و برای آنها آشکار نکرد و گفت: شما جایگاه خیلی بدی دارید و خدا به آنچه که توصیفش می کنید آگاه تر است.)

خدا بدیع و قاهر است. دارای اُمثالِ عُلیاست. (پیغمبران مَثَلِ اعلیٰ برای خدا هستند.) تو را در شب قدر از منظر عرش به بطن ام فرو فرستادیم و تو در همان روز بر عرش و برای خدا ساجد و بر مُلک (مقام پیغمبری) محمود بودی. ... این (حضرت اعلیٰ) همان است که در ام الکتاب اُحیاء شمرده شده. (کسانی که در راه خدا کشته شدند را مرده نپندارید. پیش بینی شهادت خودشان) این همان صفر قدیم (نقطه) است که نزد خدا بلند مرتبه می باشد. این همان یوم فصل است که امروز در مقام جمع، موعدهش رسیده. (یوم قیامت- مقام جمع و مقام تفصیل- مقام الهی و مقام بشری) این همان آب در دریای فرات است که سرشار شده. (مقام نزول آیات) این همان نار حول طور است (مقام الهی). این همان رمز برای حبیب است که در ام الکتاب نوشته شده. (بشارات قرآن) این همان سرّ خلیل است. این همان شکل دارای اُتلاث است که حول نار منقوش می باشد. (نمادهای تشکیل شده از سه ضلعی ها. مثلاً ستاره داوود از دو سه ضلعی تشکیل شده. دو تا مثلث یکی رو به بالا و یکی رو پایین که یک ستاره شش پر را می سازند. در دیانت بهایی هم ستاره 9 پر داریم ولی ستاره 5 پر که در نقش نگین اسم اعظم است نماد دیانت بهایی است. انوار هدایت ص 525). این همان هیكل دارای اُرباع است که در حول ماء ستوده شده است. (دارای چهار ضلعی ها یا دارای رتبه های چهار تایی که یک نماد آن مربع است و نماد دیگرش ستاره هشت پر. خلقت 7 مرحله دارد: سه مرحله اول و بالا یعنی مشیت و اراده و قدر یک مرحله محسوبند یعنی نقشه کارند. از مرحله چهارم یعنی قضاء به بعد که می شوند قضا، اَجَل، اِذْن، کتاب. این چهار مرحله در دل قضاء هستند و یک مرحله محسوبند که مرحله پیاده شدن و اجرا است. سه مرحله اول، شکل گرفتن بودند -در مرحله نار- و چهار تایی بعدی هیکل شده و در مرحله ماء که پایین تر از نار است قرار گرفته.) و این همان لواء (لواء معقود) در عماء است که ما برای متقینی که در ظلّ باب ساکن اند مقرر کردیم و این همان است که همه جبابره قبل را هلاک کرد و این همان حقی است که در یوم دین بر اهل عماء حول نار دیده می شود. همان کسی که ما برای ذکر او آسمان را برافراشتیم و جبال را تکه تکه کردیم و نجوم را تاریک کردیم و ارض را حول ماء مسطح ساختیم، تا مردم جایگاه ذکر نزد خدا را بشناسند. در حرفی از باب، طوفان های عواصف به حرکت آمدند و نواشر به نشر پرداختند و فواصل بخشش کردند و فوارق جدا ساختند. (تحقق بشارات آیات سورة مُرسَلات)

ای قرّة العین، بگو من در ام الکتاب به انسان مذکور شده ام و به ماء کافور در کأس ظهور و همان مُعطم در سبیل الله و به مساکین عطا کردم و به یتیم ها از آب دهن آرامش بخش (آیات الهی) در جام بلورین ظریف، قطره ای پاشیدم و من به اُسرای اهل عماء، آب خنک تسکین دهنده در جام طهور دادم که گویی قطعه ای از یخ است. من همان ساقی در فردوس هستم که شراب طهور می دهد. او همان حق است در دایره متحرک حول نار.

(*سرقت مذکور در آیه قرآن اشاره به ماجرای در دوران کودکی حضرت یوسف است که گویند عمه اش کمر بند نبوت را که مال یعقوب بود به کمر یوسف بست و وقتی دیدند کمر بند گم شده و دنبال آن گشتند آن را نزد یوسف پیدا کردند و به او که خورده سال بود تهمت دزدی زدند. یوسف از 10 برادر دیگرش کوچک تر بود و قاعدتاً جانشین پدر در نبوت نمی شد.

از نظر مردم عادی و برادران سرقت است ولی در واقع مال خودش است. مردم باید به حدی از رشد روحانی برسند تا یک حقیقت به آنها گفته شود و اگر زودتر گفته شود به نظر آنها زشت است و دزدی به نظر می رسد. (داستان آدم و مقام کلمه و شجره حیات) داستان کمر بند نبوت با جام شراب ملک شباهت دارد. در این سوره عمدتاً مقام خودشان و حضرت بهاء الله را تشریح می فرمایند. شباهت یوسف و بنیامین و امتیازشان نسبت به دیگر برادران.)

79-سوره کلمه (حضرت همان کلمه حاقّه و قارعه هستند.)

"قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ "

(برادران به یوسف گفتند: ای عزیز، او-بنیامین- پدر پیری دارد. پس یکی از ما را به جای او بپذیر. ما تو را از محسنین می دانیم.)

این صراط الله است در عماء سرّ نوشته شده در دل سطور (غیب و شهود) که خدا آن را در ام الكتاب بسیار پوشیده و پنهان ساخته بود. خدا مقام اَنَا هُوَ و هُوَ اَنَا إِلَّا هُوَ هُوَ و اَنَا حَجَّةَ الله را برایش مقدر کرده بود. (در باره مقام باب و بهاء) ای اهل عرش، از خدا بترسید. هر کس خدا و احبایش را می خواهد، هیچ راهی ندارد مگر اینکه از اهل باب در حول نار باشد. (مقام احبایش بسیار بزرگ است. احبایش هم چیزی جز آنچه خدا می خواهد نمی خواهند.) این همان خط قائم بین دو مُلک است که فوق عرش کشیده شده. (مقام حضرت باب بین دو کور و دو عالم است.) یکی از آن دو عالم در سُبحات جبروت پنهان در ذکر نار واقع است. (بخش غیبی در عالم جبروت است. هنوز ظاهر نشده) و دیگری در ارض فرات بر سبیل اشارات که مردم می توانند سرّ احجاب را بشناسند و او در سطر مربع حول ماء در پرده است. (ظاهر شده. آیات نازل می کند در این عالم ناسوت. به تعبیری مقام ملکوتی است که بین جبروت و ناسوت می باشد.) بگو ای اهل ارض، طواف کنید حول این خط قائم که حول نار است. ... بگو ای اهل ارض، شمس و قمر را خدا در سرّ، در صدر من جمع کرد. پس کتاب را ردّ نکنید تا هم خورشید بر شما کشف شود و هم، دیگر قمر در خسوف، پنهان نباشد. هرگز هرگز هیچ مفری برای کسی نیست و تنها مفری که آرام و قرار دارد آمدن به سوی من است. ... ای قرّة العین، بگو من قیامت هستم در وسط آسمان از ساعت اکبر. خدا در مورد من بر امر، حول نار از شما باز خواست می کند. ای قرّة العین، در بیان حقایق عجله نکن. بیان آن بر خداوند است. (قیامت 19) ... قسم یاد نموده ام هر کس امر این باب اکبر را بزرگ بدارد از اهل رضوان است و هر کس به امر الهی اهانت کند حتماً خدا او را با آتش اکبر در قعر تابوت به شدت می سوزاند. ... ای قرّة العین، بگو من همان نون در قلم بر حکم کتاب هستم که در سرّ باب نوشته شده. (مصدق و تأویل آیه ن وَ الْقَلَمِ ن یعنی آن دایره بسته، باز شده و تجلی اتفاق افتاده. مقام ظهور) و من همان اجر بزرگ برای همه مومنان هستم و همان خلق عظیم هستم. ... خدا به من (حضرت اعلی) در خانه کعبه وحی کرد که تو را برای خود برگزیدم و ذکر را هم برای تو اختیار کردم. ... مشرکین از اهل فرقان با چشمانشان اشاره کردند به ذکر به ناحق. آنان در زمره اصحاب تابوت در قعر نار مکتوبند. (ذکر را قبول نکردند) بگو او همان کلمه حاقّه (حاقق، برحق، محقق کننده) حول ماء (ظهور) و کلمه قارعه (کوبنده، کوبنده بر طبل و اعلان ظهور) حول نار (عالم الهی) است که در مرکز منطقه بهاء به اذن خدا محمود است. ... و ما فرستادیم به سوی قوم عاد (قومی که به عقب برگشتند) ریح اشاره به غیر باب را (طوفان عدم عرفان باب به علت سبحات) در هفت شب (هفت ظهور قیل) و در هشتمین از روزها (روز هشتم روز جدید است که ظهور باب است) پس چون حکم ذکر اتفاق افتاد (ظهور واقع شد) کتاب حکم کرد بر واقعه عظیم. (با ظهور حضرت اعلی تکلیف همه روشن شد.)

* ای قرّة العین (حضرت باب)، بگو: ای عزیز حسن الحسینی (حضرت بهاء الله یا به تعبیر جناب محمد حسینی در کتاب باب ص 621 مقام خود حضرت اعلی)، الله (خدا) قرار داد ذکر را (مقام ذکر یعنی جنبه لاهوتی حضرت بهاء الله) در همه حال شیخ کبیر (پدر، أب) پس مرا بگیر در عرش قدس به جای خودت. [پاسخ الهی؟]: ما می بینیم که تو در ام الكتاب به اسم باب مکتوب هستی. (حُسن: مُلک، خدا. ذکر همان پدر پیر است. این جایگاه مقام کس خاصی است و به هیچ کس دیگر تعلق نمی گیرد. برادران می گویند ما را که هنوز در حد ناکافی از رشد هستیم و بالغ نشده ایم به جای باب بپذیر. - مردم چیزی را می خواهند که توان درک و پذیرش آنرا ندارند. حضرت باب تقاضا می کنند ظهور واقع شود و به اسم باب به جای مقام مظهریت ظاهر گردند. زیرا به تعبیری به هر حال حضرت بهاء الله هم دری هستند که به سوی حق باز می شود و نیز برادران می گویند که ما تو را به اسم باب می شناسیم. به عبارتی در آغاز اظهار امر حضرت اعلی هنوز درک روحانی مردم در حدی نبود که مقام مظهریت ایشان و یا مقام حضرت بهاء الله آشکار شود. بنا بر این در رتبه بایبیت ظاهر شدند که نسبت به مقام مظهریت و نبوت، پایین تر است.)

80- سوره زوال (به مومنین امر می فرمایند در ابتدای زوال آیه ای تلاوت کنند. آخرین آیه سوره اسراء را)

"قَالَ مَعَادُ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذًا لَظَالِمُونَ"

(یوسف گفت: پناه بر خدا که ما کسی را جز آنکه متاع خود را نزدش یافتیم بگیریم، که در آن صورت ظالم هستیم.)

خدا شب را برای سکون آفرید و روز را برای دیدن. (یونس 67-شب: غیبت مظهر امر در این عالم. روز: حضور و اظهار امر او. یا شب: همه ادوار قبل از حضرت باب. روز: ظهور حضرت بهاءالله). ..خبر نوح را بر ایشان بخوان. ما او و همراهانش را نجات دادیم و ظالمون را در دریاهاى موج با آب شور و تلخ (دین قبل) غرق کردیم و موسی و هارون را بر کلمه اکبر خود به سوی فرعون و دربارانش مبعوث کردیم تا مردم بدانند خدا به همه چیز احاطه دارد و ما دو باب را از قبل (شاید عیسی و محمد ص) بر آن کلمه (کلمه اکبر) مبعوث کردیم. پس گروهی از آنها (مردم) ایمان آوردند و گروهی کافر شدند. پس مشرکین به دروغ به آن (کلمه) گفتند: آیا آمده ای تا ما را برگردانی (کج کنی. یونس 78) از آنچه پدرانمان را بر آن می دیدیم؟ و ما بر روی ارض از هر ناحقی در امانیم. ای قره العین، شجره فرعون بر باب استکبار ورزید. پس او را در نار بینداز و به موسی و برادرش وحی کردیم به وسیله آن کلمه (کلمه اکبر) که کوچ دهید اهل ارض را به مصر افنده، بیوت اُحدیه، برای ذکر اکبر برای خداوند حیّ و خدا قرار داد آن را (مصر افنده را) قبله مردم (پیام و استعداد عرفان در قلوب بوده) و نماز را کامل در آن بر پا دار. (اظهار امر) و عبادالله المخلصین را به آن بشارت ده که آن در ام الکتاب بر شأن ذکر مکتوب گشته. خدا مومنان را در ذکر به ذکر اکبر نجات داد و حکم به غرق فرعون و جنود او در دریا داد و شنیدیم کلام او را موقع غرق شدن که گفت: به الله ایمان آوردم. ... ای مومنین از آیات کتاب الهی بخوانید در بدء زوال: (این قسمت را. یعنی آخرین آیه سوره اسراء را) ... ای اهل عرش، ندای مرا از مرکز شمس طالع شده از مشرق باب بشنوید: من خدا هستم و ذکر ذکر را مخصوص گردانیدم در هنگام طلوع خورشید و غروب آن و در هنگام زوال. بر او درود فرستید همان گونه که رحمن به او درود می فرستد و ملائکه گرداگردش به ذکرش مشغولند و از آسمان، معانی و حقایق رزق (آیات) را فرو فرستادیم تا مردم حق ذکر را بدانند و ربّ تو در یوم قیامت میان تو و آنها حکم می کند در آنچه در باره حقیقت ذکر در آن اختلاف نظر داشتند.

*ای قره العین، بگو پناه بر خدا می برم اگر بخواهیم چیزی را در یوم قیامت بگیریم مگر آن کس که متاع اُحدیه از این باب را در مرکز نار حول فؤادش بیابیم. (یوم قیامت، یوم جوهر کیشی است. فقط آنانی که در فؤادشان آیه حبّ به این باب را ببینیم بر می گزینیم.) که در این صورت هرگز ظلوم نخواهیم بود.

81- سوره کاف (کافِ مُسْتَدِيره یا "ک" که انتهای آن دایره ای شکل شده باشد و به شکل "ن" در آمده، همان کلمه "کُن" یا امر الهی است. به ظهور خودشان اشاره می فرمایند.)

"فَلَمَّا اسْتَيْأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ آبَاءَكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْتِيَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكَمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ إِرْجِعُوا إِلَىٰ آبَائِكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ "

(پس چون برادران از او ناامید شدند با خود خلوت کردند و به نجوا پرداختند -یا: خالص شدند تا نجات یابند. - برادر بزرگ گفت: آیا نمی دانید که پدرتان از شما عهد و وثیق گرفت از خدا؟ و قبلا هم در باره یوسف تفریط کردید-اول یوسف را به دزدی متهم کردید و حالا هم بنیامین را- و من هرگز از این ارض بر نخیزم مگر آنکه پدرم اجازه دهد و یا خدا حکمی و فرمانی در مورد من بدهد و او بهترین حکم کنندگان است. به سوی پدرتان بازگردید و بگوئید: ای پدر، پسر-بنیامین- دزدی کرد و جز آنچه تو به ما بیاموزی چیزی نمی دانیم و نمی توانیم از غیب -بنیامین- حفاظت کنیم. - دو آیه را با هم در این سوره تفسیر می فرمایند.)

المیع، ذکر اعظم الهی است که پنهان است بر سطر اول و بالای سطر سوم از طلسم چهارم در ام الکتاب بر دومی از دومین سطر حول نار. (؟)

چون مشرکین به ذکر ایمان آوردند عذاب خوار کننده را در دنیا از آنها دور کردیم و تا حین (1268- ظهور جمال قدم) به آنها متاع دادیم. (تا یوم ظهور جمال قدم، مومنان به حضرت باب متاع دارند. متاع=حقانیت، احکام، تعالیم) به طور حتم اگر بخواهیم همه اهل ارض ایمان می آورند. کلمه رجس (ناپاکی) در مورد غیر مومنان صادق است. ...ای اهل ارض بترسید در مورد این ورقه که با صبغ اکبر (صبغ=رنگ، فطرت، ساختار) سرخ رنگ شده که جز الله را نپرسید. ...خدا خلق نکرد در آسمان ها و نه در زمین هیچ جنبنده ای را مگر آنکه رزق او را از این آسمان (امر باب) مقدر کرده. می دانیم چقدر از آن (خلوص و ایمانش) ذاتی و چقدرش عاریه ای و ناپایدار است. اوست که آسمان ها را (قدر) بر خط ارض (قضاء) خلق کرد. (آیات نازله که به شما داده شده در حد درک شما بوده.) و مقدر کرد برای زمین به همان عدالت (هماهنگی، تناسب، حد اعتدال) که برای آسمان هاست در 6 روز (چیزی فرو گذار نکرده در 6 ظهور بزرگ) و ما نگه داشتیم عرش را بر آب (قلب مومن جای ماء عرفان است، مظهر امر بر قلوب حکم می راند، مظهر امر احاطه به آیات دارد.) و هوا را حول نار (حول عشق الهی) و نار را در قطب ماء (آتش الهی در دلها) تا مردم ببینند در آب خمر بعد از محو (انقطاع و پاک شدن) از 2\3، پاکی 1\3 را در دل این کتاب به حکم باب. (سه ویژگی آب: بی بو و بی طعم و بی رنگ بودن است. اگر 2 ویژگی از 3 ویژگی آن از دست برود و فقط یکی بماند باز هم پاک است. آب تا مدتی بعد از جدا شدن از چشمه هنوز تا حدی پاک است. آیات حضرت اعلی پاک کننده روح و جان است تا زمانی که حداقل یکی از سه ویژگی آن باقی باشد. قاعدتاً تا ظهور بعد.) ...ای مومنان، خدا حکم کرده در مورد آب گر که بعد از قطع و جدا شدن از سرچشمه، طاهر است و طاهرکننده زیرا: کاف به شکل دایره ای خود بازگشت به قطب منطقه خود در این باب. (علت پاک بودن آب کر: در مورد ظهور جدید صحبت می کنند که آب آیات ظهور جدید دیگر پاک می ماند زیرا به علت ویژگی خاص ظهور جمال قدم، عوامل تفرقه و آلودگی از بین رفته اند زیرا به الله وصل است و کاف به مرکز خود برگشته است. در ظهور جمال قدم سه عامل آلودگی آب آیات الهی در ظهورات قبل از بین رفته و بعد از قطع از منبع (بعد از صعود ایشان) پاک می ماند: 1- آیات مستقیماً از قلم ایشان نازل شده و بدون تحریف و واسطه باقی است. 2- مرجع منصوص واحد تشریح گشته 3- نظم بدیع .

*ای اهل عماء، نداء الله را در باره این تفسیر از نقطه آب بدیع جاری از چشمه کافور بشنوید: ای ملاء انوار، آیا نمی دانید خدا راهی برای انفس شما مقدر نکرده مگر بعد از محو و انقطاع از غیر خدا و این که باید انفس خود را برای او خالص کنید تا نجات یابید. ای ملاء انوار، مگر نمی دانید پدرتان، سید اکبر (حضرت بهاء الله) از شما برای کلمه اکبرش در مشهد ذر عهد گرفته؟ (جمال قدم عهد ایمان به باب را در مشهد ذر و قبل از ظهورشان گرفته اند.) و شما در باره یوسف تفریط کردید. (اول در مورد یوسف نقض عهد کردید و بعد در باره بنیامین و هر دو را فراموش کردید) بگو هرگز ارض را ترک نمی کنم مگر وقتی که خدا به من و به امام من اجازه دهد. (جایگاه فعلی خود را هرگز ترک نمی کنم مگر وقتی خدا اجازه دهد. ملا حسین یا اول من آمن تا وقتی اذن الهی نباشد چه خودش چه امام او جایگاه قبلی یا فعلی خود را ترک نمی کنند.) مردم چون رجوع کردند به سوی باب نزد این ذکر اکبر، پس می گویند: ای ذکر الله، آیه محبت از انفس ما محو شده (آن عشق خدا و آیه محبت و جام شراب ملک و آن عهد الست از دل ما رفته. ما یادمان رفته و دیگر چیزی نمی دانیم مگر آنچه به ما یاد بدهی) و ما نمی بینیم مگر آنچه به ما یاد بدهی و رب تو بر غیب حفیظ است. (چیزهایی را به برادران مردم-یاد نمی دهد و از ایشان مخفی می کند تا محفوظ بمانند تا زمان مناسب خودش. غیب = مظهر امر بعد. چون آیه محبت و آن عهد الست از دل برادران رفته بود نتوانستند بنیامین یا باب را بشناسند و حفظ کنند و او در مصر باقی ماند.)

82- سوره اعظم (به اهل عالم می فرمایند ندایشان را از این کلمه اکبر که مجتمع بر حروف اسم الله الاعظم است بشنوند.)

"وَ اسئَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَ الْعِيرَ الَّتِي اَقْبَلْنَا فِيهَا وَ اِنَّا لَصَادِقُونَ"

(برادران بعد از بازگشت از مصر به یعقوب می گویند: از اهل قریه ای که ما در آن بودیم و از کاروانیانی که همراهشان شدید بپرس و ما صادق هستیم.)

ای اهل مسجد (پیروان دین قبل که هنوز و فعلاً محل سجود است)، بشنوید ندای مرا از این قلوب خاضع (گروه جدیدی که به امر جدید مومن اند) در ذکر خدا نزد باب اکبر. خدا به من وحی کرد در طور اکبر که من صراط هستم و اهل آسمان ها و زمین به من متمسک اند. ... ای اهل دو عراق (عراق و ایران)، این فرزند محمد (حضرت باب) در میان شما نه شرقی و نه غربی است نه بحری و نه بری است بلکه خدا او را از نور خود خلق کرده و در سر پنهان مخفی نگه داشته.

به نوح وحی کردیم: کشتی را به اسم ما بساز تا وقتی امر از جانب ما بیاید. آن وقت با مومنین سوار آن شود پس جز عدهٔ قلبی از مومنان به حق ایمان نیاوردند و هنگام سوار شدن کلمهٔ اکبر را بگو به اسم خدا که به جریان در آورنده (آغاز جریان دین) و به ساحل نجات رسانندهٔ آن است. (هود 41-، 120 سال طول کشید تا نوح کشتی را ساخت و بیت العدل اعظم در سال 120 بدیع تاسیس شد) پس چون او را در کشتی ذکر سوار کردیم به طوفان امر کردیم پیرامونش را فرا بگیرد و امواج بحر را مانند کوه های عظیم به موج در آوریم. نوح پسرش را (یحیی ازل، ناقص اکبر، حاجی محمد کریم خان...) ندا کرد ولی شیطان او را فریب داد که از امر ربّ خود سر بتابد و به کسی غیر از این ذکر اکبر متمسک شود. به جهت این اعراض در دریای موج غرق شد و دور شد. ای ارض، بعد از بارش از آسمان، آب را حفظ کن و در قعر این خاک پنهان کن. امر اتفاق افتاد و حق بر جودی مستقر شد (کوه جودی یا کوه آرات یا کوه کرمل) بین سطرهای دهم از ماه عربی (؟ عاشورا). این از خبرهای غیب (آینده) است که به تو وحی می کنیم. ... ما هود و پیروانش را به ذکر اکبر بر آن کلمهٔ عظیم (اسم الله الاعظم) نجات دادیم.

*بگو خدا به من وحی کرد در بارهٔ آن تفسیر اکبر از این آیهٔ نورانی از نار افنده به امر خود: من الله هستم که الهی جز او نیست. (برادران می گویند): و بپرس از مردم قریهٔ مبارکه ای که ما در آن بودیم و آن کلمه ای بود که ما به طرفش روی آوردیم از آن (کلمه) و ما بر حق هستیم در بارهٔ آن کلمهٔ صدق از خداوند علی ناطق هستیم. (اهالی آن قریه که یوسف اصولاً در میان آنان بود و برای شناختنش مانعی نبود. یوسف مدتی در مصر بود ولی مصریان مقام او را درک نکردند مثل پسر نوح و کاروان هم به سمت آن کلمه الهی می رفت. پس ما برادران هم به این دلیل به کاروان اقبال کردیم. یعنی به این دو دلیل ما راست می گوئیم که دنبال حقیقت هستیم. یکی اینکه مدتی در قریه یوسف بودیم و دیگر این که با کاروانی که به طرفش می رفت همراه شدیم. در ضمن به یاد داشته باشیم که آن کاروان اول هم که یوسف را از چاه پیدا کردند دنبال حقیقت بودند ولی قدرش را شناختند. یعنی بانی ها و قبل از آنها شیخیه و مسلمین. کاروان برادران، بار اول که به طرف یوسف رفتند بنیامین همراهشان بود. ولی متأسفانه در بازگشت نه تنها یوسف را به دست نیاوردند بلکه بنیامین را هم از دست دادند. ولی همچنان ادعای ایمان و صدق می کنند.)

83- سوره باء (ندای الهی را از نقطهٔ باء بشنوید)

"قَالَ بَلْ سَأَلْتُمْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبِرْ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ"

(یعقوب گفت: (حقیقت غیر از این است) بلکه نفس شما امری را برایتان خوب جلوه داده. پس صبری جمیل پیش گیرم. امید است خدا به زودی همه را به باز گرداند. او علیم و حکیم است.)

خدا قرآن را نازل فرمود تا مردم در حق ذکر به عدالت حکم کنند. ما هم کتاب را بر طور سیناء به ذکر نازل کردیم تا بین مردم به عدل حکم کند. ... ای قره العین، خدا برای هیچ کس از حظ و بهره پنهان تو مقدر نکرده. پس به الله، ربّ خود توکل کن و از اهل دو مشعر رو بگردان. (دو گروه دینی که منتظر باب هستند.) و وقوف کن بر باب فؤاد. (جایگاه باب فؤاد) ... ای اهل ارض، از خدا بترسید و مثل قوم لوط نباشید در شرک به الله. زیرا ذکر در میان شماست و حول رکن شدید بر نفس شما حضور دارد. (چند استنباط: کلمه و وحی همان حوریه است. حوریه مؤنث است. قوم لوط یعنی کسانی که وحی را وا می گذارند و به کسانی مثل خودشان توجه می کنند. مؤنث نماد امور روحانی است. مذکر نماد قدرت است. به جای روحانیات

به مادیات توجه کردند. - خلاقیت حاصل از دواج مؤنث و مذکر است. آنها از خلق چیزهای جدید ناتوان بودند). ...خدا ذکر را برای نفس خودش به پا داشت تا افراد عالی رتبه را بنده پایین رتبه ها کند(کسانی که قبلاً جایگاه عالی داشتند، در اثر اعراض از امر جدید سقوط کردند). ای مومنان آیا ندیدید من بینه ای از جانب ربّم هستم؟ و خدا مرا از طیبات علم مرزوق کرده به آنچه که احدی از خلق نمی داند.... ما از همه عهد ذکر را گرفتیم فوق طور (در آن دنیا، عالم ذر، عالم دین قبل). ولی وقتی به حق به دنیا آمدند، جزء ناقضین عهد محسوب شدند و در این اتفاق نشانه ای هست برای هر که از عذاب آخرت ترسان است... و ما امر کردیم بر شَقَى (ناامید) در بطن خودش و برای سعید در بطن خود (ویژگی خود افراد است). افراد ناامید به عدل در آتش قرار می گیرند مگر آنهایی که خدا نجاتشان دهد و افراد خوشبخت هم به درستی حول الله از حکم مشیت حول باب قرار می گیرند. ... و ما به حق به تو کتاب دادیم تا بین مردم به عدل قضاوت کنی و اگر حکمت الهی که از جانب خدا سبقت گرفته، بر مردم نبود، البته در آن روز، ایام ذکر، خدا قضاوت می کند در میان آنها به حق اکبر. (حتی بدون نزول کتاب و هدایت) و امرالله در ام الكتاب انجام شده.

*ای اهل عماء (برادران یوسف که در عماء یا فوق طور از آنها عهد گرفتند. یا ای مسلمین)، بشنوید ندای مرا از نقطه بآء (بهاء) ساکن در قطب نار: (نه راست نمی گوئید) بلکه انفس شما آن را برایتان توجیه کرده بعد از نزول کتاب، در مورد امر یوسف ذکر. پس بر توست صبر در امر او. صبری زیاد. به زودی خدا او را (یوسف را) می آورد در ارض محشر (یوم ظهورش) جمیعاً. او بر حق است و در ام الكتاب حکیم و علیم است.

84- سوره اسم

"و تَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يَوْسُفَ وَ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ "

(و یعقوب از برادران یوسف رو برگرداند و گفت ای افسوس بر یوسف و از اندوه چشمانش سفید شد و حزن خود را پنهان نگه می داشت.)

ای عباد من بشتابید به سوی این ثواب اکبر. چه که برای ذکر بهشت هایی خلق کرده ام که کسی جز خودم آن را نمی شناسد و برخی از مواهب آن را فقط بر کسانی حلال کرده ام که در راه او کشته شوند. پس بشتابید به سوی این ثواب اکبر (شهادت). اگر می خواستیم، مردم را حول ذکر امت واحد می ساختیم در حالی که همواره دچار اختلاف بوده اند، جز اوقاتی که ما خواستیم (که متحد باشند). بر تو خبرهای رسل را حکایت می کنیم تا افئده مردم بر دین خالص ثابت و محکم شود ... من فرَد در کلمه اکبر هستم که چیزی از اسم خودم را (تجلی) بر ذکر به ذکر پاشیدم بر صورت بهشت ها (حقیقی)، پس شکل گرفتند. (تجسم ظاهری یافتند. در این عالم محقق شدند) و نیز بر حُجُب (بر حجاب ها و موانع پاشیدم)، پس آن حجب (افراد)، محتجب ماندند از عزت به عزت (به واسطه دلبستگی به عزت ظاهره) و نیز بر عماء (بر اهل عماء پاشیدم) محو شد اغیار از اعیان آنها (اغیار از حقیقت آنها محو شد) و نیز بر عرش (پاشیدم)، پایه های 8 تایی آن بر پا داشته شد(حاقه 7). و بر سماء (پاشیدم)، بر پاداشته شد بدون پایه هایی که بتوانید آن را ببینید و بر زمین(پاشیدم) زمین در مقابل ذکر به خاک افتاد. بر همه از آن (اسم خود) چیزی پاشیدم و به امر کتاب همه بهره خود را از ذکر دارند... ما معین کردیم مقعد عرش و مقرّ کرسی تو را و امر آن دو بر آب حول باب به حق بر حق بلند شد. خدا ارض را(دین) به وسیله کلمه اش (مظهر امر) کشید و امتداد داد(فرقان 45؟). و در آن ارض، بواطن (آب های زیر زمینی) و رودهای جاری از آب خمر و نیز از همه میوه ها مقدر کرد و در آن زوج ها را دوتایی قرار داد. او شب تار را به روز روشن می پوشاند(رعد 3) در آن آیاتی برای اولوالابصار از اهل باب است که حول ذکر طائفند. ... ما در ارض واحدیه قطعاتی از صفات هماهنگ و کنارهم را قرار دادیم (در رتبه واحدیت یا ظهور، اسماء و صفات ظهور می یابند) و باغ هایی از اسماء انگور و زراعت هایی از شؤن (ویژگی ها و لحن آیات) آراسته شده که از آب ذکر(آیات) آبیاری می شوند. ای ملا انوار، اگر در مورد حقیقت ذکر متعجب هستید ما او را به صورت ابداع به اذن الله آفریدیم بر شأن ذکر و امر الهی از نزد خدا بیان شده (ذکر هر لحظه شأن و ویژگی بدیعی دارد.)

...خدا بر مردم غافر است در باره آن کلمه اکبر ولی مردم حرفی از علم کتاب نمی دانند و هر چه هم دانستند باطل و بی پایه و نادرست بود.

*بگو من همان اسرار در ملاً اعلی هستم که حول نار پنهان بودم و من به اذن خدا در طفولیت بر نفس خود علیم بودم و انشاءالله چشمانم از حزن در بزرگ سالی سفید خواهد شد. (حزن در راه محبوب، خوب است. یعقوب در اینجا همان حضرت اعلی هستند) و من بر همه عالمیان کاظم هستم. (گناهان همه عالمیان در حق خودم را بخشیدم) و خداوند علی، کبیر است و قدیر و علیم و غنی است. ای اهل ارض، حق ذکر اکبر را به ذکر بشناسید که او در ام الکتاب نزد خدا مکتوب است.

85-سوره حق

"قَالُوا تَاللّٰهِ تَفْتَوٰۤا تَذَكَّرُ يٰۤوَسُفَ حَتّٰى تَكُوْنَ حَرَضًا اَوْ تَكُوْنَ مِنَ الْهٰلِكِيْنَ "

(برادران به یعقوب گفتند آنقدر دائم ذکر یوسف می کنی که عاقبت یا مریض می شوی یا هلاک می گردی.)

حمد خدایی را که کتاب را بر عبدش نازل کرد تا مظهري باشد در عوالم مختلف برای مثال های اوبه عدل خالص و مشهود. (أمثال و مَثَل، اشاره به پیامبران است.) تو را در عوالم قدس قرار دادیم رکنی برای تسبیح و عرشی برای تکبیر. (مقام اول و چهارم، اَلْف و یاء، اول و آخر) پس ندای مرا بر باب بشنو از حول باب: من ملک قیوم هستم. من اَلْف محیط هستم که خدا چنین حکم کرده. (رکن اول: تسبیح) و تو به حق، رکن تهلیل هستی (مقام دوم) و مرکز تمجید که محمود هستی (رکن سوم: تحمید) و هر چه را شما اراده کنید ما هم همان را اراده می کنیم. ... همه اهل آسمان ها و زمین برای الله ساجد هستند، اما برخی به حق قیّم و برخی به باطل بی بنیاد. ... ای قرّة العین، الحان پرندگان بهشتی بر عرش را در سطح این ارض مقدسه، به گوش مردم برسان. تو به اذن الهی در قدس، مقاومت آنها می کنی. (جلوی مردم می ایستی) و او تو را حفظ می کند. ... ای شمس طالع شده در افق عماء، ای که مطیع خدای احد صمد هستی، از جانب خدا و ما آل الله بر تو سلام باد که تو نزد خدا در لوح حفیظ مذکوری. ... بگو آیا دو اَلْف با هم برابرند؟ : یکی از آنها الف قائم بر امر است. (الف ایستاده) و دیگری نشسته نزد باب. (مراحل ظهور: ابتدا نقطه است. بعد الف قائم یا مقام هو و بعد مقام هو هو که تصویری از الف قائم هم پدید می آید. و بعد آن تصویر در مقابل الف قائم به صورت خوابیده قرار می گیرد. در اینجا هم صحبت از دو الف است. بر اساس ادامه مطلب، احتمالاً منظور از الف قائم، حضرت اعلی است و از الف نشسته، کسی است که از لحاظ رتبه مخلوق ایشان است و نمی تواند مقامی مشابه ایشان داشته باشد اما چنین ادعایی می کند و مردم به اشتباه از او اطاعت می کنند. استنباط های دیگر در مورد دو الف: قیوم و قائم. - حضرت اعلی و جناب ملا حسین...) شما را چه می شود که برای الله شریکانی از خلق می گیرید و آن وقت امر بر مخلوق مشتبه می شود و خلق را مشابه باب می گیرند و الله از آنچه می گویند برتر است.

(رعد 17) ما از آسمان آبی نازل کردیم. پس روان شد در جوی ها به اندازه استعدادشان و ما آن مقدار و استعداد را تعیین کردیم. اما سپس امر، احرف را از میان مردم می برد. (حروفات: پیغمبران و یا دوره و احکام و تعالیم هر کتاب می گذرد ولی آنچه باقی می ماند بشارت و مطالب مربوط به ظهور حضرت اعلی است. در سوره رعد: کف آن می رود.) بر خط سوا، میان سطور. ... و اما آنچه به مومنین نفع می رساند این ذکر مکتوب است که باقی می ماند و به عدل او را در ارض نگه می داریم (ذکر را) تا مردم بهره ببرند از ترشح قطره ای از این بحر اعظم که به حکم کتاب تحت باب مسطور است. (ذکر از بحر اعظم قطراتی را بر مردم می پاشد). ... آیا کسی که ذکر را به ذکر شناخته (مقام عین الیقین، یا حق الیقین: خورشید را به خودش شناخته) همانند کسی است که او را به واسطه کتاب شناخته؟ (علم الیقین) هرگز. فاصله میان آن دو از مشرق تا مغرب است. مومن حقیقی کسی است که به عهد وفا کرد و میثاق را با میزان نشکست و حول باب در قسطاس مذکور است. (میزان: دین یا کتاب مانع از عرفان او نشود) آنان کسانی اند که صبر کردند برای رسیدن به وجه الله و از خدا در نهان و آشکار راضی شدند. آنها به حق به اذن خدا در عرش قدس ساکن اند و کسانی که به حق ایمان آوردند و راضی

شدند بر دار عقبی حول ذکر، بر صراطِ قیم مشاهده می شوند. (در یونس 14 می فرماید برای کسانی که احسان کنند، حُسنی است و زیاده. - کسانی که احسان کنند هم به بهشت می روند و هم به لقاء وجه الله می رسند.) و آنها در فردوس اند و ملائکه بر ایشان از همه ابواب وارد می شوند و از جانب خداوند علیّ سلام می کنند.

*ای عبادالله، چرا در امر ذکرالله الاکبر همان کلمه ای را می گویند که برادران یوسف گفتند: " قسم به خدا می ترسیم این قدر ذکر یوسف و فراقش کنی که آخرش بمیری" هرگز چنین نیست. ذکر، محبوب نبوده. (او از شما دور نیست.) ذکر بر نور طور درافنده شماسست. در حالی که شما به انفس خود از او به جهت چیزهای غیر او محتجب ماندید و او به حق کلمه اکبر الهی است و رکن حمراء در همه الواحی است که به دست رحمن نوشته شده است.

86- سوره طیر (حضرت اعلی همانند طیری ملکوتی هستند که در آسمان بر فراز کوه قاف پرواز می کند.)

"قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ"

(يعقوب به پسرانش گفت: من درد دل و اندوه خود را با خدا می گویم و به تایید الهی چیزی می دانم که شما نمی دانید.)

این کتابی است که آن را به حق نازل کردیم تا مردم را از محو خارج کنی. (محو: تصویری است که مات و غیر قابل تشخیص است. شک) و به علم خاص، این صراط عدل، برسانی. ... ای قره العین، شجره طوبی که در ام الكتاب مکتوب است، از نظر ما برباب بهاء است و هر کس شاخه های آن را از این آیات اکبر بگیرد (شاخه های شجره طوبی آیات ایشان است) حکم می کنیم به او به اذن خدا در آخرت بر بهترین خاتمه. ... اگر ما در این آیات اراده کنیم بر راه های امر، ارض تکه تکه می شود و کوه ها به حرکت در می آید. (با ظهور جدید و نزول آیات، این اتفاقات می افتد و اگر ناگهانی باشد و تدریجی نباشد شدیدتر است.) بلکه من هیچ اراده نکردم مگر آنچه را خدا از قبل اراده فرموده. ... آیا کسی که قائم بر انفس است (بر انفس حکومت می کند) همانند کسی است که در خانه اش نشسته است؟ (هیچ کاری نمی کند و هیچ کاری از او ساخته نیست.) چرا برای خدا در امر شریک می گیرید؟ آیا شما می خواهید او را از آنچه در ارض است باخبر کنید؟ (رعد 33) ... مثل جنت احدیه ای که خدا به بندگانش وعده داده، مثل جنتی است که بر عرش استقرار یافته در دریای صمدیه. دائما بر آن تجلی می شود بدون تغییری و سایه ای ندارد. (!) آن جنت همان کلمه اکبر بر مومنان است. بعضی از اهل فرقان شاد هستند به آنچه خدا به تو داد به صرف فضل خود. بگو من امر شدم که جز خدا را نپرستم و در عبادت چیزی را شریک او نکنم. ما این حکم را به عربی بر تو نازل کردیم. نه شرقی نه غربی بلکه بر اَلْفِ قائم (حضرت اعلی بین دو کور هستند) بین دو سطر. و آب ساکن (مقام حضرت) بر دو طلسم (باب و بهاء). از آن نهر اعظم (حضرت بهاء الله) سر دو اسم (سر دو اسم را نازل کردیم) ... و برای همه مهلتی و دوره ای است که بر این باب در کتاب اکبر نوشته شده. خدا هر چه را بخواهد محو می کند (نسخ) و هر چه را بخواهد اثبات. مشرکین از اهل کتاب می گویند: تو هیچ فرمانی از جانب امام حجة الله حق نداری. بگو در قضیه من و شما خدا حکم می کند و حجت، شاهد من است.

ای اهل عماء، بشنوید ندای مرا از این ورقه حمراء (برگ سرخ، مقام قضاء و بابیت) که روییده از شاخه های این درخت سبز (قدر) واقع شده بر تنه زرد (اراده) که واقع شده بر ریشه سفید (مشیت) در ارض کبریاء، این جوان عرب که مشاهده می کنید. ... ای عباد من، این همان ایام الله است که رحمن در کتابش به شما وعده داده. پس الله را در راه این ذکر اکبر بسیار ذکر کنید. هیچ نفسی نیست که خلق شده باشد مگر این که آیه ای از ذکر در او گذاشته شده تا حقیقت را بشناسد و کسانی که دنیا را انتخاب کردند بعد از آشکار شدن این حقیقت، خدا در آخرت برای آنها هیچ بهره ای از خیر مقدر نکرده. ... ما تو را فرستادیم فقط بر لسان واقع از اهل جنت رضوان (نحوه استفاده از کلمات به لسان اهل جنت است) و بر مردم بعد از نزول بیان (آیات حضرت اعلی) علم کلام جایز نیست. ... چه که برای هر چیز بنیانی و اساسی در ام الكتاب حول نار مستور است.

... و اگر کلامی از ذکر اکبر شنیدید بر حق خالص (محتوا) به غیر از قواعد باطله شیطانیه که در دست دارید امر حق را رد نکنید.

*ای ملا انوار از اهل این شراب شیرین سرخ رنگ، بشنوید ندای مرا از این طیر (باب) متحرک در فضای هوا (ملکوت، روح الهی) بر جبال (مقامی فوق علماء) از ارض این قاف (خاک خاص، جسم مظهر امر که حامل روح الهی است). خدا به من وحی کرد در کشتی تحت هدایت او (امر الهی) بر روی آن آب (او آیات الهی را نازل می کند). که من الله هستم. مرا عبادت کنید بر آن خط قائم متحرک در صدر باب (در قلب باب) او به حق در آن تفسیر به عدل سخن می گوید و ستوده شده است. نطق می کند که: خدایا حمد تو را. من شکایت و گله خود را نزد تو می آورم از آن آب راکد در دو چشمه از آب کافور (سفید، مشیت) در دو اسم و بر آب طلایی (زرد، اراده) در دو جام (دو ظهور). به سوی تو که مالک دو امر هستی (امام می گوید خدایا از این حقیقتی که همچنان مانده و ظاهر نمی شود و در دو ظهور است ولی شرایط و آمادگی مردم مهیا نیست. شکایت از این وضعیت را پیش تو می آورم: برادران هنوز آمادگی شناخت و آمدن یوسف را ندارند.) و من با علمی که خدا به من داده می دانم در باره این غلام عربی نورانی که او را با دستان خودم تربیت کردم در آتش افنده (محبت او را در قلوب گذاشتم) و اوست که اسم او حاکی است از کلمه اکبر که شما هیچ چیز در باره اش نمی دانید.

87-سوره نَبَأ (ای قره العین تو در ملاً اعلی نبأ عظیم هستی)

"يا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يَوْسُفَ وَ اَخِيهِ وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ اِنَّهُ لَا يَآئِسُ مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْكٰفِرُونَ"

(ای پسرانم بروید و جستجوی یوسف و برادرش کنید و از رحمت خدا ناامید نشوید چه که جز قوم کافر از رحمت او نومید نیستند.)

ای قره العین، تو در ملاً اعلی نبأ عظیم هستی و به آن اسم نزد اهل عرش شناخته شده ای. ای مومنان، آیا شما نسبت به آنچه ذکر به آن فرا می خواندتان تردید دارید؟ در حالی که حقیقت در او مشهود است. آیا باید به باب شک داشت؟ او نگه دارنده آسمان ها و زمین به اذن ماست. مثل کسانی که ذکر آنها را از قواعد باطلشان باز می دارد مانند کسانی است که دوست ندارند خدایان خود را رد کنند و هر دو گروه (هم این کسان و هم آن گروه قبل) از جمله افراد باطلند. (صحبت از دو گروه است: شاید علما و امرا یا شاید یک قصه در قرآن) ... خدا برای کسانی که می ترسند حول بیت، مکان امنی حول عرش مقدر فرموده و هر کس در باره ذکر فکر باطلی کند در قیامت به او از آب جوش می نوشانیم پس چون سر بکشد، او را می سوزاند و از همه طرف مرگ را حس می کند در حالی که میت نیست (ابراهیم 17) و به دنبال آن عذاب الله اکبر را. ... (ابراهیم 22) وقتی که ظهور واقع شد و مجازات آمد، شیطان (رهبران) به دوستانش (پیروانش) می گوید من از لحاظ شرک مثل شما هستم. مرا ملامت نکنید انفس مشرکه خود را ملامت کنید. عذاب خدا از ما تحقق یافت و به خودمان بازگشت. به حکم کتاب از امر باب. ... (ابراهیم 24) آیا ندیدی خدا چگونه ذکر را مثل زد به درختی که ریشه اش در سینه ذکر (ارض) است و شاخه اش به آسمان عماء بلند شده. کلمه طیبه ریشه اش بر عرش (قلب) ثابت است و شاخه اش در آسمان به اذن باب باقی است. ثمرات آیاتش را در همه حین به اذن خدا می آورد و مثل کلمه باطل غیر حق مثل شجره خبیثه است که بی ریشه و ناپایدار از سایه سایه بر سایه (نور خورشید به آن نمی رسد) و آن سایه بر نار است و در نار وارد می شود. آیا برای الله شریکانی می گیرید که مانند خودتان مخلوقند؟ ... ای اهل عرش، بشنوید ندای مرا از حول آن بلد امن، مقام ابراهیم که هر کس داخل آن شد بر خط قائم، از اهل باب است و هر کس نافرمانی ورزید بیرون از آن می ماند. ... (ابراهیم 37) خدایا جای دادم (سکونت دادم) این قره العینم را در وادی غیر ذی حق. خدایا افنده مردم را به او متمایل کن. و اهل او را روزی ده از ثمرات حقایق برای عهد اکبرت.

... (نحل 81) در آن روز مومنین می بینند جایگاه مجرمین را در نار در حالی که لباسی از قیر داغ برایشان آماده شده، صورتشان را آتش می پوشانند. چه بد است جایگاه سکونت آنها در تابوت. (دین قبل) ... ای قره العین، ارض را بالای آب و آسمان ها را پایین هوا حفظ کردیم. (هوا عالم امر است و ماء در زمین است یعنی در عالم خلق است. این دیانت بین ماء و هواست.)

*ای اهل عدل، بشنوید ندای مرا از آن آب طهور متحرک (آیات) در آن جام کافور در دستان غلمانی از اهل آن باب قائم در حضور خدا. (چشمه ای که از زیر سدره المنتهی - حضرت بهاء الله- بیرون می آید و در دست آن غلمان است - جناب ملا حسین یا یک رتبه پایین تر از مقامات خود حضرت اعلی که از اهل آن باب قائم است) : من الله هستم که جز من الهی نیست. ای ملا انوار، بندگان من، بروید به سوی ارض طیباء (صدر ذکر، آیات نازله از قلم حضرت اعلی) پس حس کنید آن بو را (دریافت حقیقت از طریق جستجوی قلبی است نه مغزی) از یوسف و برادرش از نفس باب (حضرت باب و حضرت بهاء الله را از نفس باب حس کنید) و سهل انگاری نکنید از کلمه اکبر روح الله. پس هر جا باشید به اذن خدا او با شماست و شما را به وسیله آیاتش به وطن خودتان بالا می برد و او حق است و اودر باب علی مقصود است. (حقیقت وجودی ما آشکار می شود نه این که به چیزی بیرون از خود برسیم. اگر می خواهید به بهاء الله برسید از طریق باب می توانید برسید. از طریق آیات نازله از قلم حضرت اعلی می توان به عرفان یوسف-بهاء- و برادرش -باب- رسید.)

88-سوره ابلاغ (ابلاغ امر جدید به دیگران بر حسب میزان درک و پذیرش آنان و مقام مبلغین)

"فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ"

(پس برادران به حضور یوسف رسیدند و عرض کردند: ای عزیز، ما و خانواده مان دچار بیچارگی شده ایم و بضاعة اندکی آورده ایم. تو به ما بسیار بده. به عنوان صدقه. خدا به صدقه دهندگان پاداش می دهد.)

ای مومنان، این کتاب را خدا بر من نازل کرده به حق اکبر و من هم به اذن خدا به ذکر اکبرم نازل کردم. و هر کس در حق من و ذکر اکبرم مقامی جز عبودیت قائل شود خدا در یوم معاد او را در نار می سوزاند. ... ای اهل ارض، این ورقه قرمز روییده به روغن افنده، صَبِغ و خَلَقی از امر مقدر الهی است (حضرت اعلی مانند یک برگ سرخ رنگ هستند که به وسیله روغن افنده روییده اند. یعنی آیه حق در دل ماست و یا مقام بابیت از عالم مشیت نشأت گرفته و به امر مقدر الهی خلق شده اند.) ای اهل ارض، بشنوید ندای مرا از لحظات و نگاه های این پرندگان در حال حرکت بر روی برگ های سفید : من الله هستم. (علاوه بر آن برگ قرمز، برگ سفید هم هست و پرنده هایی روی آن برگ سفید در حرکت اند. سفید، عالم امر و مشیت است و پرندگان انبیای الهی هستند و خدا از طریق زبان آنها سخن می گوید: من خدا هستم.) ... پس باز گردید به سوی خدا قبل از این که موت بگتته به سراغ شما بیاید. در آن وقت غیر از تسلیم شدن به موت راهی ندارید. (چیزهای قبل را رها کردن- همه مجبوراً وارد می شوند.) و سنت پیشینیان در مورد مجرمین اجرا شد. (تسلیم موت شدن) اگر ما بر مومنین، بابتی از آسمان باز کنیم انفس آنها استکبار می ورزد و در باره ذکر فکر می کنند که او بر امر ساحر بزرگی است. (سنت اولین در باره پیامبران) ما در آسمان (دین)، برج هایی در نقطه استواء در دو دور (دو دایره، دو ظهور پی در پی) بر مرکز باب قرار دادیم، تا اهل علم از هیأت و شکل آن کمی کسب فیض کنند بر نقطه سواء. (در جای درست)

(حجر 18) و ما تو را از همه شیطان ها حفظ کردیم مگر کسی که آیات کتاب را در انفس مومنین سرقت کرد و او مخفیانه و غیر آشکار در آتش است. (ناقضین عهد و میثاق، امر از داخل صدمه می خورد نه از خارج. مثل یحیی ازل). ای قره العین، به طرف آن (شیاطین داخلی) تیر پرتاب کن. با تیر آیات از شهاب های سنگین بر آیاتی که خدا در باب مقدر کرد. (آیات مربوط به عهد و میثاق و بشارات صریح به ظهور حضرت بهاء الله یا جانشین منصوص) هیچ چیزی نیست مگر این که خدا

در ام الکتاب گنجینه ها و مخزن آن را قرار داده و ما فقط به اندازه لازم نازل می کنیم. ... و ما می دانیم که اهل ارض در چه سبیل هایی سفر می کنند (در چه افکار و احوالی به سر می برند). ... ای اهل ارض، امر ما را به همه ابلاغ کنید بر سرّ (و نه آشکار) از الفِ قائم حول حق. خدا برای مبلغین باغ هایی از قطعات یاقوت آبدار مقدر کرده و در آن بهشت ها آسمان هایی مطابق این آسمان. (ظهور حضرت بهاءالله ظهور کلی است ولی در این کور، تعداد زیادی دین دیگر هم هست.) و ابداع کرد بر مرکز هر آسمانی خورشیدی بر هیکل تسبیح (مشیت اولیه، مظهر امر، پیامبر آن دین) و قمری به صورت تقدیس (مقام اراده، اول من آمن، جانشین منصوص) و نجومی بر شکل تحمید (ائمه و جانشینان) و بروجی بر شکل تهلیل (مومنان در رتبه های مختلف) که خدا را تسبیح می گویند بر اقطاب در مراکز خود (به پیروی و یا به شیوه بالاترین مقام روحانی که حالت مرکزیت هم دارد. در هر رتبه توسط قطب آن رتبه که در مرکز است خدا را تسبیح می کنند.) و از خدا طلب غفران می کنند برای مبلغین که به امر الهی به هدایت مردم می پردازند. ... ای اهل عرش، بشنوید ندای مرا از حول آن (دین) آهن گداخته به آتش پنهان در قلب ذکر که در ام الکتاب مستور است. ای اهل فردوس، بشنوید ندای مرا از خورشید درخشان در قعر دریای هفتم (فرشته هفتم، حضرت بهاءالله، مرحله فناء فی الله) بر خط اکبر که می فرماید: من خدا هستم و هر کس به طریق عبودیت به قلبش خطور کند شأنی از شئون این کلمه اکبر را، گناهانش را می بخشیم و در جنت عدن برایش درختانی می کاریم با پرندگان بهشتی به شکل طاووس و بر باب مقدر کردیم از میوه هایش که حوریاتی هستند مانند مروارید سفید پنهان (تخمی که در درون آن حقیقت پنهان است). ... ای قرّةالعین، بر کُنه عقل، با مردم سخن نگو و بر آنها کلمه معروف بگو (که برایشان قابل درک است). آن هم پنهانی و رازگونه و صریح نگو، همان طور که بین موحدین شناخته شده است. ما (در این ظهور) زمین (دین) را به اسم کلمه اکبر (حضرت اعلی) قرار دادیم که روزی شما در آن است. آیا غیر از الله رزّاقی دارید؟ ... ای قرّةالعین، بر اراضی آیات آب رحمت نازل کن تا مردم به انفس خود بنوشانند بر خط قیم برای کلمه اکبر در میقات یوم معلوم و ما خلق کردیم انسان (باب) را از صلصال خاک (گل کوزه گری: خاک + آب) در دست حکیم بر حول دریا های ماء (این ماء در حول نار است) و واجب کردیم بر جانّ (پنهان کننده، علما) آتش پنهان از شجره سبز را (عالم قدر، و نه قضا، هنوز آشکار نشده) که پیرامون باد داغ کاشته شده. (در دل این دین هم ابلیس پنهانی وجود دارد ولی هنوز آشکار نشده.) ملائکه را حول ذکر خلق کردیم و امر کردیم به آنها که به باب رحمن سجده کنند از روی محبت که هدف اصلی است. پس سجده ملائکه به غباری برخاسته از این ارض بود. (ارض، حضرت باب هستند. تازه ملائکه فقط غباری از آن حقیقت را فهمیدند.) بر امری از ذکر برای خداوند قدیم و ابلیس چون استکبار کرد به خاطر کفرش رجیم شد. ای ابلیس، خارج شو (از بهشت) زیرا تو در کتاب فُجّر به اسم نار نوشته شده ای و باب را گشودیم به وسیله باب به اذن خدا در مسجد حرام (که تا حالا ورود به آن حرام بود. حریم الهی بود یعنی حضرت بهاءالله) با سؤال از هاء (نقطه مشیت اولیه. حالا می شود راجع به مشیت اولیه از حضرت باب سؤال کرد و بعد پاسخشان را به دیگران هم ابلاغ کنیم و به همه قلوب پاک برسانیم.) بر ردّ در کلمه برای ابلاغ (ابلاغ کلمه) به مشعر فؤاد از آن مداد. (جوهر حقیقت) ... این صراط بر من است. در ام الکتاب به شکل تثلیث حول نار (مقام حضرت بهاءالله) مکتوب است. (عناصر چهار گانه را می توان به سه تا تقلیل داد یعنی آب و هوا را یکی دانست وقتی آب به صورت بخار باشد. حرارت متعلق به آتش است نه آب. ولی آب می تواند آن حرارت را در خود ذخیره کند و در هوا به صورت بخار آب و ابر در آید و بر زمین ببارد.) خواست شیطان در مورد متوکلین حول باب انجام نمی پذیرد. ... خدا به صرف حکمت خود باب جحیم را 7 حرف قرار داد. (حروف اثبات 7 حرف است: علی محمد یا حسین علی و سایه آن هم که حروف نفی هستند 7 حرف است: یحیی ازل) بر سایه بهشت ها (ظاهرا مومن هستند.) به حکم دو خورشید (باب و بهاء) در حرارت نیران نابود کننده و سوزاننده موجود شده اند.

*ای اهل غلبه از سرّ در عمق دریا، (ای کسانی که به وجود اسرار آگاه شده اید و می خواهید بشناسید) بشنوید ندای مرا از آن حوت (حضرت اعلی) که در قطب و مرکز اقدس آن دریا ایستاده. خدا برایش قلبی مانند نور خورشید و ماه قرار داد. (فاعل و منفعل، غیب و شهود، خورشید و ماه) که با نورش آن دریا را روشن می کند و او در باب و رتبه عبودیت الهی است.

*بگو خدا به من وحی کرد که من الله هستم و تو را خلق کردم تا بگویی به اذن خدا در ارض مصر وقتی حیثان بر تو داخل شدند. (وقتی برادران پیش تو آمدند.) بگوید بر باب: ای عزیز، (وقتی به تو می گویند ای عزیز یعنی هنوز نشناخته اند که تو همان یوسف هستی و فکر می کنند عزیز هستی) به ما و اهل ما ضُرّ و سختی و بلا رسید و ما برای تو بضاعت اندکی آورده ایم از آیه باب. پس به ما پیمانمانه و کیل کامل بده. (به ما زیاد بده. ظهور حضرت بهاءالله را بده) با ترازوی عدل و صدقه کن بر ما (مصدق را به ما بده) آیه اکبر را. همان طور که قبلاً به ما صدقه کردی با دادن آیه توحید (حضرت محمد) و اولیای او (امام ها) (ظهور حضرت بهاءالله را به ما بده همان طور که قبلاً هم حضرت محمد و ائمه و دیگر پیامبران را با وجود عدم لیاقت مردم آوردی. تصدّق یعنی ظاهر شدن مصداق آن در جهان. حال ما یک کار کوچک انجام داده ایم تو مصداق کامل آن برکت عظیم را به ما بده.)

89- سوره انسان (حضرت اعلی، انسان و ذکرُ الله الاکبر البدیع هستند.)

"قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ؟"

(یوسف از برادرانش پرسید آیا می دانید در حق یوسف و برادرش چه کردید آن وقتی که ناآگاه بودید؟)

ما از دل مومنان از اهل باب غلّ و ناخالصی إعراض را دور کردیم که تحقق حکم کتاب در لوح ثواب است. (تحقق و عده قرآن-حجر 47 و 48) ایشان حول باب بر سریرهایی رو به روی هم می نشینند و به هیچ غم و غصه ای مبتلا نیستند. فقط به ذکر باب مشغولند و غیر از حب باب مشغله ای ندارند. ...ای اهل ارض، بشنوید ندای مرا از لسان این انسان، ذکرالله الاکبر البدیع که بر شَبَحِ تفرید(تجلی وحدانیت الهی) از خدا به فصاحت سخن می گوید. ... به راستی هیچ کس نیست که حول بیت (=حضرت اعلی) حرکت کند مگر این که کلمه رضوان در باره او تحقق یابد. ...ای ملاء انوار، انفس خود را خارج کنید از آب ثبوت بعد از نفی و بایستید برای خداوند علیّ و حید حول اَلْفِ قائم (از نفی به ثبوت رسیده اید. از لا به اِلّا رسیده اید. حالا از این مرحله هم بگذرید و به الله برسید.)

(سوره حجر 51 تا 75) ..ما بشارت دادیم به کلمه خود ابراهیم به ضیف (مهمانش- مبشر) بر کلمه ای که مصدق است بعد از او. (به حضرت محمد که مبشر ظهور کلی الهی هستند.) و ما نجات دادیم لوط را (محمد) به اذن خدا و ظالمین را به حرفی از کلمه اکبر هلاک کردیم. اهل مدینه (مسلمین؟) به سوی حق آمدند ولی باب، آنها را به ارض مقدسه (؟) باز گرداند. ایشان به حق مهمان من هستند و در کتاب الله حول ماء نوشته شده اند(پیرو آیات شمرده می شوند). ای اهل ارض، خدا به شما توصیه کرد که بگذرید (عبور کنید) بر خط کشیده شده حول باب به سمت آسمان و توجه نکنید به هیچ کسی و واردین در این باب حول قسطاس اکبر ایستاده اند. (حضرت محمد مبشر هستند و نه همان کسی که دنبالش هستید.) وقتی که صیحه (فریاد- مظهر امر) بیاید، آن وقت به حکم کتاب اشخاص عالی رتبه شما پست می شوند. در جستجو و دقت نظر در آن باب، آیاتی برای اولوالبصائر از اهل سطر پنهان است که حول نار پنهان هستند. ... (حجر 82) برخی از مردم از جبال خانه هایی تراشیدند پس وقتی که امر حق آمد، عالی رتبه های آنها پایین مرتبه شدند.... (حجر 87) خدا اسم تو را هفتی از کتاب (نوشته) قرار داد و حرفی از دو تایی مذکور در قرآن (سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي، یکی از آن دو تا تویی). ... (حجر 99) ای قرّةالعین، ربّ خود را عبادت کن و بنده اش باش تا وقتی که موت بیاید. (در قرآن: تا یقین به نزد تو آید.) آن وقت تو فوق عرش در صف ساجدین از اهل عماء نزد خدا مشکور و سپاسگزار هستی. ... (نحل 4 تا 9) خدا مقدر کرد نطفه را از انسان برای انسان و امر محتوم واقع شد از بین دو آب به حکم کتاب. (حضرت باب انسان کامل است ولی بقیه:) و أنعام را خلق کردیم بر شکل طلسم برای شما (چهارپایان مثل اسب و قاطر و خر که مردم را در رسیدن به مقصد کمک می کنند- انبیاء مردم را هدایت می کنند و فایده دارند.) با برخی از ایشان گرمی را دفع می کنید. (نحل: 5) با پشم آنها گرمی و سردی را برطرف می کنید. و از آنها بهره مند می شوید. خدا اسب را از مرکز باء قرار داد و قاطر را به صورت او و خر را به شکل ارض تا در سفرهای خود

به سوی الله سوار آنها شوید و بر ذکر (در قرآن: علی الله) مقصد و هدف راه، رسیدن به حول نار است که مورد آرزو است. (نباتات: ملائکه اند که در پرتو باب رشد می کنند. جمادات ما هستیم. ناقه و نحل، رسول هستند.)

*ای قره العین، (باب) ، اهل افنده به حضور تو رسیدند (برادران) . پس به آنها بگو: آیا دانستید که چه کردید با آیه باب، این نور اکبر، خواهر ولایت (حضرت باب خواهر ولایت هستند. حضرت بهاءالله خود ولایت اند. منفعل در برابر فاعل) وقتی شما از قبل به یوسف و برادرش از اهل صحو در لُجَه دو محو مکتوب بودید؟ (مسلمین یا اهل صحو گر چه به یک رتبه ایمانی رسیده اند - ولی به رتبه محو نرسیده اند. محوین: مقام باب و بهاءالله را نشناخته اند. شما از قبل به جهت ارتباطی که با یوسف و برادرش داشتید، اهل صحو و هشیاری در دو دریای محو نوشته شده بودید. در عین حال که پهلوی یوسف و برادرش قرار داشتند و می توانستند از اهل محو و در رتبه محو باشند ولی مقام آنها را نشناختند و در رتبه پایین تر صحو قرار گرفتند.)

90- سوره تثلیث (سه مقام حضرت اعلی)

"قَالُوا ءَإِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَن يَتَّقِ وَ يَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ"

(برادران گفتند براستی که تو خودت یوسفی ؟ یوسف گفت: من یوسفم و این (بنیامین) برادرم است. خدا بر ما منت گذاشت. او هر کس را که متقی و صبور باشد پاداش میدهد و اجر محسنین را ضایع نمی کند.)

این آیات برگ هایی از درخت خلیل در حجر ابراهیم هستند. (حجر = منزل. آیات نازل از جانب حضرت بهاءالله) که رویده اند. این قصبه یاقوت (یا قطعه؟، تکه ای از) است که در ارض قدس کاشته شده. این، کلمه تسبیح است (عالم مشیت، مشیت اولیه) که رویده از شجره تکبیر (قضاء، عالم شهود. حقیقت مشیت در رتبه تکبیر به شهود ما رسیده) و فوق طور نطق می کند. ... ذکر، این عبد، در قرآن بر کلمه حق است ولی مردم نمی دانند و در نقطه نار پنهان است. ... (نحل 10) اوست که از آسمان آب رحمت نازل کرد (آیات). از آن است: شجره فؤاد (حقایقی که از دل مومنان بیرون می آید، گروه سابق به خیرات ، دیگران را می چرانند) و از آن است این نوشیدنی (آب رحمت را می آشامیم، گروه مقتصد) که در حول باب مسطور و آشکار است و ما آب را در دستانتان مسخر کردیم و تحت اراده شما قرار دادیم تا زرع را رشد دهد و برویاند در سر اکبر. (انجا که هر قدری به قضاء می رسد، آب باعث رشد شما می شود. در مراتب و مراحل مختلف: اول زرع بعد زیتون بعد نخل و بعد کل ثمرات. 4 رتبه) و زیتون را حول سطور مقع بالسر و نخیل را فوق سر مستسر از سطر و کل ثمرات را حول سر مقع از دستان ذکر. خدا برای شما این بحر را مسخر کرد. (دین باب) و به شما داد تا از آن گوشت صفات را بخورید. به اسم خدا. (اسم خدا را ببرید). قسم به جانم، تو ستاره کتاب هستی و خورشید آسمان و برق عماء. (سه نوع نیر هستند: ستاره، خورشید، خود نور. حضرت باب هر سه این مقامات را در دل خود دارند.)

عالم عماء پر شد از نَعْماء ذکر ولی مردم نمی دانند از فضل کتاب مگر اَلْفی بعد از سر مُسْتَسِر بر سطر مربع (رکن بابیت یا مقام قضاء) که در ام الکتاب، اَلْفِ معطوفه است. (الف معطوفه یا الف لینه و نرم یا مُثُل ، یک الف کج و خم دار است. وقتی مظهر امر ظاهر شد مردم در حد اندکی از همان الف معطوفه می شناسند) کسانی که کتاب را تصدیق کردند ولی به ذکر کفر ورزیدند به زودی سقف بر سرشان خراب می شود به عدل. ملائکه آنان را می میرانند. اشارات، آنان را محتجب و محروم می کند از نزد باب. داخل ابواب جهنم شوید تا همیشه، تا وقتی آسمان ها و زمین هستند. تا حین (1268). خدا برای مومنین در دار السُرور از چیزهای مقدس هر چه بخواهند قرار داده که آنجا را پر نعمت می کند با تغییرات. (نعمت = تغییر = رشد) ... ای قره العین، برای هدایت هیچ کس حریص نباش. خدا کسی را که از راه طاغوت پیروی کند هدایت نمی کند. امر ما چنین است که هر گاه اراده (آوردن دینی) کنیم که در کتاب، مقدر کرده ایم، می گوئیم باش. پس در سر این باب مکتوب می شود.

ای اهل سلام (مسلمانان) ، ندای مرا بشنوید از این نقطه سرائر (باطنی و پنهان) در یاقوت حمراء که مشاهده می شود به جواهر اهل عماء و اطرافش با قلم الماس اشعار عربی منقش شده از زبان نفس بدوی (حضرت محمد) از اهل بادیه مغربی که بر مثنی از خاک باب در جو آسمان از سلام مستقر شده بر امر محمود. (توصیف کتاب قرآن: یک یاقوت قرمز است که در دل آن نقطه حقیقت پنهان است و اطراف آن یاقوت ،جواهری دیده می شود و اطراف آن هم با قلم الماس اشعاری نوشته شده. کتاب قرآن مثل یک شعر عربی است که در وصف دو ظهور از زبان حضرت محمد نوشته شده) :من خدایی هستم که خلق کردم از کلمه خودم این جوان عربی علوی، بهشت ها را برای اهل بهشت.(حضرت بهاءالله به وسیله حضرت باب هم جنت و هم نار را خلق کرده اند.) و جهنم را از سایه بهشت برای اهل رد ابداع کردم، در کلمه و کتاب او.(نور شمس حقیقت به جهنم نمی رسد و در سایه است.)

*ای قرهالعین، به زودی اهل عماء (برادران) خواهند گفت: آیا واقعاً تو یوسف احدیه هستی؟ بگو بله قسم به ربم. من شکل مربع در یوسف بدء هستم و این برادرم شکل مثلث در صورت ختم است. خدا بر من منت گذاشت بر دو سر در دو طور و به دو اسم در دو خورشید. هر کس بعد از کتاب به باب ایمان آورد و صبر کند، خدا اجر محسنین را ضایع نمی کند. (در سلسله مراتب ظهور، رتبه الوهیت بالاترین است و اولین رتبه است و در عین حال حائز سه رتبه پایین تر هم هست یعنی از بالا حساب کنیم عددش یک است و اگر از مراتب پایین بشماریم و به سمت بالا برویم می شود 4 رتبه الوهیت ،همان رتبه ولایت الهی است که مقام یوسف است که به غیب و بدء و مربع هم تعبیر کرده اند. به همین ترتیب رتبه پایین تر آن که نبوت است از بالا عدد 2 می شود و اگر از مراتب پایین بشماریم 3 می شود که مقام برادر یوسف است و به ختم و شهود تعبیر کرده اند. که این دو با هم می شوند: بدء و ختم یا اول و آخر ، غیب و شهود، باطن و ظاهر، الف و یاء... $12=4 \times 3$ می شود. خدا از همان اول 12 ماه مشخص کرد. آنجا که غیب و شهود کنار هم قرار گرفتند، خلق صورت گرفت. همان جا 12 شکل گرفت. که برابر عدد برادران است.

اسم حسین علی و علی محمد هم رمزی از تثلیث و تربیع است. حضرت بهاءالله هم به تعبیری ترکیب تثلیث و تربیع است که ظاهر آن تثلیث است یعنی نبوت. ولی در واقع دارای رتبه ولایت (الوهیت و غیب) هستند که تربیع است. از طرف دیگر تثلیث در هیکل تربیع یعنی تربیع محمد است و تثلیث علی است. برای این که چیزی خلق شود سه مرحله مشیت، اراده، و قدر لازم است. ولی وقتی بخواد تحقق یابد باید یک رکن دیگر هم یعنی قضاء باشد. یعنی آن سه تا مقدر و پنهان هستند ولی در رتبه تربیع یعنی در رتبه ای که 4 تا را با هم دارد ظاهر می شود و اتفاق می افتد. یعنی در رتبه قضاء که مشیت آن سه مقام اول را طی کرده باشد و این رتبه چهارم را هم حائز شده باشد.

91- سوره ربیع

"قَالُوا تَاللّٰهِ لَقَدْ اٰتٰرَكَ اللّٰهُ عَلَيْنَا وَاِنْ كُنَّا خٰطِئِيْنَ"

(برادران به یوسف گفتند: براستی که خدا تو را بر ما برگزید هر چند ما خطا کاریم.)

تو در طور، نقطه باب هستی در حول شجره روییده در ارض عماء (حضرت بهاءالله)، و شکل طلسمیون هستی برای هر کس در طور است که از فوق نور حاکی هستی (معود تورات). و کلمه عیسویون در انجیل و زبوری که بر صورت تسبیح ظاهر و نوشته شده (معود انجیل). بگو من شکل مثلث در قدس عماء هستم که به صورت مربع نوشته شده ام. (قدری هستم که به مرتبه قضا در آمده - غیب که به شهود رسیده- حقیقت پنهان که ظاهر شده) اسم منیعی هستم که به تنهایی در نقطه نارم. رمز رفیعی که حول ماء تکثیر شده ام.(آن حقیقت در نقطه نار تنهاست ولی وقتی به ماء می رسد کثرت می یابد. ماء= ظهورات الهی، شهود. نار=در حالت غیب، وحده است. تنهاست ولی در شهود به صورت دو ظهور ظاهر می شود.) ...ای قرهالعین، به سریر عرش نگاه کن. عماء و اهل آن (مومنان) از صدای این خروس عرشی که آواز می خواند بر روی این

برگ قرمز رو بیده از این شجره مبارکه چنان صدا در گلویشان گرفته (یا چنان به خروش آمده اند) که کم مانده خود را بکشند در جایی غیر از جایگاه اصلی شان. ... ای سید عظیم (حضرت بهاءالله)، طیور (مومنان) مرا قسم دادند توسط یک کبوتر سرخ رنگ (به وسیله یک پیامبر الهی) و چون آن ورقاء به من گفت که اجابت کنم، برای بندگان یک لمحہ و یک آن، آنها را بیرون آوردم از حجره های خودشان که در سینه من 87 هزار سال صبر کرده بودند. (کسانی از حضرت بهاءالله خواسته اند که اندکی از حقایق را به آنها نشان دهند و چون 87 هزار سال صبر کرده اند یک لحظه بیرون می آورند و دوباره به همان حجات برمی گردانند.) ای قرۃ العین، نظری به آنها بیفکن (حقایق، آیات، افراد) به اندازه یک قطره پاشیده شده. چه که موت به ایشان نزدیک شده و اگر نظر تو نباشد امواتی بر ارض می شوند. ای اهل عماء بشنوید ندای مرا: من عبدالله و ذکر اکبر او هستم. چه بر سر انفس شما می آید از صعق اکبر؟ (حال که این صعق کوچک تر شما را به این حال انداخته پس آن صعق اکبر چگونه خواهد بود؟) به حجاتی که به امر بدیع الهی ساکن آن بودید باز گردید و منتظر امر من باشید از حول أَلْفِ قائم. (آن حقیقت به زودی از حول باب می آید.)

آیا برای خدا به گمان باطل، قائل به ربط می شوید؟ در حالی که وقتی برای شما آنٹی را به حق خلق کردیم، (وقتی برای شما وحی و آیات الهی را که مؤنث است می فرستیم: کلمه و حوریه) چرا روی هایتان سیاه می شود و خلقت خدا را دوست ندارید؟ در حالی که او کار خوب و پسندیده ای انجام می دهد. (اشاره به نحل 58 که می فرماید چرا از دختر دار شدن بدتان می آید؟) خدا برای مشرکین مثل بد مقدر فرمود و برای اولیای خود مثل اعلی را (همان وحی که مؤنث است. ولی مشرکین با دیدن مثل رحمن صورتشان سیاه می شود.) مثل ذکر نزد خدا مانند مثل شمس در وسط آسمان است بدون هیچ ابری در همه هوا. (هوا یا ملاً نقطه مقابل خلأ است. هیچ اثری - شباهتی- از قبل از ظهور نمی ماند.) ... پس چون اذن بیاید به اندازه 9 از 10 به تأخیر نمی افتد و به همان اندازه زودتر هم نمی شود و همه در آشیانه های خود که زیر هواست به باب مقابل می شوند. (این ظهورات همه پایین هوا هستند یعنی آب. که پایین هواست. خود مظهر امر فوق هواست. این أجل مربوط به ظهورات است نه خود خورشید.) خدا کتاب را بر تو نازل کرد تا اهل کتاب در آنچه در موردش در دین اختلاف نظر داشتند به غیر حق، آن را بدانند و برای آنها روشن شود. (در مورد موعود اختلاف نظر داشتند)

این آب را از آسمان عرش نازل کردیم تا مومنین انفس خود را که مرده بود به آن زنده کنند و حیات نزد اهل فؤاد همین است. (حیات ایمانی) ای اهل ارض، مثل این آبی که ظاهر شده مثل شیر خالص است بین دو دریا که یکی این لُجَّة قَدَر (جبر) و دیگری این دریای تقویض (اختیار) است و این دو (هر کدام به تنهایی) دو کافر هستند (معتقدین به هر کدام به تنهایی جزء کافرانند بلکه حد میانه آنها حق است.) و این أَلْفِ قائم به خط استواء، او ذکر است که بین آن دو است و او بر صراط قیم مستقیم است و قرار دادیم از میوه های خرما و بعضی سبزیجات و انگورها، شیرینی و شکری بهتر تا مومنان به فضل خدا رزق شیرین بخورند.

*ای قرۃ العین (حضرت اعلی)، اهل عماء همان حرف هایی را زدند که برادران یوسف گفتند و اعتراف کردند به تقصیر اکبر (عدم شناخت یوسف و عدم ایمان به حضرت اعلی) پس ایشان را امروز شرمنده مکن. به زودی خدا شماها را می بخشد اگر در ارض حرب (ظهور حضرت بهاءالله) قوامون باشید (استقامت و جنگ با نفس. شرک به باب قابل بخشش است ولی شرک به بهاءالله نه.)

92- سوره مُجَلَّل (در سوره بعد اشاره می فرمایند که مظهر امر، سرُّ الله المُجَلَّل است. جلال، بُعد ظاهری و مظهر قدرت و صفات مردانه است و سرّ آن یعنی جمال، بُعد روحانی و معنوی و وحی که نماد ویژگی های زنانه است. در مظهر امر، هر دو در تعادلند.)

"قَالَ لَا تَتْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ "

(یوسف به برادران گفت دیگر شرمنده و محزون نباشید. خدا شما را می بخشد و او بسیار مهربان است.)

بگو به 5 تن از رجال ارض مقدسه (دین باب): خدا شما را به فضل خود از میان مردمان برگزید و در کتاب الهی سابقون هستید. این 5 تن را به عنوان شهدا بر اهل مدینه انتخاب کردیم. بگو به جایگاه های خود حول بیت باز گردید و فرج ذکر را از فضل خدا مسئلت کنید چه که نزدیک است. به فرد چهارم بگو خدا به خاطر قیام کردنت برای ایمان به ذکر اعظم ما دو بهره از رحمت ما به تو داد (ایمان به حضرت اعلی و جزء حروف حی شدن) و در آخرت هم مقام بزرگی داری. (ایمان به حضرت بهاءالله) قسم به رب تو که شایسته نیست درنگ و توقف کردن بر مثل این غلام عربی (حضرت باب) که آیات الله البدیع را بر تو از جانب رب می خواند و تو را به فضل خود پاک می کند. ... ای قره العین، به جوان عربی قزوینی (میرزا محمد علی یا میرزا هادی قزوینی؟) بگو خدا ورود تو را بر باب اکبر پذیرفت و دید که داشتی مباحثه می کردی در مقابل بیت با آن دو نفر که آنها را به سوی ارض خبیثه سیر دادیم و ادعا می کردند از شخص بعیده به تحریک جبال (علما). او قادر بر عصیان نیست و یا کاری به غیر اراده الهی. به زودی در ارض محشر بر کسانی که به دروغ بر خدا حمله ور شدند حکم می کنیم. ... خدا امروز شخصی را از ارض مقدسه (کربلا، ورود به دیانت بابی) داخل کرد به بیت مقدس (شیراز، عرفان مقام حضرت اعلی یا حضرت بهاءالله) و برای او اجر شهدا را مقرر کرد. (در مسیر سیر و سلوک به انتهای آن رسیده) ای اهل ارض، به اذن ذکر داخل ارض مقدس شوید و داخل شوید بر باب به باب. (جناب باب الباب) او اولین مومن به ذکر الله است. ذکر توبه شخصی را که از ارض مقدس آمد پذیرفت. (از کربلا یا از دین باب به بیت مقدس یا آن مقام عالی عرفان) (با توجه به زمان نزول قیوم الاسماء می توان در مورد هویت این اشخاص تحقیق کرد. یا بیانات حضرت عبدالبهاء)

(مأئده 27) بر برادرت خبر پسران آدم را تلاوت کن که به وسیله قربانی تقرب جستند. از یکی پذیرفته شد و از دیگری نه. ... خدا امشب بنده اش را (ملا حسین) به صراط عزیز خود هدایت کرد. ... خدا مباحثه تو را (حضرت اعلی) در حرمین؟! رساله بین الحرمین) برای نفس بعیده از واردین از ارض مقدسه دید. پس حجت بر همه عالمیان تمام شد. ... خدا حجت تو را بر کسی که بر صراط ایستاده بود (تردید داشت) بعد از نزول آیات بدیع تمام کرد و به فضل خود نجاتش داد و داخل صراط وسیع فرمود. ... خدا سابقین را موفق کرد. آنها که برای جستجوی باب، ذکر اکبر از ارض مقدسه خارج شدند و تو را پیروی کردند در ساعت اول (ابتدای ظهور) وقتی هنوز کسی از امر تو اطلاعی نداشت. ... خدا واجب کرد بر مومنینی که آنچه او از قلم ذکر جاری فرموده را با مداد سیاه نوشته اند، با آب فرات محوش کنند. (اگر خواستند محو کنند با آب فرات انجام دهند. تعالیم بابی با احکام بهایی نسخ می شود. تعبیر دیگر: مداد سیاه: تأویل و تفسیر شخصی از آیات که قاطی آیات می نویسند. مداد سفید: اصل آیات الهی و بدون دخالت نظرات و تعابیر شخصی. ملاک و میزان معتب، آیات است و نه تفاسیر شخصی) خدا حرام فرمود آن ورقه را برای خودشان حبس کنند. از خدا بترسید و میان آنچه خدا از قلم باب جاری فرموده فرق ایجاد نکنید. همه را خالصاً جمع کنید و با بهترین مداد سفید بنویسید. چه که هر کس بر صراط مورد باز خواست واقع می شود. ... ای قره العین، دیدم اهل رضوان از باب درخواست می کنند. به آنها قطره ای از آب کافور بپاش تا افنده شان به فضل الهی بر آن باب آرام گیرد. ای قره العین، زبان بگشا. وقت نزول کتاب رسید. ای اهل سموات و ارض، [خدا] شما را به شهادت گرفت برای نفس من و شهادت خدا و اولیای او همیشه برایم کافی بوده که من عبد خدا و کلمه حق او هستم. در هیچ حرفی از آن کتاب جز آنچه او می خواهد نمی خواهم.

* ای قره العین، اهل عماء (برادران یوسف = بابی ها) همان حرفی را زدند که برادران یوسف گفتند و اعتراف به تقصیر کردند. (حتی بابی ها هم به رشد و بلوغ روحانی نرسیده اند ولی خدا از آنها به شرط و شروطی در می گذرد). بگو امروز خجالتی بر شما نیست. به زودی شما را می بخشد، اگر در ارض حرب محکم بایستید. (در ظهور حضرت بهاءالله استقامت ورزید و با نفس اماره بجنگید.

93- سوره نحل (تفسیر برخی آیات سوره نحل)

"إِذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيراً وَ أَتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ"

(یوسف گفت: این پیراهن مرا ببرید و بر وجه پدرم بیندازید تا باعث بینایی شود. و بعد - وقتی بصیرت پیدا کردند- همه خانواده را نزد من آورید.)

(نحل 68) ما وحی کردیم به زنبور عسل (حضرت محمد) که از جبال (مومنین برجسته، اهل افنده) قصرهایی بساز تا این که محل و مظهر تقدیس، آیه برقی (حضرت اعلی، نور الهی) در آن ساکن شود و از درخت، تا این که این آیه شرقی، محل تهلیل، در آن جای گیرد و از آنچه سقف دار می سازید (خانه ها) در راه توحید، خانه ای بساز تا این جایگاه دور و بلند غربی در آن قرار گیرد برای خداوند. (این آیه حق یعنی حضرت اعلی را در قصور ساخته شده در جبال-رتبه تسبیح- و در درختان-رتبه تهلیل- خانه های مُسَقَّف - رتبه توحید - قرار گیرد . حقایق را برای مردم نازل کن که در مقامات مختلف معرفت الهی باشد. ولی:) سپس از همه اشارات با حالت اطاعت و خضوع بخور در سبیل این ذکر اکبر، این باب، که تا از بطون آن زنبور عسل، ماءِ اِکسیر خارج شود که دارای طعم و رنگ های گوناگون است. (حضرت محمد باید همه این حقایق را بخورد و در دل و قلب خود همه را به شکلی در آورد که برای ما قابل استفاده باشد). ...ای اهل حجاب ها، بشنوید ندای الهی را از لسان ذکر: من خدایی هستم که جز او خدایی نیست. (هو در قمیص انا ظاهر شده) مثل ذکر مثل طلایی است که به آتش نزدیک شده و سیال گشته (مذاب) و به اذن الهی به سوی کل غیوب حرکت می کند. (از همه غیب آگاه است و در آن نفوذ کرده) ...ای اهل عرش ندای مرا بشنوید از حول ضریح (مظهر امر) از زبان این شجره پر برگ روئیده در طور رفیع، با ورقه های زرد منیع (از مقام مشیت خود به رتبه اراده در آمده) : من الله هستم و هر کس در راه ذکر متحمل حربی (جهاد با نفس) یا دادن مالی (گذشتن از مقام دنیوی) شود برایش جنت عدن و رضوان را مقدر کرده ایم. ...ما در قیامت ارض را به امر ذکر به حرکت در می آوریم و آن را نگه می داریم با دعای او و گر نه ارض برای اهل آن داغ و سوزان می شود. ...خدا برای شما زوج هایی از نفستان قرار داد. (اول روح بود بعد نفس آفریده شد که زوجی برای روح است.) و خدا نساء مومن را برگ هایی از درخت سدر در حول باب قرار داد. ای مومنان، از خدا بترسید و در باره سِرِّالله المَجَلَّل جز حقیقت را نگوئید. (سرّ جلال می شود جمال. جمال بعد روحانی و مؤنث است.) خدا عهد سرّ و رقاء را با اهل عماء بست. (یک تعبیر: اگر ورقه مذکر باشد، سرّ آن مؤنث است یعنی ورقه. یا: خدا از اهل عماء عهد گرفت که به حقیقت مظهر امر الهی ایمان آورند. طالب رائقه طیبیه باشند از هر گلی انتشار یابد.)

*ای قره العین، تو هم مثل لحن حبیب نزد عرش سخن بگو (رمزی) و بر کلمات، لباس نسومات ببوشان. (لباسی که فقط بویی از حقیقت را بشود از آن استشمام کرد ولی خودش دیده نشود. مثل لباس یوسف. بوی حقیقت را برسان) خدا ندای تو را در ورقای حمراء به صورت غیر عریان دوست دارد.

من همان نقطه شعله و سرخ رنگ دورزننده حول خداوند آفریننده آن هستم که محتوم بودم. من عرش بهاء هستم که بالای محل طلوع یاقوت سیال او (مثل همان مثال طلای سیال، محل طلوع ظهور، یاقوت قرمز، مقام قضاء و ظهور) فوق طورم و همان مقصود هستم. من نور (سنا) از ثناء هستم. (بسم: الباء، بهاء الله. السین، سناء الله. المیم: مجد الله یا ثناء الله) که سناء را فقط نفس ثناء درک می کند. (بعد روحانی متعالی حضرت را فقط رتبه پایین تر وجود خودشان درک می کند). ...ای اهل ارض، خدا سرّ این باب را عمیق قرار داد و برای وصف آن زبان عربی مناسب دیده می شود. و در این آیات، مثال هایی برای خردمندی است که حول باب ساجدند. ...برای خدا امثال نزنید. او حق است و مانند هیچ چیز نیست. (مثل: صورت و مثال الهی است. شما مثل نیستید، شما آن مثل نیستید.) خدا مثل زد در مورد دو مرد: یکی از آنها قائم بر امر است و به عدل و احسان امر می کند و دیگری بر نار است و به وسیله نار به سوی نار خوانده شده. (دو مردی که یکی بر امر خوب قائم است و هر چه مولایش می گوید انجام می دهد و به صراط مستقیم هدایت می کند و دیگری پیرو شیطان است.) پس کدام یک از این دو بر حق هستند اگر شما حرفی از کتاب را می دانید؟ خدا امروز برای بنده اش (به عنوان پاداش) صراط مستقیم را از ورقه ای که با رنگ سفید نوشته شده قرار داد و به بنده ای که عامل به او امرش باشد دو باغ داده، همان کسی که در صراط مستقیم است و کار نیک انجام می دهد و بر همان عبد که حامل جام آب است جامی از آب کوثر پاک را هم داده. (شد سه چیز: صراط مستقیم، دو باغ، جام آب کوثر). ...ما خارج کردیم شما را از بطون (حضرت محمد که در بطن خود حقایق

و امت را پروراندند حالا شما و مومنان را از آن خارج می کنیم) برای نصرت حق در یوم ذکر (تا باب را یاری کنید) و برایتان گوش و چشمها و افنده را مقدر کردیم تا به درگاه ذکر در میزان مستقیم شاکر باشید. ما طیر را در فضای آسمان تحت اراده خود در آوردیم. پس چه کسی جز خدا می تواند آن را نگه دارد (آن بالا). طیر همان مومنان مذکور در قبل هستند. (ای ساعت فجر (حضرت اعلی)، ذکر کن اسم ربّت را قبل از طلوع شمس (حضرت بهاءالله) از مطلع باب. یوم الله بسیار نزدیک شده است. ... ای اهل عرفان قیام کنید از حول قبر (جایگاه ایمانی قبلی) و بشنوید ندای مرا از این لباس آغشته به خونم و پاره شده با 4000 تیر از جانب اهل شرک از بندگانم. من با دو کارد کشته شدم و با دو شمشیر ذبح شدم و در دو ارض بر خاک افتادم و در دو مقام سخن می گویم. (وحدت باب و بهاء)

*خدا به من وحی کرد یک نخ و رشته از آن لباس رنگین شده با خون پاک را (یک حقیقت از مجموع حقایق بسیار زیاد) که: من خدایی هستم که جز من خدایی نیست. ای اهل فردوس (برادران یوسف، مومنان)، پیراهن مرا که آیه این ذکر اکبر است (آیه حب است). این محبت و معرفت در دل مردم بیدار شود. بعد او به شما توجه می کند. شما دیده تیزبین و حق بین پیدا کنید. ببرید و آن را بر صورت حجّت، امامتان (یعقوب، حضرت بهاءالله) ببندازید. تا او به شما نظر کند به بصر شما. (نه این که کور بوده بلکه از شما رویش را برگردانده یا به شما نگاه نمی کرده. باید چشم شما باز شود و آیه محبت در دلتان بیدار شود تا آماده نگاه او شوید.) و انشاءالله دیده شما در آن باب تیزبین شود. (به اندازه استعداد و توانتان از شما انتظار داشته باشد). ... ای قرّةالعین، بگو من ساعت هستم. نمی دانید ساعت نزدیک است؟ من بیت هستم که برافراشته شده. من مصباح (نور الهی) در مشکات هستم که نورانی ام. من نار (ظهور) در نور (غیب) هستم بر نور طور که در ارض سرور حول نار مخفی ام. (غیب در هیکل شهود) ای قرّةالعین، به مومنان از اهل آسمان ها و زمین بگو با همه خانواده خود (برادران و خواهران دینی) نزد من بیایید. همه آنان که از اهل محو هستند بر جمع (آنان که به مقام فناء فی الله رسیده اند) به اذن خداوند علی. پس خدا اراده کرد جزا و پاداش شما در این باب اکبر باشد. (پاداش شما عرفان و ایمان به اوست.)

94- سوره اشهار

"وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي اَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْ لَا اَنْ تُفَنِّدُوْنَ"

(و چون کاروان به طرف کنعان به راه افتاد یعقوب گفت من بوی یوسف را می شنوم. اگر نگوئید که عظم زایل شده است.) ای اهل عرش، حول عرش طواف کنید و بشنوید ندای مرا از آن حُجره سرخ رنگ شده از قطعه ای از عقیق آبدار (کلبه احزان یعقوب) که برتر از اشاره و حدود است. اگر حول عرش ساجدید: من آفریدگارتان هستم در خلقت، بر خط قائم در حول آن ماء و من بر عالمیان گواهم. این ذکر، سبیل منقطعین است به سوی من. (ایمان به حضرت باب، راه شناخت حضرت بهاءالله است.) ای اهل ارض و سماء، خدا و شما را گواه می گیرم که هم من و هم او هر دو بنده خدا هستیم و بنده کلمه الهی هستیم که شما را به دین خالص فرا می خواند و هر کس جز این بپندارد خدا و ملائکه و مومنان او را لعنت می کنند و حکمی جز آتش دوزخ ندارد. ... (نحل 80) خدا از پوستِ اُنعام (چهارپایان)، لباس محدودی برای مردم مقدر کرد و از پشم و کرک و موی آنها که علمی هستند برای اهل دنیا، تا آن حین (1268) که میقات است. (پوست، سطحی ترین بخش هیکل وجود است. احکام هر دین تا یک زمان و میقات خاصی جواب می دهد. این علمی که پیامبران می آورند برای اهل دنیا- دین فعلی- تا سال حین 1268- کفایت می کند.) ... خدا برای هر چیزی که خلق کرده، مثل آن را هم در عرش آفریده و این شیئی که می بینیم سایه آن است (یک همزاد در عرش آفریده شده که آنچه می بینیم نمونه آن شیئی است. این نمونه، سایه آن وجود حقیقی در ملکوت است.) در کتاب الهی همه چیز به صورت زوج آفریده شده. (در ناسوت و در ملکوت. غیب و شهود) ... مردم نعمت خدا را مانند خورشید در بالاترین نقطه آسمان شناختند و بعد آن را به هواهای شیطانی انکار کردند. مرا چه می شود و این مشرکین از اهل کتاب را چه می شود؟ (من کجا و این ها کجا) به زودی خدا بین آنها و بین قرّةالعین من حکم می کند از طریق این غلام عجمی، انسان کامل. ... خدا در یوم فصل از هر امتی یک شاهد بر اهل ارض مبعوث می کند و

این ذکر شاهد از طرف خدا بر خلق است از آنچه در پنهان و آشکار انجام می دهید. (هر پیامبری شاهد امت خودش است. حضرت مسیح فرمود ای یهود شما باید به موسی جواب پس بدهید.) در آن روز گناهکاران شرکای خود را که غیر خدا برای خود گرفته بودند می بینند و می گویند این ها باعث گمراهی ما شدند. عذابشان را دو برابر کن (أعراف 38). ما دعای آنها را مستجاب کردیم و دو برابر عذاب فرو فرستادیم. ... به عهد الهی در باره ذکرش وفا کنید و آیه احدیه را (حب، محبت واقعی بعد از شناخت ایجاد می شود. به عبارتی بعد از شناخت حقیقت، آن را انکار نکنید) بعد از محکم شدن آن نشکنید. زیرا سر الهی در حق آن خطیر و عظیم است و عهد الهی را نفروشید به بهای اندک اشاره و توجه به جبت و طاغوت (جبت: بت، کاهن، افسونگر، بی سود. دو نوع شیطان و معرض داریم: انس یا طاغوت که در ظاهر هم طغیان می کند. و جن یا جبت که اعراض او پنهان است و در ظاهر مومن است). ... ما درجات ابواب را به قدرت الهی بلند کردیم. (ابواب: حروف حی، حضرت باب و بهاءالله، شوون مختلفه مظهر امر که از آنها به چهار ملائکه هم تعبیر شده یعنی جبرئیل، اسرافیل، میکائیل، عزرائیل) و این ذکر همان است که نزد حکیم، علیم نام دارد. (حضرت باب از طرف حضرت بهاءالله حکم صادر می کنند.) و هر کس او را زیارت کند مانند این است که ما اهل بیت را زیارت کرده. ... خدا مقدر کرد امثال را برای کسانی که ذکر را به وسیله باب نمی شناسند. (امثال، جمع مثل است. مثل به معنی مثال ها و تشبیهات است و نیز به معنی مظاهر امر. مظاهر امر را فرستادیم تا شما حق را بشناسید. برای همه اهل عالم به طور مساوی. فیض آنها به همه یکسان است که همان آیات الهی می باشد. مثال یعنی الگو که می تواند اول مومن باشد یا اول معرض. اگر مثال، اول مومن باشد سبب هدایت بقیه می شود.) آن وقت (یعنی اگر ذکر را به وسیله باب نشناختند) برای آنها مثلی زده می شود. (جناب ملا حسین) ... این دین همان دین ابراهیم حنیف در ام الكتاب است و ذکر هم بر همان دین قیّم مستقیم، حول نار است. ... ما سبب را برای کسانی مقدر کردیم که در مورد ذکر دچار اختلاف شدند. (سبت: روز هفتم، روز آرامش، روز ظهور حضرت بهاءالله، انسان در آن روز زمام امور را در دست گرفت.) خدا به زودی در یوم قیامت بین آنها حکم می کند. ای قرّة العین، با حکمت به راه الهی دعوت کن. ما موعظه را برای اهل بحر از اهل ماء، مقدر کردیم. (آن که وارد دریای فیض الهی می شود نصیحت برای آنهاست.) و مجادله را برای اهل خشکی از اهل تسلیم به حق خالص، مقدر کردیم. (آنها که در خشکی مانده اند، مجادله برای آنهاست. هر دو گروه مومن اند ولی آنکه در برّ و خشکی است هنوز دچار مجادلات است.) ... ای اهل عرش، ندای مرا بشنوید از محل طلوع خورشید و محل غروب آن و از بالاترین نقطه آن در آسمان و از خط سفید (فجر) در شب سیاه و اشعه آن (بقیه طول روز): من الله هستم.

*وقتی موت جدا کرد کاروان ارواح پیروان باب را به سوی پدرتان، سید اکبر، حق می گوید: البته حالا می شنوم بوی ذکر را از افنده شما و امروز شما در سایه عرش ساکن هستید. (وقتی باورها و اوهام مربوط به دین قبل را از بین بردید و خالص و منقطع شدید، قلب و روحتان به سمت حضرت بهاءالله متوجه می شود. آن وقت حق می گوید حالا من از افنده شما بوی ذکر را می شنوم. استعداد روحانی در اثر بوی پیراهن ایجاد شد. ایمان آنها مورد قبول واقع شد. آیه حب استشمام شد.) (یعقوب می گوید اگر مرا متهم به کم عقلی نکنید. هر ظهوری که واقع می شود مردم او را مجنون می پندارند.)

95- سوره

"قَالُوا تَاللّٰهِ اِنَّكَ لَفِي ضَلٰلِكَ الْقَدِيْمِ"

(مردم گفتند تو از قدیم در اشتباه بوده ای و هنوز همان طوری.)

او خداوند ربّ العالمین است و برای عبادالله مقرر نکرد که شیطان بر آنها سلطه و تفوق داشته باشد. ای اهل ارض، اینکه رحمن وکیل باشد برای شما کافی نیست؟ آیا فکر می کنید از عذاب دوزخ در امان هستید اگر وکیلی غیر از خدا بگیرید؟ آیا از عذاب آخرت و طوفان بنیان کن دنیا ایمن هستید؟ افتراء به نفس خود نزنید. موت حق است. (اگر بگویید ما نمی میریم، دیانت ما ابدی است افتراء به نفس است.) هر کس در عهد و دوره ذکر کور باشد در آخرت هم از لقاءالله محروم است. ... در

آن روز دعوت می کنیم به سوی امام آنها (حضرت بهاءالله) پس به هر کس که به او کتابش را نداده باشیم او در ام الكتاب از سابقین محسوب است. (کتاب: تمامیت وجود، اعمال و نیت ماست. کتاب نداده باشیم: فناء فی الله، سبقت در ایمان. قبل از اظهار امر حضرت بهاءالله، نفوسی ایشان را شناختند و در راهشان شهید شدند چه در سیاه چال چه حروف حی. - برتر از دو گروه دیگر هستند که در ادامه بر می شمارند.) و هر کس کتابش را به دست راستش بدهیم آنها از اصحاب باب مذکورند. و اما هر کس کتابش به دست چپ او داده شود، فریاد و اوایلا کشد. (فرقان 13- غیر مومن است.) و می نوشد از آب تلخ از دست ملائکه خشن در آتش از اصل و قعر جهنم و هر کس برای این غلام، مقامی غیر از عبودیت الهی قائل شود خدا و ملائکه او را لعنت می کنند و مردم عالم از او دوری می جویند.

*این کتاب، تفسیری بر تأویل سوره یوسف است از جانب خدا. تأویل آن را جز الله و هر کس ما بخواهیم نمی داند. (ظهور خود را تأویل سوره یوسف می نامند و در این کتاب مقام خود را توضیح و تفسیر می فرمایند.) تأویل آن را از ذکر بپرسید. (مشیت اختراعیه- علم کتاب ذاتی ایشان است.) خدا به او علم کتاب را یاد داد در مثنی از خاک به حق جمیعاً. (مثنی از خاک که از آن سرشته شده اند. تراب عالم امر. حضرت اعلی سلطان رسل هستند. کل العلوم را خدا به ایشان یاد داد. در قرآن می فرماید خدا به آدم کل الاسماء را آموخت.) این سنت الهی است که در مورد ابوابی که قبل از تو هم فرستادیم انجام شد. (پیامبران قبل هم علم ذاتی و لدنی داشتند در مورد تو هم اجرا شد.) و هرگز سنت ما تغییر نمی کند. ..خدا آیات را نازل کرد تامومنین برای شفاء و تسلیم از آن بهره برند و در آن برای مشرکین جز آتش سوزان مقدر نکردیم.

خدا به امر خود در حول باب نسخ و رفع احکام را مقدر کرد و رحمن از علم ذکر جز اندکی به شما نداد. هزاران هزار مانند خودشان را (تَقْلَان = انس و جن) اگر به کمکشان بفرستیم نمی توانند مانند این کتاب الهی را بیآورند. وقتی مشرکان از تو راجع به زخارف قول (سوالات بی ارزش) و تغییر چیزی در صورت آن می پرسند (در مورد نسخ احکام که اصل آنها ثابت است و صورت و شکلشان تغییر می کند جرّ و بحث می کنند) بگو رب من اگر بخواهد بر همه چیز توانا است و آیا من جز بشری هستم که از جانب حق به سوی خلق آمده؟ و حول قسط به اذن الهی بابی مستقیم ام. هر که را خدا هدایت کند او حول باب هدایت یافته است و هر که را گمراه کند او نار خالص است و در آن وارد می شود که جای بدی است. ما به ذکر همه آیات در آن باب را از باب برای کتاب دادیم و من می دانم و می شناسم فرعون باب را که از باب دور است. (در هر ظهوری یک پیامبر است و یک فرعون) ای اهل ارض، از روزی بترسید که ما پنهان و پوشیده حول صراط بیابیم و به اهل عماء حکم کنیم که بزنید در حُجرات خود دو بار حول دو اسم که به حق علی و حمید هستند. (حضرت اعلی و حضرت بهاءالله) پس چون زمان موعود فرا رسید بر شما برانگیختیم بندگان را با علم خالص از حق و وعده ما انجام شدنی است. (اسراء 5- اولی باس شدید) خدا برای بنده ما بار دیگری را هم بعد از بار اول مقدر کرده. پس به زودی دوباره امرالله را با دیده تیز بین می بینید. (ظهور حضرت بهاءالله تکرار ظهور حضرت باب است.) ما به اذن خدا شما را داخل مسجد کردیم (اسراء 7- مسجد یعنی محل سجود. همان دفعه اول که ایمان آوردید و بابی شدید.) دوباره داخل مسجد می کنیم تا همه سرکشان را نابود کنید. آتش به اذن خدا کافران را محاصره کرده.

*وکسانی که بعد از ذکر، به کتاب کفر بورزند، برای آنها در ارض حدید به وسیله حق جدید آتش بزرگی مهیا کرده ایم. ای اهل عماء، بشنوید ندای مرا از نقطه یخ در بالای قله کوه سرد که بر روی آتشی قرار گرفته که در قلب ذکر است: [دو ترجمه شده. تحقیق شود کدام صحیح است] بگو هم کسی که مبارک شد و هم کسی که در نار است جز او که علی و حکیم است خدایی نیست. (هم حضرت محمد و هم حضرت باب. چه کسی که حول نار می باشد و چه کسی که در نار می باشد.) (ترجمه دیگر: چه کسی است که مبارک شده و کیست که در آتش دوزخ است؟) ای نقطه یخ در قلب من بگو: ای اهل صیح از خدا بترسید و در باره ذکر نگویید که او در ظلّ قدیم جای دارد. (در سایه و پایین تر از پیامبران قبلی است.) خدا او را برای نفس خود خلق کرد و ظل را از هیکل او برداشت. (نگویید این هم مثل ظهورات قبل است. این با قبلی ها فرق می کند حجاب را برداشتیم. حق بی ستر و حجاب آمد. خود نور است. در کنت کنز می فرمایند ما تا حالا خورشید را از طریق خاک و آب می دیدیم. حالا بی واسطه می ببینیم. حضرت بهاءالله مُرْسِل رسل اند) و او نوری برای الله در آسمان ها و زمین افنده است

و خدا برای نور او مثلی نزده در آن مقام. (نور 24- مَثَل و مِثْل و مانندی برای حضرت بهاءالله نیست. آن نوری که می بینیم حضرت باب هستند. آن نوری که به سمت آن هدایت می شویم حضرت بهاءالله اند. آیه نور.)
مطالب مربوط به 7 سوره پایانی متعاقباً تقدیم خواهد شد.

